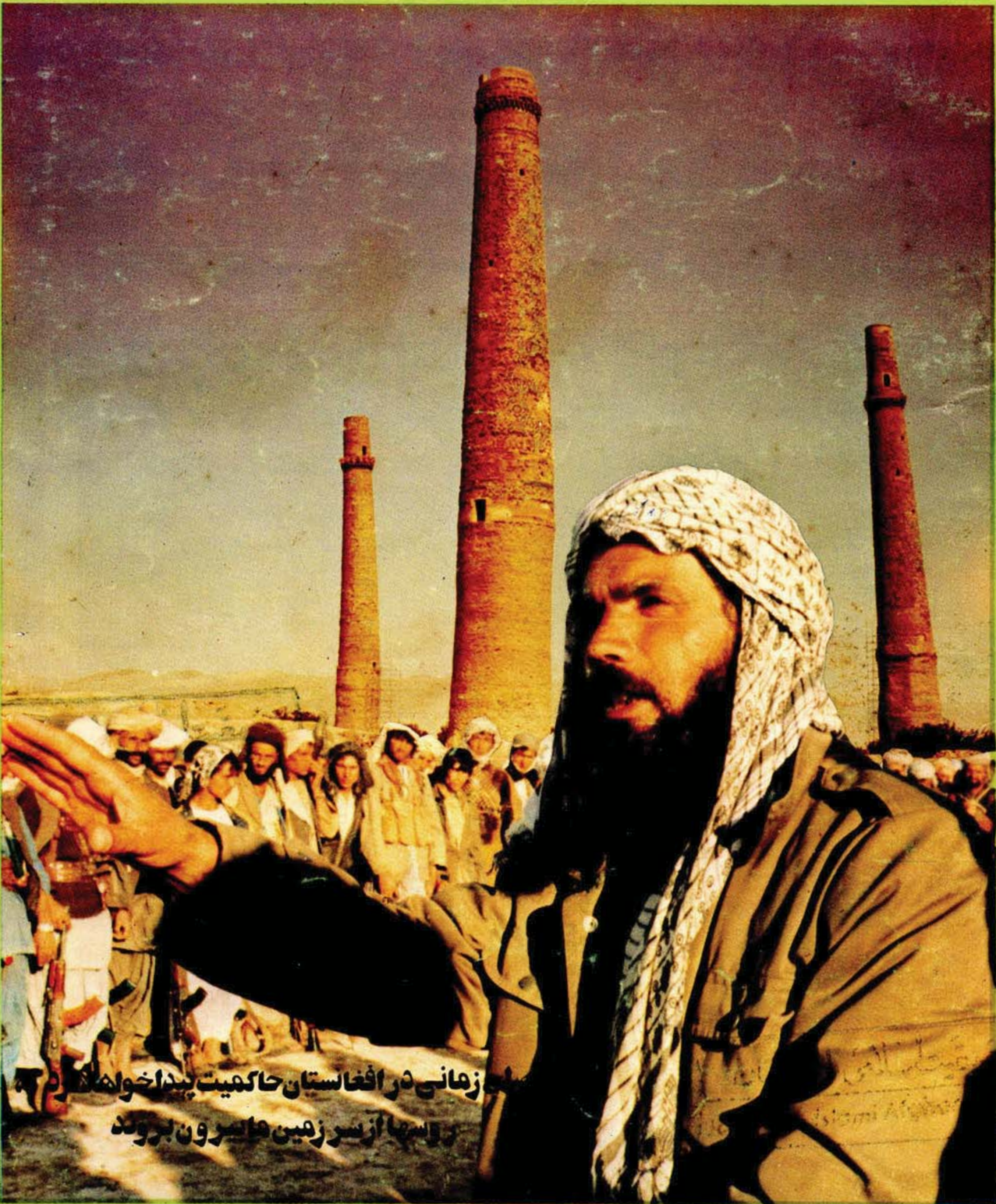
میثاق خون

دو هفته وار سال اول شماره ۱۲،۱۱ ـ ۱۵ دلو حوت ۱۳۶۶ هجری شمسی جمادی الثانی رجب ۱۴۰۷ ه ق نمبر مسلسل (۲۹) (۳۰)



فرمان خدا (جل جلاله)

بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا جَاءَكَ الْمُنٰفِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللّٰهِ م وَاللّٰهُ
يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ ط وَاللّٰهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنٰفِقِينَ
لَكٰذِبُونَ ط اِتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا
عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ ط إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ط

سورة المنافقون آية ۱-۲

ترجمه

چون بیایند پیش تو منافقان گویند که: گواهی میدهیم که تو پیامبر خدائی
(درحالیکه) خدا میداند که تو پیامبر اوئی و (خدا) گواهی میدهد که
منافقان (در این اقرار خود) دروغگو اند. سپر ساخته اند قسم های خود را، پس باز
ماندند از راه خدا، نهایت زشت است آنچه که ایشان مرتکب می شوند.

آدرس مکاتباتی:

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۱۱۰۶ - پشاور - پاکستان

P.O. BOX.1106

PESHAWAR _ (PAKISTAN)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

مجله جهادی ... سال اول ... ماه دلو حوت ۱۳۶۵ هجری شمسی ...

یاد داشت مدیر

مـاه قـیام

ازآغازقیام مسلحانه درکشورآزادهٔ ما ، افغانستان‌اسلامی، تاکنون هرماه هرهفته وهرروزسال‌که یادآوری شود،حتماً درآن قیام وجنبشی در برابرملحدان ونوکران‌روسیاهٔاستعماردر گوشه وکنارکشوربوقوع‌پیوسته‌است‌امابرج«حوت» و قیام‌های‌کفر براندازش ازویژه گیهای دیگری‌برخوردارمیباشد.وزمانیکه‌ماه‌حوت فرامی رسدویا یادآوری می گردد ، قیام ورستاخیز عظیمی را تداعی میکند .

درین ماه ، قیامهای مهم،جانبازی ها وایثار گریهای بی‌نظیروفداکاریهای زائدالوصفی صورت پذیرفته است‌که بائیست آنرا ماه قیام نامید .

چه بتاریخ سوم‌همین‌ماه درسال ۱۳۵۸ خورشیدی،چندی بعد ازهجوم‌ارتش متجاوز روس بکشوردلاوران مسلمان، قیام عظیمی در برابر تجاوز بی‌شرمانه روسها توسط اقشار مختلف با سهم فعال‌خواهران مسلمان در کابل قلب میهن آغاز شد که اثراتش به سراسرکشور رسید .

در ششم همین ماه در سال ۱۳۵۷ اهالی مسلمان و خدا پرست درهٔصوف و بغلان قیام دلیرانه ای داشتند که دشمن ضربات کوبنده شان را تا کنون از خاطر نبرده است

روز های بیست یکم و بیست دوم این ماه ، شاهد قیام همگانی رادمردان مسلمان در ارزگان و فراه بود که با مشت های گره کرده بر فرق استعمار و الحاد کوبیدند و دمار از نهاد شان براوردند .

بالاخره در ۲۴ همین ماه در سال ۱۳۵۷ ش اهالی فداکار و ایثارگر هرات باستان این مهد علم ، هنروادب ، در برابردشمنان بی دین ملت ، جیره خواران اجنبی ومزدوران بیگانه صف آرائی نموده وبا تقدیم بیش ازبیست و پنجهزار شهید ازبهترین وگرامی ترین فرزندان هرات قهرمان به‌پیشگاه خدا یاد این روز و این ماه را با سطوری از خون درپیشانی تاریخ ثبت کردند .

ما این ماه را بخاطر فداکاریهای استعمار ستیزان سازش نه‌پذیر وتسلیم نه طلب اهالی‌کابل، بغلان ، درهٔ صوف ، ارزگان ، فراه ، هرات و بالاخره بخاطر قیام سرتاسری کشور عزیز وبه خون غنوده خود ، ماه قیام نامیدیم .

از بارگاه‌الهی مسالت داریم‌که به برکت خون شهدای عزیزیکه در ماه قیام و ماه های دیگر در مدت نه سال ، جویبار مثال بر زمینهای شوره زار شن‌های داغ، کوه های برف و هامون های گسترده‌کشور [illegible] و همه جا را رنگین نموده وبه‌یمن همت دلاوران مسلمانیکه راه آن عزیزان شهید را ادامه میدهند ، انقلاب اسلامی مان را پیروز گرداند ، و نفرین ابدی را شامل حال همه وطنفروشان ، همه دشمنان ملت و همه مزدوران بیگانه و همه استعمار گران ودرراس آنها روسیه و امریکا بسازد وفرصت محاکمه آنانی را که دردوران زمامداری و قدرت شان عوض مردم به استعمار خوش خدمتی کرده اند به وارثین شهدا فراهم سازد . وما ذلک علی الله بعزیز «فاضل»

فهرست مطالب

داکتر (حق شناس)

این هم غـ

آنانی که ماهیت روس ، این پرازیت های زهر اندود آفرینش را در لابر اتوار تاریخ دیده اند و شناخته اند و نیز افرادی که مکاید و حقه بازی غداران کرملن را در جریان هشت سال اخیر مشاهده نموده اند ، کاملاً میدانند که راستی و راستکاری درقاموس آدم کشان حرفه ئی مسکو وجود ندارد ، و از لانهٔ شیطانی کرملن جز خدعه و فریب ، چیزی برنمی آید .
اگر روز گاری آن جلاد خون آشام عصر (بریژنیف) سعی میکرد با طرح انتخابات تخیلی و موهوم ، با شعار برپائی «لویه جرگه»، «جبهه پدر وطن»، «آشتی ملی» و امثال آن ، در افغانستان ، چاکران بی عرضهٔ خود (ترهکی و ببرک) را رسمیت بخشد و با عنوان کردن «مذاکرات سیاسی» و طرف قرار دادن رژیم غیر قانونی و دست نشاندهٔ خود در مذاکرات ، آنانرا بحیث شخصیت های حکمی و قانونی معرفی کند، همه بر پایهٔ تزویر ، خدعه ، عوام فریبی و فرصت طلبی استوار بود . و چنانکه دیدیم و جهانیان ناظر بودند ، آن غوغا ها و شعار ها یکی بعد دیگر از امواج رادیو مسکو و کابل برهوا شد و افسون سوشل امپریالیزم روسی از محدودهٔ پلان و فکر و اندیشهٔ نوکر و بادار فراتر نرفت .

اگر اینک گوربه چوف، فرمانروای خونخوار و تازه کار روس ، آن ریکارد ها را از سر می گیرد و تشکیل «حکومت ائتلافی» را در افغانستان پیشنهاد می کند ، بازهم برای این است که از عروسک بی اختیار و بی مقدار و مصنوعی روس یعنی «نجیب» نا نجیب و وطن فروش یک چهرهٔ حقیقی تصویر کند و اذهان عامه را برای مدتی مشغول نگه داردورنه همه چیز و تمام حقایق روشن است اربابان کرملن خود میدانند که عمال شان در افغانستان طفیلی های هرزه ئی اند که جز در سایه تانک های روسی ، یارای حرکت و تنفس ندارند و هیچگاه و در هیچ شرایطی نمیتوانند در صف مردم باشند ویا از آن نیابت کنند .

علی ای حال تشبثاتی که اخیراً در این رابطه و تحت نام تشکیل «حکومت ائتلافی» براه افتاده است و مطبوعات و رسانه های خبری غرب هم مثل هیش دوشا دوش مسکو آنرا تبلیغ می کنند ، الزاماً ایجاب می کند تا جنبه های مختلف قضیه در گذشته و حال ارزیابی گردد . که اینک بصورت بسیار فشرده و ایجاز در ذیل ارائه می شود :

جنبه نمایشی و تظاهر : اینچنین طرحها و اعلامیه ها در واقع درامهٔ مسخرهٔ نوکر و باداراست که از آغاز حمله روس‌به کشور ما بار باربه نمایش گذاشته شده است . در این درامه ، نوکر در کمال دنائت و پستی می خواهد خود را شیرژیان و رستم دستان نشان دهد و چنان وا نماید که طلسم شکست و تسلیم ملت قهرمان و مجاهد افغانستان در قبضهٔ اختیار و ارادهٔ اوست ، و هرگاه قدرت و صلاحیت یابد کوهها و دره ها از هیبت و صلابت او دردم ذوب میشوند ومردم، سرو سلاح های خود را برکف نهاده از وی استقبال می کنند. و بدین ترتیب دیگر مشکلی برسر راه کاروان سلطه جویان و استعمار گران کرملن باقی نخواهد ماند و با اطمینان خاطر بر پیشروی خود در منطقه ادامه خواهند داد .

بادار هم در نهایت سفاهت و ابلهی این «باد بروت» را به آزمایش میگذارد و تمام امکانات آدم کشی و جار و جنایت را در اختیار شان قرار

ـداری دیگر

میدهد تا باشد که این خواب ها تعبیری یابد و آنهمه لاف و گزاف از قوه بفعل آید اما این صحنه ها و تخیلات همانند نشهٔ «ودکا» بسرعت از کله و مغز شان فرار می کند و در اندک مدتی درک می‌کنند که اجیران‌شان ذلیل تر و زبون تر از آنند که بتوانند در سرزمین مرد خیز و قهرمان پرور افغانستان، جای پای‌برای خود، درست نمایند . بنا بر این ، ضعف عقلی و استعماری خود را در بی کفایتی و ناتوانی چاکران خود ملفوف و مکتوم میسازند و بجای تجدید نظر در اهداف و آرمان شوم خویش ، مهره ها را تعویض مینمایند به امید آنکه از آنهمه خر مهره ها یکی کارگر افتد و تیر شان به هدف اصابت کند . بدین ترتیب بادار و نوکر هرچند وقت یکبار جای خود را بدیگری می گذارند تا درامهٔ شان تداوم یابد .

صوفی شاعر و صاحبدلی بنام «عشقری» در کابل زندگی میکرد که گاهگاهی ضمن صحبت از ایام و بی مهری های آن، دوستان و ارادتمندان خود را دلداری میداد و در تائید کلمات پاک و بی آلایش خود ، این شعر را که نمیدانم شاعر آن کیست با خود زمزمه می کرد ومی گفت :

ابلق روز گار یک چشم است
آنهم اندر میان سر دارد
گه دستی فرو برد بزمین
خره کی از میانه بر دارد
برد آنرا به نزد دیدهٔ خویش
چون به بیند که شکل خردارد
بر زمینش زند که خمرد شود
خر دیگر بجاش بر دارد

واقعاً وضع فرمانروایان مسکو و گماشته های شان در کابل بدینمنوال است. و غوغا های از قبیل:«انتخابات» «حکومت ائتلافی» ، «آتش بس» وامثال آن ، جز درامهٔ ننگین نوکر و بادار و بازی و نمایش «خر و خرکته» اصلاً مفهومی ندارد . و در شرایطی که هنوز ارتش وحشی سرخ با آخرین ساز و برگ نظامی اش در افغانستان وجود دارد و به کشتار وجنایات خویش‌ادامه میدهد ، این اعلامیه ها و شعار ها ، جز یک خدعه و غداری دیگر تعبیری شده نمیتواند .

بعد دیگر قضیه : چنانچه خوانندگان ارجمند اطلاع دارند، فاجعه افغانستان ، فاجعه آفرینان کرملن را نیز یکی بعد دیگر بکام مرگ فرو برد تا کوس دولت بنام گوربه چوف نواخته آمد ، این تازه کار فرسوده‌فکر، درو هلهٔ اول و در اثر جنون وبدمستی قدرت ، پا از گلیم «بریژنیف» فراتر گذاشت و توأم با عربده ها و اخطار ها ، وحشت و بربریت اردوی سرخ را در افغانستان شدت بخشید . در اثر هدایت و حماقت او شهر ها و قریه هائی را که باقیمانده بود به آتش کشیدند و هر جا زنده جانی یافتند بلا درنگ نابودش کردند . حتی نقش پای مهاجر و مجاهد از زمین وهوا تا مرز های پاکستان و ایران دنبال شد و در هر قدمی بمی پرتاب گردید . اما خواست خدا و مشیت او تعالی چیز دیگری بود و دیری نگذشت که صدا و سیمای این (گوساله سامری) هم اثر باخته شد و نفس هایش در گلو گره گردید . و آنگاه برسیرهٔ اسلافش رهٔ خدعه برگزید و بران شد تا از طریق تبلیغات ، روی تانک ها و مگ های روسی و نیز دهها هزار افراد نظامی و کار شناس خود در افغانستان پرده افگند و قتل عام و ویرانگری اش را در سایه شعار حل سیاسی و وعده های خروج عساکر روسی از دید و داوری جهانیان مخفی دارد . لیکن درک و شناخت جوهر انسانی و

فشار های که بردوش و کله اش سنگینی میکرد او را واداشت تا جهت وصول به هدف ، قبل از هر کاری با حریف غربی خود کنار آید و پای تصمیم و اراده و مسوولیت آنان را نسبت به قضایای جهانی و پیشروی خویش ، در تار خام بندد .

تحریم تولید سلاح های هسته ئی و کاهش کلاهک های اتومی در اروپا توسط گوربه چوف عنوان گردید ماهرانه ترین طرحی بود که باسهولت و سرعت غربی ها را شیفته ساخت و باعث شد تا مطبوعات و تلویزیون های اروپاهفته ها و ماههامدتی از وقت و برنامه خود را وقف این پیشنهاد و صلح جوئی کذائی کنند و با تمجید از گوربه چوف، امریکا رابمذاکره و گفتگو با مسکو فرا خوانند . گوربه چوف کم کم با تپش قلب و نبض غربی هاآشنائی پیدا کرد و بحدی در موضوع تحریم ومنع سلاحهای هستهئی اصرار ورزیدکه افکار عامه ریگان را وادار نمود تا به آن پاسخ مثبت دهد .

هر دو طرف اظهار آمادگی کردند و بتاریخ ۱۹ نومبر ۱۹۸۵ در ژینو باهم روبرو و شدند و دست یکدیگر را در تعارف فشردند . آن یک دفتر سالوس در بغل تا حریف سالمندش را با حرف و افسانه اغفال کند و این دیگر تجربه ورزنگی بر کف تا خام طبعی و خام جوشی رقیبش را به آزمایش گذارد .

گوربه چوف مصلحتاً ادعای اصلی را نا گفته ماند و در مقابل درخواست های همتای امریکائی خود ، وعده هائی داد که هرگز عملی نگردید . فرجام این بازی ها برنده ئی نداشت ، لیکن هیاهو و تبلیغات آن ، تراژیدی افغانستان را تحت الشعاع قرار داد ، و انسان های دردمند جهان مصیبت ما را مدت ها فراموش کردند .

دیالوگ های سیاسی و تجدید حیله :

با گذشت زمان و آشکار شدن چهرهٔ اصلی گوربه چوف در صحنه گرم بین المللی ، بار دیگر نفرت جهان علیه مسکو افزایش یافت و موضوع افغانستان در محافل و مجالس از سر گرفته شد. حکام منحوس و مزور روس جهت فریفتن افکار عامه و تعقیب هدفهای خویش بازهم به تپش ها و تلاش های خود ادامه دادند مسئله «خروج عساکر روسی» از افغانستان ، سر فصل گفتار ها و حرفهائی بود که گوربه چوف آنرا در بیست و هفتمین کنگرهٔ حزب کمونست روسیه و در ولادی و ستوک با آب و تاب خاصی تکرار نمود. خوشبا وران گیتی بشمول کشور های غربی با همه شناخت و تجاربی که از خصلت روسی دارند ، این دروغ ها را راست انگاشتند و باب آمد و شد را بروی همدگر باز کردند از ماه جنوری ۸۶ به بعد دید و با دید سران و رهبران غرب از مسکو و بالعکس ، بصورت بی سابقه ئی آغاز گردید و روس ها با استفاده از این فرصت می‌کوشیدند تا از طریق پاریس و بن و لندن بار دیگر زمینهٔ مذاکره و ملاقات را با ریگان فراهم سازند . اینکار خیلی به آسانی صورت گرفت وامریکا در اثر پا درمیانی متحدین اروپائی خود بر تجدید مذاکرات با مسکو موافقت نمود .

در اکتوبر ۱۹۸۶ هر دورقیب و رفیق به «آیسلند» رفتند و برای دومین بار گفتنی ها و تقاضا های خود را درمیان گذاشتند . اینبار گربه چوف از حاشیه به متن آمد و از ریگان خواست تا تولید راکت های «بالستیک» را حد اقل تاده سال به تعویق اندازد. این پیشنهاد که مدعای اصلی و اساسی روس را احتوامی کرد و پذیرش آن برای امریکا حکم خودکشی را داشت، قاطعانه رد گردید. و در نتیجه شکست مذاکرات مذکور، طرحها و نقشههای بعدی روس هادر منطقه وجهانشکست، و طراحان کرملن به حیله های دیگری متوسل شدند . زیرا در حال حاضر و در شرایط موجود ، نه آن تخنیک عالی پیشرفته در اختیار روس هاست و نه امکانات مالی آنرا دارند تا در این رقابت تسلیحاتی ، این خلاء بزرگ و مهم راپرسازند با تولید راکت هائی نظیر راکت های (بالستیک) ، ضعف و کمبود و ترس و تشویش خویش را جبیره نمایند .

تقریباً یکنیم ماه بعد (۲۵ نوامبر ۱۹۸۶) گوربه چوف راهی هندوستان شد تا ضمن سایر برنامه هایش در دهلی شعار های تازه ای را عنوان سازد . و از اینطریق ناکامی و شکستش را در مذاکرات «آیسلند» مومیائی کند وتوجه جهان را بخود معطوف دارد .

«امنیت دسته جمعی آسیا» ، (انعقاد یک کنفرانس بین المللی جهت جلو گیری از خطرات جنگ هسته ئی» ،

«تقبیح جنگ ستارگان» و «شناسائی بحر هند بحیث یک منطقه صلح» از جمله حرفهائی بود که این آتش افروز ضد صلح و این سفاک امنیت و انسانیت در کمال وقاحت و بی شرمی از آن نام برد و چنان وانمود که هرگز و هرگز گرد جنایتی بردامنش ننشسته و رنج و آلام بشری خواب را ازچشمانش ربوده است ! ! لیکن باوجود این همه غداری ها و مکارگی ها و با تمام این سعی و تلاش منافقانه و شیطانی ، از یک جا هم صدائی برسم تائید و قبول برنخاست و معلوم شد که اندیشه های آزاد و انسانی برکنه همچو شعار ها و اعلامیه ها وعوام فریبی های روس کاملاً آگاهی یافته اند و به آن اطمینان و اعتمادی ندارند .

مسلماً این وضع برای فرمانروایان روسی غیر منتظره ، خلاف توقع وتکان دهنده بود ، و بزودی دریافتند که اعتبار و حیثیت خود را درمیان ملل جهان از دست داده اند. و حتی جهان سوم نیز که روزی مجذوب کشش و جاذبهٔ‌افسون‌شان‌بودند،در سیاست خود با مسکو سردی وبی‌میلی نشان میدهند. بنا بر این در بر گشت گوربه چوف از هند، طراحان کرملین‌بران شدند تا قدمی به عقب بر گردند و بنام «خروج عسا کر روسی» ، «تشکیل حکومت ائتلافی» و«آتش بس» غوغا های‌تبلیغاتی دیگری را براه اندازند و از میزان نفرت مردم در سطح جهانی نسبت به خود کاهش بعمل آرند . بر اساس این طرح و بلا درنگ مزدوران خویش را از کابل فرا خواندند و به آنان دستور دادند تا توأم با دستور العمل های دیگری شعار های مذکور را نیز سرخط اخبار، رادیو و جراید سازند و مخصوصاً بنام تشکیل «حکومت ائتلافی» در افغانستان ، صلای عام در دهند .

روس ها میدانند که امتزاج اضداد نا ممکن است و احیاناً اگر از ترکیب یاران قدیم و مزدوران جدید، دسته‌ئی هم‌بنام حکومت ائتلافی تشکیل دهند ، بی مفهوم و غیر عملی است و هیچ تاثیری در اوضاع و تصمیم و ارادهٔ مجاهدین افغانستان وارد نخواهد کرد . معهذا برای فریفتن افکار عامه و فرصت طلبی های سیاسی از آخرین خدعه هم استفاده می‌کنند تاموجودیت و جنایات بعدی خود را در افغانستان، به این بهانه توجیه نمایند .

جنبه دیگر : روس ها که کارشان فطرتاً بر تلبیس و تزویر استوار است ، هر چند ماه یکبار و آنهم در روشنائی جریانات بین المللی و مقتضی به آن ، ماسک خود را عوض می کنند و شعار های تازه ای راعنوان مینمایند تاجهان خوشباور را برای مدتی بفریبند و دست و دهان خون آلود خود را از انظار مستورنگه دارند . و در نتیجه از شدت نفرین جهانیان علیه خود و احساس همدردی آنان در برابر مجاهدین و مهاجرین افغانستان بکاهند . روی این هدف و برای کاستن و خنثی کردن عواطف بشری در این زمینه ، گاهی از شعار مذاکره و صلح استفاده مینمایند، زمانی حرف از دیمو کراسی وانتخابات میزنند ، روزی چند تانک از کار افتاده و چند عسکر نیمه جان و افسردهٔ خویش را از برابر روزنامه نگاران بلاک شرق و اجیر عبور میدهند و بنام خروج مرحله اول عسا کر روسی، از آن استفاده تبلیغاتی می کنند ، و روزی هم حکومت ائتلافی و آتش بس اعلام میدارند و از مردم مسلمان و مجاهد افغانستان میخواهند تا با قاتلین خود ، مزدوران روس و ملحدین خدا نشناس و وطن فروش ، برسر یک‌خوان بنشینند و در زیر یک پرچم زندگی کنند . معاذ الله چه نیرنگ و چه اندیشهٔ باطل ! !

آری ! سرد مداران استعمار سرخ فکر می کنند که میتوانند با نیروی تانک و توپ ، آب و آتش را باهم بیامیزند شرک و توحید را پهلوی هم قرار دهند ، تضاد نور و ظلمت را بشکنند و دو قطب آشتی نا پذیر ایمان و الحاد را باهم نزدیک سازند. ولی این خیال و محال و جنون و سیه اندیشی در عصر ما و در اندیشهٔ ملتی که هر لحظه حماسه می آفریند و از دل هر سنگ و بن هر خار آن نور معجزه می جهد ، هرگز تحقیق نخواهد یافت و جز خجلت ورسوائی‌چیزی ببار نخواهد آورد .

موفقیت های چشمگیر و خارق العادهٔ سنگر های جهاد در چند ماه اخیر ، شکست و افتضاح روس ها در محافل و مجامع بین المللی، اتحادسنگر داران ما در بعضی از ولایات کشور ، ناتوانی رویا روئی ارتش سرخ و اجیران شان در برابر مجاهدین ، تلاش های سیاسی رهبران جهاد در جهت معرفی و شناسائی هویت مبارزاتی مردم مسلمان

بقیه در صفحهٔ (۱۳۴)

مکـــرجدیدشـــیطان

خوانندگان گرامی! شیطان بزرگ روسیه که بعد ازهفت سال آتش، خونریزی قتل عام وویرانی و استعمال هرگونه سلاحهای ویرانگر (که حتی خودروسیه عدم استعمال آنهارا امضاء کرده است) نتوانست خدشهٔ در اراده و تصمیم ملت ایثار گر وشهید پرور افغانستان پدید آورد اکنون با پیشنهاد تشکیل دولت آشتی ملی بعداز اجرای آتش بس !!! ازجا نب نیرو های جبون ولجام گسیخته ارتش سرخ میخواهد مکر جدیدی رابه‌راه اندازد.

با نظر گذرا بر رویداد های نظامی سیاسی هفت سال گذشته و مقایسهٔ حالت نظامی، سیاسی طرفین جنگ در افغانستان به این نکته پی میبریم که هرگاه ارتش روسیه درجنگ به‌یک بن‌بست نظامی رسیده است موضع سیاسی جدیدی اتخاذ نموده است باآنکه محتوای سیاستهایش گذشته از تغیررنگ یک‌مفهوم‌را افاده‌نموده است که آن کشاندن مجاهدین ازسنگر نبرد «جهاد» به میز مذاکره بوده است.

آنگاه که ارتش تادندان مسلح روسیه بواسطهٔ طیارات غولپیکر وقطارهای زمینی بااستفاده ازتاریکی شب وارد افغانستان شدند وتوسط طیارات اهالی بیدفاع مارا بمباری کرده وتوسط قوای زمینی قتل‌عام وویرانی ایجادکردند ولی‌هیچگاه نتوانستند اراده این ملت به‌پاخاسته رامهار سازند دولت‌مزدور کابل‌درماه‌ثور ۵۹ اعلام‌نمود که‌حاضر است باپاکستان وایران دررابطه بامسئلهٔ اطراف !!! افغانستان مذاکره کند ودیدیم که‌این مذاکرات تاحال چه‌کرده است درآستانه آغازهردورهٔ مذاکرات ژنیو (که درست نقطهٔ‌آغاز موضع جدید شیطان بزرگ روسیه وتوافق امپریالیزم غرب‌با روسیه راجع‌به مسئلهٔ افغانستان) تبلیغات پرسر وصدا ازطریق بنگاه خبری غرب رادیو مسکو ورادیو کابل ودیگر رادیو وابسته به‌غرب به‌راه انداخته میشود وو سواسهای شیطانی درروح این‌ملت‌القاء میشود، مگراین‌طرف ملت‌مجاهد افغانستان بازهم کماکان برنیروهای جبون روسیه یورش می‌برند وروسیه درجبهه جنگ هر روز متحمل تلفات بیشمار جانی وخسارات هنگفت مالی‌میشود. وماشین جنگی روسیه برای‌جبران این‌خسارات فرآورده های مدهش وحیات‌برانداز رامورد تجربه قرار میدهدولی‌نمیتواند (چنانکه نتوانسته‌است) کوچکترین رخنهٔ در تصمیم وارادهٔ خلل ناپذیر این‌ملت مؤمن ایجاد کند وملت مسلمان ماباهشیاری ودرک عمیق ازحالت حساس نظامی سیاسی افغانستان ومنطقه ورسالت عظیم وتاریخی به‌پیروزی رساندن انقلاب‌اسلامی‌درافغانستان که‌کاید بازکردن قفل‌استعماری‌روسیه درمنطقه‌است بازهم قد افراخته به‌پیش میتازد تا آخرین لانه های نظامی این شیطان را نابود کرده و برفراز آن‌لوای سبزتوحید را برافرازد.

بلی‌بنا براین‌مکر، درواپسین روزهای‌ماه گذشته نجیب‌رهبر دولت دست نشاندهٔ روسیه در کابل گردانندگان سیاست گسترش جویی کمونیزم جهانخوار روسیه به‌رهبری گورباچوف در گفتار های‌شان چنین وانمود کرده‌اند که‌خواستار آتش‌بس باقوای مخالفین خوداند ودرچوکات این آتش‌بس وبعداز قبول‌آن توسط مخالفین در پی‌ایجاد دولت آشتی‌ملی مطابق اهداف برنامه عمل‌حزب دیموکراتیک خلق!!! ودر آخر خواستار خروج سربازان ارتش روسیه ازافغانستان اندوانگیزهٔ این انعطاف سیاسی خودرا بلندرفتن روحیه ونیروی رزمی سربازان کابلی‌وتوقف برادرکشی‌وایجاد صلح وهمزیستی اعلام میکنند.

اما طوری که‌انسانهای واقع‌بین وآگاه از مبارزهٔ برحق مجاهدین خصوصاً برتری نظامی مجاهدین علیه نیروهای بی روحیهٔ روسیه در افغانستان خبر دارند، این اظهارات، دادن چانس وفرصت دیگری‌به نجیب و مزدوران روسی است تا شکست امسال سیاستهای روس رادر افغانستان جبیره کنند و این آخرین چانس خواهد بود آنگاه عوض نجیب مهرهٔ دیگری را بر اریکه قدرت وطن فروشی خواهد نشاند.

و اگر این پلان هم مانند پلانهای دیگر نقش برآب شود انشاء الله که میشود ناگفته نماند حادثهٔ مهم که امسال روسها را مجبور به اتخاذ چنین مواضع ساخت فرآورده های سپاه عظیم و منظم چریکی سیار در مسیر شاهراه حیرتان ـ کابل است. این سپاه که متشکل از مجاهدین ولایات واقع شده درین مسیر است تاحال چندین بار بخصوص درفتح قرارگاه فرخار وقرار گاه فرقهٔ ۲۰ بغلان کارآیی وتوان رزمی و یورش بری‌اش را بالای سربازان ارتش روسیه، نشانداده و به ثبوت رسانده است که آژیر خطری به روسهاست چراکه

از یک سو روحیه سربازان مزدور روسی روز بروز پائین آمده میرود و از سوی دیگر امکان آن میرود که ایجاد چنین سپاه ها در مسیر شاهراه های مواصلاتی روسها در افغانستان مانند کابل - قندهار تور - غندی - قندهار کابل - تورخم و کابل گردیز، شرائین حیاتی روسهارا مسدود سازد.

نا گفته نماند که شکست روسها در ایجاد کمر بند های امنیتی پیرامون شهر هرات و قندهار ، اوج گیری حملات مجاهدین بالای شهر کابل به خصوص انفجارات دیپوهای مهمات وزارت دفاع کابل در قرغه ، سقوط بیشمار طیارات جنگی و ترانسپورتی روسیه بخصوص در ولایات ننگرهار و کابل و شکست شرم آور روسها در نازیان و ژور دلایل دیگریست که روسها را وادار به این انعطاف سیاسی ساخته است.

مایقین کامل داریم که ادامه این گونه قهرمانی های مجاهدین بخصوص ایجاد این چنین سپاه ها در مسیر های فوق الذکر دقایق آخر برای زندگی ذلت بار و رسوایی دولت کابل و ارتش متجاوز روسی خواهد بود.

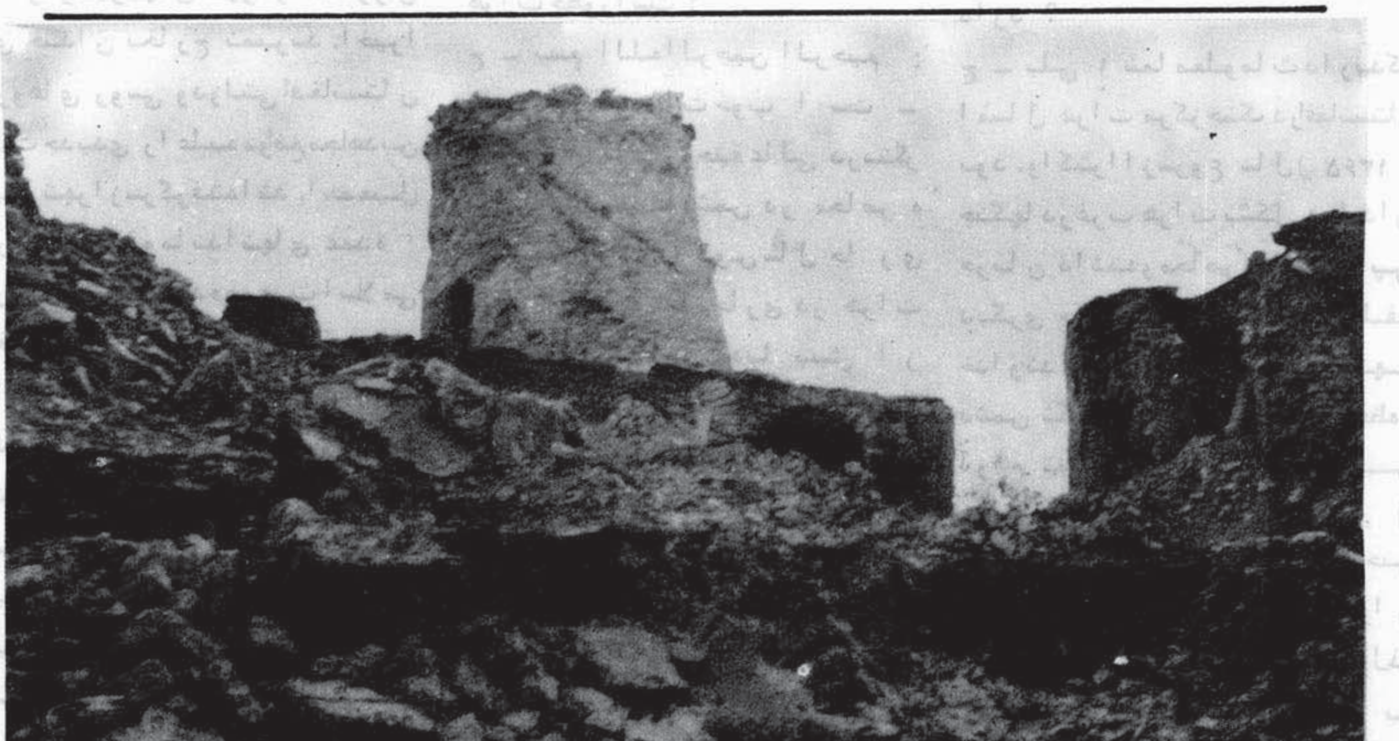
بلی بار دگر مکر دگر !

آتش بس ! ! ! طرح روسیه با پیشنهاد آتش بس توسط دولت مزدور کابل میتواند ناشی از دسیسه و نیرنگ جدید روسیه باشد چرا که روس میخواهد با این طرح یک برتری سیاسی که در قبال خود برتری نظامی دارد ، حاصل کند و آنگاه جبیرهٔ همه ضایعات انسانی و مالی را که درین هفت سال پرداخته است بدون در گیری مسلحانه و جنجال نظامی برایگان به دست آورد ویا اینکه میخواهد از فشار مصارف نظامی بالای اقتصاد ور شکست روسیه بکاهد بازسازی ارتش روحیه باخته روسیه کند ، تبلیغات جهانی در رابطه باصلحجویی کند و بالاخره از ترس و وحشتی که در اذهان مردم روسیه راجع به حماسه آفرینی های مردم مسلمان ما ایجاد شده است ، جلوگیری کند که نهایتاً در عقب همه این پلانها یک موضوع به روشنی معلوم میشود که آن اغفال و فریب مردم مجاهد افغانستان است تا سلاح خود را به زمین بگذارند و با قبول دسیسه های شیطانی روسیه از قبیل آتش بس ایجاد دولت آشتی ملی ، همزیستی برادرانه و صلح یکسره به کام این عفریت جهانخوار فروروند.

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

همچنان نا گفته نباید گذاشت که امریکا ضربهٔ را که از دست اسلام در منطقه خورده است ، راضی نمیباشد تا حکومت ناب و خالص اسلامی در افغانستان ایجاد گردد چرا که شعار اسلام نه شرقی و نه غربی است و رهایی از دام یک استکبار را به قیمت سقوط به دامن استکبار دیگر نمی‌خرد ما به امریکا اعلام میکنیم که پای خود را از مسئلهٔ افغانستان بیرون کشد ورنه سرنوشت رسوایی مانند روسیه در قبال خواهد داشت.

بنابر واقعات فوق الذکر به این نتیجه میرسیم که اعلان آشتی ملی یک حرف پوچ و بیمعنی بوده و واقعی ترآنست که این طرح را آشتی بین‌المللی (توافق شرق و غرب برای خفه کردن انقلاب اسلامی در افغانستان) بگوئیم چرا که شرق و غرب میخواهند دولتی در کابل پا بر جا باشد تا منافع هردو استکبار بین‌المللی را تأمین کند و از بروز و پیروزی انقلاب اسلامی دیگری در منطقه ، که حلقه دیگری از زنجیرهٔ انقلابات اسلامی ، در منطقه است ، جلوگیری کند.



صلح زمانی در افغانستان حـ

کرد که روسها از سرزمین مـ

شام دوشنبه ۲۲ جدی سال ۱۳۶۵ ش ، برادر مجاهد جکتورن محمد اسماعیل خان امیر حوزه جنوبغرب مصاحبه ای با خبرنگار بی،بی، سی داشت که بخاطر اهمیت آن ، به خوانندگان مجله میثاق خون پیشکش میگردد. (اداره)

ازدرگیریها ی شهرهرات گزارش ها ی جندان بخارج نمیرسد .اخیرا نیروها ی روسی ودولتی افغانستان حملات جدیدی را علیه مواضع مجاهدین درین شهرازسرگرفته اند .اسمعیل خان یکی ازقوماندانها ی عمده ٔ شهرهرات وفرمانده جمعیت اسلامی افغانستان درین شهراخیرا برا ی مذاکره با رهبرجمعیت استاد برهان الدین(ربانی) به تهران آمده بود .وفرصتی روی داد تا بااوگفتگو کنیم . اسمعیل خان درین مصاحبه با قرمعین ازاوضاع شهر هرات ونیزپیشنهاد آتش بس از سوی دولت افغانستان گفتگوکرده است:

س ـ آقای اسمعیل خان ممکن است بفرمائید که درحال حاضر وضع در هرات چطوراست ؟

ج ـ بسم الله الرحمن الرحیم : وضع فعلا" درهرات خوب است ـ مجاهدین ما با روحیه عالی درسنگرها قرار دارند ـ دشمن در محاصره اخیریکه از (۲۴) قوس سال جاری الی (۶) جدی ماه جاری در هرات وبا تهاجم عمومی که با بیش از ششهزار عسکر پیاده نظام ویک ونیم هزار تانک وتوپ برمواضع ما حمله نموده بود ، خوشبختانه که دشمن شکست فاحش خورده وبلطف خداوند مجاهدین ما فعلا درسنگرها با روحیه عالی قرار دارند .

س ـ ممکن است بفرمائید که زد وخوردالان درهرات وجود دارد ؟ اگروجود دارد درکجا ی هرات وجود دارد ؟

ج ـ بلی ! شما معلومات دارید که امسال هرات مرکز جنگ درافغانستان بود .واکثرا ازشروع سال(۱۳۶۵) جنگها درغرب هرات بشکل دوامدار جریان داشته ومحاصره ها یکی پی دیگری جریان داشت که به لطف خداوند (ج) درتمام ساحهٔ جنگها دشمن شکست خورده وفعلا هم لحظهٔ آرام نیست . ولی روی همین ملحوظ است که دشمن حتی امسال قدرت تدارکات را نداشت که حتی مواد خوراکی را به ولایات همجوار مثل بادغیس وغورات برساند ولذا جنگ فعلا دراطراف شهر هرات به خصوص درغرب هرات جریان دارد .



اکمیت پیدا خواهد

ا بیرون بروند

س ـ آیا شما درتصرف هیچ منطقه از شهر کهنه یا شهرنو هرات و یا مناطق اطراف هستید ؟

ج ـ درهمه قسمتهای هرات به لطف خداوند جل جلاله فعلا مجاهدین مستند و حملات اینها بشکل دوامدار به شهرنو هرات به قسمتهای جاده های شمالی شهرهرات هرشب اجرا میشود .

س ـ این پوسته ها کمربندی که روس ها قصدداشتند که دراطراف هرات بکشند با موفقیت روبروشده یا شما جلوآنها را گرفتید؟

ج ـ شما شایددرجریان جنگهای دوامدار ده ماهه شهرهرات باشیدکه روسها اگرمیتوانستند که درکمربند ها موفق میشدند جنگ ده ماهه در شهرهرات بطوردوامدارجریان پیدا نمی کرد .روی این منظور ما گفته می توانیم که روسها درین کمربند های خودکه میخواستندکه مجاهدین مارا ازاطراف شهرهرات دوربسازند که درپناه کمربندها زندگی بکنند گرچه بزرگترین جنایاتی راکه آنها کردند یک تعدادزیادمین ها را در اطراف شهرهرات ودربین کشتزار ها فرش نمودندکه یک تعداداز پا های برادران مظلوم ، به خصوص دهقانان بیچاره که بخاطر کشت و زراعت می آمدند ، اطفال معصومی که ازشهرمیخواستندبیرون بشوند پاهای آنها قطع شد ،بازهم برادران ما به ابتکاریکه درشهرمین ها را ازاکثرجاها پاک نمودندوبه کمر بندهای خودروسها موفق نشده اند

س ـ درحال حاضرمرزی بین شما و نیروهای روسی درکجای شهر قرار دارد ؟

ج ـ مرزها درنوارشهریعنی فاصله ما با مرکزشهرهرات ازهمین صدمتر است .

س ـ بسیارخوب حالا ممکن است بفرمائیدکه شما ازکجا اسلحه بدست میآورید ؟

ج ـ شما شایددجریان باشیدکه ما درجنگها زیادترتوانستیم که پاسگاه ها وپسته های امنیتی قوای روس ومزدوران روسی را به غنیمت بگیریم اسلحه ما بصورت عموم ، سلاحهای غنیمتی است که از خود روسها گرفتیم . وبخصوص در شهر هرات که درقیام (۲۴) حوت پادگان هرات تسلیم مجاهدین شدآن اسلحه که ما ازپادگانها گرفته بودیم تا فعلا به اختیارما هست و بر علیه روسها بکارمی بریم .

س ـ بسیارخوب ! ممکن است بفرمائیدکه وضع مواد غذائی و بهداشت وطبی درمناطقیکه تحت تصرف شما هست چطوراست ؟

ج ـ باکمال تأسف بگویم که وضع موادغذائی وداروئی ما به نسبت اینکه روسها درجنگهای رویاروی

ودرسطح نظامی شکست خوردند آنها میخواهند که از طریق قفر غذائی و دوا و امکانات مالی ما را به مضیقه قرار بدهند. روی همین ملحوظ است که آنها بخصوص درسال (۱۳۶۵) توسط مرمی های موریعنی توسط بمهای تنویری توانستند که اکثرا مناطق حاصلخیز را حریق بکنند وکشت وزرع را کلی ازبین ببرند ازهمین نگاه ما با مشکل بزرگ مواد غذائی ودوائی قرار داریم. چون تعداد تلفات مجاهدین ما و بخصوص مردم بیدفاع که به اثر حملات پی درپی موشکی و بخصوص بمباردمان های وحشیانه زیاد است. لذا ما به کمبود غذا و دوا در این ناحیه مشکل بزرگ داریم.

س - چندوقت پیش درواقع آقای استاد (ربانی) ازهمه مجاهدین افغانی تقاضای کمک کرده که بیایند بکمک شما تا بحملات نیرو های روسی ودولتی افغانستان مقابله بکنند آیا کسی بکمک شما آمد؟

ج - بلی! زمانیکه رهبر محبوب جمعیت اسلامی افغانستان اعلان پشتیبانی داد که مجاهدین از اطراف بکمک ما بیایند و به لطف خداوند یک تعداد برادران ما از ولایت بادغیس - غور وفراه بکمک مجاهدین ما آمدند که تا اکنون یک تعداد برادران غوراتی ما درسنگر ها ویک تعداد از برادران بادغیس ما تا اکنون درسنگرها درقسمت غرب هرات وجود دارند.

س - از احزاب دیگر چطور؟

ج - از احزاب دیگر که به اطراف ما بودند بلطف خداوند شما شاید معلومات داشته باشید که وحدت مجاهدین درداخل هرات به وضع خوب است. ما هیچ نوع زدو خورد ویا اختلاف دربین احزاب نداریم، همه احزابیکه درداخل هرات اند اینها با یک وحدت کامل به پهلو های همدیگر قرار دارند. ودرجنگ ها مشترکا برعلیه دشمن دین ووطن خود میرزمند.

س - چه گروه های حالا درداخل هرات با شما همکاری میکنند از کدام یکی از احزاب، حزب اسلامی یا احزاب دیگری اسلامی کدام یک؟

ج - برادرانیکه با ما همکاری دارند وپهلوی ما هستند یک تعداد از برادران حزب الله برادران حزب اسلامی وبعضی احزاب دیگر، یک تعداد کمی وجود دارد.

س - ممکن است که بفرمائید نظر شما نسبت به آتش بس که نجیب اعلان کرده است چه است؟

ج - بلی! نظر ما راجع به آتش بس که نجیب اعلان کرده است این است که خود نجیب قدرت آتش بس ندارد. آتش بس ملت مؤمن افغانستان باید با روسها بکنند. زیرا که طرف درگیر ما روسها است نه نجیب. نجیب یک آله دست نشانده روسها است. گرچه اگر آتش بس را منظور وقبول میکردیم، دوسال قبل دو جنرال روسی که در افغانستان آنها سمت اکمالات وقوماندانی جنگ را دراوضاع زون شمال غرب داشتند. بنام جنرال (فیسوجوف) وجنرال (انوشین) اینها با ما اعلان آتش بس کردند که ما آتش بس آنها را ردکردیم وما آتش بس را هرگز قبول نمی کنیم و این یک حیله ونیرنگ است که از این طریق می خواهند که نجیب وروسها استفاده بکنند واین یک تاکتیک کهنه ایست زیرا روسها قبلا" این تاکتیک کهنه را درکشورهای آسیای میانه در بالای مسلمانانیکه درروسیه زندگی میکنند، آنها کرده بودند که توانستند که بعدا زیک فریب ونیرنگ

ما ایمان کامل داریم که روسهـ
اند وآنها مجبور اندکه ازسـ

مسلمانها را ازسنگرهای شان پایان بکنندوبنام آتش بس آنهارا فریب بدهند .وزمانیکه آنها سلاح خود را گذاشتند ، با تاکتیک کنهه که آنها بکاربرده اندیک تعداد مسلمانها را ازبین بردندوبالاخره بالای آنها موفق شدندوازین انشاءالله تجربه ایست برای ما . ما آتش بس را اصلا ردمی کنیم وقبول نداریم .

س ـ بسیارخوب ، ولی درعین حال ازچه راهی میشوددر افغانستان به صلح رسید ، سالهای سال نمی شودجنگیدومردم را بکشتن داد ؟

ج ـ ما ایمان کامل داریم که روسها شکست خودرا درافغانستان دیده اند . وآنها مجبوراندکه ازسرزمین ما بیرون بروند ، صلح زمانی در افغانستان حاکمیت پیدا خواهد که روسها ازسرزمین ما بیرون بروند وبگذارندکه ملت ما سرنوشت خود را تعیین بکنند . تا زمانیکه خود ملت ما سرنوشت خودرا تعیین نکنند صلح درافغانستان امکان نخواهد داشت .

س ـ بسیارخوب ، حالا اگرنیروهای روسی ازافغانستان خارج بشوند، حاضرهستیدبا نجیب مذاکره بکنید؟

ج ـ ما اصلا مذاکره با داکترنجیب نداریم وروسها اگرازافغانستان بیرون بروند .ما یک انتخابات که ازطرف مردم وملت ما که در صحنه قراردارندما با انتخابات حاضریم که ملت خودمان سرنوشت خود را تعیین بکنند .

س ـ بسیارخوب ، اگرنیروهای روسی خارج بشوند ، احتیاج این است که یک سازمان یک هیئت ،یک حکومت باشدکه انتخابات آزاد را برگزارکند آیا شما حاضرهستید با بعضی ازرهبران رژیم فعلی همکاری بکنید ، تا همچون انتخابات صورت بگیرد .

ج ـ ما هیچ نوع همکاری با آنها نخواهیم کردبایدروسها ازسرزمین ما بیرون بروند ، و برای ملت ما اجازه داده شودکه ملت خود شان انتخابات بکنندودرانتخابات آزادحکومت دلخواه خودرا که آنهم البته جمهوری اسلامی خواهد بود انتخاب بکنند .

س ـ آیا شما الان با ایران هیچ گونه همکاری دارید ،آیا ایران به شما هیچگونه اسلحه می دهد؟

ج ـ متأسفانه که برادران جمهوری اسلامی ایران اصلاً بما اسلحه نه داده وصرف تنها مسلمانان مهاجر ما را بداخل کشورجمهوری اسلامی ایران اجازه دادندکه زندگی بکنند

س ـ اگرچنانچه پاکستان خواسته باشد ، روابطش را با روسیه بهتر بکندومذاکرات ژنیوکه به راه حل صلح آمیزتمام شودتن بدهد نظر شما چه خواهدبود؟

ج ـ ما اطمینان داریم که پاکستان تمام ظلم واستبدادیکه روسها بر علیه کشورمؤمن ما کرده اند ، با تمام جنایات روسها رادرافغانستان بچشم سرمشاهده کرده اند ، ما اطمینان داریم که پاکستان کاری نخواهدکردکه ما را درین راه بشکل تنها بگذاردکه همه زحماتیکه آنها درمقابل سه ملیون مسلمان ما که مهاجراندددیده اند ، اینها را نادیده بگیرندوبا روسها کنار بیایند

س ـ ایران چطور ؟

ج ـ جمهوری اسلامی ایران هم در عین موقف انشاءاللهقرارخواهد داشت ودارد . وآنها هرگزبا روسها کنارنخواهندآمدوازین ظلم واستبداد که برمسلمانان افغانستان شده است آنها بعین دلسوزی به صفت مسلمان وهمسایه با ما غم شریک اندوهرگزما را درین صحنه نبرد با روسها تنها نخواهندگذاشت .

ـسا درافغانستان شکست خورده
ـسر زمین ما بیرون روند.



(۳)

مولانا سیدابوالاعلی مودودی

متفکر بزرگ اسلام

با بیش ازنیم قرن خدمات علمی

نویسنده: محمدنسیم فقیری

نهضت ودعوت

مولانا مودودی برای ساختن یک نهضت اصیل اسلامی عقیده داشت که باید نخست شخصیتهای اسلامی ساخته شود، شخصیتهائیکه دارای ایمان راستین، ارادهٔ خلل ناپذیر، عزم آهنین، همت بلند، سویهٔ مناسب علمی وبصیرت اجتماعی و سیاسی وآگاه برمسائل وقت و زمان باشند، برین بنا بود که مولانا اساس نهضت خویش را برپایه های سه گانه ذیل گذاشت:

اول ـ برای راهیان طریق دعوت نه تنها لازم است تا دارای ایمان راسخ وعقیدهٔ خالص باشند بلکه دررونی فردی نیزدارای ثبات و ارادهٔ محکم باشند، زیرا علت اصلی شکست وضربه خوردن اکثر نهضتها ودعوتها، شرکت افرادبی ثبات وفرصت طلب دران میباشد. مولانا بصورت مثال از نهضت خلافت یادمینماید که درکنار افرادصالح و پرهیزگارکسانی نیزدران نهضت شرکت داشتندکه از ثبات، تقوی و اخلاق پسندیده بهره مندنبودند و اینان بودندکه با اشتباهات و حرکات زشت واعمال ناشایست خویش به آن نهضت ورهبران نیک سیرت آن ضربه زدند. بدین صورت که دردارائی هنگفت نهضت خیانت کردند، دارائی که ملت مسلمان، با اخلاص کامل بخاطرپیروزی نهضت خلاف آنرا جمع آوری نموده بودند، بعدها دیده شدکه مردم دربرابرهر نهضت وهرصدائیکه بنام اسلام و ملت مسلمان بلندمی شدبا دیده شک نگریسته وبه گرمی ازان استقبال نمی نمودند. مولانا با استفاده ازین تجارب وچشم دیدها به این نتیجه رسیدکه سیاهی لشکروکمیت افراددارای نقش تعیین کننده درمسیرنهضتها ودعوت ها نبوده بلکه صهارت نفس، اخلاق نیکو و پاکیزگی اجراآت وتصرفات حائز نقش اساسی میباشد. بناءً هرگاه

به فرد واجد این شرایط امانت سپرده شود، در آن خیانت نخواهد کرد و می‌توان از اعمال و تصرفات شان کاملاً مطمئن بود زیرا در این صورت است که امانتها به اهل آن سپرده شده است.

دوم ـ اینکه نظام و سازمان دعوت طوری مستحکم و منظم باشد که هرگز خللی بدان راه نیابد و در این مورد مولانا میفرمایند علت مهم از هم پاشیدگی نهضت ها و دعوتها ضعف و سستی نظام و اداره آن بوده است. بنابراین ما در پی آن شدیم تا سازمان ما نهایت محکم و استوار باشد و ما هرگز کوچکترین ضعف و فسادی را در این زمینه تحمل نخواهیم کرد. مولانا عقیده داشت که یک جماعت کوچک ولی دارای سازمان منظم و منسجم و خط روشن و صریح میتواند که بر مشکلات بزرگ فائق آید و از گردنه‌های دشوار مبارزات با موفقیت بگذرد. از همینجاست که در شرایط عضویت ما آمده است که هر عضو باید فرائض را بجا آورد و از کبائر اجتناب نماید و کسانی که نتوانند حداقل این را نیز بجا آورند پس از ما نخواهد بود.

سوم ـ فی الحال در دائره دعوت او گروه قرار دارند، یکی علمائیکه به علوم قدیم اسلامی وارد هستند و دیگر آنانیکه به علوم عصری و جدید آشنائی دارند و این هر دو گروه برای برپائی نظام اسلامی اصلاح جامعه و اثبات بطلان تفکیک دین از سیاست دوشادوش همدیگر مبارزه می‌نمایند. زیرا تحصیل استان عنصری که هرچند به اسلام مخلص و معتقد هم باشند، به نسبت اینکه معلومات شان در مورد دنیا کافی نیست به تنهائی نمی توانند که نظام اسلام را برپا دارند و به همین صورت علما و مشایخ نیز که هرچند در علوم اسلامی دسترسی زیاد داشته باشند ولی نمی توانند که به تنهائی در زمینه برداشتن موانع و مشکلات از مسیر برپائی نظام اسلامی تلاش نمایند. بنابر این لازم است که هر دو علوم متذکره در جهت استحکام و گسترش هر چه بیشتر نهضت به کار گرفته شوند.

مولانا مودودی در مورد سرنوشت افراد برای دعوت اسلامی می گوید:

ای برادر!

تو در جهت دعوت بسوی خدا حرکت می کنی ....

ولی در مسیر راه، پیام دعوت ترا با دشنامها و زشتی ها پاسخ خواهند گفت.

ولی تو نباید دشنام را با دشنام جواب بدهی!

در این راه با سیل تهمتهای دروغین دسایس ننگین و حیله‌های شیطانی مواجه خواهی شد ولی هرگز نباید به توطئه و حیله دست بزنی!

دشمنان دعوت با ملاحظه گام های استواری که در مسیر دعوت بر می داری، جهت مقابله با تو از وسایل گوناگونی استفاده می نمایند.

گاهی ترا (تطمیع) می نمایند و گاهی (تهدید)!

ولی به هیچصورتی نباید از راهیکه انتخاب کرده‌ای برگردی و یا منحرف شوی.

بدون شک صدمات و زیان های بی شماری را متحمل خواهی شد و شاید در راه حق از بذل هر نوع ایثار و فداکاری دریغ ننمائی و مشکلات شدائد و بلاها را با جبین گشاده و سینهٔ فراخ استقبال نمائی.

قوای دنیا در این مسیر شدیداً ترا تحت فشار قرار خواهند داد ولی هرگز نباید هراسی را بدل راه دهی بلکه مردانه و با پایداری، مقاوم و استوار بسوی هدف با توکل به خدای بزرگ براه خویش ادامه دهی.

دوران ابتلا و آزمایش:

پاکستان یگانه کشوریست که براساس مفکورهٔ ملیت اسلامی تاسیس گردیده است و مردم آن نیز از بدو تشکیل پاکستان تا کنون خواهان حاکمیت نظام اسلامی می باشند. مولانا مودودی در سال ۱۹۴۸ حاکمیت نظام اسلامی را مطالبه و در این جهت جداً مبارزه نمودند.

حکومت وقت نخست نشریات جماعت اسلامی چون (کوثر) (جهان نو) و (تسنیم) مصادره و بعداً در اکتوبر ۱۹۴۸ مولانا را با دوتن از همفکرانش زندانی نمود. دستگیری مولانا در حالی صورت گرفت که او مصروف تدریس قرآن بود.

مولانا مدت بیست ماه در زندان ماند و طبق حکم محکمه از حبس رهائی یافت. با آنکه او به بیماری سنگ گرده مبتلا بود در زندان با تکالیف و مشقات زیاد مواجه شد و برخی از دوستان کوشیدند تا او را وادار سازند که از حکومت برای معالجهٔ

خویش تقاضا بعمل آورد ولی مولانا جدا مخالفت نمود و گفت که کمک خواستن از ظالم با آنچیزیکه من بآن ایمان آوردم منافات دارد و اگر بمیرم باز هم تقاضای کمک را نخواهم نمود.

مولانا طی این مدت حبس در کنار اعمال شاقه، بنوشتن کتاب (سود)، (مسئله ملکیت زمین در اسلام) و (مقدمه تفهیم القرآن) پرداخت.

مولانا در مسیر دعوت و جهاد با مشکلات و موانع زیادی مواجه گردید. در مورد شخصیت او و در مورد آثار و تبلیغات او و در مورد افکار و نظریات او، تبلیغات سوء صورت گرفت. از دشمنان اسلام گرفته تا مسلمانان و علمای دینی سیل اتهامات و اعتراضات را علیه او براه انداختند. گاهی او را مخالف تشکیل پاکستان قلمداد نمودند و زمانی او را نماینده هندو دانستند و گاهی به امریکا نسبت دادند و ..

این اعتراضات و اتهامات چیز تازه‌ای نبوده و در طول تاریخ و بخصوص تاریخ معاصر اسلام بر هر عالم و دانشمندی و هر داعی و مفکر و هر نهضت و دعوت اسلامی وارد می گردد.

ناگفته نباید گذاشت که قادیانی ها در مبارزه علیه مودودی سهم فعال داشتند ولی موقف و موضع مولانا در برابر هجوم وسیع و همه جانبه مخالفتها و دشمنیها کاملاً حیرت آور و اعجاب انگیز می باشد. او در این جریانات با صبر و ثبات و حوصلهٔ کامل به مبدء و فردا های روشن به راه خویش ادامه داد و هرگز متزلزل نگردید. او دشنام را با دعا پاسخ می گفت. اتهامات زیاد بر او وارد می گردید ولی او کار کسانی را که تهمت می زدند به خدا واگذار می کرد و همچنان به پخش و نشر دعوت اسلامی میپرداخت.

زمانیکه بین مسلمانان و قادیانی ها در پنجاب درگیریهای شدیدی رخ داد و صدها تن کشته شدند مولانا مودودی در برابر قادیانیت رساله ای نوشت و از عقاید خرافی و دسیسه ها و اهداف شوم شان پرده برداشت. همان بود که حکومت وقت مولانا را بجرم نوشتن این رساله که گویا باعث خون ریزی بیشتر می گردد، دستگیر و محکمه نظامی او را باعدام محکوم نمود.

مولانا با خونسردی کامل و جبین گشاده حین شنیدن حکم محکمه قلابی گفت که در همه حال شکر خدا را می گوییم. به او گفته شد که میتواند طی یک هفته تقاضای عفو و تخفیف مجازات نماید ولی مولانا در پاسخ گفت که من هرگز تقاضای عفو نمی نمایم زیرا فیصلهٔ مرگ و زندگی نه در زمین بلکه در آسمان صورت می گیرد، هرگاه آسمان در مورد مرگ من فیصله کرده باشد پس هیچکسی نمی تواند مرا نجات بدهد و اگر خدا نخواسته باشد هیچ کسی نمیتواند به من صدمه برساند.

محکمهٔ نظامی حکم اعدام را به حبس ابد یعنی بیست و یک سال تخفیف داد. یکسال و سه ماه بعد با تشکیل حکومت ملکی، محکمه تمیز لاهور به رهائی مولانا فیصله نمود و با تظاهرات عظیم و پرشکوه مردم از زندان تا منزل بدرقه گردید.

قابل یادآوریست که با پخش خبر حکم اعدام مولانا مودودی در سراسر عالم اسلام موج اعتراض و خشم برافتاد و شخصیتها و سازمان های اسلامی با ارسال تلگرامها خواستار لغو این حکم ظالمانه گردیدند که بصورت اختصار فقط از چند شخصیت و سازمان نام میبریم جماعت اخوان المسلمین مصر و رهبر آن حسن الهضیبی، علمای الجزایر، مفتی اعظم فلسطین الحاج محمدامین الحسینی، حضرت نورالمشایخ المجددی از کابل، احزاب هفتگانه اسلامی اندونیزیا، رهبر شیعیان عراق و علامه الزهادی از اهل تسنن عراق، و......

مولانا مودودی در ۴ نومبر ۱۹۷۲ بعد از ۳۱ سال رهبری جماعت اسلامی از امارت به نسبت بیماری استعفا داد و میا طفیل محمد به حیث امیر جماعت اسلامی انتخاب گردید.

بالاخره مولانا مودودی به تاریخ ۲۲ دسمبر ۱۹۷۹ برابر با ۳۱ سنبله ۱۳۵۸ در پی بیماری طولانی داعی اجل را لبیک گفته و به جوار رحمت ایزدی پیوست. افکار، اهداف و دعوت مولانا و اثرات آن در سطح جهانی گویای راستین این حقیقت است که او بزرگترین شخصیت این قرن بود در شماره آینده به افکار و آثار مولانا خواهیم پرداخت.

ژباړن : استاد ابوعبدالرحمن
احمدزی

لارښوونکی او دلارښوونی اسلوب

غوره اسلوب او تګلاره :

دلته ځینی عوامل او اسباب شته چه د لاښوونی په ډګر کی تر ډیره حده پوری د لارښوونکی د بریالیتوب سبب ګرځی ، او دده د زیارونو ثمری او مثبت نتائج ور پلاس کوی . او د دی قدرت وربښی چه پر نورو اغیزه وکړی ، او په هر محیط او ساحه‌کی خپلو انکارو ته ځای ورکړی .

ښه اسلوب او ګټوره تګلاره یو د هغو حساسو او مهمو عواملو څخه ده چه د لارښوونکی وخت او زیار زیرمه کوی او خوندی ئی ساتی او خپل مقصود ته ئی په لږ تکلیف او آسانه لاره رسوی .

لارښوونکی د دعوت او تبلیغ په ټولو ساحو کښی ؛ که ایکوالی وی یا وینا او مناقشه . . . که ملی عمل وی او یا رسمی . سیاسی فعالیت وی او یا تعلیمی او طلابی ؛ پدغو ټولو ساحو کښی هغه غوره او ګټور اسلوب‌ته‌اړ دی چه‌کولای شی د هغه په وسیله خپل ځان غایی او هدف ته ورسوی .



د هغو څرګندو او ښکاره عواملو څخه چه د ښه اسلوب د غوره کولو دپاره ضروری بریښی یو هم د هغه چاپیریال پیژندل دی چه د دعوت کوونکی د فعالیت میدان بلل کیږی . دی باید د خپل محیط اوضاع او مشکلات اتجاه ، طرز حرکت او غوښتنی ښی وځیری ؛ لکه طبیب چه د مرض عوارض او د هغه بدلونو نه او مختلف مراحل په دقیقه توګه د مطالعی لاندی‌نیسی ، او بیا یی په پوره پوهی سره د هغه اسباب او عوامل تشخیص کوی

ارد دواء خصوصیتونه او د روغتیا اسباب ځان‌ته څرګندوی . همدارنګه پوخ لارښونکی دهغه بریالی اوموفق طبیب په څیر دی چه : پوهیږی د کوم ځای څخه شروع وکړی ؟ اوخپل فعالیت څرنګه پیل کړی ؟ او مخکی لدی چه دتشخیص معالجی اوهر اړخیزی پیژندنی امکانیات لاس ته‌راوړی پخپل‌کارشروع نکوی.ترڅو خدای مکړه دده فعالیتونه یو پر بل

پسی دناکامو تجروبو اوبی تدبیره
اقداماتو شکل اختیار نکړی .

نن ورځ په بشری ټولنه کښی
بیل بیل افکار اومختلفی لاری تعقیبیږی
اوهره ډله زیار باسی د پروپاګند او
راز راز وسائلو پکار اچولو سره خلک
خپل ځان ته جذب کړی دوی
پداسی لهجه دخلکو سره خبری کوی
چه غوږ ورته نیسی ، او د ژوندانه
د هغه واقعیتونه له لاری د دوی
زړونو ته نفوذ کوی چه محسوس او
څرګند دی د دوی په زخمونو لاس
راکاږی ، اود امراضو پلټنه ئی کوی
اود هغوی دمشکلاتو ریشی راسپړی.

همدارنګه اسلامی دعوت
کونکو او لارښونکو ته لازمه ده چه
د بل هرچا په لسبت دخپل دعوت
او لارښونی اسالیبوته خورا زیات
موجه شی . . . پداسی توګه چه
کارګرانو او زحمتکشانو سره ئبنائی
د اهل قبورو او متصوفینو په ژبه
و غبریږی . . . اونبائی چهد مادی
اشخاصو او ملحدینو سره د عاطفی
لرونکو او روحی وګړو په د و د
مناقشه وکړی . بلکه دوی ته لازمه
ده چه د هر مقام سره سم مؤثر او
اغیزمن اسلوب غوره کړی. لکه چه
حضرت پیغمبر (ص) هم پدی هکله
فرمایلی دی :
«زه مامور شوی یم چه دخلکو
سره د دوی د عقل او فکر سره سم

و غبرګه . »

اسلام نن ورځ هغو دعوت کونکو
اومبلغینو ته اړ دی چه داسلام افکار
اومبادی په تشویق کونکی اوجذاب
اسلوب سره خلکو ته تقدیم کړی .
اسلام خلکو ته مرغوب او محبوب
معرفی کړی ، نه داچه خلک ورڅخه
متنفر کاندی. اسلامی افکارډیرښه واضح
کړی ، نه داچه هغه په معقد او ډیر
پیچلی او مرموز شکل واوروی .

ډیر څله داسی مبلغین لیدل
کیږی چه دخپل ناوړه دعوت پهاثر
ئی اسلام په مشوه او منحرف شکل
معرفی کړیدی. او پداسی حال کښی
چه دوی ګمان کوی اسلام ته ئی
خدمت کړیدی د خیانت او ناوړه
تبلیغ مرتکب شویدی .



اود همدی کبله دلار ښوونکو
وظیفه ډیره حساسه او دقیقه ده او
باید په زیاته پیمانه د هوښیاری او

حکمت څخه کار واخلی .

دشدت او نرمی ترمنځ

انسانی طبیعت فطرتاً دهغه چا
سره مینه پیداکوی چه ښیګڼه ئی
ورڅخه لیدلی وی. اما بالعکس شدت
اوسختګیری ئی احیانا تکبر اصرار ،
تنفر اوعنادته کشږی. اردانګه لامه
ئی په ګناه اخته کوی . د نرمی
معنی دا نده چه لارښوونکی باید د
چاپلوسی ، ریا ، او منافقت څخه کار
واخلی . بلکه نرمی داده چه په ډیری
مؤثری او اغیزمنی توګی سره خپله
لارښونه او خیر خواهی وړاندی کړی
او د زړونو داخل ته نفوذ وکړی .
خصوصاً هغه وخت چه دعوت یوی
اسلامی ټولنی ته متوجه وی . ځکه
پدی صورت کښی هیڅکله مناسبه نده
چه د توبیخ ، زجر او تهدید له لاری
د دوی سره خبری وشی ، او امیدونه
ئی په مایوسی وربدل کړی .

ګوره چه قرآن د خپلی ربانی
لارښونی په لړ کښی په څرمره ښه
اسلوب سره موسی او هارون ـ علیهما ـ
السلام ـ ته خطاب کوی ، او دوی
ته توصیه کوی چه د طغیانګر فرعون
سره په نرمی او ښی لهجی خبری
وکړی : ,, فرعون ته ورشی چه سر ـ
کښی ئی کړیده اونرمی خبری ورسره
وکړی . شاید چه پند ومنی او یا خو
وویریږی . ,,

هو ، د نرمی او عدم شدت او نه غلظت په هکله د قرانکریم توصی او نبوی اشاری دومره ډیری دی چه انسان ته د شک هیڅ مجال نه پاتی کیږی . او په کلکه سره راښی چه دا اسلوب ډیر ښه او خورا مؤثر دی .

لوی څښتن تعالی خپل پیغمبر (ﷺ) ته د خلکو په را بلنه کی د پوهی او حکمت په مراعات کولو داسی امر کوی او فرمایی :

« د خپل پروردګار لاری ته دی په حکمت او ښی لارښوونی سره خلک راوبوله ، او ددوی سره په ډیری ښی لهجی مناقشه او مناظره وکړه . بی شکه چه ستا پروردګار هغه څوک ډیر ښه پیژنی چه د ده دلاری څخه اوښتی دی او همدارنګه پر مند ینو او په لاری سم خلکو بالدی ډیر ښه خبر دی »

ابن کثیر دغه آیت داسی تفسیر کړیدی : « یعنی هغه څوک چه مناظری او استدلال ته ضرورت لری ښایی د هغه سره په ښه توګه نرمو او خوږو خبرو مناقشه وشی .

همدارنګه قرآن کریم د رفق او نرمی ګټی ته اشاره کړیده ، او د حضرت پیغمبر (ﷺ) د ملګرو او مؤیدینو په ایجاد او منځ ته راتګ او بالآخره د اسلامی دعوت د پرمختګ او د خورو زړونو د یوالی په هکله ئی د هغه رول داسی ستایلی دی :

« د خدای (ج) د رحمت له مخی دوی ته نرم او مهربان شوی او که غلیظ القلب او سخت زړی وای ، نو خامخا به دوی ستا د شاوخوا څخه لری شوی وای . »

د دی آیت په تفسیر کښی د عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) څخه داسی روایت شویدی : « زه د حضرت پیغمبر (ﷺ) صفتونه په پخوانیو کتابونو کښی وینم چه وایی : دی تندخویه او سخت زړی ندی ، او نه په بازارونو کښی چیغی وهی . او د بدی ځواب په بدی نه ورکوی ، بلکه عفو کوی او تیریږی . »

په نبوی سیرت کښی د هغه نفوذ کونکی او مؤثر اسلوب نمونی ډیری لیدلی کیږی چه حضرت پیغمبر به په خورا دقت او پوهی او حکمت سره د هغه په وسیله ځان د مقصود پړاو ته رساوٌ . ابو امامة روایت کوی چه :

«دحضرت پیغمبر(ﷺ)حضور ته یو زلمی راغی او ولي ویل : ای د خدای پیغمبره! اجازه را کوی چه زنا وکړم ؟ پدی وخت کښی خلکو له هری خوا څخه پری را چیغی کړی . اما حضرت پیغمبر (ﷺ) وفرمایل : رانژدی شه ! نو رانژدی شو او په مخ کښی ئی کښیناست .

حضرت پیغمبر (ﷺ) ورته وویل : آیا د خپل مور په هکله دی دا کار خوښیږی ؟ هغه وویل : نه قربان دی شم نو حضرت پیغمبر (ﷺ) وفرمایل چه : همدارنګه نور خلک هم دغه کار د خپلو میندو د پاره نه خوښوی! بیائی ورته وفرمایل : آیا د خپلی لور د پاره ئی ښه بولی؟ ده ورته وویل : نه ، قربان دی شم نوئی وفرمایل : همدارنګه نور خلک هم دخپلو لونو په هکله پدی کار ندی راضی . بیائی وفرمایل : آیا د خپلی خور په هکله ئی خوښوی ؟ ابن عوف چه راوی دی . وائی - چه : حضرت پیغمبر (ﷺ)پلرنی اومورنی ترندی (عمه اوخاله)هم یادی کړلی چه په هرځل به ئی حضرت پیغمبر (ﷺ)ته منفی ځواب ورکاوٌ . نو بیا حضرت پیغمبر (ﷺ)د ده پرتتر لاس کښیښود اووئی فرمایل : ای خدایه ! د ده زړه ورپاک کړی ، ګناه ئی ورووبښی ، او د زنا څخه ئی وژغوری !چه د دی څخه وروسته نوموړی ځوان ته د زنا څخه بل هیڅ شی دومره مبغوض ، بد او منفورنه وٌ

دلار ښوونکی اسلوب ښایی داسلامی حدودو په چوکاټ کښی دزمانی دغوښتنی سره سم باید نوی اومتجدد وی . او داسلام عمومی روحیه داتقاضالری چه : دعوت او

لاربنوونه ښايي دعصر او زماني په ژبه اوپه مختلفو مشروعو وسايلو سره وي . پدی توگه چه : وکولای شي په ډيره ښه بڼه اوښکلي څيری ئي خلکوته وړاندی کړی . چه دا پخپله داسلام د عمومي روحي منطق اوډنبوی لاښوونې مصداق دی .

حضرت پيغمبر فرمايي : « پوهه او حکمت دمسلمان ورک شوی مال دی هرچيرې ئي چه ومومی ،دی ئي ترټولو زيات مستحق دی » . اوبل ځای فرمائي: « پوهه اوحکمت د هری منبع څخه چه وی لاس ته ئی راوړی ! »

مونږ څه غواړو ؟

دښه اسلوب دغوره کولو دپاره ترټولو روښانه لار د هدف اومقصود تشخيص اودرک کول دی . چه د غايي اوهدف په لور دواضح تشخيص او روښانه مفکوری تـاکـل پخپله دمناسب اوډير مفيد اسلوب عوامل براب وی.

همدارنگه دلاښوونکی دپاره د هدف ټاکل او د هغه درک ، د ده وخت او مجا هدت خوندی ساتي . او دتلف کيدو مخه ئی نيسی .د ده حرکت دپېژهی او ادراک په اساس صورت مومی ، اودخبطونو اوښوئيدو څخه ئی سائی . او بالآخره د کارونو او زيارونو عواقبو ته ئی ښه متوجه کوی . لکه چه قران کريم داسی لارښوونه کوی :

« ای مسلمانانو ! له خدايه وويريږی او سمی او رښتيا خبری وکړی ، خدای به ستاسی اعمال اصلاح کړی او گناهونه به مو ور ښنی . اوکه چاد خدای او رسول اطاعت وکړ ، نو په رښتيا چه لوی بری يی موندلی دی . »

بناء ، لارښوونکی ته لازمه ده چه په هرعمل اوهرگام کښی که ديبانيی ايراد وی ، يا د مقالی ليکل ، که علمی مناقشه وی اوکه کوم بل رسمی ، ياملی او يا طلابی وظيفه پدی ټولو کښی ښايي خپل هدف اومرام ښه درک کړی. حسن بصری څومره ښه ويلی دی : « ناپوهه کار کوونکی هغه چاته ورته دی چه بی لاری روان وی . او دبې هدفه کار کوونکی تخريب اوفساد دترميم او اصلاح څخه زيات دی . » پوهان وائی : « څوک چه بی دلارښوونکی څخه لاره وهی ورک کيږی. اوڅوک چه په کوچنی ښاخ پوری ځان تړی په ځکه رالوبږی »



ترجمه و تصرف : ع . ابو طارق

نظام سیاسی در اسلام

سلطه‌تشریعی:

درروشنی مطالب قبلی میتوان گفت که‌درتشریع مدنی ومعاملات اصل این است که‌نسبت تاءمین مصالح افرادوامحای مفاسداز ین ساحه ،تسویدقانون معاملات به (امت) مربوط بوده‌وامت میتواند درروشنی فهم مصالح ومفاسد ، بهتربموضوع دقیق گردد ،چنانچه رسول اللهصلیالله‌علیه‌وسلم می فرمایدکه‌شمادرامورد‌نیای خود عالمترهستید (انتماعلم بشئون دنیاکم) میدانیم که‌قبل ازرسالت آخرین پیامبران(صلیالله علیه وسلم)پیامبرانی جهت رهنمائی مردم مبعوث گردیده‌که‌آنها هریک شریعتی داشته‌اندتا مردم‌رابراه راست دعوت نمایندتا اینکه‌تطور زمان وارتقای سطح زندگی بشر ایجاب مکندتا همه‌رسالات گذشته برای رسالت خاتم النبین صلی الله‌علیه‌وسلم جابگذارندو دین اسلام نسبت آنکه‌کاملترین قوانین رااحتواکرده‌است ومتضمن عالی ترین مبادی برای اصلاح وسعادت بشریت است وزندگی مادی ومعنوی بشریت رادربردارد ،برای همه‌عالم انسانی باشد ، وازجمله‌مبادی در اسلام یکی هماعاده‌سلطهٔ تشریعی برای(امت)است که‌خداوند میفرماید (وامرهم شوری بینهم)وهمین‌آیه مبارک استکه‌مطلب بزرگ تشریعی رابرای(امت) وانمودمیگرداند و ازجانب دیگراین خوددلیل واضح وثابتی استکه‌بعدازرحلت رسول اللهصلی الله‌علیه‌وسلم ، دیگر پیامبری نیست ونشانهٔ است از انقطاع وحی.

صلاحیت ناقص ویاکامل:

محمداللبابیدی باین نظریه استکه‌سلطهٔ تقنین بصورت کامل به (امت) اسلامی تفویض گردیده‌است ومیگویدکه‌سلطهٔ عامه‌چون تجزیه رانمی پذیردومیگویدلازم است چنین باشدتا مصالح (امت) با تعطیل وضرررروبرونگردد .

این دانشمندعلیه‌علمای اصول که تنها درفروعات خواسته‌اند ، اجماع وقیاس رادارای اهمیت بدانند ،انتقادنموده‌ومیگویدکه آنها میخواهندبه‌تجزیه چیزی بپردازندکه‌تجزیه‌راقبول کرده نمیتواندومنافی مقتضای سلطهٔ کامل است ونتیجه‌همین سختگیری ورویه‌منافی اقتضای سلطهٔ کامل است که‌برای ایجادطرق حل مشاکل وخروج ازین بن بست اتکاٴبه(حیله شرعی)نموده‌اندواکثریت فقها نتوانسته‌اندازـ(حیله شرعی) مستغنی بدانند ،باری اگرفقها و نظریه (حیله‌شرعی)راازنظراندازند باز هم به‌مصالح‌مرسله ،استحسان استصحاب یا استصلاح ،سیاست شرعی

وسدذرایع پناه برده اندکه بداین ترتیب ثابت میگرددکه درحالات مضیقه وحرج، مصالح امت در نظر بوده است که اینک بعضی از مثالهای تاریخی را بحیث شاهدذکر میکنیم:

امیرالمؤمنین عمربن الخطاب رضی الله عنه اولین کسی خواهند بودکه نصوص تشریعی را معلول بعلل مقصوده دانسته اندکه وقتی این علت زایل گردد، زوال آن حکم مورد بحث واقع شودطبق این قاعده که: علت با معلول خودازحیث وجود و عدم درجریان قرارمی گیرد (العلقه تدورمع معلولها وجوداوعدما) ـ تاریخ نشان میدهدکه امیرالمؤمنین رضی الله عنه، موضوع (مؤلفة القلوب) راکه خداوندبنص قاطع در سوره توبه مرفرموده اندکه (انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفه قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل الله وابن السبیل فریضه من الله، والله علیم حکیم) دراعطای صدقات مستحق ندیدند:

مفهوم آیه مبارکه چنین است که: مصرف صدقات منحصربه این هشت طائفه است، فقیران، عاجزان متصدیان اداره صدقات، برای تالیف قلوب (یعنی برای متمایل کردن بیگانگان به دین اسلام) و آزادی بندگان وقرضداران و در راه خدا (درراه تبلیغ ورواج دین خدا) وبراه درماندگان، این مصارف هشتگانه فرض وحکم خداست که بر تمام حکیم ومصالح امورآگاه است.

دانشمندمذکورمثال دیگری می آوردکه: بهمین ترتیب عدم قطع دست دزددر (عام المجاعه) موضوع دیگری است که ازطرف امیرالمؤمنین رضی الله عنه صورت می گیرد و خداوندمیفرمایدکه (والسارق والسارقه فاقطعوا ایدیهما یعنی: دست مردوزن دزدرا به کیفرعملشان ببرید).

بهمین ترتیب نصوصی راازسنت ثابته میتوان دیدکه تقریبا تبعیدزانی غیرمحض معطل قرار داده میشودوامیرالمؤمنین رضی الله عنه میفرمایدکه (لا اغرب بعدها احدا) یعنی بعدازین کسی راتبعید نمی کنیم به این ترتیب، این رویه سرمشق درقضاءقرارمی گیرد ازامثله‌ای تاریخی دیگر قاعده است که نجم الدین سلیمان بن عبدالقوی الطوفی حنبلی سال ٧١٦ هـ اساس می گذارندودررساله خود، تقدیم مصلحت رابرنص واجماع ازین حدیث مشهوراستنباط میکنند که: (لاضررولاضرار).

دانشمندمذکورعلاوه میکندکه این دوامام وائمه دیگرمتوجه یکهدف بوده اندکه نصوص تشریعی دارای علل ومقاصدی است نه آنکه نصوص جامدبوده ودران اصلا" اظهارنظری جوازنداشته باشدواینهمه نشان دهنده آنستکه انتقال سلطه تشریعیه وقانون گذاری برای (امت) بصورت کامل انتقال نموده است نه به صورت ناقص وچنین صلاحیت ایجاب میکندکه برای (امت) حق نسخ نیز باشد.

استادالبابیدی از تحلیل فوق سه نتیجه بدست می آورندیعنی:

١ـ حق امت درتشریع کلی.
٢ـ حق امت درنسخ کلی.
٣ـ حق امت درتعدیل ویانسخ جزئی

این دانشمنداظهارنظرنموده استکه سلطه عامه درتشریع اقتضاء میکندتا (امت) بصورت کامل مالک سلطه‌ای تشریعی ومقتضیات آن باشدطوریکه این قاعده کلی اقتضاء میکند: کسیکه مالک چیزی دیده شود مالک مقتضیات آن نیزباشد (من ملک شیئا ملک ماهومن مقتضیاته) واین قاعده راچنین تفصیل میدهد ثابت نمودیم که حق تشریع برای (امت) ثابت بوده وبصورت کامل میتواندازان استفاده کندبهمین ترتیب حق نسخ تام وحق نسخ جزئی ویاتعدیل نیزثابت بوده همان طوریکه شواهدی ازائمه کبار نقل نمودیم.

درینجاباید توضیح نمود که اینگونه نسخ که بکن نظریه داده شده است ازنوع نسخ قرآن توسط قرآن نبوده بلکه ازقبیل تعلیق نص ویاایقاف آن روی مصلحت عارضی گفته شده ووقتی آن عارضه منتفی گردیدایجاب مینمایدعمل به نص صورت گیرد.

این دانشمندفکرمیکندکه امیرالمؤمنین رضی الله عنه اساسی گذاشته اندودیگران ازوی پیروی کردنداز جمله تعلیق نصوص بوده و تعلیقی است که نسخ پنداشته نمی شودومعنی آن چنین نیست که به معنی تعدیل ویاتبدیل گرفته شود

که متضمن معنی خطا منسوخ باشد بلکه معنی آن طوریست که حکم نص مذکور برای همان وقت بوده که برای زمان دیگری آن مطلب را احتوا نمی کند وازنظریات وی چنین نتیجه میتوان گرفت که :

١- وی کوشیده است تا نظریات خود را روی اساس اعاده سلطهٔ تشریعی برای (امت) بصورت کامل استوار گرداند که ما در مورد اینکه (امت) در تشریع حقی داردهمنوا بوده و ادلهٔ وی را بجا می بینیم ولی با نظریات موصوف در مورد قدرتی که برای امت درینمورد فکر کرده اند وبرای امت حق تشریع ونسخ را به صورت کامل فکر کرده اند مخالف بوده همنوا نیستیم ودربرابر دلایل مذکور دلایلی داریم به این ترتیب:

ما فکر می کنیم که صلاحیت (امت) صلاحیت مطلقه نبوده وطوریکه وی فکر میکند خارج از حدود دانسته نمیشود ، به این ترتیب با وجود اینکه (امت) مالک حق سلطه تشریعی است ایجاب میکند که این سلطه در حدودیکه خداوند بصریح فرموده محدود گردانیده میشود وخداوند تبارک وتعالی مصادر شریعت را درین فرموده خود چنین محدود می گرداند که :(یاایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم) به این ترتیب چون مصدر اولی نصوص قرآن وسنت بوده که اطاعت خداوندی عمل است وفق احکام قرآن واطاعت رسول صلی الله علیه وسلم به پیروی از سنت ایشان نمیتوان ازین حدود تجاوز کرد .

مصدر دوم اجماع اولی الامراز اهل حل وعقد بوده واطاعت آنها است درمواردی که برآن اتفاق نموده اند که این مصادر بر سبیل ترتیب توضیح یافته است به این معنی که مصدر اول مصدر دوم را مقید می گرداند ازآنجائیکه نصوص قرآن وسنت به مثابهٔ قانون اساسی است برای عالم اسلام لذا صلاحیت های امت را در یک چوکات معین قرار میدهد که مخالفت وخروج ازآن جواز ندارد .

بهمین ترتیب ما در مورد اعطای حق فسخ تام ویا تعدیل جزئی نصوص کتاب وسنت وحق تعلیق آن با وی موافق نیستیم زیرا وقتی ما متوجه دلائل گردیم که اینگونه حق را برای امت فکر کرده اند متکی به دو دلیل دیده میشود .

١- این حق به طریق تبعیت یا به مقتضای انتقال صلاحیت تشریعی بصورت کامل دیده خواهد شد .

٢- دلیل دوم ، متکی به سوابقی استکه قبلاً از امیرالمؤمنین رضی الله عنه ونجم الدین الطوفی ذکر کرده اند .

اما در مورد دلیل اول ما معتقدیم که وقتی ما برای امت سلطه تشریعی را مطلق ندانستیم خارج از قیود گفته نمیشود ، این خود ثابت می گرداند که حق نسخ تام ویا جزئی بطریق تبعیت برای امت ثابت شده نمیتواند .

اما در مورد سوابق تاریخی که آنها اتکاء نموده اند ، جواب ما چنین است :

١- پیش آمد امیرالمؤمنین رضی الله عنه با مولفة القلوب :

درظاهر امر چنین فهمیده میشود که سیدنا عمر رضی الله عنه ،دسته از مردم را از اخذ زکات باز داشته اند وفکر کرده اند که این رویه با نص ثابت تصادم نموده است ویا اقلاً حکم مذکور را معطل قرار داده خواهد بود ولی درحقیقت چنین نیست چنانچه ابوبکر العربی در احکام القرآن در ذیل تفسیر آیه صدقات از سوره توبه مینویسد : در مورد بقای مؤلفة القلوب اختلاف بوده برخی گفته اند که این طائفه در آن وقت وجود نداشته است که امام مالک رحمه الله بهمین عقیده اند وبرخی میگویند ،طائفه مؤلفة القلوب وجود داشته است اما امیرالمؤمنین وقتی می بینند که دین به مقام اعزاز خود رسیده است ومن فکر می کنم که وقتی اسلام قوی می گردد طائفه مؤلفة القلوب جا میگذارند ومحل برای تطبیق حکم مذکور دیده نمیشود اما وقتی به آن احتیاج حس گردد ، نسبت وجود محل ،لازم است حکم مذکور براساس آیهٔ مبارکه محل تطبیق قرار گیرد ،همانطوری که رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل میکردند . ابوعبیده در کتاب اموال میگوید : نزد عموم مردم در تأویل این آیه مبارکه (والمؤلفة قلوبهم ، تاویلی است چنانچه حسن وابن جریج میگویند که :این دسته مردم کسانی اند که بر اساس بخشش وعطیه به اسلام روی میآوردند

وقدرومنزلتی دراسلام نداشتند، بعددرموردچنین اشخاص که حالت آنها را تمثیل کنند، اختلاف نظر موجودگردیده است برخی گفته‌اند که اهل این آیه ازمیان رفته بودند بلکه این دسته مردم فقط درزمان رسول الله صلی الله علیه وسلم دیده میشدند، چنانچه حسن وابن شهاب درمورداظهارکرده‌اند، امامن فکر میکنم که حکم این امربرای همیش ثابت بوده زیرا آیه مبارکه که از محکمات بوده وازطریق کتاب وسنت نسخ کن دیده نمیشود، لذااگرقومی دیده شوندکه به اسلام رغبتی نداشته ولی مقام اجتماعی آنها ایجاب نمایدوضرری ازآنها برای اسلام متصورباشد امام میتواندآنها را ازطریق اعطای صدقات، به اسلام هم پیمان ونزدیک گرداند.

ازشرح موضوع بصراحت معلوم میگرددکه امیرالموءمنین (رض) وآنانیکه ازصحابه کرام باایشان درین موردموافقت کرده‌اند از دائره حکم نص خارج نگردیده و به نسخ وتعلیق اقدام نکرده اند، بلکه ازفرموده خداوندچنین فهمیده اندکه خداوندبرای دسته‌ء ازمردم حصه‌ء اززکات راکه دارای وصف معین بوده واین صرف اساس استحقاق پنداشته میشدایجاب نموده است یعنی دسته‌ء (موءلفة القلوب). اما ازآنجائیکه اینگونه تالیف، صورت ووضع طبیعی بخودنداشته است تا برای مردم سانحه‌ء رابوجودآورد بسان دیگرعوارض طبیعی به وجود می آوردبلکه چیزی است که وقتی اولوالامرحاجتی بآن حس کنند می توانند بپردازدودرصورت عدم احتیاج ازان صرف نظرکنند، باین معنی که اگرمصلحت ایجاب مینمود چنین اشخاص موجودمیگرددواگر مصلحتی نبود، این اشخاص معدوم اند، به این ترتیب نبایدگفت که آنها ازاعطای این مال خودداری کرده اندواین نشان میدهدکه نص مذکور، معطل ومعلق کردانیده نشده است، بلکه محل برای آن دیده نشده است.

۲- امیرالموءمنین قطع دست را معطل قرارمیدهند:

استاد لبابیدی میگویدکه سیدنا امیرالموءمنین حکم قطع دست را در (عام المجاعه) سال گرسنگی معطل قراردادندولی این گفته‌ء آنها صحیح نبوده، طوری نیست که قطع دست دزدمنع گردیده باشد، زیراوقتی نظراندازیم، نص مذکور ازسارق ودزدبحث میکند و امیر الموءمنین رضی الله عنه طوری فکر میکنندکسیکه مال دیگری را در چنین سال گرسنگی می گیرد، دزد گفته نمیشودزیرا دزددرحالت گرسنه حق خودرا دران مال می بینند و دزدی عبارت ازگرفتن چنان مالی است که دزددران حقی نداشته و دزدی بصورت پنهانی وخفیه انجام گردد، به این ترتیب وقتی سارق ودزدی درمیان نباشدبرای قطع دست محلی دیده نمیشود. و این رویه امیرالموءمنین رضی الله عنه نظیردانشمندی وفقاهت کبارصحابه است رضی الله عنهم.

قاسم بن عبدالرحمن روایت میکندکه شخصی ازبیت المال، به دزدی پرداخت وسعدبن ابی وقاص رضی الله عنه، موضوع را به امیر الموءمنین (رض) مینویسندوایشان درجواب مینگارندکه: دردزدی آن مال قطع دست بروی حکم شده نمی تواند، زیرا شخص مذکوردران مال دارای حق است. چنانچه سفیان ثوری ازسماک بن حرب وآن ازعبید بن الابرجن روایت میکندکه امیر الموءمنین علی کرم الله وجهه ورضی الله عنه دست شخصی راکه از اموال خمس، زرهی رادزدیده بود قطع نکردندوفرمودندکه ویرادران نصیبه است:

به این ترتیب ازنظر امیر الموءمنین رضی الله عنه، حکم نص نسبت عدم محل صورت نگرفته است نه آنکه دران نسخ وتعدیل بعمل آورده باشند.

<u>۳- ترک حکم تبعید:</u>

وقتی "ربیعه بن امیه بن خلف" بعدازحکم تبعیدبه حکومت "روم" پناهنده میشود، امیرالموءمنین رضی الله عنه ازحکم به تبعید خود داری میکندکه علت آن حرص برآن است تا مسلمان نسبت تبعیدبکفار پناهنده نشودوحفظ بقای مسلمانی برای مسلمان براساس سنت رسول صلی الله علیه وسلم دیده میشود که ازقطع یدسارق درغزا نهی می فرمایندوآن مقدم براقامه حد دیده میشود.

تردیدی نیست که این امررعایت

مصلحت گفته میشودوآن مصلحتی استکه شارع بآن ارشادنموده وبآن اعتبارداده است وخودتطبیق کرده است که موضوع درینجا به قیاس ارتباط میگیردواصل دران عدم تنفیذحدبوده وعلت آن خوف از التحاق به کفاراست وفرع آن عبارت ازعدم تبعیداست روی نفس علت.

ازجانب دیگر، درصورتیکه تبعید راتعزیربدانندونه حددرینصورت برای امام حق آن داده میشود تا در موردتعزیرات حسب مصلحت اجراآت نمایدودرین صورت ترک تعزیرازطرف امام ناسخ حکم پنداشته نمیشود.

لذابراساس هردونظریه امریه امیرالمؤمنین رضی الله عنه ناسخ حکم شرعی نبوده است.

۴- استدلالبیدی وقتی به نظریه (نجم الدین الطوفی) استدلال می کنند، طوری می فهمندکه تقدیم مصلحت برنص واجماع استنباطی است ازحدیث مشهور (لاضرر ولاضرار) امادرواقع چنین است که نظریه (الطوفی) که به تقدیم مصلحت بر نص واجماع استواربوده به این معنی استکه رعایت مصلحت ازمقاصد شرع بوده وجمیع ادلهٔ تشریعی در ساحهٔ معاملات مقیدبه مصلحت است ووقتی مظهری ازمظاهرتعارض بین مصلحت ودلیل دیگری دیده میشود دراصل تعارض بین دودلیل شرعی خواهدبودوآنهم، تعارض ظاهری زیرامقاصدشرع باهم متعارض نبوده ودردلایل آنها اصلاً تناقض دیده نمیشودکه علماء خواسته اند بین مطالب ظاهری آن وفق دهند، باری اگرچنین وفق مشکل دیده شود، درانصورت، راجح ترآن دو دلیل قابل ترجیح دیده میشود که ازنظر (الطوفی) آنرا مصلحت می توان گفت، اما تقدیم چنین مصلحت بمعنی نسخ نص واجماع نبوده بلکه تقدیم مصلحت براساس تخصیص وبیان است نه بمعنی تعطیل.

ازاینهمه واضح میگردد که (الطوفی) میخواهداین مطلب را توضیح دهدکه:

۱- مصلحت دلیلی ازادله شرعی است.

۲- تقدیم حکمی ازطریق تخصیص وبیان، نسخ نبوده تا به ابطال و رفع حکم نصوص بیانجامدویا سبب وقف نص گردد.

۳- تقدیم حکمی برحکم دیگر، به معنی ترک ادلهٔ شرعی بغیرآن نیست بلکه ترک اصل شرعی دربرابر دلیل شرعی قویتراز آنست، چنانچه ظاهرنص درصورتیکه مخالف اجماع باشد، ترک گفته میشود.

خلاصه بایدگفت که: برای امت حق نسخ نصوص ویا وقف آن بعداز رحلت رسول الله صلی الله علیه وسلم دیده نشده ونمیتوان به نسخ نصوص ویا توقف آن ابراز نظر کرد.

باقیدارد



دعوت اسلامی

ترجمهٔ : ع «همتی»



امام شهید حسن البنا

از کجا آغاز کنیم

تشکیل ملتها ،تربیه اقوام ، برآورده ساختن آرزوها ،احتیاج به ملتی دارد که این بار را متحمل شود یا به گروهی ضرورت است که لا اقل مردم را دعوت بسوی یک قوهٔ نفسانی نماید که مثل امور چهار گانه ذیل باشد:

ارادهٔ خلل ناپذیر را دارا بوده ونیز دارای وفاء ثابت که دران غدر خیانت ،سستی عارض نشود و در تطبیق حکم خدا از هیچ نیروی هراس نداشته باشد .امر چهارم آن عبارت از ایمان داشتن به هدف وارمان ومعرفت کامل به آنهدف میباشد .این امور انسان را محفوظ وازانحراف جلوگیری مینماید به اساس فرموده های فوق که آنها ازجمله خصوصیات یگانه نفوس می باشد هدف ومرام برآورده میشود، نیز ملتهای به پاخاسته تربیه گردیده متشکل میشوند. درپرتواین انوار ملت های مستضعف جوان، و زندگی نوبرای مردمان که یک مدت طولانی ازان محروم بودند از سرگرفته میشود .

هرملتی که فاقد این صفات چهار گانه ویا فاقد قائد ودعاة اصلاحی آن باشند آن ملت بدبخت ونا کاره بوده نه به چیزی وصل میشوند و نه کدام آرزوی را برآورده میتوانند این مردم دریک فضای مملوا زوهم وظن زندگی میکنند: (ان الظن لایغنی من الحق شیئا).

این قانون خدا (ج) وروش او تعالی دربرابر مخلوقاتش میباشد درسنت خداوند (ج) هیچ تغییری احساس نمیشود .چنانچه میفرماید: (ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم) خداوند (ج) سرنوشت هیچ ملتی را دگرگون نمی سازد مگر خوددرنفسهای شان تغیر بیاورند .

این قانون را رسول اکرم (ص) در حدیث صحیح تعبیر نموده که معنای آن چنین میباشد :ملتها را برعلیه شما دعوت میکنند مثلیکه بالای کاسه خورنده ها را دعوت میکنند خداوند (ج) از قلوب دشمنان تان هیبت شما را دور ساخته بدلهای شما سستی را عاید مینماید .درین اثنا شخص ازجا برخاسته سوال کرد که : آیا ما کم میباشیم دران روزها . حضرت فرمود: نه خیر شما دران روز ها زیاد هستید لیکن زیادی شما مانند کف دریا است .

گوینده دیگر گفت : سستی چیست ای رسول الله .

حضرت فرمود : (حب الدنیا وکراهیه الموت) یعنی محبت دنیا ونا خوش شمردن مرگ .

گوینده دیگر گفت : هیچگاه رسول کریم صلی الله علیه وسلم را مشاهده نکردم مگر خواهنا خواه بیان می کرد که سبب ضعف ملتها وذلت اقوام سستی نفوس ضعف قلوب وخلأ باطن ایشان ازاخلاق نیکو وصفات حمیده

بوده است ولوکه عددآنها زیاد و خیرات وثمرات آنها بسیار باشد. ملتها زمانیکه به نعمتها مشغول شوند وشکر زیادت نعمتها را ازیاد ببرند وخودرا درمادیات دنیا غرق کنند وزندگی ظاهری دنیوی ایشانرا فریب دهد. تحمل مشکلات مقابله از امرخطیره درراه خداوند (ج) را فراموش کنند ایشان مردمی اندکه ازعزت وآبروی خودکاسته اند.

یک بررسی مختصرمیان قوه مادی ومعنوی :

اکثرمردم گمان میکنند اینکه شرق (شرق میانه که دران عموما ممالک اسلامی میباشد) ازنگاه قوای مادی ازقبیل مال ودارائی آلات حربی ودفاعی فقیرهستند ازهمینجاست که حقوق شان پامال مردم شان ازبین میرود. امام شهید میگوید که این گمان صحیح ودرست است و لیکن درپهلوی قوای مادی قوه دیگری وجوددارد که به مراتب از قوه مادی مهم وارزشمند است وآن عبارت ازقوه روحی که مملوازخلق نیکونفس شریف ونجیب و مؤمن به حقوق وشناسائی آن و اراده خلل ناپذیر میباشد.

ازهمه مهمترسرسپردگی درراه واجب ووفائیکه توسط وحدت ویکپارچگی بمیان می آیدمیباشد اگر شرق به حقوق خودقائل شودودرنفوس خود تغییربیاوردوبقوهٔ روحی اهمیت بگذاردوبه تقویم اخلاق عنایت نمایددرینجاست که وسائل قوه مادی ازتمام نواحی و ساحات حاصل میسود.

امام بزرگوار بحث خودرا دنبال نموده میفرماید که جمعیت اخوان به تمام معنی باین وجیبه اعتقاد دارند وایشان جهت برآورده شدن این مکلفیت درتطهیر ارواح، تقویه نفوس وتقویم اخلاق خودسخت کوشا میباشند. آنها بخاطر برآورده شدن این وجیبه دردعوت شان مجاهدت بخرج داده ومردم را به آرمان خود ارادتمند مینمایند. واز ملتها اصلاح نفس وتقویم اخلاق رامطالبه میکنند.

ایشان این خواست لازم را از نزدخود بوجود نیاورده اند. بلکه آنها این رسالت را ازقاموس اعظم وبحربی پایان دستورمحکم ومرجع اعلی خودکه قرآنکریم است استمداد نموده اند. طوریکه قبلا "یک قانون جاودانی را مطالعه کردید که فرمود: ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم، خداوند (ج) سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نمی سازد مگرخوددرنفسهای شان تغییربیاورند قرآنکریم دربسا ازآیات خود این معنی را واضح ساخته حتی ضرب المثل تطبیقی به تمام معنی واضح وصادق را درقصهٔ بنی اسرائیل برای ما بیان نموده است که آن قصه ایست که برای تمام امتهای مأیوس طریق تکوینی را ترسیم نموده است.

راه روشن :

جمعیت اخوان عقیده دارد باینکه خداوند جل جلاله زمانیکه قرآن کریم را نازل فرمود برای بندگانش امرکرد که ازپیامبرش متابعت کنند وبرایشان اسلام را بصفت یک آئینی معرفی داشت که دران تمام نواحی زندگی را شامل ساخته چنانچه خداوند (ج) میفرماید:

(الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة والانجیل یامرهم بالمعروف وینهاهم عن المنکر ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم) اعراف آیه "۱۵۷".

ترجمه: آنانیکه پیروی میکنند آن پیامبری راکه نبی امی است آنکه صفت اورا درپیش خوددرتورات وانجیل نوشته می یابند. ایشانرا بکارنیک فرمان میدهدواز کار زشت بازمیدارد وحلال میسازدبرای ایشان پاکیزه ها وحرام میکندبر ایشان ناپاکیزه ها راودورمیکند ازایشان بارگران ومشقتهارا هم چنان مصداق قول رسول کریم صلی الله علیه وسلم که معنی آن (والله ما ترکت من شرا الاونهیتکم عنه) هیچ شری رانگذاشتم مگرازآن شما رانهی نمودم.

امام شهید میفرماید: زمانیکه انسان به تعالیم والای اسلام به تعمق نظراندازی کندمی یابد که ارشادات اسلام مناسبترین نظم، صحیح ترین قاعده ودقیق ترین قوانین برای حیات فردی و اجتماعی بشر، تشکیل خانواده و انحلال آن میباشد.

امام شهید بحث خودرا دنبال نموده میگوید: بعضی مباحثی از قبیل انترناسیونالیسم، ناسیونالیزم، سوسیالیسم، کاپیتالیزم، بلشویزم، جنگ، توزیع ثروت وارتباط بین

مولد ومستهلک که اکثرفلاسفه و عموم مردم را بخود مشغول ساخته است. البته تمام این مباحث خالی ازنواقص نیست زیرا آنها ساخته دست

بشر میباشد. امانظام اسلام ازتمام نواحی قابل اطمینان است زیرا ازوضع بشرنیست.

لذا ضروریست که ما ازقوانین اسلام متابعت کنیم. وقتیکه برادران ما باین رسالت اعتقاد پیدا کنند باید مردم را دعوت نمایند باینکه قواعد اسلام اصول ارزشمندی است که بآن نهضت شرق بنا میشود. و نهضتهای جدیدیکه فعلاً درممالک غربی وشرقی ظاهرگردیده با قواعد اسلام منافات داشته با احکام قرآن نیز سازش ندارد. آن نهضت ازتجربه فاسدوپراگنده بمیان آمده درزمره آنها مردمانی هم هستندکه بحثهای بدون فائده را دنبال کرده اند.

پس اگرملت ما میخواهد ترقی کند بهتراست ازمختصرترین راه ممکن استفاده نماید وآن متابعت احکام اسلامی است. ناگفته نباید گذاشت که جمعیت اخوان دربن دعوت خود اقلیمی ازاقالیم اسلامی را مدنظر ندارند. لیکن ایشان دعوت خودرا صادرمیکنندتا اینکه آنرا بگوشهای زعما، قائدین که ملتهای آنها مشرف بدین اسلام هستند برسانند وایشان ازین فرصت استفاده کرده باهم متحدشوند. تا آینده آنها ثابت، مستحکم ومنتظر پیشرفت باشند.

__خوف ازانحراف:__

جمعیت اخوان میترسد ازاینکه ملت های شرقی (اسلامی) انحراف بکنند وازتقلیدکاربگیرند ونهضتهای پاک خودرا مطابق نهضتی بسازند که تجربه، فساد وعدم صلاحیت اوراثابت کرده باشند وبه تحقیق برای هریک ازامتهای اسلامی قانون عمومی است که دراکثرموارد آن ازقرآن کریم استمداد نموده اند. اکثرملت ها درماده اول قانون اساسی خود ذکرنموده اندکه دین رسمی آنها اسلام است. واجب است که دیگر موارد قانون را باساس آن استوار بسازند. وهرماده ازقانون اساسی شانراکه اسلام اجازه ندهد حذف نمایند. تا درقانون اساسی حکومت تناقض رخ ندهد.

بنابرین قانون باید اصلاح شود: زیرا برای هرملت قانونی وجود داردکه توسط آن محاکمه میشود. ضرورت است که مأخذ همین قانون قرآن واحکام شریعت اسلامی بوده باشد. زیرا درشریعت اسلام و فقه اسلامی احکامی است که از تمام جوانب جامع ومانع میباشد. اگر حدودخداوند (ج) تطبیق شود و مجرم را جزا بدهند. مجرم از کار خودبازمی ایستدولوکه درجرم خود عادت گرفته باشد. ومتجاوزاگرچه تجاوزسرشت اوگشته باشد ازتجاوز بازمیدارد. واکثرحکومتها بنسبت زیادت شیوع جرم وفحشاء از هم پاشیده اندوتجربه وعلم هم این موضوع را ثابت نموده است وشریعت اسلامی هم خواهان چنین یک نظام سالم میباشد چنانچه خداوند (ج) میفرماید:

ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون.

ازآنجهت کافرندکه چنان فکر میکنندکه بینائی شان نسبت بسود وزیان بندگان بیش ازخدا است یا ازآنجهت که منکرفرمان رسیده ازجانب پروردگار شده وآنرا بدور افگنده اند.

یا ازان جهت که با یقین داشتن به خیرونیکی احکام الهی هوای نفس ومصالح شخصی آنان را برداشته است که ازبردن فرمان خداوندسر پیچی کنند. وکسانیکه میگویند: شریعت خدا شایسته زمان حاضر نیست وبرای مصالح ملت قوانین دیگری جزقانون الهی میگذارند شکی نیست که لفظ کفربتمام معنی برآنان صدق میکند.

بعداً امام شهیدمیگویدکه مظهر اجتماع را اصلاح بکنید.

زیرا درهرملت مظاهری از حیات اجتماعی وجوددارد که علیه آن حکومتها حکمروائی نموده وروش حکوما[illegible] قانون وقوه های آن را [illegible] حمایه میکنند. بنا[illegible] بالای تما[illegible] [illegible]ل شرقی (اسلامی) لازم است که کاربکنندتا اینکه تمام این مظاهرموافق باآداب دین و دیگر شرائع اسلامی واوامرآن شود.

بقیه در صفحهٔ (۱۳۷)

ترجمه : محمد نسیم فقیری

سیاست از دیدگاه اسلام و مکتب های دیگر

(۵)

فرعون مصر ،چهره مخوف وخطرناک ملوکیت :

به لحاظ تاریخی میتوان فرعون مصررا چهره مخوف وخطرناک ملوکیت وسلطنت استبدادی بشمار آورد . حضرت موسی علیه السلام دعوت توحید را به او ارائه داشته بود . فرعون لقب پادشاهان قدیم مصربود ودر عربی هرسرکش ،متکبر وطغیانگر را فرعون گویند .واما اینکه فرعون عهدموسی علیه السلام که بود؟باید گفت که نظراکثرمؤرخین ومفسرین اینست که فرعون عهدموسی علیه السلام ازنسل عمالقه یعنی عمليق بن اودبن ارم بن سام بن نوح بودبنام ولیدابن مصعب بن ریان یا مصعب بن ریان .

ولی اکنون ازتحقیقات وکاوشهای باستانشناسی درمصربرمی آیدکه تولدحضرت موسی علیه السلام در زمان رعمسیس ثانی صورت گرفته ودرخانهٔ اوپرورش یافته است . ولی فرعون عهدنبوت موسی علیه السلام پسررعمسیس ثانی یعنی منفتاح بودکه دوران سلطنت اودر حدود ۱۲۹۵ تا ۱۲۲۵ ق.م تخمین زده شده است .درمورداین تحقیق جدید ،احمدیوسف احمد آفندی باستانشناس مشهورمصری ، کتاب مستقل نگاشته وباتفصیل زیاد ، نظریهٔ جدیدرا به اثبات رسانیده است .

بهرصورت ، دانستن نام و زمان حکومت فرعون موسی حائزاهمیت اساسی نمی باشدوآنچه که برای ما ارزش دارداینست که فرعونیت قبیح ترین وزشت ترین شکل ملوکیت وپادشاهی میباشدکه میتوان این نظام استبدادی وجابرانه را بنام (فرعونیسم) نیزیادنمود .

داستان مبارزه وکشمکش موسی و فرعون درحقیقت داستان آموزنده مبارزه وکشمکش میان نظام اسلامی ونظام فرعونی ویا برخوردتوحید وشرک میباشدبامطالعه عمیق این داستان ،میتوان به ماهیت ومزاج نظام ملوکیت پی بردواصول آنرا دریافت .نام فرعون در (۳۷)سوره ودر (۷۴)موردآمده است ونامگرامی حضرت موسی علیه السلام در (۱۰۷) موردونام حضرت هارون علیه السلام در (۱۴) موردذکرشده است .

اصول فرعونی ملوکیت :

ازمطالعه دقیق آیات قرآنی درموردفرعون، اصول، طرزالعمل ونشانه های ملوکیت و سلطنت استبدادی بخوبی وروشنی معلوم میگردد واین درطول تاریخ ،اصول، طرزکاروخط مشی همهٔ نظام های شاهنشاهی ومطلقه میباشد ،بنا بر این بی جهت نیست که آنرا بنام اصول فرعونی یادمینمائیم .

۱ـ ادعای ربوبیت والوهیت :

فقال انا ربکم الاعلی (النازعات ۲۳-۲۴) ترجمه : (پس گفت من پروردگار بزرگوار شما ام)

فمن ربکما یا موسی(۴۹)ترجمه
(پس کیست پروردگا رشما ا ی موسی)
وقا ل فرعون و ما رب ا لعلمیـــن
(ا لشعرا ء ۲۳) ترجمه : (گفت فرعون
وچیست پروردگا رعا لم ها) .
قا ل لئن ا تخذت ا لـها غیر ی لا
جعلنک من ا لمسجونین (ا لشعرا ء
۲۹) ترجمه : (ا گرخدا " حا کم "
گرفتی غیرمرا ا لبته بکنم ترا ا ز
زندا نیا ن) .
شیخ ا لـهنددرینجا ترجمه ا له را بـه
معنی حا کم گرفته ا ست .
یا ا یها الملأ ما علمت لکم من ا لـه
غیری (ا لقصص ۳۸)ترجمه : (وگفت
فرعون ا ی جما عه نـدا نسته ا م برای
شما هیح خدا "حا کم " غیرمن) .
"رب " و " ا لـه " درزبا ن عربی به
معنی حا کم نیزا ستعما ل میگردد.
مقصدا زا دعا ی ربوبیت و ا لوهیت
فرعون ا ین بودکه حا کم ا علــی و
مقتدرا علی ومصدرقا نون فقط من
هستم .هیچکسی حق ندا ردکـه بـر
حکم وقا نون من ا یرا دوا نتقا د
نما ید .من ما لک وآ قا ی رعیـــت
خویش هستم وپرستش حق من ا ست
(سزا وا رپرستش هستم) .
۲- غلام دا نستن مردم :
اُ نؤمن لبشرین مثلنا وقومهمـــا
لنا عا بدون (ا لمؤ منون ۴۷)
ترجمه : آ یا ا یما ن کردیم به د و
آ دمی ما نندخویش وقوم ا یشا ن ما
را خدمت کنندگا نند .
وتلک نعمةٌ تمنها علی ا ن عبــد ت
بنی ا سرا ئیل (ا لشعرا ء ۲۲)
ترجمه : وآ یا ا ین نعمتی ا ست کـه
منت می نهی برمن که بنده گرفتی
بنی ا سرا ئیل را
ا ما م ا بن جریر میفرما ید : هد ف
فرعونیا ن ا ین بودکه قوم موسـی
وها رون، تحت فرما ن وغلام ما و
قوم ذلیل وخوا ر ا ست . عر ب هـا
فرما نبرا ن پا دشا ه را غلام گویند.
ا زآ یا ت فوق، ا صل دوم فرعونیت
وملوکیت روشن میگردد که مرد م
حیثیت غلام پا دشا ه وپا دشا ه حیثیت
آ قا وبا دا رمردم را دا را میبا شدکه
بنا برین پا دشا ه برما ل، جا ن ،
ا ولادونا موس رعا یا بصورت کا مل و
غیرمحدودحق تصرف را دا رد .
۳- ثروت ودا را ئی را معیارشرا فت
دا نستن :
ونا دی فرعون فی قومه قا ل یاقو م
ا لیس لی ملک مصروهذه ا لانـهرتجری
من تحتی ا فلا تبصرون - امأنا خیر
من هذا لذی هو مهین .ولایکا د یبیـن.
فلولاا لقی علیه ا سورةٌ من ذهب اوجاء
معه ا لملئکةُ مقترنین. (ا لزخرف ۵۱-
۵۳) .
ترجمه : وآ وا زدا دفرعون در میان
قوم خود ،گفت ا ی قوم من آیانیست
بدست من پا دشا هی مصروا ین جوی
ها میرودا ززیرکوشک من آ یا نمی
بینید .
نی بلکه من بهترم ا زین شخص کـه
وی خوا ر ا ست ونزدیک نیست کـــه
سخن وا ضح گوید .پس چرا فرود نـه
آ ورده شدبرین شخص دستوا نها ا ززر
یا چرا نیا مدندهمرا ه ا وفرشتگا ن
مجتمع شده) .
درآ یا ت فوق ا صول سوم فرعونیت
چنین بیا ن شده ا ستکه معیارشرا فت
وعزت درآ ن فقط سرما یه ،دا را ئی،
قدرت ونیروی ما دی ا ست .
فقر ،تنگدستی وکا روزحمت علا مت
ذلت وپستی درنظا م ملوکیت بشمار
میرود .قدرت وحقوق ا سا سی انسانی
درین نظا م فقط درا نحصا رثرو ت
مندا ن ،فئودا لـها وزر ا ندوزا ن
قرا ردا رد .
دردیموکرا سیها ی قلابی یونا ن ،
کارگرا ن، دها قین وبردگا ن ا زحق
رای دهی ودیگرحقوق مدنی محروم
بودند .دردورا ن طولانی سلطنـت
مطلقه درا نگلستا ن فقط کسا نی حق
رای دهی دا شتندکه ما لک زمین می
بودند .
فرعون همین روحیه وذهنیت ثروت
پرستی را دربرا برقوم خویش ظا هر
سا خت وگفت که من دا را ی خزا نـه
ها ی طلا وجوا هرا ت میبا شم ، هـر
ا میرووزیری که موردلطف ومحبـت
من قرا رگیرد ،دست بندها ی طلا را
ا زمن دریا فت میدا ردوا ردوی مجهز
دربرا برمن رژه میروند ، دا را ی
قصرسلطنتی هستم که آ نهم با غها و
جویبا رها ی زیبا دا رد .من پا دشا ه
مصرهستم ولی با لمقا بل موسی نه
طلا دا ردونه نقره ،نه با غها و نـه
جویبا رها ،نه حکومت ، نه عز ت و
نه کما ل ظا هری دیگر ، حتی کـه
هنگا م سخن گفتن نیزفصاحت ندا رد
(لکنت زبا ن دا رد) پس آ یا دربرابر
ا ین ا نسا ن عا دی وبینوا سرتسلیم
فرودآ وریم ؟
خلاصه ا ینکه ثروت وما دیا ت ا صـل
ا سا سی وبنیا دی نظا م ملوکیـت
میبا شد .
۴- قتل سیا سی وکا را جبا ری :

واذ انجینکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبحون ابناءکم ویستحیون نساءکم وفی ذلکم بلاء من ربکم عظیم (البقره ۴۹).

ترجمه: یاد کنید نعمت من آنوقت که رها نیدیم شما را از کسان فرعون میرسانیدند بشما سخترین عذاب، ذبح میکردند پسران شما را وزنده میگذاشتند دختران شما را و درین کار آزمایش بزرگ بود از پروردگار شما.

هر آئینه فرعون تکبر کرد در زمین وساخت اهل آنرا گروه گروه، زبون میگرفت جماعه ای را از ایشان. می کشت پسران ایشانرا وزنده می گذاشت دختران شان را، هر آئینه وی بود از مفسدان. (القصص ۴)

ابن جریر ودیگر مفسرین نقل کرده اند که انگیزه این عمل ظالمانه، خواب خوفناک یا پیشگوئی نجومی ها بود ولی این روایت از احادیث مرفوع نیست. امکان دارد که خواب وپیشگوئی نجومیها نیز یکی از دلائل وحشت وستمگری فرعون بوده باشد ولی علت اصلی را قرآنکریم تلاشی درجهت زایل نمودن نیروی مردم ضعف وذلت آنان دانسته است.

ابن جریر به نقل از ابن اسحق می نویسد که:

(فرعون بنی اسرائیل را با جبر و خشونت بکار اجباری واداشته بود وآنانرا بکارهای مختلف گماشته بود، بعضی را جهت اعمار ساختمان ها وقصرها وبعضی را دربخش زراعت بکارهای اجباری گماشته بود و آنانیکه توان کار را نداشتند، محبور به پرداخت مالیه بودند.)

باثیبل نیز همین علت را برای کشتن پسران وکار اجباری ذکر نموده است که جهت تضعیف عملی می گردیده است:

واو به قوم خویش گفت که ببینید، اسرائیل به مراتب بیشتر از ما قوت یافته اند، پس بیائید تا با ایشان از طریق حکمت برخورد نمائیم.... بنابرین برایشان کسانی را گماشتند تا آنها را بکار اجباری وادارند و اینان با اعمال شاقه آنان را اذیت می نمودند پس برای فرعون شهرذخیره (پتوم) درعمسیس را اعمار نمودند، وبه هراندازه ایکه اذیت وآزار میدیدند به همان اندازه ایشان منتشر میگردیدند. بنابرین باز هم تحت شدیدترین فشارها و تعذیب قرار گرفتند، درتهیه خشت وکار درمزارع جسم وروح شان آزار دید وزندگی شان تلخ گردید. بکار گرفتن اینان توأم با تشدد و خشونت بود. ولی زمانیکه پادشاه مصر با دوخانم عبرانی به نامهای سفره وفوغه که هردو دایه بودند صحبت نمود به ایشان گفت که زنان عبرانی را هنگام وضع حمل در اطاقهای سنگی ببرید وهرگاه نوزاد شان پسر بود، آنرا بلافاصله بکشید وهرگاه دختر بود، آنرا نگهدارید. ولی آن دایه ها از خدا ترسیدند و پسران را نیز نگهداشتند... ومردم زیاد گردیدند... وفرعون به تمام مردم خویش اکیداً دستور صادر نمود که باید همه پسران خویش را بدریا انداخته ودختران خویش را نگهدارند

اصول فرعونیسم که درآیات قرآن وبائیبل ذکر گردیده، نشاندهنده این امر است که علاوه بر طبقه حاکمه، دیگران هم سرکوب میگردند از نیروگرفتن آنها جلوگیری میشود وبرای حفظ سلطنت، دست زدن به هرنوع خونریزی، ظلم وتشدد وحتی کشتن اطفال معصوم از اصول اساسی این نظریه سیاسی میباشد. همچنان کار اجباری واستثمار زحمت کشان را این نظام حق خویش میداند

۵- دادن رشوه های سیاسی وتحمیق مردم:

فلما جاء السحرة قالوا لفرعون این لنا لاجرا ان کنا نحن الغالبین قال نعم وانکم اذا لمن المقربین (الشعراء ۴۱-۴۲)

ترجمه: پس چون حاضر شدند ساحران گفتند فرعون را آیا ما را مزدی بود اگر ما غالب شویم، گفت آری و هر آئینه شما آنگاه از مقربان باشید.

دراین اصل، درکنار زور وخشونت وتهدید از حربه تطمیع نیز کار گرفته میشود وبشهادت تاریخ در هرزمان شاهان وارباب قدرت در مقابله با حق پرستان، علماء سوء، پیروان نفس پرست، ادباء وشعرا را با خریدن وجدان شان به کار گرفته وعلیه حق طلبان بسیج نموده اند. کاردرباریان بی وجدان اینست که با مدح وستایش شاه بنفع آن تبلیغ وعلیه مخالفین به تبلیغات تازه وبا شیوه های مختلف دست بزنند بنابرین دروازه خزاین سلطنتی بروی اینها همیشه باز بوده وهمواره از آن مستفید میگردند.

بقیه در صفحهٔ (۱۳٦)

مسیرالله (د. سیار)

اصول تحلیل سیاسی

<u>تعریف :</u>

اصول تحلیل سیاسی عبارتست از: سیستم تشخیص وفهم ،تحولات بعدی جوامع انسانی ازطریق شناخت وبافت درمسیرحرکت اجتماعی بر مبنای دیدآگاهانه.

<u>هدف اصول تحلیل سیاسی:</u>

فهمیدن ضعف ها ،آمادگی قبلی بخاطرخنثی ساختن توطئه های دشمن، دشمن را شناختن، که خود دشمن شناسی یک اصول علمی ومسئولیت هرمسلمان است.

مثلا" : دشمن چندچهره ما که می خواهدمکارانه نه تنها در عرصهٔ نظامی با ما بجنگدبلکه ازروایای مختلف ما رانشانه گرفته وبابرنامه خنثی سازی انقلاب اسلامی افغانستان را رنگارنگ پی ریزی نموده است این دشمن خونخوار برعلاوه حملات نظامی ،جبهه شئون اسلامی، جبهه ملی پدروطن، (دیتانت) نه جنگ کن نه جنگ می کنیم ،توزیع زمین رشدفسادوانحراف ،بحران ومحاصرهٔ اقتصادی،آشتی ملی ، سوزاندن کشت وزراعت ، گماشتن جواسیس اعزام اطفال مردم به مسکو ،ترور واختناق مجبورساختن مردم به آوارگی وهجرت ،تفرقه انداز و حکومت کن،وغیره رابکارگرفته است.

متاءسفانه ملت ما ازاول تا آخرازدشمن شناسی غفلت زده و عاجزبوده که این غفلت زدگی وضع جاری رابارآورده است .هرگاه با اصول تجزیه وتحلیل سیاسی مسلط باشیم وازین مجراروزگاراجتماعی سیاسی،اقتصادی،نظامی وفرهنگی وروانی،عقیدتی جامعه وبالاخره تاریخ گذشته مانراارزیابی کنیم میتوان باجرئت گفت که :

دربرخوردباحوادث همیشه آماده بوده وازوقوع هرحادثه پیش قدم میباشیم.

مثلا"برادرشهیدمان مهندس حبیب الرحمن درسال ۱۳۵۱درپارک زرنگارکابل طی سخنرانی که به عنوان (افشاء دسایس استعمار) ایرادنمودندباجرئت اعلام داشته وپیش بینی نموده بودکه :

زمانی این ملت قیام خواهد کرد . . .نعش وطن فروشهای مزدور را بروی جاده ها خواهدریخت .

موقف دولت ظاهرشاه درقبال برسمیت شناختن بنگله دیش یک موقف غیراسلامی است .شخص مجیب الرحمن یکنفروابسته مسکوومهره جاسازی شده روسیه درین کشور اسلامی است . . .موجودیت مجیب الرحمن دربنگله دیش نه تنهاخلاف ارمان اسلامی ومردم مسلمان بنگله دیش است بلکه این مهره سرسپرده ،بیگانه ازملت بنگله دیش بوده وسرنگون خواهدشد .

همچنین برادران بیاددارند که : دولت منفوروررژیم قبایلی ظاهرشاه قشرتحصیل کرده وارگان های دولتی راازمحافل ومجالس طوری عیارساخته بودکه ناگزیر همیشه برضددولت بلکه برضد ملت پاکستان شعارمیدادندولی برادر شهیدمان بازهم ازروی این توطئه روسی پرده برداشته پیش بینی کرد که :ملت پاکستان وملت افغانستان برادران دینی یکدیگربوده . و اختلافات بین این دوملت اسلامی نمیتواندوجودداشته باشد این دو ملت درآغوش یکدیگرزندگی آبرومندانه خواهندداشت ومرزهای استعماری رانخواهندشناخت .

وقتیکه ما وشما به چنین یک تحلیل ازطرف شخصیتی روبرو می

شویم .ضعف آگاهی از یک طرف تسلط دولت منحوس ازطرف دیگربه ما اجازه نمیدهدتا قبول کنیم که درآینده چنین یک واقعه ویا تحول به میان خواهد آمد .

یعنی مردم افغانستان قیام خواهندکرد ،کمونیستها را خواهند کشت ،مردم افغانستان وپاکستان متحدوبرادروار زندگی خواهند کرد رئیس جمهوربنگله دیش سرنگون خواهدگشت وصدها پیش بینی دیگر.

ویا وقتیکه سیدجمال الدین (افغانی)بکل دنیای اسلام بیدار باش اعلام کردمردم را به حیرت واداشت که سیدچه میخواهدبگوید و این مردچه خواب دیده است .

ویا اینکه حسن البنا وسیدقطب ایندورهبراسلامی نوید انقلاب اسلامی مسلحانه را درکل عالم اسلام پیش بینی میکنند دنیای اسلام که استعمارگران منحوس با فرهنگ مادی ومهره های دست آموزخود بر گرده ملتها حکمرانی کرده وفرهنگ معنوی جوامع اسلامی رامسخ ساخته است چطورمیتوان قبول کرد که نظرات اسلامی وعلمی ایندوشخصیت اسلامی وانقلابی تحلیلی وواقعی بوده وراستی انقلاب اسلامی مسلحانه دردنیای اسلام بوجودخواهدآمد واکنون برطبق نظرات وپیش بینی مفسران سیاسی وتحلیلگران واقعی جامعه اینک نهضتهای اسلامی قیام کرده وهرروزبهتر از روز دیگرنورانقلاب اسلامی دنیا را به روشنی هدایت مینماید .

بناء ما به این نتیجه میرسیم، که آنهائیکه چندسال پیش این موضوع را پیش بینی کرده بودند تحلیل ودقت بیشترواساسی داشته وتحولات آینده را ازلابلای مواقف وازچگونگی مواضع فعلی اش می توان حدس زد .آخرباید اعتراف و قبول داشت که همه تحلیلهای برادر شهیدمان انجنیرحبیب الرحمن علمی وواقعی بوده وتسلط داشتن وی بحوادث ناشی ازفهمیکه از اصول تحلیل سیاسی داشته است میباشد .

همچنین تحلیل ها وتفاسیری راکه علامه مجاهدسیدجمال الدین استادحسن البنا ،سید قطب شهید درارابطه با ظهورانقلاب جهانی اسلامی کرده اند اکنون قابل لمس وحرکت ودگرگون کننده دوران ما است که همگی آنرا شاهدهستیم پس اگرما چنین تحلیل را از شرایط اجتماعی وسیاسی جامعه خودداشته واستکبارجهانی یعنی کمونیسم را بشناسیم وازهمه حرکات وبرنامه هایش ملتفت گردیده باشیم جریانات بعدی قابل پیش بینی خواهدبود.

فائده اصول تحلیل سیاسی:

حیاتی ترین فائده اصول تحلیل سیاسی اینست که دشمن نمی تواند خودرا بما تحمیل کرده وغافلگیرمان نماید درحقیقت ما قبل از تحمیل دشمن خودرا برای خنثی ساختن طرح هایش آماده کرده ایم واگردرجریانات روزمره اصول تحلیل سیاسی را مراعات ننمائیم همه قضایا وپلانهای دشمن راآنی و سطحی فکرمی کنیم .

چنانچه خداوندتبارک وتعالی درقرآنکریم سوره یوسف چنین می فرماید :

(لقدکان فی قصصهم عبره لا ولی الباب) ترجمه : هرآئینه قصه های پیامبران داستانهای قابل سرمشق ونمونه والگواست اهل خردرا وهمچنان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید :

(کسیکه عالم بزمانه است مشکلات برا وهجوم نمی آورد)گرچه برای پیش بینی جریانات بعدی ازمجرای اصول تحلیل سیاسی عوامل واصل های زیادرا میتوان موءثردانست ولی دراینجا مختصراً هفت اصل را به حیث اصلهای محوری دراصول تحلیل سیاسی میتوان یادآوردشد .

١- اصل تعددعلل ونفی علت واحد.
٢- اصل تاثیرجهان بینی درنقل وتحلیل .
٣- اصل تاثیرامپریالیسم (امپریالیسم) روس .
٤- اصل شتاب .
٥- اصل دومینویا بهره برداری .
٦- اصل تاثیروپیوستگی ویا اصل ارتباط متقابل .
٧- اصل تسلسل حوادث .

١- اصل تعددعلل ونفی علت واحد:

درست وقتیکه پژوهش وسیرتفکرمان بلندرفت وآگاهی اندک یافتیم به این نتیجه خواهیم رسید که استعمارگران، فرهنگ اسلامی و معنوی ما را مسخ کرده وزیر بنای فرهنگ ما را ماتریالیستی ساخته اندهمینکه می بینیدتحصیلکرده

های غیرانقلابی مان که آب از چشمه‌های شرق و غرب خورده‌اند وقتی که میخواهند در قضیه اسلامی ملت مجاهد مان بحث کنند و با صحبتهای خشک سیاسی ملی جغرافیائی، سوق الجیشی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی سراپای انقلاب اسلامی را بسته و درین قضیه اسلام حرکت آفرین را بکلی شریک نمی سازند.

یعنی این صحبتها که بنای ماتریالیستی دارد این است که همینطور تربیه شده اند یعنی دشمنان اسلام متاءسفانه زیربنای فرهنگ اجتماعی، سیاسی و فلسفی جامعهء ما را ماتریالیستی محض مطرح ساخته اند.

مثلا": درکتاب صنف اول مکاتب بجای اینکه بطفل مسلمان بیاموزند که خداوند مالک جهان است و بشر را خداوند (ج) خلق کرده است می گویندکه: بابا آب داد، بابا نان داد، از همینجا کار ماتریالیستی سازی شروع میشود و درحقیقت می خواهند با دادن شعور مادی ذهن و فرهنگ آموزش ما را مادی بسازند و از خداوند (ج) صرف دربین کتابها یک اسم یاد شده است که آنهم بدون معرفی صفات خدا. آنها درحقیقت تمام مسائل دنیا را یک بعدی به اصطلاح تک عللی معرفی مینمایند و واقعا مسائل را طوری جور کرده اند که انسان باید از یک بعد نگاه کند.

مثلا": میگویند اقتصاد همه چیز است، زیربنا است، درتحولات مذهب نقش دارد. دیگری میگوید: فقط علم. دیگری میگوید، جغرافیا و سماهم که خط داده اند یک عامل را درنظر می گیریم که در حقیقت بکلی غلط است هیچگاه شده نمی تواند که یک حادثه اتفاق افتاده فقط یک علت داشته باشد بلکه اگر هر حادثه را عمیق بررسی کنیم ۱۰-۲۰ کم و یا بیشتر علل را داشته است که بوجود آمده است بخصوص درعلوم سیاسی و اجتماعی این را باید دقت کنیم و تجربتا قبول کنیم که درتحلیل مسائل سیاسی یک عامل کافی نیست. اگر این مسئله را بخواهیم تجربه کنیم این یک واقعیت به ثبوت رسیده است که ظهور انقلاب اسلامی افغانستان علل زیاد دارد. اینهمه علل را اسلام در خود داشته و اسلام درحقیقت مجموعه از کلیهء نیازها وخواستهای بشری و بلندتر از آن است.

بطور مثال:

وجودیک قدرت محارب با اسلام چون روسیه یک عامل:

احکام قطعی اسلام دررابطه با مبارزه وجهاد علیه کفر.

چپاول اقتصادی ملت افغانستان.

قتل عام مردم.

سلب آزادی عقیده وی و آزادی سیاسی.

تهاجم غیرقانونی درکشور.

رشد مفاسد اخلاقی و ترویج بی‌حجابی وهزارها عامل دیگر که دست بدست هم داده و انقلاب اسلامی ملت افغانستان را بحیث بزرگترین حادثه تاریخ و قرن بمیان آورده است.

درحالیکه روسیه جنایتکار فقط یک عامل را به این انقلاب نسبت می دهد که درحقیقت عامل شده نمیتواند روسیه میگوید: قشر کارگر (پرولتاریا) قیام کردند، انقلاب ثور آفریدند فئودالها بخاطر اینکه منافع ودرآمد غیرعادلانه شان صدمه خورد به اشرار تبدیل شده و علیه حکومت قانونی، مردمی کارگری درافغانستان سنک اندازی میکنند.

و غرب هم به انقلاب اسلامی افغانستان هدف اسلامی قایل نشده و نه علت این قیام را با علل اسلامی و صدها عامل دیگر معرفی کرده است. غرب انقلاب اسلامی افغانستان را انارشیزم منحط نشنلیستی و حرکت قبیلوی معرفی میکند گویا غرب میخواهد علت انقلاب اسلامی افغانستان را میهن پرستی معرفی نماید که خوشبختانه درینوقتها ست که کم کم به اشتباهات خود پی برده ناجار شده و تا اندازه‌ای اعتراف می نماید. درینجا غرب وشرق جنایتکار را با نظرات تحلیل هایشان رها کرده میرویم دنبال اینکه آیا انقلاب اسلامی افغانستان یک علت دارد و آنهم علت مادی.

نه خیر هرگز! اولا ترکیب انقلاب اسلامی افغانستان از اصناف مختلف جامعه اعم از کشاورز و دهقان صنعتگر، هنرمند، چوپان، عالم، تحصیلکرده، مهندس، معلم و بالاخره پیر و جوان ترکیب یافته است. ودر افغانستان هیچ قشر علیه قشر دیگر بحکم طبقاتی آنهم به شیوهء مادی نمی جنگد. درافغانستان جهاد علیه روسیه و عمال وطنفروش آن جریان دارد و تنها طبقه‌ای که در

این انقلاب ودرین صف وجودندارد همین فئودال، بورژوا و اشراف است درینجا روسیه میخواهد قیام سراسری ملت افغانستان را که روی عوامل زیادبنا یافته و امواج و کوبنده به پیش میرود هم توجیه کند وهم برای این انقلاب واین حرکت الگو ونمونه یک علت بتراشد آنهم مادی.گویا روسیه به یک تیر دوفاخته میزند.

روسیه درحقیقت نمیخواهد از نقش اسلام درین حرکت صحبت نماید زیرا نمی تواندکه نقش اسلام و عقیده را تحلیل نماید واصلا" از نگاه منطق غلط حامیان کاذب ماتریالیسم معنویت در خیزش و توفندگی حرکتها موءثر نیست لذا مجبوراندکه اگردرپیشگاه حق و حقیقت مسخره هم شوندچشم پوشان کورقضاوت کنند.

پس ما باید همه تنها معتقدبیک عامل نباشیم بلکه همه عوامل را درتحلیل های مان درنظر گرفته وعلت واحدرا که دشمنان علم و معرفت بما تحمیل کرده اند باید نفی کنیم.

۲- اصل تاءثیرجهان بینی درنقل وتحلیل :

بطورمثال چندنفررا در یک قضیهء واحدوظیفه بدهیدتا روی آن تحلیل نمایدمی بینیدکه چندین قسم تحلیل نموده اندمثلا": روزنامه های دنیا مطالب مشخص روز را مطابق دیدوجهان بینی خود تفسیروتحلیل مینمایند این مربوط میشودبه تاءثیرجهان بینی افراد که از ان پیروی میکنند.

خلاصه تحلیلهای متفاوت از حادثهء بخصوص :

اگرواضحتر ارائه بکنیم نقل و تحلیل های مختلف چندنفر از حادثهء معین کاملا"بستگی بجهت فکری داردکه از طریق القاء شده ودران مسیرسیرمیکند. مثلا" درقضیهء اسلامی افغانستان تحلیل ونقلهای مختلف را میشنویم که اهم آن ازین قرار است :

شخصی میگوید: نبردافغانستان نبردی است که ما آنرا توسط عقیده مان وفداکاری مان پیریزی نموده ایم وبایدهمه اقشار ملت بعقیده ما تسلیم شده وپیروی کنند درغیرآن پیروزی میسرنیست.

شخصی دومی میگوید: اگردرنبرد افغانستان فشردگی ملی توسط ظاهرشاه بوجودنیاید پیروزی محال است وپیروزی هم جزدرخط ملی ظاهرشاه نمیتواندمفهوم پیدا کند.

شخص سوم میگوید :انقلاب اسلامی ملت نیاز بوحدت اسلامی داشته و وحدت اسلامی دربرگیرنده وحدت ملی هم است که ضرورت بظاهر شاه نداشته وخودمجاهدین این وحدت را پیریزی خواهندنمود در انقلاب اسلامی ملت همه شریک است ویک تیپ تفکرتحمیلی به انقلاب مفید ثابت نمیشود.

این واقعیت بما روشن میسازد که جهان بینی درنقل وتحلیل حوادث نقش موءثری داشته واختلاف تحلیل ها از اختلاف جهان بینی ها منشاء می گیرد.

پس اگرمطالعه کردیدکه روزنامه الثوره چاپ دمشق مجاهدین افغانستان را بنا به فرمان باداران کرملینی اش مرتجع و اشرار میخوانند.وروزنامه جمهوری اسلامی ایران چاپ تهران مجاهدین افغانستان را مبارزین برحق ونبردافغانستان را یک نبردحق طلبانه وآزادیخواه علیه تجاوزخوانند.شما جا بجا نگوئید که این آدم خوب است وان دیگر بد درینجا شما مراجعه کنیدبجهان بینی این دوروزنامه ها که تحت تاثیر آن منتشرمیشود.درینجا موضعگیری روزنامه الثوره میخواهدبگوید که انقلاب اسلامی درافغانستان پیروز شدنی است باید زهمین حالاتخریب شودوروزنامه جمهوری اسلامی ایران میخواهدبگویدکه ازانقلاب اسلامی افغانستان بایددفاع کرد.

۳- اصل تاثیرپیوستگی امور اجتماعی انسانی :

درثابت ساختن این اصل اولا" بآیه کریمه مراجعه مینمائیم که می فرماید:

بسم الله الرحمن الرحیم :الم غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین لله الامر من قبل ومن بعد ویومئذ یفرح الموء منون.

معنی تحت اللفظی این آیه کریمه این است که فارس بر روم غالب شدند درنزدیک ترین سر زمین ولی اینرا شما بدانیدکه بعدازین غلبه مجدد وی درظرف چندسال آینده بر رومیها خواهدآمد ودرین موقع موء منین خوشحال خواهندشدنقطه مهم اینست

که آیه کریمه در وقتی نازل شده اسکه مسلمانها با تعداد کمی که بودند آنهم نه در شهر مکه بلکه در دره های اطراف مکه ،چطور میشود که یک مشت مردم آوارهء به پیروزی روم خوشحال خواهند شد و سرنوشت جنگ روم وفارس چه تاثیر به سرنوشت مسلمانهای اطراف مکه دارد ،آدم حیران میماند .

استاد شهید مرحوم سید قطب در تفسیر این آیه کریمه میفرماید : که ای مسلمانهای جهان بدانید که تمام مسائل دنیا با هم ارتباط دارد این نیست که حالا شما در داخل این دره هستید و سرنوشت آن جنگ به شما ارتباط ندارد و یا موضع و موقعیت شما به آن جنگ تاثیر ندارد . بلکه در جهان بینی توحیدی عالم یک واحد بهم مرتبط بوده و هر حادثه و تحول که بیکی از اجزایش وارد شود بر مجموع این کتله واحد تاثیر وارد میشود .بنا برین جنگ امروز ملت افغانستان نه تنها بالای دول اسلامی تاثیر دارد ،بلکه بالای تمام بشریت و بسرنوشت تمام عالم ارتباط دارد و بالعکس سرنوشت پنج قاره هم بالای جنگ مردم افغانستان موء ثر است .

یکی از دانشمندان فزیک می گوید : من وقتیکه این کتاب را از زمین بلند میکنم و دوباره بالای جایش میگذارم به این حرکت ساده من در تمام کهکشانها تغیراتی به میان میاید و می خواهد در حقیقت این پیوستگی وارتباط را ثابت کند .پس سرنوشت فلسطین ،ایران نیکاراگوا ،شیلی ،قبرس ،کامبوج ، لبنان ،حرکت سکها در معبد طلائی امرتسر و غیره با سرنوشت افغانستان ارتباط متقابل دارد .

بناءً ارتباط متقابل را می بایست در روش تحلیل سیاسی مهم دانسته معتقد باشیم که این اصل در پیش بینی جریانات آینده قابل قبول است .

۴- اصل نقش امپریالیسم (کمونیسم)

اگر بخواهیم هر جریان سیاسی را در دنیای کنونی وعصری که ما به آن مربوط هستیم مطالعه کنیم باید واضحا دانست که نقش امپریالیسم در آن جریان سیاسی حتمی است .

هرگاه کسی بگوید که در کودتای کشور گینی ویا چاد دست ابرقدرتها وبه اصطلاح امپریالیسم نیست این یک تحلیل نیست در حقیقت این شخص توانائی ذهنی ندارد که روابط مرموز و شبکه های فعال امپریالیسم در متن این کودتا را ببحث گرداند و بداند .

مثلا: امپریالیسم حاضر در صحنه بحیث فرماندهء مهره های خود در یک کشور کودتا را نظاره گر است وقتیکه کودتا پیروز شد جا بجا موقفی را که مهره هایش در دولت کودتا گرفته قیمت گذاری میکنند در اینجاست که جا بجا او را برسمیت می شناسد تا منافع آزمندانه و چپاولگرانه ء شان تاء مین شود .

این اصل را در کودتای سردار محمدداوء د که یکی از مهره های دگم وبد مغز و مؤقتی روسیه بود مطالعه میکنیم وقتیکه داوء د پیروز شد روسیه اولین کشوری بود که دولت داوء د را برسمیت شناخت حتی یکی از برادران کاخبار را دیوی مسکو رامی شنید اظهار نمود که رادیوی مسکو قبل از پیروزی کودتا (ده) بجه شب کودتای فرمایشی داوء د را پیروز و انقلاب سفید اعلام کرد .

همچنین در کودتای مثلث قضیه دست داشتن روس مطرح نبوده بلکه درین کودتا ابرقدرت روس مستقیما در صحنه فاجعه بحیث طرف عمل کرده وجریان این عملکرد را در حقیقت درپیشگاه ملت افغان به نمایش گذاشته است .

ازین مباحث ما ن این نتیجه را بدست می آوریم که امپریالیسم روس با عمر تقریبا یک قرنهء خویش تمام تجارب امپریالیسم امریکا را دستبرد کرده ،در سراسر عالم به چپاولگری قتل وخونریزی، قرار دادبندی ومهره سازی مشغول بوده تجزیه میکند و نفاق می اندازد موشک مستقر میکند وجواسیس می گمارد که به چنین یک جریان میگویند دست امپریالیسم دخیل است .

این بود تاثیر نقش امپریالیسم جهانی در جزئی ترین قضایا تا کلی ترین مسائل سیاسی واجتماعی.

۵- اصل دومینو یا مهره برداری:

درعالم بازیها یک بازی را به نام دومینو یاد میکنند که واقعیت آن ازینقرار است . .دو طرف یک تعداد مهره ها دارند هرکدام می کوشد یک مهره طرف مقابل را بردارد وهرکس که توانست اولین مهره را

ا زصحنه بردا رد ،برنده با زی وطرفی کها ولین مهره را باخت ، با زنده با زی است .

دردنیا ی سیاست هم اصل دومینو یا مهره ا ندا زی حاکمیت دارد. مثلا: دولت فاسدروسیه یک تعداد مهره ها ئیکه درداخل کشورها جا سا زی کرده است .درکشورا سلامی ما هـم طبق معمول ا زین مهره ها ی قا بل با زی دومینوسا خته بودولی مهره ها یش را بکلی با خته است .

مثلا :وقتیکه تره کی بحیث مهره روس ا زصحنه برداشته شدبه مهره دومی (امین)دلپری کرده وآن را درصحنهء با زی قرارداد چون باختن اولین مهره درحقیقت با ختن آخرین مهره است لذا مهره دوم را ا زدست دادومهره سوم که نمی توانست در صحنه با زی لحظه ای مطرح شود دولت روس مجبورشدکه مستقیما " داخل صحنه شودوا زین مهره بی پا یگا ه دفاع نما ید .اکنون که این مهره هم سقوط کرده است این اصل یک واقعیت را ثا بت میکندکه در روسیه یکتعدا دمهره ها ی جا سا زی شده درداخل کشورها دارد که همـه اش نظربخواص با زندگی وقیمت نزولی پیمودن روسیه را درپرتگاه سقوط وسرا شیب مرگ قرار داده است زیرا که روسیه درمقابل حریف دومینوئی یعنی جبهه مستضعفین با زنده است .

رژیم مستبدمسکو میداندکه اگر ا زمهره ها ی سرسپرده ومعلوم الحالش درافغانستان برحسب موقعیت و کارآئی شان حمایت نکندد یگرمهره دردنیا برا یش با قی نخوا هدماند وهمه را خواهدباخت وخود دولـت فاسدروسیه همیشه اعتراف کرده استکه اگرمهره برسرکارراحمایـت نکنیم مرزها ی جنوبی یعنی بخارا قیام خواهندکردوانقلاب سرایت میکنداین خودمیرساندکه انقلاب اسلامی ما درداخل خودمحصور نمی ماندوسکون ورکودرا نمی پذیرد .

راستی هرگاه انقلاب اسلامی جهت دارو هدفمندودگرگون کننده به پیش نرودنه تنها مهره بردا ری یعنی تا ثیراصل دومینوکم است بلکه انقلاب درمتن خودمی میرد . انقلاب الجزا یروقتیکه پیروز شد بنا برمحصورماندن وعدم صدور توفیقا ت این حرکت اسلامی وانحراف دادن خط اصلی حرکت در متن خود مردوتا ثیراصل دومینوبکلی وجود نداشت ودرانقلاب اسلامی ایران اصل دومینوبسیارپرقدرت است حتی این قوت نه تنها در دول اسلامی مشا هده میشودبلکه دول غیر اسلامی ازان تا ثیرانقلاب اسلامی درهراس اندبا ین معنی که تیـپ مردمی ودستاوردها ی نوین که آنهم ا زمکتب اسلام الهام می گیـرد موقعیتها ی تحمیلی ومنافع آنها را صدمه زده است وانقلاب اسلامی افغانستان هم طوریکه دربالاذکر نمودیم تا ثیرات فوق العاده در جهان وبخصوص درحرکت آفرینی و مودل نوین قیام مسلحانه علیـه روسیه داشته که هراسان بودن روسیه درمرزها ی جنوبی قیام لهستان حرکت مردم کامبوج علیه ویتنام همه وهمه تا ثیرات انقلاب اسلامی افغانستان است .

۶ـ اصل شتاب :

درفزیک این قانون را داریم میگویندکه وقتی ساکن بحرکت افتادهرچندزمان با لایش میگذرد سرعت متحرک بیشترمیشود (نوعی ا زحرکت درشرایط خاص) وبـهمیـن اساس شتاب را تعیین میکندواقعا " این اصل درعلوم اجتماعی وسیاسی حاکمیت دارد .

مثلا ":افغانستان ملت ساکن بودوقتی بحرکت وقیام آغاز کرد نظربه قیمت گیری حرکت ا ز نظـر سپری شدن زمان وبناءبه اصل شتاب سالها ی اول ودوم وبالاخره سالها ی بعدی آن ا زهرنگاه متفاوت است ،اگرچه درسالها ی اول ودوم دشمن را بسیارکوبیدولی نظر بـه اینکه زمان زیادبالایش سپری نشده بودپختگی وشایستگی جنگی نداشت چون خودپختگی جنگی در انقلاب ها ی مسلحانه بدلیل موءثربودنش بخاطرضربه پذیری زیاددشمن شتاب محسوب میگرددوپختگی جنگی یعنی باصطلاح روزپارتیزان با تجربه و هنرمندشدن درجنگ است بدون گذشتاندن میسرشده نمیتواندحتی تا ثیرجنگها ی پیامبرصلی الله علیه وسلم درجنگها ی بعدی که ازتجارب گذشت زمان آموخته بودموءثر بود خودکا درتربیتی پیغمبرصلی الله علیه وسلم نظربگذشت زمان تا ثیر فوق العاده درماحول ودنیای خارج داشت ودرحقیقت گفته میتوانیم که انقلاب اسلامی اول برهبری ابرمرد

الهی حضرت محمد (ص) نظربا گذشت زمان عالم گیرشده وهرچندکه زمان میگذشت .شتاب بیشترداشت .

این اصل را در انقلاب اسلامی افغانستان بوضوح میتوان مشاهده کردبطوریکه نظربا گذشت زمان این انقلاب شتاب داشته وهمین شتاب است که دشمن کوردل بخاطربستن سرچشمهٔ این انقلاب ازنیرنگهای مختلف استفاده میکندتا گویا بزعم باطل خودازشتاب این انقلاب جلو گیری کرده باشد .بخاطرداشته باشید که بخاطرشتاب این انقلاب استکه گروههای خلق وپرچم این سگهای زنجیری مسکوکه ازاستخوان جنگی و داستانهای مسخره کنندهٔ دارندبا هم متحدشده اندویاوقتیکه صف بندی را دردستگاه مستبدکرملین درقبال قضایای چون افغانستان، لهستان،چین،المان شرق میبینید میدانیدکه وضع قابل انفجار است ولی بخاطرشتابی که ازانقلابات جهان درسطح دنیای اسلام وچه در دنیای مظلوم وآزادیخواه مشاهده میکنیدصف بندی خودرا درقبال موضع گیری های متفاوت شان درلهستان چین،المان غرب کنارمیگذارندبا جبهه آزادیخواه لهستان آشتی می کنندا سقفی راکه آدم ربایادزدیده کشته بودندتحقیقات می کنند (هوینکر)دکتاتورالمان تجزیه شده شرقی واسپ بارکش مسکوبسته آمده ازحرکتهای آزادیخواه علیه مسکووافشاء دربارهٔ او چهره امپریالیستی اشنا امیدو نادم بعدازقطع روابط چندین ساله آماده رفتن به المان غرب میشود .وحدت المانها را پیشنهاد میکند مقام بلندپایه روسی به چین میرود به اصطلاح شخصیت شماره (۲)با نگلیس بناء بگفته بابای کمونیستها کمونیست نشده است درآخربه این نتیجه میرسیم که انقلاب اسلامی ملت ما شتاب داشته وهمین شتاب استکه روسیه میخواهدبا حرکتها و واکنش های سیاسی یکنوع نرمش نشان داده وبا پاکستان جنگ را برپا کند .

۷- اصل تسلسل حوادث :

این اصل بما میرساندکه همهٔ جریان های خلق شده محصول یک سلسله فعل وانفعالات قبلی استو تقریبا این یک اصل طبیعی است . گرچه دردنیای سیاست استعمارگران به نفع خوداستفاده میکنند .

مثلا": ببرک با آن دونفرسلف معدومش وخلف گاوش بعد از یک سلسله کارهائیکه ازقبیل میتنگ ها وشمولیت در (کا ،جی،بی)وخدمت صادقانه به روسی به حمایت بیش از حدفعلی روسیه رسیده اند یعنی روسیه قبلا"بالای آنهاسرمایه گذاری کرده بودوآنها هم چاکری روسیه را بخاطرهمین روزقبولدارشده بودند

یعنی واقعیت مسئله چنین است که این حرکات اتفاقی وتصادفی در (۷ ثوروو ۶ جدی)نمی باشداین قضیه چندین (۷) ثورو (۶) جدی را پشت سرگذاشته تا به این مرحله رسیده است .این اصل بما میرساند که هرواقعهٔ معلول یک حادثه قبلی خودش است وعلت واقعهٔ بعدی ، این فرمول این مسئله را روشن میکندکه ساده نگریستن است اگر بگوییم فلان حادثه دفعتا واتفاقی بمیان آمده است نه ، هرگز ، بلکه هرحادثه ایکه پیش می آیدسلسله مراتب خودرا گذرانیده است این سلسله مراتب اولا"بعنوان وقایع خردوکوچک پدیدارگشته وبه نظر ما برجسته نمی آیدیعنی ما حادثهٔ را خردوناچیزفکرمی کنیم وقتیکه یکدفعه بزرگ وبزرگترنمایان می شودوبوجودمی آیددقیق شده می بینیم که چندسال قبل این واقعه مراتب خودرا طی کرده تابوضع فعلی درآمده است وبعدا هم می گوئیم این حادثه ازهمان واقعهٔ چندسال پیش الهام گرفته وسلسله مراتب همان پدیده ابتدائی بوده است .

ویا این شخص که توسط این کودتا دردولت کودتا قدرت گرفته است ، تحصیلکرده مسکووسفیروقت کشورش درمسکوبوده کاروارتباط وی در مسکوازهمان مرحله اول بوده و اکنون با پشتیبانی آن کشوربقدرت دولت را تصاحب کرده است . برای روشن شدن بحث مان فعلا ما وشما یکجا پیش بینی می کنیم که همین بمباردمان ها وموشک اندازیهای مسکوبخاک پاکستان وواردساختن اتهاماتیکه دولت نوکربه پاکستان مینمایدازبرای حقیقت استکه میخواهدازمنهٔ جنگ را بپاکستان بکشاندگرچه موشک فیرکردن روسیه

بقیه در صفحهٔ (۱۳۶)

امریکا



از

دیدگاه



سیدقطب

سیدقطب درامریکا

ترجمه ف ــ فاضل

۵- اراده‌خدا برخواست امریکا غلبه‌کرد

سیدقطب درمبارزه‌ودعوتش به‌اسلام ازهمان آوانیکه‌مصررا به قصدامریکا ترک گفت نمونه‌عملی والگوی واقعی ومثال زنده‌ای است درجهت تحقق اراده‌خدا به‌خیرهمه‌بندگانش ، بندگانیکه‌دل های شان بخاطرخیرمی تپدوبرای تحقق والتزام به‌آن گامهای استواری هم برمیدارند . همچنان سیدقطب نمونه‌ایست درجهت ناکامی پرچمداران باطل وسپاهیان شروفسادوشکست همه‌آنانیکه میخواهندبه‌آفریدگارعالم دشمنی ورزیده‌والعیاذبالله میخواهند اراده‌اوراتعطیل نمایندوخواست اوراتوقف دهند .

بلی سیدقطب نمونه‌معاصرهمچوامری است ، ورنه‌قرآن حکیم‌از نمونه‌های زیادی یادآوری کرده‌است که‌درامتهای پیشین بوقوع پیوسته ، وکافران وطاغوتیانی درپهنای تاریخ خواسته‌اند به قدرخداغلبه‌یافته‌یاامراودشمنی میورزندویادربرابراراده‌او تعالی قدبرافرازند ... قرآن ازهمچوتبارسرنوشت شان رایاد آوری میکندکه‌لعنت خداوندی براوشان فرودآمدوذلت وعذاب درد ناک سراغشان راگرفت وسرانجام جزاراده‌خدا ، هیچ خواسته‌ای به‌کرسی عمل نه‌نشست ، وبهترین مثال این اراده ، همان اراده خداوندی برای زنده‌ماندن (بنی اسرائیل) وتربیت یافتن قهرمان ونجات دهنده‌شان ، موسی علیه الصلوه‌والسلام‌درقصرفرعون است که‌نابودی فرعون توسط اومتحقق شد ، اراده‌فرعون برباد رفت واراده‌خداوندجل مجده‌تحقق پذیرفت .

تاریخ درتمام ادوارش ازنمونه‌های زیادی یادآوری میکند که‌درهمه ، پرچمداران شروفساددربرابراسلام ، مبادی وسپاه غیورش باوجودهمه‌جانکنی هاوتلاشها به‌ناکامی مواجه‌شدندواسباب ناکامی شان به‌یک علت برمیگرددوآن اینکه‌آنها دربرابراراده خداوندقوی وقاهرقدبرافراختندوخواستندبرامروقدرش غلبه‌یابند ومشیتش راتعطیل بخشند ، نورش راخاموش سازندبرپیروزی دین‌و فداکاران آئینش خاتمه‌بخشند ، اماآن کودن صفتان ساده‌اندیش ندانستندکه‌اوشان بااین کارشان (ان یهلکون الا انفسهم وما یشعرون) اسباب هلاک خودرابدون اینکه‌بدانندفراهم میکنند .

زیرا قدر خدا غالب، و اراده‌اش همیشه نافذ است و آنچه بخواهد تحقق میپذیرد و آنچه نخواهد نه، و پاکی دست آن ذاتیکه هیچ پدیده ای در آسمان و زمین ناتوانش نسازد.

در مورد هدف مصر و امریکا در اعزام سیدقطب به امریکا و پلانهای شوم امریکا در این رابطه باید گفت که: امریکا بعد از جنگ جهانی دوم میخواست جانشین انگلیس استعمارگر را بدست آورد، ازهمین رو امریکا برخی از رهبران سیاسی، اقتصادی، ادبا، هنرمندان وژورنالیستان و... را بخود جذب کرد تا همه سیاهیانی باشند که زمینه را برای استعمار فرهنگی، اقتصادی، کلتوری و سیاسی در کشورهای تحت استعمار امریکا فراهم کنند.

امریکا و مزدورانش میخواستند. اشخاصی را که گمان داشتند کارها، تلاشهای رهبری در مصر بدست او نان است در دام مزدوری خودها افکنند و کورسهای پنهانی هم در رابطه با یک سلسله کارهای که خواهان اجرای آن بودند در مصر و امریکا روی دست گرفتند و بسیاری از آنها بصفت آموزگاران شروفساد از آن کورسها و دوره‌های آموزشی سند فراغت حاصل کردند و در سراسر کشور، سیاهیان تزویرکار و دغل باز و حیله‌گری پدید آمد که در ساحه‌های مختلف قدرت بدست شان بود، وطلایه‌داران استعمار امریکائی در مصر و جهان عرب بودند.

استعمارگران بدبخت و بی اندیشه خواستند سیدقطب را هم بخاطر که در پیشاپیش مردان ادب و نقد و اندیشه در مصر قرار دارد بدام خود افگنده و یکتن از مزدوران امریکا در مصر شود، ازهمین رو پلان های بخاطر فاسد ساختنش از نقطه نظر اخلاقی، روانی و فکری طرح کردند تا تسلیم آنها شده، اندیشه و موهبتهایش را در خدمت استعمار بگمارد. اما آن بیچاره‌ها ندانستند که خداوند برای سیدقطب کار دیگری را خواسته است. خداوند خواسته بود سیدقطب یک سپاهی از سپاهیان او و دعوتگری از دعوتگران دینش و حربه‌ای در برابر دشمنان دین خدا باشد.. مکاران استعمارگر همه در این هدف ناکام شدند و از اینکه او را از اندارم خود قرار دهند به ناکامی مواجه گردیدند وهمه تلاشهایشان نقش بر آب شد .. ویمکرون ویمکر الله والله خیرا لماکرین. ومکر میکنند و خدا هم جزای مکرشان دهد والله بهتر از هرکس مکر توانند کرد.

سیدقطب خودش راجع به برخی وسیله‌هائیکه امریکا برای اغواء وفریفتن او دست یازیده بود، یادآوری کرده است، امریکا خواست با او از انحراف اخلاقی آغاز کند، زیرا انحراف اخلاقی آغاز سقوطی است که تسلیم کامل را بدنبال دارد، وکسانیکه در آغوش استعمار در عصر حاضر سقوط کرده اند همه از همین قماش بوده اند.

امریکا یکتن از روسپی های حرفه‌ای را استخدام کرد تا سید عزیز را در داخل کشتی بفریبد و اغوا کند. اما خوشبختانه این تصمیم وقتی گرفته شد که سیدقطب بعد از بدار رحمت فیاض خداوندی برآن شده بود تا سپاهی راه خدا باشد. طوریکه میگوید:

(... وخواستم مرد دیگری باشم، مسلمان ملتزم ومتعهد، و خداوند هم خواست تا مرا امتحان کند که آیا من در آنچه انتخاب کرده ام راستگو هستم یا اینکه این تصمیم خاطره زودگذری بیش نیست)

این آزمایش خداوندی لحظاتی بعد از تصمیم و انتخاب سید قطب اسلام را بصفت راه مبارزه شروع میتواند، زیرا او طوریکه خودش میگوید، بعد از اینکه داخل اطاقم شدم اطاقم دق الباب شد، دروازه را باز کردم، ناگاه دختر جوان، کمر باریک، زیبا و بلندبالائی را دیدم که با جسد نیمه عریان و مفاتن بدنش هر طوری پیدا ربود که هر انسانی را می فریفت، او به زبان انگلیسی گفت: آقا اجازه میدهند که امشب مهمانش باشم؟ من معذرت خواسته گفتم اطاق گنجایش یک چهارپائی را ندارد و چهارپائی هم برای یکنفر است. او گفت: بسا اوقات یک چهارپائی برای دونفر کافی است. من در برابر بیرروئی و بی حیائی او و تصمیمش بخاطر داخل شدن به اطاق به زور و جبر مجبور شدم، دروازه را برویش بزنم تا بیرون اطاق باشد و صدای افتادنش را نیز در راهرو چوبین کشتی شنیدم، او شراب نوشیده بود و مست هم بود...

سیدقطب بعد از پیروز بدر شدنش در آزمایش نخست گفت: خدا را شکر، این اولین آزمایش بود، ومن احساس غرور و اعتزاز میکردم و سرخوش بودم، زیرا من بر نفس خود پیروز شدم ونفسم در راهیکه برایش ترسیم نموده بودم بهمان راه گام برمیداشت.

این دختر نخستین وسیله پلانهای امریکا در جهت بدام انداختن سیدقطب بود، اما خدا، راستین بودن سید را در اختیار رش‌ها نسته، همان بود که او را در تصمیمش موفق و پیروز ساخت.

تلاشهای امریکا در جهت فریفتن و اغوای سیدقطب در این حد خاتمه نه پذیرفت، بلکه او همچو کوششهای را تا مدتها شاهد بود مثل همان دوشیزه‌ایکه بسیار کوشش بخرج داد تا سید را بفریبد و از یک دانشگاه به دانشگاه دیگر تعقیبش میکرد یا همچو دوشیزه دیگریکه در انستیتوت آموزگاران شهر گریلی واقع در (کولورادو) در باره مسائل جنسی بی پرده گفتگو کرد.

ویا پیش خدمت هوتلیکه برای سید گفت هرچه راجع به امور جنسی طبیعی وشاز آن خواسته باشی برایت آماده میکنم، وراجع به گونه های آن بی پرده سخن گفت. یا یک جوان عرب که میخواست سیدقطب را با بیان کردن حکایاتی از ماجراهای جنسی اش با زنان امریکائی بفریبد. ویا نرسیکه به نزد سیدقطب در بیمارستان آمد و به سید حرف های در رابطه و یژه‌گیهای آنکس که باید عاشق او باشد اظهار اتی کرد یا یک دختر دانشگاهی دیگر که میخواست از افکار سید اندیشه رذیلت های جنسی را بزداید بنا، آنرا صرف یک عمل بیولوژیکی جسمی می دانست ومیگفت ضرور نیست که آنرا با مفاهیم اخلاقی بپیونددهیم..

همچنان سیدقطب از نمونه‌ها سابقه و رقابت اداره‌های جاسوسی انگلستان و امریکا در جهت بدام انداختنش نیز حرفهائی گفته است که بفضل خداوند دشمنان همه در تلاشهایشان ناکام شده و سید قطب پاک و سالم درحالیکه به اسلامش افتخار میکرد بدر آمده است.

راجع به این تلاشها سیدقطب میگوید: بسا از زمامداران در امریکا از آموزشگاههای تبشیری فارغ التحصیل شده اند و من این حقیقت را از یک آموزگار انگلیسی که او را در امریکا دیدم دریافتم که او ده‌ها تن از شخصیتهای بارز و مشهور وزارت خارجه امریکا را که در رشته سیاست مشغول کار و فساد بودند برایم نام برد (او البته خالصا لله این رازها را برای من افشاء نمیساخت بلکه طوریکه بعد دانستم او یکتن از اعضای اداره جاسوسی انگلستان بوده و میخواست با شرقیها به حرفهای امریکائیها اعتماد دنداشته باشند، اگرچه من در صحت حرفهای او اشتباه داشتم ولی بعدها از راه‌های دیگری صحت گفتارش را دریافتم)

این مردیکه سیدقطب به آن اشاره کرده است، اسمش (جون هیوورشادن) است که ادعای مسلمانی کرد و اسمش را (جمال الدین دن) گذاشت با یک خانم مصری مسلمان بنام (فاطمه) ازدواج کرد وجهت فریفتن سید پیشنهاد کرد که برایش اجازه دهد تا اثر جدید او (عدالت اجتماعی در اسلام) را در مقابل ده هزار دالر ترجمه کند، اما سیدقطب این پیشنهاد را رد کرد و کتابش را به (انجمن امریکائی بررسیهای اجتماعی) تقدیم کرد تا بدون مزد و پرداخت پول به نویسنده، ترجمه شود، وهمان بود که مستشرق مشهور (یوحنا جون

ب های) استاذ دانشگاه (هالیفاکس) کانادا کتاب را به انگلیسی ترجمه نمود.

سیدقطب با وجود تعهد عمیقش به اسلام در دیار غرب و با وجود طها را استغنا و بی پروائی در برابر امریکائیها و پلانهای شان و پیروزیهایش در مقابل همه فریبندگی های امریکا، با وجود این همه دشمنان حق و حقیقت آنانیکه لباس روشنفکری، مترقی گری، چپی و کمونیستی بتن کرده اند، سید عزیز را وسیله ای در خدمت اداره جاسوسی امریکا قلمداد کردند و گفتند که او در ایام سکونتش در امریکا یک دوره آموزشی را سپری کرد تا بوقی در جهت منافع امریکا و دشمن آشتی ناپذیری در برابر سوسیالیزم و تقدم باشد !!

از جمله احمد عباس صالح یک کمونیست بی مبداء راجع به سید قطب میگوید:

او از مدتهای خیلی دور بخاطر آثار و نبشته هایش که با سوسیالیزم دشمنی داشت و در جهت اینکه اسلام و سوسیالیزم نقیض یکدیگر اند قلم فرسائیها کرده بود، توجه استعمار امریکا را بخود جلب کرد. از همین رو به ایالات متحده امریکا خواسته شد و بیش از یکسال را در آنجا سپری کرد و بعد از برگشتن از امریکا کتابیکه متحول از ایرادگری ها، حرفهای دو پهلو و ضد اندیشه سوسیالیزم بود تحت نام دعوت اسلامی بچاپ رساند. خدایا تو میدانی که این حرفها در مورد سید عزیز تهمتی بیش نیست، و سید از همه برچسب های ناجسب بری و پاک است ـ انشاء الله.

۶ـ گشت و گذار سیدقطب در امریکا:

سیدقطب کدام پروگرام درسی معینی در امریکا نداشت و طبعت کارش در آن دیار یک سفر علمی و عملی بخاطر اطلاع یافتن بر پروگرام های تربیوی و روشهای تدریسی در دانشگاهها و مراکز علمی بود. بناء او باید به چندین ایالت امریکا سفرهای علمی میکرد و از انستیتوت های آموزگاران (دار المعلمین ها) و دانشگاه های شهرهای آن ایالات دیدن می نمود.

سیدقطب درین سفرها وقت زیادی هم داشت تا از مربوطات هر شهری که در آن سکونت میکند مفصلاً" دیدن نمود و برداشت های اجتماعی سودمندی راجع به امریکائیها کسب کند. و از مناظر طبیعی و جادوئی دیدار کرد از زیبائی و هوای باغچه ها، قریه ها و وادی های آن حظ برد.

سیدقطب مقالاتی که به برخی مجلات چاپ مصر گسیل میداشت در پایان مقاله اش اسم شهر یا ایالتی که در آن مقاله را نگاشته ثبت میکرد. همچنان روزهائیکه نامه های شخصی به خانواده، نزدیکان و دوستان ادیبش میفرستاد نام شهر یا ولایتی را که در آن سکونت پذیر بود آنرا می نوشت، و ما از برکت همین روش بدیع سید قطب، برخی شهرها و ایالاتی را که سید در آن زندگی میکرد، میدانیم.

نیویارک نخستین بندرگاهی بود که او در آنجا گام گذاشت زیرا نیویارک آخرین خط سیر کشتی ویرا که از اسکندریه تا نیویارک سوار شده بود، تمثیل میکند، سیدقطب مدتی در نیویارک سکونت پذیرفت و چشمانش آثار زندگی امریکائی را از نزدیک مشاهده کرد و از همان روز کار نخست بلکه از همان دیدار اول امریکا را (کارگاه یا ورکشاپ بزرگ نام نهاد) کارگاهیکه شهر نیویارک ممثل آنست این شهریکه از اسمش بهره دارد و حتی ترجمه نامش را: کار جدید و یا ورکشاپ جدید بزرگ بگذاریم راه مبالغه و خطا نه پیموده ایم.

از امور مهمیکه توجه سیدقطب را در نیویارک جلب کرد و موجب شگفتش شد دسته ای از کبوتران آرامی در نیویارک بود که هیچ مناسبتی در میان آن و ورکشاپ بزرگ نداشت. و سیدقطب با الهام از این سوژه، مقاله (کبوترانی در نیویارک) را نگاشت که این مقام نمونه ای از بهشت آنچه پیرامونش می گذشت، میباشد.

از شهرهائیکه سیدقطب بدان مسافرت کرده است یکی هم واشنگتن است که از آنجا نامه های به دوست ادیبش توفیق الحکیم گسیل داشته که مجله (الرساله) دو نامه آنرا به نشر سپرده بود. در این نامه ها موهبت سید در ارزیابی زندگی فرانسوی که توفیق الحکیم بدان عشق میورزد و ارزیابی زندگی امریکائی طوریکه او خود لمس کرده بود از خلال مقارنه با زندگی اسلام و زندگی پاک و راستین آن به صورت ویژه ای تجلی کرده بود. همچنان از خلال نامه هایش ما دانستیم که او در واشنگتن به بیماری دچار شده و مدتی در (بیمارستان واشنگتن) بستری بود.

از جمله شهرهای دیگریکه سید در آن اقامت نموده بود، یکی هم شهر گریلی در ایالت (کولورادو) است، و طوریکه برمی آید مدت اقامت سیدقطب در این شهر قریب به یکسال به درازا کشیده و رفت و آمد زیادی به دار المعلمین شهر داشته است، همچنان سید در همین شهر زبان انگلیسی را فرا گرفته و بعد از آن میتوانست بصورت مستقیم از فرهنگ و دانش از خلال مجلات و کتابهای که به زبان انگلیسی انتشار می یابد استفاده کند.

سیدقطب در همین شهر و در دار المعلمین آن، مباحثاتی داشت که در آن انتقادات زننده به زندگی سراسر امریکائی و انحرافات اخلاقی آن مینمود، و به سوی مظاهر فساد، انحراف و لجام گسیختگی های که حتی به کلیساها هم روآورده اشاره میکند. سیدقطب در این شهر با مجلات آن همکاری قلمی داشت، طوریکه او در یکی از آنها مقاله سیاسی و نیشداری راجع به امریکا نگاشت و از همین شهر مقاله بنام (پرتوی از دور) به مصر فرستاد که در مجله (الکتاب) بچاپ رسید.

و از جمله شهرهائیکه سیدقطب در آن سکونت نموده بود یکی هم شهر (دنفر) بود و از ایالاتیکه سید در آن سکونت داشت. ایالت کالیفورنیا) بود که در میان چندین شهر آن گشت و گذار کرد و مدت زیادی در (سان فرانسیسکو) اقامت نمود و با زندگی اجتماعی ساکنان آن شهر آمیخت و انتقادات نیشدارش را در مورد نسبت کرد. طوریکه بر می آید آب و هوای آن با مزاجش برابری نکرد و بیماری به سراغش آمد و مدتی در یکی از بیمارستانهایش بستری بود و در اثنای بستری بودنش در آن بیمارستان واقعه دلخراش و استخوان سوز و جانگداز ترور امام شهید حسن البناء در مصر به وقوع پیوست و شهید سیدقطب به چشم سر مظاهر سرور و خوشحالی کارگران و موظفین آن بیمارستان را در قبال این قضیه مشاهده کرد.

سیدقطب از همین شهر مقاله ای تحت عنوان (موسیقی هستی) به مصر فرستاد که در مجله (الکتاب) بچاپ رسید، او این مقاله را بعد از دیدار از یک اثر طبیعی که از زیباترین آثار طبیعی در جهان است و آن عبارت از باغچه طبیعی منظمی است که از سنگها تشکیل یافته و بنام (باغچه خدایان) مشهور است، نبشت.

چون آب و هوای شهر سان فرانسیسکو با مزاج او برابری نکرد، بناء آن شهر را به قصد یکی از دهات زیبائی که در وادی زراعتی زیبائی که بنام (پالو ألتو) یاد میشد ترک گفت.

سپس او به شهر دیگر ایالت کالیفورنیا که بنام (سان دیگو) یاد میشود، سفر کرد، و از آنجا دو نامه برای دوستش عباس خضر ارسال کرد که موصوف هر دو نامه را در مجله (الرساله) در ستون هفتگی (ادب

وهفتر هفته) به‌چاپ رساند.

آنچه یادآوری کردیم مهمترین شهرهائیست، سیدقطب بدانها مسافرت کرده است وما آنرا از میان حرفهای او دریافته‌ایم ، ومدتی درهرکدام اقامت نموده است . وازین حقیقت میتوان استنتاج کردکه سیدقطب درولایات مختلف امریکا ازنیویارک درشرق و (کولورادو)، (دوسوا) تاکالیفورنیا درغرب گشت وگذارکرده است .

۷ـ فعالیتهای سیدقطب درامریکا :

شهیدسیدقطب درایامیکه‌درامریکا حضورداشت تنها به‌بررسی و اطلاع ازپروگرامها ونامه‌های درسی اکتفانه‌نموده ونه‌درانجازندگی منفی ومنزوی داشت که‌ازجامعه‌ومردم ماحول خودبدور باشد و آنچه‌پیرامونش بوقوع می پیوست علاقه‌ای نداشته‌باشد، بلکه او درانجا زندگی مثبت وفرهنگی خویش راکه‌باطبیعت ، نفسیت و اهتمامات‌ش برابر بود به‌پیش میبرد .

سیدقطب بعدازاینکه‌راه‌جدیدش راشتافت وخطوط بارزآنراتعیین کردوامریکا ـ جهان جدیدـ راطوریکه‌مکان طبیعی اش تقاضا می کرددرنردبان تمدن وترقی دسته‌بندی نمود، درلابلای این کارها یقین داشت که‌این فرصت باردیگربرنخواهدگشت بناءً بهتر است فرصت راغنیمت شمرده‌وازروزهای وجودش درامریکا استفاده‌بهتری کندوبایدتلاش ورزدکه‌ازان بادرسها ، نتیجه‌ها ، عبرت نتائج درست ، ومدرک های صحیح برون شود .

ماسیدرادرامریکا به‌اساس دین، ایمان وتعهدش ـ مرد مثبت موءثراجتماعی فعال پژوهشگر ، پرتلاش ، ژرف‌نگری، یافتیم که دربررسی پدیده‌امریکا که‌هوش بسا ازجهانیان راربوده‌بودواکثر مردم امریکا راالگودرهمه‌کارها وآنرا قبله‌آمال خودمی دانستند وامیدوارربودندکه‌کشورهای خودرا بآن مربوط سازند ،ولی سیدقطب برای امریکا ازموهبت خداداد، دانش وفرهنگ خودکارگرفت و امریکا رابجهان اسلام وجهان عرب بویژه‌به‌کشورش مصر ،آنطوریکه بودبدون آرایش وپیرایش ورتولش به‌مردم پیشکش کردتانقش ، رسالت ومکانت آنرادرمیان همه‌تمدنها درک کرده‌ازمکرهاوپلانهای زهرآگین وشومش خودرادرامان نگهدارند .

رسالت جدیداجتماعی سیدقطب بافعالیتهای عملی وگوناگونش درامریکا درحقیقت چلنجی بوددربرابرنقشه‌های امریکائی واظهار استعلاء ووهرزگی دربرابرفریفتن ها واغواهای پی درپی وبالاخره اعلام ناکامی نقشه‌هایش درجهت مزدورگیری وتحت تاثیرقراردادن سیدقطب ، توام بارسوائی همه‌رسوائی هایشان . نبردسید قطب درامریکا درمتن سازمانها عظمت اسلام راوعظمت آنکسی رابه‌صدق وجدیت وتعهدبه‌اسلام روآوردبه‌اثبات میرساند . . .ومن معتقدم‌که زندگی سیدقطب وفعالیتهایش درامریکا بایدمثال ونمونه‌ای برای همه‌دانشجویان وبرادرانی باشدبه‌اساس بورسهای تحصیلی در پوهنتونهای امریکا وغرب به‌تحصیل میروند .

فعالیتهای سیدقطب درمظاهرواشکالش متنوع واتخاذموقفها ونحوهٔ برخوردش باطرززندگی امریکائی متعددبودوهمچنان اوبه تمدن وترقی درامریکا ژرف مینگریست وآنرا عمیقا مورد مطالعه قرارمیداد .

فعالیتهای اسلامی سیدقطب درتمثیل فرامین زندگی‌سازاسلام ودرجهت کشف بدیها ومفاسدکیان امریکائی وبیان بلندی وبرتری اسلام ومزایایش درتشکیلات ومبادی آن ازخلال همین مقارنه و مقایسه‌خلاصه‌میشد ، که‌این کاراوبرخلاف روش آنعده‌ازدوستداران اسلام درامریکا بودکه‌ازدین خوددربرابرهجوم مکارانه‌امریکائی دفاع عاجزانه‌می کردند . طوریکه‌سیدقطب خودش میگوید :

ازجمله‌کمارا ، که‌گروه‌اندک ومنسوب به‌اسلام بودیم‌درسالهای که‌درامریکاسپری می کردیم موردتاخت وتازقرارمی دادند برخی ازماکه‌همیش موقف دفاع وتوجیه‌داشت . ولی برخلاف ، من موقف هجوک گربرجاهلیت غربی راداشتم اعم ازاینکه‌این جاهلیت درمعتقدات دینی پوشالی وبی دلیل آن می بودویادراوضاع اجتماعی، اقتصادی واخلاقی آن . . .

واین حقایقی بودکه‌مادرواقع زندگی غربی جدال مواجه‌بوده وآنرا لمس کردیم واین حقایقی بودکه‌برخی زمانیکه‌می خواست آنرا درروشنائی اسلام طرح کننداحساس خجالت هم می کرد .

سیدتلاش داشت تاانطباق برخی آیات قرآنکریم رابه زندگی درامریکا دریابد ، بناءً اوآیهٔ مبارکه‌ای راتلاوت می نمود و زمانیکه‌انطباقش رادرمی یافت ، مدلول واقعی آیت مبارکه را بیان میکردوبااین کارطعم ، مذاق ، نشاط وتاءثیرعجیب کتاب رااحساس میکرد .

اوبرزندگی امریکائیها این قول خدارا تطبیق کرد که می فرماید : فلما نسوا ما ذکروا به‌فتحنا علیهم ابواب کل شیئ حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتةً فاذا هم مبلسون، پس چون آنچه (ازنعم الهی) بآنها تذکرداده‌شدهمه‌رافراموش نمودند ماهم‌ابواب هرنعمت را (برای اتمام حجت) بروی آنها گشودیم تا به‌نعمتی که‌بآنها داده‌شده‌شادمان ومغرورشدندپس ناگاه‌آنها رابه کیفر اعمال شان گرفتارکردیم که‌آن هنگام خوارونا امیدگردیدند .

اوراجع به‌تطبیق این آیه‌مبارکه‌درکتاب پرارجش (فی‌ظلال القرآن) میگوید : درا ثنای وجودم درامریکا به‌چشم سرمصداق‌قول خداوندراکه‌میفرماید (فلما نسوا ما ذکروا به‌فتحنا علیهم ابواب کل شیئ) مشاهده‌کردم ، صحنه‌ایکه‌این آیه مبارکه‌ترسیم میدارد صحنه‌ایست که‌دران همه‌نعمتها ورزقهای خداوندی بی حساب موج میزندحتی طوریکه‌درانجا بآن همه‌وفرت پیدا میشوددرسراسر کره زمین هم پیدا نمی شودومن دربرابراین آرامی ونعمت و فیر خداوندی غرورآنها راوعمق حمق رادرین احساس‌شان مشاهده می کردم که‌گمان داشتنداینهمه‌سهولتها وقف سپیدپوستان است ،ودر برابر ، من شاهدتعاملشان باسیاهپوستان بودم که باچه تکبر درشتی، رذالت تندی درحرف ، خودبینی ووحشت ننگین معامله‌می کردندوبالاخره‌درمقابل همه‌بشریت خودستائی میکردند . . . .

من این رویه‌های نادرست‌شان رامشاهده‌می کردم وآیه‌مبارکه فوق رابیاد می آورم و سنت خدا رادرآنها توقع مینمودم. . . . . و من حالا آثارآنرا مشاهده‌میکنم که‌بسوی آن غافلان مغرور حرکت میکنند .

سیدقطب همچنان فعالیتهای دیگری درمحال های اجتماعی‌هم داشت که‌بسیارمتراکم ومتنوع بود ، که‌درین فعالیتها مشاهدات وتأملات وبرداشتهای خودراتوظیف نموده‌بودتاحقیقتی را که در جستجویش بودبدست آوردوآن وضع امریکا درنردبان تمدنهای‌دیگر واینکه‌امریکا درمیان همه‌تمدنها چه‌مقام وچگونه‌مقامی رادارا است ، بود . واین همه‌تلاش هم برای این بودتادیگران فریفته تمدن امریکا نشوند .

بنابرین هرگاه‌اوبه‌هوتلی میرفت باامعان ژرف در آن می نگریست مراجعینش رایکایک ازنظرمی گذراندوباآنها مناقشه‌ها و گفت وشنودی میکرد ، وهرگاه‌به‌انستیتوت یادانشگاهی می رفت اوضاع حاکم بران راتحت مطالعه‌قرارمیدادودرموضوعات مربوط به‌اخلاق ، اجتماع ، تمدن، هنروادبیات مناقشه‌های میکرد ، هر

گاه مریض میگردید وداخل بیمارستانی بخاطرتداوی می رفت هرآن چه از آن برداشت میکرد میکرد ودرمی یافت از آن درجهت همان هدفی که قبلا" از آن یادآوری کردیم استفاده می نمود.

هرگاه درجلسه ای با امریکائیها ئیکه رشته های تخصص وجهتهای فکری مختلفی داشتندمی نشست با بررسیهای طرزتفکرو به آنچه دلچسپی دارندتوأم با نفسیات ومعلوماتشان را بدسئ می آورد، وسپس بدوی بودن شان را درهمه چیزدرافکار، معارف، فرهنگ ها ادبیات، هنر، حتی ذوق حکام، شراب، لباس، زینت، جنس و شهوات همه را برایشان معلوم میکرد.

وهرگاه داخل شهری می شدکوشش میکردتا از آن شهرشناخت عمیق پیدا کند، وحقیقت زندگی در آن را ثبت نموده واز اعماق زندگی اجتماعی آن معلوماتی بدست می آورد.

وهرگاه کلب های شهری را میدید، کوشش میکردتا تفسیرافزونی وزیبائی بیرون آنرا دریابد، داخل کلب آن میشد، در تعمیر ها یش دورمیزدوکسانیکه داخل آن میشدندبه دقت مینگریست و در شگفت میشدکه این مکانیکه برای عبادت ساخته شدچرا درجذب افرادی ازهردوجنس ازوسائل غیراخلاقی، جنسی وفسادکار می گیرد، پسران ودختران جوان را به فساد اخلاقی فرا میخواندوچرا انسان شاهد بد مستی ها وبی عتفیها وهرزگیهای پسران ودختران درتالاروراهر وهای آن است؟

هرگاه داخل موزیمی میشد، این ژرف نگری را نیزازیاد نه برده، ذوقهای تماشاچیان ومراجعین آنرا تحلیل میکرد.

وهرگاه با مفکرین، ادباء، ژورنالیستان وسیاستمداران امرکائی می نشست نمونه های زشت ومسخ شده جامعه هایشان را برخ شان می کشیدودرمقابل نمونه های عالی ودرخشان زندگی مسلمان ها را یادآوری می کرد.

هرگاه داخل اداره کدام روزنامه ای می شد، همکاری قلمی اش را با آن آغازکرده ومقالات انتقادی، سیاسی واجتماعی می نگاشت وزندگی امریکائی زادرآن نقدکوبنده ای می کرد.

وهرگاه منظره طبیعی افسونگری را میدیدبه آن انس می گرفت وآنرا درمیان امریکائیها ئیکه افکاروبرداشت بدوی دارند امر قابل افسوس میدانست وزمانیکه دسته ای ازکبوتران آرام راد ر نیویارک مشاهده کرد، اسباب تعجب وشگفتش را یادآورد. زیراوجود کبوتران درمیان این (ورکشاپ) امریست شاذوغیرمناسب.

سیدقطب زمانیکه ده ها امریکائی را میدیدکه یکنواخت به سوی انجام وظیفه هایشان درصبحگاه وشامگاه می شتابندزندگی آنها ر یک زندگی میخانیکی وماشینی فکرمیکردکه ازوسائلیکه می سازند وفابریکه های که آبادمیکنندفرقی ندارد. هرگاه اززدیدن این صحنه های ماشینی منزجرمیشدوازین گونه های بشری دلتنگ شده و از بررسی های عمیق ملول میگردیدودیدن امریکا این ورکشاپ صنعتی بزرگ اسباب نفرت وبیزاری اش را فراهم میکرد، دراین صورت فابریکه ها وماشین خانه های دستی وبشری را به قصددیدارزیبائی های طبیعت ومنظره های افسونگرآن ترک می گفت واوقات خود ر به دیدن آن به خوشی سپری میکردوازدیدن آن زیبائیهای افسانوی ومبارک لذت میبردومظاهراین نعمتهای خداوندی را به اعتبار اینکه ازنعمتهای بی پایان خداوندی است دستمالی میکرد، و می دانست که انسانهای صنعتی یعنی کسانیکه صنعت هم فکر و هوش شانرا ربوده بدان توجهی ندارند.

سیدقطب با دیدن مظاهرزندگی درامریکا، زمانیکه بیاد می آوردکه گروهی درمصرخواهان زندگی به روش امریکائیها درسیاست اجتماع، هنر، اقتصادوبا تمدن اند، احساس غم، اندوه و الم و دردا ورا فرا میگرفت، ومیهن عزیزش که صورت ونمونه دیگر ی از زندگی زشت امریکائی با شددلسوزی می نمود.

۸- برگشت سیدقطب به مصر:

سیدقطب را درآخرین روزهای اقامتش درامریکا دلتنگی خاص وشوق زائدالوصف برگشت به مصرفرا گرفت و هرلحظه آرزومی کرد که هرچه زودتربه مصربرگرددودلش را به هوای گوارا وزیبائی های آن تسکین بخشدوطوریکه گفتیم بورس اوبه امریکا محدود به زمان معین وباکدام پلان درسی خاصی نبود، بناءً انجام آن هم بدست خودش بودوهروقت می خواست می توانست برگردد.

اگرچه اومی دانست برون کردنش ازمصربخاطرنجات و رهائی ازاواست، امااودیدکه شرایط دراین اواخرقسما تغیریافته است بویژه سلطه ملک فاروق برکشورضعیف گردیده ومیهن کم وبیش با دیموکراسی آشنائی حاصل کرده است، وآن جریانها ودعوتهای گوناگون دشمن به یکدیگرکه انسان نمی دانست آبستن چه نوع حوادثی است روبه تحلیل رفته بوداز همین روسیدقطب که مکان طبیعی اش را درمیان خانواده وبرادرانش ونقشی راکه می توانست دراداه خدمت مردم ومیهن به عهده گیرددرک می کردا وکه خودرا از محاصره دامها ونیرنگهای امریکا نجات داده بود، حالا وقت آن فرا رسیده که بایست به مردم راهنمائی کندوملتش را در مورد فکر مکاران آگاهی بخشد.

سیدقطب که درسال ۱۹۵۰م تصمیم گرفت به مصربرگردد، قبل از حرکت درشهر (سان فرانسیسکو) قصیده ای به رشته نظم کشیدکه هر کلمه آن حامل شوق ودلتنگی اوبه کشورش مصربود. درقصیده اولی که عنوان آن (بانگ مسافر) است چنین گفت:

ای کرانه های دور دست　　　　این جاست جوان دوستدار تو
گردش اوبه دارازانجا میید　　　　چه وقت برمیگرددمسافربی قرار تو
چه وقت گامهایش مساس میکند　　　　آن سر زمین پر غبار تو
چه وقت بمشام میرسدبوی خوش　　　　گل های عطر دار تو.

تا اینکه میگوید:

ای زمین برگردان بخوداین تنها مسافربی قرارت را
عشق اووقف تواست فراخوان جوان دوستدارت را
درقصیده دومی که بنام (فریاد روح) یاد هو (سوز) می گوید
مصرا هوای گرم خیالت را بمن نزدیک میکند
وکاسه شوقم بخاطرسپری کردن شبها درانجا لبریزمیگردد

شوق وعلاقه سیدقطب به مصرودلتنگی اش (ته) ن ازکلمات اینددو قصیده بخوبی آشکاراست که انسان میتواندا ین علاقه اورا درکلمات آن مجسم، محسوس وملموس دریابدواحساسات، خوابها وخاطره های اورا ازمیان این دوقصیده ببیند، سیددرین دوقصیده به کتله ازاحساسات وعلاقه تحول یافته نه انسانی که شوق ودلتنگی بیک چیزداشته اش باشد.

سیدقطب خانواده ودوستانش را ازموعدآمدنش به مصراطلاع داد ودرپیشاپیش کسانیکه ازاین موعداطلاع حاصل کردند، عباس خضر بود، اوکه همیش درمجله (الرساله) درستون ادب وهنر درهفته، چیزهای می نگاشت درهمان ستون نوشت که:

استادسیدقطب روز ۲۰ آگست سال جاری (۱۹۵۰) که از طرف وزارت معارف بخاطربررسی پروگرامهای تعلیمی به امریکا رفته بود به وسیله طیاره به مصربرمیگردد.

وبا رسیدن این موعدسیدقطب داخل مصرشدومورداستقبال و خوش آمدیدگرم خانواده، دوستان، رفقا ودوستدارانش قرارگرفت

وبا این ترتیب سیدقطب بعد از سپری کردن دوسال کامل یعنی از اگست (۱۹۴۸) م تا اگست "۱۹۵۰م) دوباره به مصر آمد.

سیدقطب از امریکا رسالتمند ومتعهد برگشت وتجارب زیادی کسب کرد وسفر امریکا نقطه عطف در زندگی جدید او بود، سید قطب ایمان واسلامش را در امریکا یافت وهمان راه را تا مرز شهادت ادامه داد.

او بعد از اینکه از امریکا برگشت، برخی گمان کردند که شهادت نامه (دکتری) گرفته، بناءً یکی از روزنامه‌ها او را (دکتر) خواند اما سیدقطب بزودی این مسئله را تصحیح کرد وتصریح داشت که او (دکتر) نیست، آقای عباس خضر در این مورد میگوید: سید قطب مرد جدی وبلندهمتی بود، بعد از عودتش از امریکا، جریده (مصری) او را، دکتر سیدقطب خواند، اما سیدقطب در شماره آینده آن نبشت که او دکتر نیست، وسید عزیز می توانست خاموشی اختیار کند و این نام ولقب برسر زبانها افتد، طوریکه برخی هم میهنان چنین می کنند، واز این نام استفاده‌های برد.

٩- هجوم سیدقطب بر امریکا:

سیدقطب باردیگر برسر کارش در اداره تفتیش وزارت معارف رفت ودر حالیکه با اندوخته‌ها وتجربه‌های زیادی که نتیجه بورس تحقیقاتی او به امریکا بود می توانست نقش مهمی را در برنامه‌ریزی و وضع پروگرامهای تعلیمی وزارت ایفا کند، واو شخص مناسبی هم برای انجام این عمل بود.

امریکا ومزدورانش در مصر توقع داشتند که سیدقطب پروگرامها وروش های امریکائی را به مصر انتقال دهد، اما آنها بزودی آرزو های شان را نقش برآب دیدند ودانستند که خوابها وگمان ایشان همه برباد رفته است ووارونه تعبیر شده است.

سیدقطب به مصر مرد مؤمن، متعهد، رسالتمند، هدفدار ودعوتگر برگشت که همیش در همه موارد از دینش الهام می گرفت وبه خاطر کسب رضای خدا در اداء امانتش کوشش داشت، از همین رو به خاطر تحقق این رسالت در همه کارهائیکه به او سپرده می شد تلاش می کرد.

بناءً او به پروگرامهای دروسهای تعلیمی از دریچه اسلام، مبادی توجیهات آن درین رابطه می نگریست، وخواست پروگرام های تعلیمی را بروفق مبادی وتوجیهات اسلام عزیز ترتیب کند، واو با این کارش اسباب غضب امریکا وطرفدارانش را فراهم کرد و کشمکش میان او وایشان بوقوع پیوست که مزدوران امریکا بمقابله اش برخاستند ودر جهت توقف کارها وتعطیل پلانهایش سنگ اندازی کردند، ودر نتیجه سیدقطب نتوانست آنچه قصد داشت عملی وتنفیذ سازد، همان بود که کارهایش در وزارت معارف سروصورتی نگرفت وجز استعفاء از کارهای وزارت چاره‌ٔ نیافت وچنین هم کرد، وخود را بخاطر مبارزه در راه اسلام باخِشتن ودعوت وجهاد از کارهای حکومتی فارغ کرد.

سیدقطب راجع به موانعی که در وزارت معارف در برابرش ایجاد کردند چنین میگوید: مگر من بعد از برگشتم از امریکا بیست بار نکوشیدم تا به وزارت معارف یک اداره فنی سالم را که پروگرام های تعلیمی را بر اساس درست آن ارزیابی کند بوجود آورم که در هربار به ناکامی سختی مواجه شدم وهدفم درین بار اصلاح در عمق وژرفنای وزارت است؟

استاد یوسف العظم در مورد اساس اختلاف میان سید قطب و مزدوران امریکا در وزارت معارف میگوید: نخستین چیزی سید قطب این مرد مسلمان ومتفکر قرآن شناس اعلام کرد این بود که: پروگرامهای تربیتی امریکا از ما بیگانه بوده در میان امت مسلمان ما جای پائی ندارد ونه با اصالت ما پیوند وارتباطی. او نظر داشت تا برنامه‌های اسلامی کامل وهمه‌گیر اندیا بدا ساس تربیه در دیار مسلمین قرار گیرند، اما بوقهای امریکائی در وزارت معارف مصر در رأس آن استاذ اسماعیل قبانی بود، قیامتی را آفرید....)

سیدقطب بعد از اینکه وزارت معارف را ترک گفت: امریکا را به استمرار مورد هجوم وحمله قرار میداد، ومزدوران آنرا نیز از این حمله بی نصیب نمی گذاشت، از زندگی سیاسی، اقتصادی، نظامی و پروگرامهای تعلیمی واجتماعی آن انتقاد میکرد واز تفتیش در سیطره بالای جهان سوم پرده بالا می نمود.

وروشهای امریکا را در توجیه زندگی در مصر وسایر کشورها به روش امریکائی، رسوا میکرد، ونفوذ وسیطره امریکا را بالای وزارت معارف، روزنامه‌ها، مجلات مصری، سیاستمداران، اقتصاددانان ادیبان ومفکران کشوربیان میداشت

سیدقطب از هروسیله دست داشته اش در این رابطه و در جهت انجام این رسالت اعم از جلسات، سخنرانیها، گفت و شنود با مردم مقاله‌هایش در روزنامه، مجلات، کنفرانسهایش در کلب ها ؟تالارها یا در تحلیلات سیاسی اس دربرابر کسانیکه به دیدار او می آمدند ودر کتابهائیکه به چاپ میرسانند در همه استفاده میکرد.

او در مقاله‌ای تحت عنوان (دشمن نخست ما سفیدپوست است) گفت: کسانیکه معتقدند امکان دارد امریکا در برابر استعمار اروپائی در پهلوی ما باستد که میخواهد خاورمیانه را بهلعد بازی می کنند.

اگرچه مصلحت های استعمار امریکائی گاهی با مصلحت های استعمار اروپائی فرق دارد، اما آن بدین معنی نیست که امریکائی ها در صف آزادی واستقلال ما باشند بلکه معنایش آنست که آنها می خواهند قدم های اروپائیها را دور کنند تا خود قدم هایشان را بالای دوش ما گذارند. واغلبا آنها برضد ما راه حل برای اختلافات شان با استعمار اروپائی در می یابند.

مرد سفیدپوست، دشمن نخست ماست، برابر است که او در امریکا باشد ویا در اروپا وما باید درین مورد توجه داشته باشیم وبالای این مسئله حساب نموده وآنرا نقطه اساس سیاست خارجی وتربیت ملی خود قرار دهیم اما آنچه ما انجام میدهیم مخالف این راه است، در وزارت معارف مردسپیدپوست بردگانی دارد که او را چون خدا می پرستند، حتی از خدا انکار میکنند اما لحظه‌ای نه نهان ونه آشکار اروپا وامریکا را فراموش نمی نمایند.

انستیتوتهای تربیوی که، آموزگار به جامعه تقدیم می کنند، وآموزگاران هم در نسلهای بعدی اثر می گذارند، در ان مردانی اند که به مرد سفیدپوست به نظر تقدیس مینگرند، واحساسات شاگردانی را که در آینده وظیفه آموزگاری برایشان سپرده میشود به دوستی امریکا وتقدیس آن استعمارگران ناپاک علامه‌گذاری میکنند، استعمارگران که ما را تحقیر نموده، کرامت ما را به نظر اندک می نگرند وما درمقابل، اوشان را ستوده، شکروسپاسشان را بجای می آوریم، و این کار جنایتی است ملی وجنایتی است انسانی.

....این است استعماریکه مکتبهای مصرآنرا درروح و روان ما تزریق میکند، حتی تا همین لحظه هم اهداف استعمار را تنفیذ می دارد، بلکه در رأس آن وزیری بود انگلستان پرست که حالا امریکا پرست شده ویکجا با انستیتوت های تربیتی عوض خدا، امریکا را می پرستند !!

بقیه در صفحهٔ (۱۳۶)

د تیرګنی لړکۍ

په ژوندانه کې دایمان نقش

ژباړن : شهید محمد ولی (ثاقب)

په آخرت باندې ایمان: ایا د ژوند او انسان خلصه کیسه داده چې: چې میندې دې وزېږوی، او په ځمکه کې دې خښ کړای شي او بیا، لکه څرنګه چې قرآنکریم، ددا سې خلکو له ټیدی څخه داسې تعبیر کوی :

«ان هی الا حیاتنا الدنیا ، نموت و نحیاوما لحن بمبعوثین»

زمونږ ژوند نه دی مګر همدغه دنیوی ژوند دی، مرو ، او ژوندی کېږو، او ولېږ بیا ژوندی کیدونکي نه یو»

که چیرته دا خبره ټیک وای، نودا پټ شعور، او باطنی احسا ن چې له پخوانی زمانی څخه ئی دانسان له فطرت څخه ځان راتاو کړی ، څه شی دی ؟، چې ددی احساس او شعور په اساس، انسان تل فکر کړی چې دی ددی دنیوی ژوند او د دی لنډی مودی عمر لپاره نه دی پیدا شوی ؟ او همدارنګه د دی خبری راز څه شی دی چه انسان تل داسی احساسوی چې دی په دنیا کې دیو مسافر ، لاروی او یا میلمانه حیثیت لری او زربه اصلی وطن، او دخپلی دائمی هستوګنی ځای ته ولېږدی ؟

ټیک همدغه احساس پخوانیو مصریانو سره موجود ؤ ، او دهغه د تندی د ماتولو لپاره یې د مړو تنې مومیایی کولی او لوړ لوړ، اهرا مونه یې د همدغه احساس په اساس جوړول، او همدارنګه د دی شعور اغیزی د نړی په ټولو ، ولسونو کې په ډول ډول اسلوبونو ، تبارز کړی او لیدلی شوی دی .

شیخ محمد عبده «د سید جمال الدین افغانی شاګرد » وایی: «ټول بشریت ـ موحدین او بت پرستان ، انبیاء او ، فیلسوفان ـ له څو محدودو او بې ارزښته کسانو پرته ـ پوره اتفاق لري چې له مړینې وروسته د انسان نفس او روح ، بقاء لری او په یو ځانګړی ډول ژوند باندې پائیږی، او انسانی نفس او روح لـه مطلقی فناسره نـه مخامخ کیږی ، او دا عادی مړینه چې هرو مرو باید په هر چا راشی یو ډول پټیدنه او د باطنی خواغوره کول دی ، که څه هم د دی بقاء او د هغی په څرنګوالی او دا چه په کوم ځای کې به وی ، مختلفه نظری را منځ ته شوی ، او د هغی د ثابتولو په لاره کې ډیرو مشربونو او زیاتو مسلکونو زیار ویستلی ، او پیدا شوی دی : څنی د انسانانو او ټولو حیواناتو، په پرله پسې تناسخ عقیده کړی ، او ځنې نورو داسی تناسخ منلی چې کله انسانی روح د تز کیې وروسته پړاو ته ورسیږی بیا د تناسخ له کړی، سر باسی ، او تری خلاصیږی ، او

ځني نور وايي : کله چې روح له بدن څخه ووځي ، خپلې ، له اصلي مادي څخه مجردې څيرې ته بير ته ورګرځي او په عين وخت کې که چیرته نیک بخت وی دلذت احساس کوی او که بدمرغه و ی د تکليف او کړاو احساس کوی ، . او يو بل تولګی وايي چې : د انسان روح له مړيني وروسته له زياتو شفافو اجسامو سره اړيکه پيدا کوی ، چې له دی مرئي اجسامو سره توپيرلري ، او اثري اجسام ورته وايي .

له دی ژوند څخه وروسته په بيا راژوندی کيدلو ، دا عام احساس چې په ټولو وګړو : پوه ناپوه، عالم او جاهل ، وحشي او متمدن ، بالغ چې اوښاري ، پخواليو او اوسنيو کې يې تخم شيندل شوی ، امکان نلري چې هغه ته څوک د عقل بې لاری يا د يو وهمي تمايل وويلی شي ، بلکه دا شعور له هغه الهامولو څخه دی چې انسان پوری اختصاص لری، لکه څرنګه چې انسان الهام شوی چې بدی دنیوی ژوندکی دده د بقا محور دده عقل او فکر دواړه دی . که څه هم له دی الهام ځني انکار کوی او شک پکی لری ـ په عين ترتيب دانسان عقل ته الهام شوی او انساني نفس ته دا شعور او احساس لری چې په کا ئنا تو کی د هغه د موجو ديت

پای ددې لنډ او لږ عمر په تيريدو سره نه دی بلکه انسان دا مادی جسد د مړيني په وخت کې د جامو په څيرله ځان باسي او له هغې ورسته بيا د يوی بلې مرحلې ژوند پيل کوی ، که څه هم ددی ژوند کيفيت روښانه شوی نه دی . او دا داسی الهام دی چې له ډيرې روښانتيائي د بداهت څيره نيولی ، ځکه چې هرنفس او هرڅوک داسی احساسوی چې دغير متناهي معلوماتو او له غير محدودو لارو څخه د زده کولو لپاره استعداد لری ، او همدا رنګه هر نفس د غير محدودولذتونو او خوند اخستلو لپاره زياته تلوسه لری ، او د يوی تا کلی غايي او هدف لاس ته راوړلو په پوله نه دريږی ، او هرنفس د لوړو درجو د حاصلولو لپاره چې په هيڅ ډول اهدافو او غاياتو توقف نه کوی ، صلاحيت لری))

او بيا عقل کله جواز ور کولی شی چې کله د دې ژوند د با زار لمن ور ټوله شی . او ها خوا دې نور څه نه وی ؟ په دا سی حال کې چې په دليوی ژوند کې چا غصب کړی ، چا غلا کړی ، او څوک د وژنې او قتل د ګناه مرتکب شوی او چا ظلم کړی ، او ځينو تيری او تجاوز کړی او له دوی څخه دې هيڅ څوک هم دخپلو ناوړو عملونو

سزا و نه ګوری او نا وړه کارونه يې پټ کړای شی ، او د عدالت له نيونی دې وتښتی ، او نجات دې ومومی ، او يا دا چه و کولی شی د توری او و سلې په زور خلک ځان ته مات کړی او د قدرت په مرستی په هغو مسلط شی ؟ !!! له بل پلوه ځينی نورخلک څومره ښه کارونه، کوی قرباني ور کوی جهاد او مبارزه کوی، خو د خپلو اعمالو او ښو کارونو نتيجه په دنيا کې نه وينی ، او خپل حق ته نه رسيږی ، ځکه چې دوی يا نا معلومه لښکريان وی ، يا دا چه خلک يې د کينې او حسد له مخې ددی په ځای چې دهغو ارزښت او حق و پيژنی رټی . او ناوړه سلوک ور سره کوی ، او يا دا چې مړينه او اجل دا مهلت نه ورکوی چې هغوی دخپل عمل او نيکو کارونو نتيجې په دنيا کې و ګوری ...

او همدا رنګه ډير شريف انسانان حق ته بلنه کوی ، او دخپل ژوند تر وروستی سلګی پوری په هغه ټينګ ولاړ وی ، او دفاع تری کوی ، او زورور يې په لاره کی خنډ واقع کيږی ، او اذيت کوی يې، په عذاب او کړاو يې ا ته کوی، تيری پری کوی حتی تر دی چې تيښتې ته يې اړوی ، او په پای هغوی خپل سرونه د خدای په لار کی له لاسه ور کوی، او ظالم دښمنان يې

په امن او عافیت بلکه ، په ناز او نعمت او عیاشۍ کې شې او ورځې تیر وي .

ایا عقل خواز نه ور کوي — هغه عقل چې د یې شریکه خدای په «ألت با ور لري — بلکه ټینګه غوښتنه یې نه کوي ؟ چې هلته بنایي چې بله نړۍ وجود ولري ، چې د ښو اعمالو خاوند د خپلو نیکوکارونو ثواب او اجر و ویني او د بدکار د خپلو ناوړو عملو ثمره و ګوري؟

او داداسي یو مخبرده چې د اسمان او ځمکې په هره زره کې موجود حکمت پرې شهادت وا یي

« و ماخلقنا السموات والارض و ما بینهما لاعبین . ما خلقنا هما الا بالحق و لکن اکثرهم لایعلمون . ان یوم الفصل میقاتهم أجمعین»

« موږ اسمانونه او ځمکه او هغه څه چې د دې دواړو په منځ کې په ملنډو او لهو ولعب نه دي پیدا کړي ، ما هغه دواړه نه دي پیدا مګر په یو درست او ښه تدبیر باندې ، خو اکثره خلک نه پوهیږي په تحقیق سره د فیصلې ورځ د ټولو لپاره تاکل شوی وخت دی ».

«و ماخلقنا السماء والارض ومابینهما باطلا . ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار . ام نجعل الذین امنوا وعملوا الصالحات کا المفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کا لفجار ؟» او ما اسمان او ځمکه او هغه څه چې د دواړو په منځ کې عبث نه دي پیدا کړي ، دا د هغو خلکو ګمان دی چې ، منکر شوي دي ، نو د هغو کسانو لپاره چې منکر شوي دا ورله عذاب دی.

ایا زه به وګرځوم هغه کسان چې ایمان یې را وړی او ښه کارونه یې ترسره کړي، د هغو کسانو په څیر چې ځمکه کې فساد کونکي دي ؟« نه » ایا ګرځوم له خدای څخه ویریدونکي د بدکارانو په څیر ؟ « نه » .

« ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کا لذین آمنوا وعملوا الصالحات سواء محیاهم ومماتهم ؟ سآء ما یحکمون . و خلق الله السموات والارض بالحق و لتجزی کل نفس بما کسبت وهم لایظلمون»

ایا ګمان کوي هغه کسان چې ناوړه کارونه یې وکړل ، دا چې زه به هغوی د هغه اشخاصو په څیر و ګرځوم چې ایمان یې را وړی او ښه کارونه یې تر سره کړي ، یوشان به وي ژوند د دوی او مرینه د دوی ؟ دا حکم او قضاوت د دوی بد قضاوت او حکم دی .

خدای پاک اسمانونه او ځمکه په خپل کامل حکمت سره پیدا ، او په دا چې هرنفس ته د هغه د اعمالو د ګړنکوالي په مطابق سزا او جزا ورکړای شي ، په داسې حال کې چې ظلم او ستم پرې و نشي.

«ولله ما فی السموات وما فی الارض لیجزی الذین اساءوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی »

خدای پاک لره دي هغه څه چې په اسمانونو او هغه څه چې په ځمکه کې دي ، څو پورې هغو کسانو ته چې ناوړه کارونه کوي جزا ورکړي ، او هغه کسانو ته چې ښه کارونه کوي د خپل عمل مطابق ښه جزا او ، اجر ورکړي »

د مړو بیرته را ژوندي کول په هغه خدای سخت نه دي چې هغوی یې لومړی بې له کوم سابق مثال څخه د ژوندیو او ساکښو موجوداتو په حیث په دنیا کې پیدا کړي و .

«وهوالذی یبدأ الخلق ثم یعیده وهواهون علیه وله المثل الاعلی فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم »

خدای پاک هغه ذات دی چې اول مخلوقات پیدا کوي ، او بیا بیرته هغه را اعاده کوي ، او دا « بیرته د مړو ، راژوندي کول » هغه ته لا اسانه دي ، دي په اسمانونو او ځمکه کې لوړشان لري، او حکمت لرونکی، غالب ذات دی »

د بیرته راژوندي کیدو د امکان د ثابتولو لپاره ، قرآنکریم د ژوندیو ساکښو لومړی پیدائښت د شاهد او دلیل په توګه راوړي ، او په همدې دول په دې باب کې د بوټو وچیدل

او بیرته راشنه کیدل ددلیل په توګه ذکر کوی :

یاایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقنا کم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة وغیر مخلقة لنبین لکم ، ونقر فی الارحام مانشآء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم . ومنکم من یتوفی ومنکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئا ، وتری الارض هامدة فاذا انزلنا علیها المآء اهتزت و ربت و انبتت من کل زوج بهیج . ذالک بأن الله هوالحق و انه یحیی الموتی و انه علی کل شیء قدیر . وان الساعة آتیة لاریب فیها وان الله یبعث من فی القبور»

ای خلکو ! که چیر ته بیا را ژوندوی کیدلو کی په شک کی یاستی، ما « لو مړی » تاسی له خاورو را پیدا کړی ، بیاله یڅاڅکی ،نیوڅخه، بیاله یوی غوټه وینی څخه ،بیا له یوی ټوټی غوښی څخه چی څیره ورکړ شوی ، او څیره نه وی ور کړ شوی څرګندوی چی تا سو ته روښانه کړم « د قدرت نښی » په رحم کی هغه تریو تا کلی وخت پوری چی زماخوښه وی ، پریږدم ، بیاله رحم څخه مو بالدی را باسم د ماشوم په څیره ، بیا مولو یوم ترڅو چی دخپل قوت او قدرت و روستی پړاو ته ورسیږی ، د ستاسو له جملی څخه ځینی هغه دی چی وفات کړای کیږی اوځینی هغه دی چی په بد ترین ژوند ، بیرته ارښتل کیږی ، څو پوری چی په هیڅ ونه پوهیږی ، له دی روسته چی پوهیدل .

ځمکه وینی چی شاړه وی ، کله چی اوبه پری راښکته کړم «باران و کړم» تازه شی « وښوریږی » اورازیات یې کړی ، اوله هرډول بوټو څخه ښائسته او باورنقه شیان راشنه کړ ،دا ددې لپاره دی چې خدای پاک تل او ثابت دی اوداچه هغه مړی بیرته راژوندی کوی، اوداچه همدی په هرڅه قادر دی ، او دا چې د قیامت ورځ راتلونکی ده ، هیڅ شک په هغی کی نشته ، اوداچی خدای پاک کسان چی په قبرونو کی دی ژوندی او راپورته کوی یی »

همدارنګه قرآن کریم د بیا را ژوندی کیدلو دامکان لپاره داسمانی او ځمکنی لوی اجسامو په پیدا ئښت استناد کوی ، ځکه چی ددی اسمانی او ځمکنیو لوی اجرامو راپیدا کول، که چیرته فکر وشی ـ د انسان له بیا را ژوندی کولو او اوسنی خلقت څخه لامشکل او سخت دی ، کله چی خدای(ج) هغه را پیدا کړی نو په ډیر سهولت سره کولی شی چی انسا نا ن بیرته را ژوندی کړی

« أولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی أن یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم »

ایا هغه ذات چی اسمانونه او ځمکه یی پیدا قادر نه دی چی ستاسو په څیر نور راپیدا اوخلق کړی ، په داسی حال کی چی خلاق او زیات پوه او عالم دی»

«اولم یروا ان الله الذی خلق السموات والارض ولم یعی بخلقهن بقادر علی أن یحیی الموتی بلی انه علی کل شی قدیر

ایافکر او سوچ نه وهی او نه پوهیدل چی هغه ذات چی اسمانونه او ځمکه یی پیدا کړی او د هغو په را پیدا کولو ، ستړی نشو ، په دی باندی قادر دی چی مړی بیرته را ژوندی کړی .

هو ! هغه په دی قادر دی چی مړی بیرته را ژوندی کړی ، اوهغه په هر څیز قدرت لری »

کله چی خلک له خپلو قبرونو څخه راپاڅی ، دقیق حساب پیل کیږی او د عدل ترازو درول کیږی : ـ

«الیوم تجزی کل نفس بما کسبت لاظلم الیوم ان الله سریع الحساب »

«نن ورځ هرچاته د خپل عمل په مطابق جزاء اواجر ورکول کیږی نن ورځ کوم تیری او ظلم نشته ، خدای پاک ډیر زر حساب اخستونکی دی »

و « نضع الموازین القسط لیوم

القيامة فلا تظلم نفس شيئا وان كان مثقال حبة من خردل أتينا بها وكفى بنا حاسبين »

«دقيامت په ورځې د انصاف ترازو ، ږدو ، نو هيڅ څيز او شي به هيڅ چا ظلم ونشي ، که چيرته د سپانځې ددانې په اندازه‌وي، راوړويې، مونږ د حساب، لپارمونږ بس اوکافي ياستو »

دا وخت دى چې خلک په دوه‌ډولګيوويشل کيږى:(١) نيک‌مرغه (٢) بد مرغه ،سعيد او شقي.

فاماالذين شقوا ففي‌النار ، لهم فيها زفير وشهيق . خالدين فيها ما دامت السموات والارض الا ماشاء ربک ان ربک فعال لما يريد و اماالذين سعدوا ففي‌الجنة خالدين فيها ما دامت‌السموات والارض الا ما شاء ربک عطاء غير مجذوذ»

اما هغه کسان چې بد مرغه شول نو په اورکې به هغوى سختې کريکې او تدارى وهى ، تل به په هغه اورکى‌وى څو‌پورې چې‌اسمانونه او ځمکه په خپل حال باقي وى ، مګر هغه وخت چې دستا پروردګاريې وغواړي ، هرو مرو ، ستا پروردګار هر څه ته چې اراده وکړي ، کونکى يې دى .

اما هغه کسان چې نيکمرغه شول ، د اسمانونو او ځمکې د بقاء تر وخت پورې به په جنت‌کې تل‌وى مګر هغه څه چې ستا پروردګار يې وغواړي ، بې پايه بخشش او نه قطع کيدونکي ورکړه »

جنت يو ځاى دى چې خداى پاک دښو او نيکو اشخاصو ، دثواب او اجر لپاره جوړ کړى ، او په هغه کې يې روحي او مادي دواړه ډوله نعمتونه تيار کړي ، چې په قدسي حديث کې خداى پاک داسې تعبير ترې کوي :-

اعددت لعبادى الصالحين مالا عين رات ولا أذن سمعت، ولا خطر على قلب بشر

ماخپلو صالحه بندګانو ته داسې څيزونه تيار کړيچې نسترګو ليدلي اونه غوږو اوريدلي ،اونه دانسان په زړه‌کې تيرشوي اوکه خوښه دې وي د خداى پاک دا قول ولوله.

فلاتعلم نفس ما اخفى لهم من قرة اعين جزاءبما کانو يعملون »

هيڅ نفس په‌هغه‌څه‌چې‌پټ‌ورته‌ساتل‌شوى نه‌پوهيږي ، چې په‌يې سترګې روښانه کيږي، «اودا» دهغو اعمالو ثواب دى چې دوى ترسره کړيدي»

رښتيانې ژوند د هغه جهان ژوند دى، اوداسې نعمتونه لري چې دانسانانو فکر اوخيال يې له بيانولو اوتوصيفولو څخه عاجز دى،دانعمتونه يوازې روحي نعمتونه نه دى ، اونه صرفې مادي نعمتونه دي، بلکه دآخرت نعمتونه هم روحي اوهم‌مادي دي، ځکه چې خپله انسان نه‌يوازې روح اونه‌تنها ماده دى، بلکه انسان له روح او مادي څخه جوړ شوى، او دهغه جهان انسان عينا همدغه انسان دى چې دلته پدى فاني دنيا کې ژوند کوى که‌څه هم امکان لري چې دکيفيت اوځرنګوالي له پلوه يو تربله توپير دى ولري، لدى کبله دا دکوم تعجب خبره نه‌ده چې په‌جنت کې‌له منې دمرغانو له غوښې حور او عين څخه يادونه شوى، خو

«ورضوان الله‌اکبر »

دخداى رضا له‌هرڅه څخه لويه اومهمه ده »

او دوزخ داسې ځاى دى چې، خداى دګناه‌کارو بندګانو د عقوبت اوسزا ورکولو لپاره تيار کړي همدا رنګه په دوزخ کې‌هم مادي اومعنوي عذابونه شته ، هلته حسي او مادي عذاب دى لکه چې وايي :

کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليذوقوا العذاب »

هغه وخت‌چې‌ددوزخيانوپوټکي «پوستکي» وسوځي «پاخه شي » ورته ورتبديل کړو نور پوټکي له لمړنيو پوټکو پرته، څو پورې به عذاب وڅکي» اوهمدا رنګه هلته روحي او معنوي عذابونه شته چې ددوى په خوارۍ کې تمثيليږي

«اخسئوا فيها ولا تکلمون »

خوار او ذليل پکې پريوزئ او ما سره خبرې مه کوئ »

ترجمه‌ونگارش : استاد ابو نجیب الرحمن

جنایات وحدود

معنی جنایت : جنایت در لغت اکتساب شروگناه را گویند .

جنایت دراصطلاح عبارت از فعل حرام شرعی است که برنفس یا مال ویا غیرآن واقع گردیده باشد . اما درعرف فقهاء جنایت برافعالی اطلاق میگرددکه برنفس ویا اعضای انسان واقع شده باشدو ازاینجا است که شماره زیادی ازفقهاءقتل، جرح وضرب رازیرعنوان جنایات موردبررسی قرارمیدهند و برخی دیگری ازفقهاء افعال مذکور را تحت عنوان جراحات مطالعه می نمایندوعده دیگرواژه (الدماء) راعنوان جرائم قتل،جرح و ضرب قرارمیدهندچه نتیجه بیشتر این جرائم ریختن خون بوده وباینکه احکام جرائم مذکوررمنظورحمایت ازخون ریزی وضع شده است .

اقسام جنایت : فقهاء ودانشمندان شریعت اسلامی جنایت براشخاص را به سه بخش تقسیم کرده اند .

اول جنایت برنفس :این بخش شامل همه جرائمی استکه سبب از میان رفتن وهلاکت نفس شود ، چون قتل با همه انواع آن.

دوم- جنایت براعضاء :شامل آن نوع جرائمی است که براعضاء ویا جسم انسان واقع گرددمثل ضرب وجرح

سوم : جنایت برانچه که ازیک ناحیه نفس بوده وازناحیه دیگرنفس شمرده نمیشودچون جنایت برجنین زیرا جنین ازنگاه اینکه آدمی است نفس شمرده میشودوازنگاه اینکه تا هنگام وقوع جنایت ازبطن مادر منفصل نشده است نفس گفته نمیشود این نوع جنایت رادراصطلاح قانون وضعی اجهاض ویا سقط جنین خوانند

فصل اول

قتل

قتل درشریعت وقانون عبارت از ازهاق روح ازازاله زندگی آدمی است بفعل شخص دیگر .عده ازفقهاء قتل راازنگاه حرمت واباحت بدو بخش تقسیم نموده اند:

اول قتل حرام : وآن قتلی استکه باساس عداوت وتجاوزصورت گرفته باشد .

دوم قتل بحق: وعبارت از قتلی استکه درآن تجاوزوجود نداشته باشدمانندکشتن قاتل و مرتد .

شماره دیگری ازفقهاءقتل راازنگاه حل وحرمت به پنج بخش ذیل تقسیم کرده اند :

اول - قتل واجب : چون قتل مرتد درصورتیکه ازارتدادخود رجوع نکندوقتل حربی تا هنگامیکه به دین مقدس اسلام مشرف نگردیده و یا به او امان داده نشده باشد .

دوم- قتل حرام : چون کشتن شخص معصوم بدون حق .

سوم- مکروه : مانندقتل کافر قریب (خویش) که بخدا و رسولش اهانت نکرده باشد .

چهارم- قتل مستحب : چون آشتن کافرقریب هنگامیکه بخدا ورسولش

ناسزا گوید.

پنجم- قتل مباح: مانند قصاص یا کشتن قاتل وهمچنان کشتن اسیر وبرخی ها عقیده دارند که اگر از نکشتن اسیر فسادی رونما گردد درینصورت قتل اسیر واجب میباشد

اقسام قتل: فقهاء قتل را طبق طرز دیدهای شان باقسام مختلف تقسیم کرده اند.

اول - عده از فقهاء که بیشتر شان علمای مذهب مالکی میباشند قتل را بدونوع عمدو خطاء تقسیم کرده اندو از نگاه ایشان قتل عمد عبارت از فعلی است که بقصد تجاوز صورت گرفته و منجر بقتل مجنی علیه گردد برابر استکه جانی قصد قتل را کرده باشد ویا قصد آنرا نداشته باشد مشروط بر اینکه هدف و قصد وی تأدیب نبوده وهمچنان فعل مزبور بمنظور بازی ومزاح به عمل نیامده باشد وقتل خطا به نزد فقهای موصوف عبارت از قتلی استکه قصداً صورت نگرفته باشد.

دوم- عده زیادی از فقهای اسلام قتل را به سه دسته تقسیم نموده اند:

الف - قتل عمد: قتلی استکه فعل جانی بقصد ازهاق روح مجنی علیه صورت گرفته باشد.

ب - عمد: قتلی است که جانی قصد اعتداء وتجاوز را بر مجنی علیه داشته وهدف وی کشتن مجنی علیه نباشد، شارحان قانون وضعی این نوع قتل را ضرب وزدنی که منجر به مرگ می گردد خوانده اند.

ج- قتل خطا: که دارای چند حالت ذیل است.

۱- خطا در فعل: وآن درصورتیکه جانی قصد فعل را کرده وقصد قتل مجنی علیه را نداشته باشد چون شخصیکه برنشانه فیر میکند ومرمی اش به شخصی اصابت مینماید.

۲- خطا درقصد: وآن درصورتیست جانی قصد فعل وقصد کشتن مجنی علیه را نموده وبه این گمان استکه فعل مباح میباشد ولی در نتیجه پدیدار میگردد که مجنی علیه معصوم است مانند شخصیکه دیگری را یکتن ازعساکر دشمن تصور کرده او را به قتل میرساند ولی بعداً" ثابت می شود که مقتول عسکر دشمن و مباح الدم نیست.

۳- جانی قصد فعل را نکرده ولی فعل نظر بقصوروی واقع میگردد مانند شخصیکه به خواب فرورفته ودر اثر پهلوخوردن طفلی را بهلاکت میرساند.

۴- خطائیکه جانی سبب فعل گردیده باشد، چون شخصیکه جاهی را درراه حفر مینماید ورهگذری دران افتاده وهلاک میشود.

سوم- برخی دیگری از فقهاء قتل را بعمد. شبه عمد. خطا. جاری مجرای خطا وقتل به سبب تقسیم نموده اندولی از آنجائیکه تقسیم قتل بعمد وشبه عمد وخطاء از مشهورترین تقسیمها نزد فقهاء بحساب رفته و شامل همه انواع قتل که درتقسیمات سه گانه فقهاء وارد گردیده میباشد ازاینرو تقسیم مزبور را اساس بحث خود قرار میدهیم وناگفته نه باید گذاشت که این تقسیم با تقسیم قتل درقانون وضعی نیز مطابقت دارد.

مبحث اول

قتل عمد

قتل عمد عبارت از قتلی استکه دران فعل مزهق روح توأم با نیت قتل مجنی علیه صورت گرفته باشد یعنی تنها قصد فعل که سبب ازاله حیات میگردد وسیله اینکه جانی را قاتل متعمد دانسته نشده وباید درپهلوی آن جانی قصد قتل مجنی علیه را نیز نموده باشد بدین ترتیب اگر جانی قصد قتل را نکرده وصرف هدف او اعتداء وتجاوز بوده ودر نتیجه فعل مذکور منجر بقتل مجنی علیه گردد این نوع قتل را فقهای اسلام قتل عمد ندانسته وآنرا شبه عمد خوانند واینگونه قتل را علمای قانون وضعی ضربی که منجر به مرگ شده است نام می گذارند.

قتل عمد در دین مقدس وزندگی ساز اسلام از زمره بزرگترین کبائر و شنیعترین جرائم بشمار رفته است ازینرو قرآنکریم وسنت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم حرمت قتل عمد را بیان داشته وعقوبت آنرا تعیین کرده است.

تحریم قتل درقرآنکریم.

خداوند بزرگ حرمت قتل را درآیات متعدد قرآنکریم دستور جاویدان اسلام بیان کرده است که اینک چند آیت آنرا ذکر مینمائیم. پروردگار توانا میفرماید (ولاتقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا).

ترجمه_ ومکشید نفسی راکه حرام ساخته است خدا مگربحق وهرکه کشته شودبطورستم پس دادیم وارث او راقوتی پس بایددرکشتن از حد تجاوزنکندچه وی است یاری داده شده .

خداوندمهربان میفرماید (والذین لایدعون مع الله الها آخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله الابالحق ولایزنون ومن یفعل ذلک یلق اثاما).

ترجمه_ وآنانیکه نمی پرستند با الله معبوددیگررا ونمی کشند آن نفسی راکه حرام گردانیده خداوند قتل آنرا مگربحق وزنا نمی کنند وهرکه انجام دهدازآنچه تذکر یافت جزای گناه خودراخواهد دید .

درجای دیگرقرآنکریم اینطورآمده است (ولاتقتلوا اولادکم خشیة املاق نحن نرزقهم وایاکم ان قتلهم کان خطئا کبیرا)

ترجمه_ ومکشید اولادخودراازترس وخوف تنگ دستی، ما روزی میدهیم ایشانرا وشما رابدون شک کشتن ایشان گناهی است بس بزرگ

همچنان میفرماید (قل تعالوا اتل ماحرم ربکم علیکم الاتشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا ولاتقتلوا اولادکم من املاق نحن نرزقکم و ایاهم ولاتقربوا الفواحش ماظهر منها وما بطن ولاتقتلوا النفس التی حرم الله الابالحق ذلکم و صاکم به لعلکم تعقلون).

ترجمه_ بگوبیائیدتا بخوانیم آنچه حرام کرده است پروردگارشما بالای شما فرموده استکه شریک میاورید با او چیزیرا وبا والدین نیکوئی کنید ومکشید اولادخودرا ازترس فقر و تنگدستی ما روزی میدهیم شما را وایشانرا نزدیک مشویدبه پلیدیها وبی حیائیها آنچه آشکارا باشد از آن وآنچه پوشیده باشدومکشیدهیچ نفسی راکه حرام ساخته است الله کشتنش را مگربحق الله بشما چنین حکم میکندشاید شما بفهمید :

همینطورخداوندفرموده است (من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغیرنفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا " ومن احیاها فکأنما احیا الناس جمیعا)

ترجمه_ ازینرونوشته کردیم بر بنی اسرائیل اینکه هرکس بکشد شخصی را بغیرعوض وبغیرفساد در زمین مانندآنستکه کشته باشدهمهٔ مردمرا وهرکه سبب زندگانی کسی گرددمانندآنستکه زنده ساخته باشد همه مردم را .

تحریم قتل درسنت :

پیشوای اسلام حضرت محمد (ص) فرموده اند (لایحل قتل امرئ مسلم باحدی ثلاث : کفربعدایمان وزنا بعد احسان وقتل نفس بغیرنفس)

قتل شخص مسلمان حلال نیست مگر درسه صورت کافرشدن بعدازایمان آوردن .زناکردن پس ازازواج نمودن وکشتن غیر بدون حق) و همینطورحضرت محمد "ص" فرموده اند (مامورشده ایم با مردم تا هنگامی .برزمم که بگویندخدا یکه ویگانه است ومن فرستاده خداوند هستم اگراین کلمه رابر زبان رانندپس خونها و مالهایشان به جزازحق شرعی مقرربرآنها درامان است وبازخواست ایشان برخداوند میباشد)

همچنان پیغمبراسلام میفرماید (قتل المؤمن یعدل عند الله زوال لدنیا).

کشتن مؤمن نزدخداوندبانابودی دنیا برابر است .

عقوبت قتل درقرآنکریم :

چون قتل عمدا ززمره بزرگترین گناهان وبدترین جرائم به شمار میرودازینروخداوندمهربان به منظورجلوگیری ازین فساداجتماعی واستقرارامنیت وآرامش در اجتماع جزای آنرادرکتاب مقدس مسلمانان(قرآنکریم) تعیین نموده ومیفرماید :

(وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعین والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفاره له ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظلمون).

ترجمه_ وفرض گردانیدم برایشان دران کتاب که به تحقیق شخص عوض شخص است .وچشم عوض چشم ، بینی عوض بینی، گوش عوض گوش .دندان عوض دندان وعوض زخمها مثل آن است وهرکه معاف کردقصاص را پس این عفوکفارت است ویرا و هرکه حکم نکندموافق آنچه فروفرستاده خدا پس آن گروه اززمره ستمکارانند اگرچه ازآیه فوق معلوم میشودکه حکم مزبوربرامتهائیکه قبل از

ما زندگی میکردند فرض گردانیده شده است و مربوط با متهای موصوف میباشد ولی باید تذکر داد آن احکامی که برامتهای گذشته فرض گردانیده شده و دلیلی بر منسوخیت آنها وجود نداشته باشد پیروی از احکام مذکور بر مسلمانان نیز یک امر لازمیست. گذشته از آن در آیت دیگر قرآنکریم صراحتاً فرضیت احکام مذکور تذکر داده شده است چنانچه خداوند متعال میفرماید (یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی فمن عفی له من اخیه شیٔ فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم و رحمه فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون)

ترجمه - ای مؤمنان فرض کرده شد بر شما قصاص (مساوات) درباره کشتهگان، آزاد بعوض آزاد و غلام و برده بعوض غلام وبرده و زن بعوض زن پس هرکه معاف شد از طرف برادرش چیزی حکم وطلب کردن است موافق دستور نیک و اداء کردن به وی از طرف قاتل به نیکوئی این حکم آسانی و سهولت است از جانب پروردگار شما و مهربانی است. کسیکه بعد از ین تجاوز کرد پس او را است عذاب دردناک و برای شما در قصاص زندگانی است ای صاحبان خرد تا شما بپرهیزید.

عقوبت قتل در سنت:

پیشوای اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده اند (من قتل له قتیل فاهله بین خیرتین ان احبوا فالعقل) اهل مقتول درد و چیز اختیار دارند اگر خواسته باشند جانی را قصاص مینمایند ویا اینکه از او دیت بستانند. همچنان پیغمبر اسلام فرموده اند (العمد قود) جزای قتل عمد قصاص است.

ارکان جریمه قتل عمد:

جریمه قتل عمد در شریعت اسلامی دارای سه رکن است:

اول - مجنی علیه آدمی و زنده باشد.

دوم - قتل در نتیجه فعل جانی صورت گرفته باشد.

سوم - جانی قصد قتل مجنی علیه را نموده باشد.

باید یاد آور شد که ارکان مذکور عین ارکان جریمه قتل عمد در قانون وضعی میباشد.

رکن اول: بودن مجنی علیه آدمی وزنده: بمنظور تحقق این رکن شرط اینکه مجنی علیه آدمی و زنده باشد از اینکه جریمه قتل بر نفس واقع گشته و تجاوز بر آدمی وزنده میباشد فقها آنرا جنایت بر نفس خوانده اند به منظور تحقق جنایت مزبور لازم است که مجنی علیه آدمی و هنگام ارتکاب جریمه قتل در قید حیات باشد پس اگر شخص بالای حیوانی فیر کرده و آنرا به هلاکت برساند قاتل عمد شمرده نمیشود همچنان کسیکه بطن شخص میت را دریده ویا سر او را از تنش بقصد قتل جدا نماید باز هم قاتل شمرده نشده وجزای قتل عمد بر او تطبیق نمیگردد چه فعل وی پس از مرگ شخص مذکور صورت گرفته است اگرچه در چنین حالت این شخص به جزای تجاوز بر حرمت میت محکوم خواهد شد.

بدین ترتیب اگر شخصی انسانی را در واپسین دم زندگی اش بقتل میرساند قاتل شمرده میشود چه به سبب فعل وی شخص موصوف جانش را از دست داده است.

اگر دو نفر کسی را مورد تجاوز قرار دهند و هردو قصد قتل او را داشته باشند و شخص مزبور در نتیجه تجاوز اولی هلاک نشده و در اثر تجاوز نفر دوم جانش را از دست دهد ولی فعل نفر اول آنچنان صورت گرفته باشد که حتماً منجر بقتل شخص مذکور میگردید مانند کسیکه بطن شخص را بوسیله کارد یا چاقو دریده و امعای او را پاره نموده و از بطنش بیرون کرده باشد و پیش از اینکه شخص موصوف جان دهد کسی دیگری میاید و سر او را از تنش جدا میکند فقهاء در مورد اینکه درین حالت کدام شخص قاتل است اختلاف نظر دارند گروهی از فقهاء که شامل فقهای مذهب احناف، شافعی و حنبلی و برخی از فقهای مذهب مالکی می باشند میگویند که قاتل شخص اول است زیرا در نتیجه فعل او مجنی علیه به حالت کوما و مرگ در آمده و حکم میت را بخود گرفته است.

عده دیگری از فقهاء که عبارت از ظاهریان و برخی مالکیان اند عقیده دارند که قاتل شخص دوم است زیرا کسیکه آخرین نفس های زندگی خود را میگذراند در حکم زنده بحساب

رفته‌وازدیگران میراث برده و وصیت با وروا ست البته‌درصورتیکه وصیت کننده‌قبل ازاو بمیرد و اگراین شخص سخن گفته‌بتواند و بیدین باشدواسلام آوردمسلمان شمرده‌شده‌واقارب مسلمانش ازوی میراث میبرند ،بهرحال شخص یا زنده‌میباشدویا مرده ،کدام‌حالت دیگرمیان این دووجودندارندوتا وقتیکه‌روح دربدن باشدنمیتوان یک شخص را میت خواندپس شخص مذکورباوجودزخمهائیکه‌خورده است زنده‌بوده‌وفعل شخص دومی سبب زودفرارسیدن مرگ اوگردیده است وازاینروهمین شخص دومی قاتل شمرده‌میشود .

همچنان جنین دربطن مادرش آدمی زنده‌بشمارنمیرودازانجاست که‌شریعت اسلامی آنرا ازیکناحیه نفس وازناحیه‌دیگرنفرنمیداند پس کسیکه‌برجنین تجاوزنموده و سبب اسقاط آن گرددقاتل عمد شمرده‌نشده‌بلکه‌مرتکب نوعی‌خاصی جریمه‌قتل شناخته‌شده‌ودرشریعت اسلامی عقوبت مخصوصی برای آن وضع گردیده‌است که‌درآینده‌مفصلا پیرامون آن صحبت خواهیم کرد .

درمجنی علیه‌داشتن دین ومذهب خاص ویا تابعیت دولت معین صحت مندی وبیماری وسن معین شرط نبوده‌برابراستکه‌مقتول تابعیت کدام دولت دیگررا داشته‌باشدویا تابع دولت جانی باشدیا دیندار باشدویا بی دین برابراستکه‌عجم باشدیا عرب ، سیاه‌باشدیا سفید ، قدرتمندوتوانا باشد یا ضعیف و مستمند ، زن باشدیا مرد ،درتمام این حالات جانی درصورتیکه قصد قتل مجنی علیه‌را نموده و وسیله فعل قصدی اوبقتل رسیده باشد قاتل متعمدشمرده‌میشود حتی‌اگر طبیبی بیماری راکه‌ازنگاه‌اومرضش قابل شفا یافتن نبوده وبهدف نجات بیمار ازتکلیف بیماری او را بقتل میرساندقاتل متعمد محسوب میگردد .

درآنچه‌که‌قبلا"ذکرگردیدمیان شریعت اسلامی وقانون وضعی اختلافی وجودندارد ولی شریعت مقدس اسلام اضافه‌برآنچه‌که‌گذشت شرط میگذاردکه‌مجنی علیه‌معصوم بوده‌ومهدورالدم نباشد .

اساس عصمت درشریعت اسلام :

اساس عصمت درشریعت اسلامی‌اسلام وامان بوده‌وبدینترتیت‌مسلمانان واشخاصیکه‌دردارالاسلام زندگی می نمایندویاکسانیکه‌بین ایشان و مسلمانان مصالحه , متارکه‌وقرار دادعدم تعرض برقراربا شد مباح الدم نبوده‌واموالشان نیز از تعرض مصئون است واگریکتن از ایشان کشته‌شودقاتل ازعمل قتل خودمسئولیت داشته‌و به جزای اعمالش خواهدرسید .آنچه‌که‌گفته شدبااساس رأی امام مالک . امام شافعی وامام احمدرحمهم الله استوار است ، اماامام ابوحنیفه رحمه‌الله میگوید .که‌عصمت باساس اسلام نبوده‌ودرعصمت دارقدرت ونیرومندی اسلام وامان مدار اعتبار است پس کسانیکه در دار اسلام زندگی مینمایند به سبب بودن شان درکشوراسلامی و قدرت ونیرومندی اسلام که‌نیرووا‌تحاد شان منشأ میگیردمعصوم شمرده‌می شوندوباشندگان دارحرب غیر معصوم هستندولواینکه‌درمیان شان مسلمان هم وجودداشته‌باشد.

نتیجه‌اختلاف بین نظریه امام ابوحنیفه‌وسایرامامان این است که‌اگرشخص مسلمانی دردارحرب بقتل رسدبه‌نزدامام ابوحنیفه به‌قاتل اوجزاداده‌نمی شود چه مقتول غیرمعصوم است و ازنگاه ائمه‌ثلاثه‌به‌جانی جزاداده‌میشود زیرا مقتول به‌سبب اسلام معصوم میباشدولواینکه‌دردارحرب به سر برد .

اسباب زوال عصمت :

عصمت بزوال اسباب آن زائل می گرددچنانچه‌اگرمسلمانی خدای نخواسته‌مرتدگشت وکفاریکه‌قرار دادعدم تعرض خودرابا مسلمانان نقض کردندوکسیکه‌مدت امان او دردارالاسلام به‌پایان رسداینها همه‌عصمت شان زائل گشته‌و مباح القتل میگردندوهمینطورعصمت با ارتکاب برخی ازجرائم نیززائل میگرددمانندمردوزنیکه ازدواج کرده‌باشندوبازنانماید ، قطاع الطریق وقاتل متعمد .

پس بازوال عصمت ،شخص مهدورالدم ومباح القتل گشته‌وهرکسی این چنین شخصی رابقتل برساندقاتل شمرده‌نمیشودزیراکشتن مباح‌القتل ازنگاه‌فعل قتل جریمه‌گفته نمی شودزیرافعل مزبورمباح است‌واز اینکه‌کشتن کسانیکه‌خونشان مباح

است چون مرتد وغیره ازامور یست که به سلطات عام موکول گردیده و ازوظیفه محاکم بشمار میرود ازینرو قاتل شخص مباح الدم نظر به تعرض ومداخله ودرسلطات عام و وظائف دیگران تجاوزکار شمرده شده وبجزای این عمل خود خواهد رسید.

رکن دوم:

قتل درنتیجه فعل جانی صورت گرفته باشد.

برای تحقق این رکن شرط است که قتل بفعل جانی صورت گرفته و این فعل منجر بمرگ مجنی علیه گردیده باشد، پس اگر قتل درنتیجه فعلی بمیان آید که بجانی امکان منسوب شدن آن نباشد و یا فعل جانی منجر بوفات مجنی علیه نگردد نمیتوان جانی را قاتل شمرد.

انواع فعل ووسائل آن:

برای تحقق قتل شرط نیست که فعل ازنوع معین باشد بلکه هر کدام ازضرب، جرح، ذبح، حرق، خنق وتسمیم قتل را بار میاورد جانچه تکرار فعل وعدم آن ازطرف جانی درتحقق قتل کدام فرقی ندارد.

ازاینکه درعرف هرآله مورد استعمال خاصی داردوبرای هریک ازافعال قاتله آله وجود دارد از آنجائیکه آلات قتل نظر به قوت و ضعف ورادهای استعمال وتاثیر آنها برجسم اختلاف دارند زینرو اکثرفقهاء اختلاف آلات وتاثیرآنها را درنظرگرفته وبرای هرکدام احکام وشروطی را وضع کرده اندکه اینک به شرح آن میپردازیم.

الف - نظریه امام مالک رحمه الله علیه:

امام مالک رحمه الله شروط خاصی را درفعل قاتل ویا وسیله قتل شرط نگردانیده وبه نزد او هرفعلی که به قصدتجاوز از جانی صورت گرفته ومنجربهلاکت مجنی علیه گردد قتل عمدگفته می شود مانندضرب به وسیله دست، تفنگ، سنگ، چوب وغیره ولی اگر شخص قصدفعل را طور بازی و یا مزاح نماید ودرنتیجه طرف مقابل بهلاکت رسید مانند اینکه دونفر باهم کشتی می گیرند ویا کسی ازپای دیگری بطور مزاح کش میکند ومنجربا ین میگردد که یکی ازکشتی گیران ویا آنکه ازپا یش کش شده میمیرد. امام مالک رحمه الله این نوع قتل را قتل خطا میداند نه قتل عمد زیرا جانی فعل را بقصد مزاح ویا بازی انجام داده است واگرجانی فعل مزبوررا به قصدپیکار ودرحالت غضب انجام داده باشد درانصورت قتل موصوف قتل عمدمیباشد نه قتل خطا.

ب - نظریه امام شافعی وامام احمد رحمه الله:

امام شافعی وامام احمد می گویند: درقتل عمدشرط آن است که قتل به آله ء صورت گرفته باشد که غالباً قتل را بار میاورد اگرچه آله مذکوراز جمله آلات جارحه نباشد پس اگرقتل به آله ء صورت گرفت که غالباً قتل را به وجود نیاورد قتل مذکورقتل عمدنبوده وقتل شبه عمد میباشد. ازدیدگاه فقهای موصوف آلات قتل برسه نوع است: یکنوع آن آله ایست که باساس طبیعت خود غالباً قتل را بار می آورد چون شمشیر، کارد، تفنگ، تفنگچه، نیزه، میله آهنی وچوب دست بزرگ ونوع دیگرآن آله ایست که استعمال آن اکثرا قتل را بار می آورد ولی غالباً سبب قتل نمی گردد چون



تا زیانه وچوبدست کوچک . نوع سومی آله ایست که استعمال آن تا درا منجربقتل میگرددچون ضرب وسیله کف دست ومشت .

قتلی چه درنتیجه استعمال آله نوع اول صورت میگیرد قتل عمد بوده وقتلی که درنتیجه استعمال آله دومی وسومی صورت میگیرد قتل شبه عمدگفته میشودباید تذکر داد که استعمال آله که اکثرا ویا نادرا قتل را بارمی آورد احیانا وتحت شرایط خاصی چون مرض مجنی علیه یا خردسالی ویا کهنسالی آن غالبا منجربقتل گردداین نوع قتل نیز ازنگاه مذهب مزبورقتل عمد گفته میشود .

ج- نظریه امام ابوحنیفه رحمه الله

امام ابوحنیفه درقتل عمد شرط میداندکه باید قتل به آله صورت گرفته باشدکه غالبا قتل را متحقق ساخته وهمچنان آله مزبور باید ازجمله آله های قاتله (جارحه وخله زنی) باشدچون شمشیر ،تفنگ نیزه وغیره ازینرو اگرقتل به آله صورت گرفت که غالبا قتل را بار می آورد واما اززمره آله جارحه شمرده نمیشود ،چون قتل وسیله چوب بزرگ ویا سنگ کلان،اینگونه قتل به نزد امام ابوحنیفه قتل شبه عمد شمرده میشود .مثالهای ذیل به نزد امام ابوحنیفه قتل شبه عمدبوده وقتل عمدشمرده نمیشوداگرچه جانی قصدقتل مجنی علیه را داشته باشد.

اول - اگرشخصی وسیله سنگ کوچک ویا چوبدست خوردکه غالبا قتل را بارنمی یا وردوبدون زدن پیهم کسی رابقتل رسانیداینگونه قتل نزدامام ابوحنیفه شبه عمدشمرده میشودزیرا استعمال دوآله مزبور قتل را غالبا بارنیاورده وازآلات جارحه نیزنمی باشدامابه نزدامام مالک قتل مذکورقتل عمد شمرده میشودزیراجانی قصدفعل راکرده است ولی به نزدامام شافعی وامام احمداگردوآله مزبور در شخص استعمال شده بودغالبا سبب قتل اومیگردیدچون بیماروبا خردسال درین صورت قتل موصوف قتل عمد ودرغیرآن شبه عمدمحسوب میگردد.

دوم- اگرجانی بواسطه آله‌ئ که غالبا قتل را متحقق نمی سازد ، قصدقتلی کسی رانموده واوراطور مکرروپیهم لت وکوب و عذاب و شکنجه نماید تا اینکه بفوت مجنی علیه منجرگردد ، اینگونه قتل به نزدامام ابوحنیفه قتل عمدشمرده نمیشودزیرا آله مزبور از جمله آلات جارحه نمیباشداما همینگونه قتل به نزدامام شافعی وامام احمد وامام مالک قتل عمدمحسوب مى گردد ، زیراامام مالک مجردانجام فعل رابقصدعداوت وتجاوزدرقتل عمدکافی میداندوامام شافعی و امام احمدقتل مذکوررا بدین سبب قتل عمدمیدانندکه لت وکوب پیهم تا هنگام مرگ آنراآله قتل میگردانندوغالبا قتل رابار می آورد .

سوم- اگرشخصی قصدقتل کسی را وسیله آلات ثقیله غیرجارحه چون سنگ بزرگ وچوب کلان نموده واو رابقتل برساندقتل مذکوربه نزد امام ابوحنیفه قتل عمد شمرده نمیشودزیراآله موصوف اگرچه قتل راغالبا بارمی آوردولی از جمله اسلحه نیست .

امام شافعی،امام مالک و امام احمداین نوع قتل راقتل عمد میدانندوامام ابویوسف و امام محمدکه اززمره امامان مذهب حنفی هستنددرین موردنیزبا ائمه ثلاثه همنظربوده وقتل مذکوررا قتل عمد میدانندودرمذهب احناف هم رأی صاحبین رأی راجح میباشد .

اساس اختلاف بین امام مالک و اصحاب مذاهب سه گانه :

اساس اختلاف مذکوراینست که امام مالک بقتل شبه عمداعتراف نداشته ومیگویددرکتاب خداوند تنها ازقتل عمدوخطا تذکر رفته و زیادت براین دوقسم زیادت بر آنچه که درقرآنکریم تصریح شده است شمرده میشود ، چنانچه خداوند میفرماید : (وماکان لموء من ان یقتل موء منا الاخطا و من قتل موء منا خطا فتحریررقبه موء منه و دیه مسلمه الی اهله الا ان یصدقوا فان کان من قوم عدولکم و هو موء من فتحریررقبه موء منه و ان کان من قوم بینکم وبینهم میثاق فدیه مسلمه الی اهله وتحریر رقبه موء منه فمن لم یجدفصیام شهرین متتابعین توبه من الله وکان الله علیما حکیما ومن یقتل موء منا متعمدا فجزاء ه جهنم خالدا فیها و غضب الله علیه ولعنه واعدله عذابا عظیما) .

ترجمه- برای مسلمان سزا و از

نیست که بکشد مسلمانی را مگر بدون قصد و هرکه بکشد مسلمانی را بدون قصد پس لازم است آزاد کردن یک برده مؤمن و خونبهای رسانیده شده به ورثه او مگر اینکه ورثه ابراء نمایند و اگر مقتول از قوم دشمن شما و مسلمان باشد پس لازم است آزاد کردن یک غلام مسلمان و اگر مقتول از قومی باشد که میان شما و ایشان عهد برقرار است پس لازم است خونبهای رسانیده شده به ورثه آن و آزاد کردن یک بردهٔ مؤمن، و هرکسیکه توان آنرا نداشته باشد برای اینکه توبه اش از طرف خداوند پذیرفته شود باید دو ماه طور پیهم روزه بگیرد و خدا دانا و با حکمت است و هرکه بکشد مسلمانی را بقصد پس جزای وی دوزخ است جاوید باشد دران و مورد خشم و غضب و لعنت خداوند قرار گرفته و پروردگار عذاب بزرگی را برای او آماده کرده است

به نزد امام مالک هرفعلیکه بقصد تجاوز از طرف جانی صورت گرفته باشد و منجر بمرگ مجنی علیه شود قتل عمد میباشد و در نزد وی آله که در قتل استعمال میگردد مدار اعتبار نیست همینطور اگر فعل بقصد بازی و مزاح و یا تأدیب صورت گیرد و در نتیجه آن مجنی علیه جان خود را از دست بدهد این نوع قتل به نزد امام مالک قتل خطا شمرده میشود.

امام ابوحنیفه، امام شافعی و امام احمد قتل را بعمد، شبه عمد و قتل خطا تقسیم نموده اند. و دلیل شان در شبه عمد این گفته پیشوای اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است که میفرماید (الا ان فی قتیل خطاء العمد قتیل السوط والعصا والحجر مائه من الابل). دیت مقتول در قتل شبه عمد که او مقتول تازیانه، چوبدست و سنگ است صد شتر میباشد.

اما امامان موصوف باساس طبیعت این تقسیم میان دو نوع افعال قصدی تفرقه را قائل شده و برای امتیاز آن دو از یکدیگر قصد قتل را مدار اعتبار قرار داده اند پس اگر جانی قصد قتل را نموده باشد فعل موصوف قتل عمد و اگر قصد آنرا نکرده باشد قتل شبه عمد گفته میشود و از اینکه قصد یک امر داخلی بوده و به نیت جانی ارتباط داشته و دیگران کمتر از آن آگاهی یافته و وجود آن بدون دلیل خارجی یک امر شک آور میباشد ازینرو امامان موصوف نظریه داده اند که برای اثبات قتل عمد تنها نیت جانی کفایت نکرده و شرط گذاشته اند که برای ثبوت قصد جانی باید آله که در قتل از آن استفاده شده نیز مدار اعتبار قرار داده شود چه آله که در قتل استعمال شده است دلیل خارجی بر نیت جانی شمرده میشود و هنگامیکه خواستند نوعیت این دلیل خارجی را تعیین نمایند میان خود اختلاف کرده و امام شافعی و امام احمد بدین نظریه شدند که دلیل بر قصد قتل استعمال آله و وسیله ایست که غالبا سبب قتل می گردد و امام ابوحنیفه بدین نظریه است که دلیل خارجی بر قصد قتل استعمال آله و وسیله ایست که غالبا سبب قتل گشته و برای قتل آماده شده باشد.

قتل به فعل غیرمادی:

فقها عقیده دارند که قتل احیانا به وسائل معنوی نیز صورت میگیرد و اینک چند مثال آن:

اول ـ کسیکه بالای انسانی شمشیر میکشد و او از خوف جان میسپارد.

دوم ـ کسی شخصی را درحالت غفلت ملاحظه کرده و صدای با هیبتی میکشد که در نتیجه آن شخص موصوف از ترس و خوف هلاک میشود.

سوم ـ شخصی بالای کسیکه در یک جای بلند ایستاده است صدای مدهش نماید و او در نتیجه از بلندی افتاده و بمیرد.

چهارم ـ کسیکه بالای شخصی ماری را پرتاب نماید و شخص موصوف از خوف و هراس هلاک گردد.

امام مالک رحمه الله در همه حالات مذکور قتل را از جمله قتل عمد می دانند مشروط بر اینکه جانی فعل را بقصد تجاوز انجام داده باشند نه بر سبیل بازی و مزاح و اگر قصدش بازی بود پس قتل مزبور قتل خطاست نه قتل عمد.

امام ابوحنیفه و امام احمد رحمه الله قتل را در همه حالات موصوف قتل شبه عمد میدانند چه وسیله که بآن قتل صورت گرفته از جمله وسائلی است که غالبا قتل به آنها صورت نمی گیرد و امام شافعی رحمه الله میگوید: اگر مجنی علیه غیرممیز چون کودک، دیوانه و خواب برده باشد قتل عمد و اگر مجنی علیه ممیز باشد قتل شبه عمد است

چه وسیله که قتل را بار آورده است نسبت بشخص غیر ممیز از جمله وسیله ایست که قتل به آن غالبا صورت می گیرد اما نسبت بشخص ممیز از جمله وسائلی است که غالبا قتل را بار نمی آورد.

علمای قانون وضعی با وجود اعتراف بوقوع قتل بوسائل معنوی مــی گویند برای قاتلیکه توسط وسائل معنوی شخصی را بقتل رساند جزا داده نمیشود زیرا نمیتوان عوامل نفسی راکه از فعل جانی نشأت کرده وسبب فوت مجنی علیه گردیده است معلوم کرد. باید یادآور شد که این دلیل علمای وضعی دیگر نظر به پیشرفت علم ودانش قابل پذیرفتن نیست چه درنتیجه پیشرفت وتوسعه علم ودانش میتوان عوامل نفسی راکه سبب هلاکت مجنی علیه گشته است معلوم کرد، باید تذکر داد که برخی از قوانین وضعی چون قانون جزای انگلستان طبق نظریه شریعت اسلامی قاتل را در قتلی که بوسائل معنوی صورت گرفته باشد مسئول وقابل مجازات میدانند.

تغریق وتحریق :

هرگاه جانی مجنی علیه را در آب و یا آتش بیاندازد وبه سبب زیادت آب وآتش ویا وجود آب وآتش در چاهی که وی نتواند خود را از آن نجات دهد ودرنتیجه هلاک شود این چنین قتل به نزد امام شافعی وامام احمد از جمله قتل عمد شمرده میشود چه انداختن شخص در آب وآتش زیاد غالبا سبب قتل او میگردد و اگر جانی مجنی علیه را در آبی انداخت که مقدار آن کم بوده ومجنی علیه بخوبی میتوانست از آن خود را خارج سازد ولی او به اختیار خود از آب خارج نگردید تا اینکه بهلاکت برسد درینصورت بالای فاعل کدام مسئولیت نیست زیرا قتل به فعل او صورت نگرفته وسبب قتل همانا درنگ کردن مقتول در آب بوده است.

همچنان اگر جانی، مجنی علیه را در آتشی که امکان نجات یافتن آن باشد بیافگند ولی مجنی علیه در راه نجات خود نکوشیده واز آتش خارج نگردد تا اینکه هلاک شود قتل موصوف نیز از نگاه دو امام مذکور قتل عمد نبوده ولی ایشان جانی را مسئول انداختن مجنی علیه در آتش شمرده وقابل مجازات میدانند وبرخی از فقها جانی را درین حالت مسئول قتل شبه عمد میخوانند.

امام ابوحنیفه بین تغریق وتحریق فرق را قائل شده وقتلی راکه به وسیله تحریق صورت گرفته باشد قتل عمد میداند چه آتش به نزد وی بحکم اسلحه است البته درصورتیکه آتش زیاد باشد وغالبا قتل را بار آورد واگر غالبا قتل را بار نیاورد قتل مذکور را قتل شبه عمد میدانند چنانچه قتل درنتیجه انداختن در آب جوش ویا داش خیلی گرم بنزد امام ابوحنیفه از حکم قتل به آتش زیاد کدام فرقی ندارد وقتلیکه درنتیجه تغریق صورت گرفته باشد بنزد امام ابوحنیفه از جمله قتل شبه عمد بشمار میرود.

امام مالک قتلی راکه وسیله انداختن در آب ویا آتش صورت گرفته وجانی فعل مزبور را بقصد تجاوز انجام داده باشد قتل عمد میداند.

خنق :

مقصود از خنق منع خروج نفس است بهر وسیله ایکه باشد برابر است که جانی مجنی علیه را وسیله بستن ریسمان به گردنش ویا فشار دادن گلویش وسیله دستها ویا با گذاشتن بالشت ویا کدام چیز دیگر به دهن وبینی اش بهلاکت رساند این نوع قتل به نزد امام شافعی وامام احمد قتل عمد است مشروط براینکه قتل وسیله خنق درمدتی صورت گرفته باشد که غالبا قتل را بار بیاورد واگر درمدتی باشد که غالبا قتل را بار نمیاورد قتل مذکور را شبه عمد خوانند اگر جانی گلوی مجنی علیه را فشار داده وپیش از هلاک گردیدن اورا رها کرد ومجنی علیه درنتیجه این عمل بار دیگر وضعش بهبود نیافته و هلاک شود این قتل نیز قتل عمد میباشد واگر صحت یاب گردد وبعدا بمیرد جانی مزبور طرف باز پرسی قرار نمیگیرد چه فعل او منجر بمرگ مجنی علیه نشده است.

امام ابوحنیفه خنق را در همه حالات قتل شبه عمد میداند زیرا از نگاه او اگرچه خنق غالبا قتل را بار می آورد ولی از جمله اسلحه ویا آله که برای قتل آماده شده باشد نیست اما به نزد امام ابویوسف وامام محمد خنق از جمله وسایل قاتله به شمار رفته واگر قتل را غالبا بار آرد قتل مذکور قتل عمد واگر قتل را غالبا بار نیاورد قتل شبه عمد گفته

میشود .

به نزد امام مالک رحمه الله قتلیکه وسیله خنق صورت گرفته باشد قتل عمدشمرده میشود مشروط براینکه جانی قصدتجاوزرا داشته باشد نه قصدبازی ومزاح را .

قتل به سبب شرعی:

مانند شهادت دروغ بالای شخصی بر اینکه قتل عمدنموده است ویا پسر ازازدواج زنا کرده است ویا مرتد شده است وبعدازتطبیق حکم بالای شخص مذکور ، باثبات رسدکه شاهدان به دروغ شهادت داده انددراین موردهمه ائمه مذاهب چهارگانه بر این عقیده اندکه شاهدقاتل عمد بوده وازاینکه قتل،بطور مستقیم صورت نگرفته وقتل به سبب است امام ابوحنیفه میگویدکه قاتل درچنین حالت قصاص نمیگردد .

همچنان اگرقاضی شخصی را طور ظلم وستم محکوم باعدام نماید وازین امرآگاهی داشته وقصداحکم راصادرنمایدقاضی موصوف قاتل عمدشمرده میشودهمینطوراگر ولی دم محکوم علیه را ظلما قصاص نموده وآگاه باشدکه اومظلوم است ، ولی موصوف قاتل عمدشمرده میشود .

عصمت قاتل :

درقاتل شرط است که معصوم باشدتا اورا مسئول جنایتی که از وی سرزده است دانست اگرقاتل غیرمعصوم باشداگرفعلی که مرتکب شده است طرف بازخواست قرار نمی گیرد معنای عصمت نسبت به قاتل اینست که احکام اسلام التزام داشته باشدبرابراستکه مباح الدم باشدویا نباشدپس مرتدوکسیکه بعد ازازدواج زنا کرده است و قاتل عمدباوجودیکه مباح الدم هستند درحالت ارتکاب فعل قتل معصوم شمرده میشوندچه ایشان پابنداحکام اسلام بوده ودین اسلام ازارتکاب قتل ودیگرجرائم ممانعت مینماید پس اگرشخصیکه باارتکاب جنایتی خونش را مباح قراردادنمیتوانند این عمل را دلیل برای ارتکاب جرائم دیگربگیرد .

ازآنچه تذکرداده شدفهمیده می شودکه تنها «حربی» تاهنگامیکه دولت او با دولت اسلامی درحالت جنگ باشدغیرمعصوم شمرده شده وازهرنوع جرائمیکه درحالت حربی بودن خودانجام دهدمسئول نخواهد بودزیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم واصحابه کرام پس ازپایان یافتن حالت جنگ واسلام آوردن حربی ها ویا بسته شدن عقدصلح و امان باایشان ازجرائمی که در حالت حرب وجنگ انجام داده بودند طرف بازپرسی قرار نمی دادند .

همینطورخداوندبزرگ فرموده است (قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم سلف)

(بگوبرآنانیکه کافرانداگر باز ایستند ، توبه کنند ، آمرزیده شودایشانرا آنچه گذشت) .

شمردن حربی، غیرمعصوم و جزا ندادن او ازجرائمی که در حالت جنگ مرتکب شده عین عدالت گفته میشودزیرا حالت جنگ تقاضای این راداردکه خون حربی ومالش برای مسلمان مباح ومال وخونش برای حربی مباح باشد .ازینروشریعت اسلامی آنچه راکه درحالت حرب برای مسلمان اجازه داده است برای حربی نیزانجام آنرا جائز میداند .

رکن سوم جانی قصدمرگ مجنی علیه رانموده باشد :

ائمه ثلاثه (ابوحنیفه ،شافعی واحمد رحمهم الله) درقتل عمدشرط می دانندکه باید جانی قصدقتل مجنی علیه را نموده باشدچه اگرجانی قصد قتل را نداشته باشدنمیتوان قتل مذکوررا قتل عمدخواندولو اینکه جانی قصدتجاوزرا داشته باشد .

قصدقتل نزدائمه ثلاثه اهمیت ویژه داردچه همین قصدسبب تمیز قتل عمدازقتل شبه عمدوقتل خطا می گرددزیرا اگرجانی فعل را بقصد قتل مجنی علیه انجام داده باشد قتل موصوف عبارت ازقتل عمد و اگرصرف بقصدتجاوزوبدون نیت قتل انجام داده باشدقتل شبه عمد و اگرفعل بدون قصدتجاوزویا قصد قتل صورت گرفته باشد قتل خطا شمرده میشود .

امام مالک رحمه الله در قتل عمدقصدقتل مجنی علیه وعدم آنرا شرط نمیداندودرنزدوی اگر فعل بقصدتجاوزصورت گرفته باشد ولو اینکه جانی قصدقتل مجنی علیه را نه نموده باشدقتل مذبور قتل عمد گفته میشودواگرفعل را بقصدبازی تأدیب ومزاح انجام داده باشد ودرنتیجه قتل صورت گیرداین نوع قتل به نزدامام مالک قتل خطا محسوب میسود .

رضائیت مجنی علیه به قتل :

شریعت اسلامی رضائیت مجنی علیه را در وقوع جریمه سبب اباحت آن نمی گرداند مگر در حالتیکه رضاء رکنی از ارکان جریمه باشد مانند سرقت و دزدی زیرا رضائیت مجنی علیه به اخذ مالش گرفتن آن را یک امر مباح میگرداند.

رضائیت رکن جریمه قتل و ضرب نبوده و بااساس تطبیق این قاعده رضائیت مجنی علیه در جریمه ضرب و قتل تاثیری بر مسئولیت جانی و عقوبت آن ندارد ولی قاعده دیگری وجود دارد و آن اینکه مجنی علیه و اولیای او حق عفو را از عقوبت در جرائم قتل وضرب دارند چه ایشان حق دارند که از قصاص به دیت تنازل نموده و یا از قصاص و دیت هردو عفو نمایند و در ینصورت به سلطه های قانونی جز حق تعزیر چیز دیگری باقی نمی ماند. در نتیجه وجود قاعده دومی میان فقها اختلافی در زمینه تطبیق قاعده اول نسبت به جرائم قتل و ضرب بمیان آمده است که اینک به شرح آن می پردازیم.

الف – رضائیت به قتل :

امام ابوحنیفه و اصحابش بدین نظریه هستند که اذن به قتل فعل قتل را مباح نمی گرداند زیرا اباحت نفس تنها به نص شرعی صورت می گیرد و اذن بقتل نص شرعی نیست پس اذن موصوف یک امر معدوم بوده و بالای فعل هیچگونه تاثیر نداشته و جانی از فعل خود مسئولیت دارد در ینجا امام ابوحنیفه و یارانش در مورد عقوبت این نوع قتل اختلاف کرده و امام ابوحنیفه با ابویوسف و امام محمد بدین نظریه هستند که عقوبت آن دیت بوده و قصاص با وجود شبه که عبارت از اذن است از جانی مرفوع میگردد چه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

(ادروء والحدود بالشبهات).

وقصاص حد بوده و حد با وجود شبه از میان میرود.

اما امام زفر صاحب بدین نظر یه استکه اذن صلاحیت شبه شدن را نداشته و از ینرو وی میگوید که باید جانی در چنین قتل قصاص شود

رأی راجح در مذهب امام مالک این است که اذن بقتل، فعل قتل را مباح نساخته و عقوبت را هم ساقط نمیکند ولو اینکه مجنی علیه قبلا خون خود را به جانی بخشیده باشد چه او از حقی ابراء داده که تا هنوز مستحق آن نشده است از این رو جانی قاتل عمد بوده و عقوبت آن قصاص است.

در مذهب شافعی دو نظریه وجود دارد یکی اینکه اذن بقتل عقوبت را ساقط ساخته و فعل را مباح نمی سازد از ینرو جانی نه قصاص می شود و نه برا و دیت لازم است. نظریه دومی اینستکه اذن در قتل نه فعل را مباح میسازد و نه عقوبت را ساقط میکند ولکن شبه است که سبب از میان رفتن قصاص و وجوب دیت میگردد.

اما امام احمد میگوید: که در ینمورد بر جانی کدام عقوبت لازم نمیشود زیرا مجنی علیه حق دارد که از عقوبت عفو کند و اذن بقتل مساوی و برابر با عفو و عقوبت قتل است.

ب – رضائیت به جرح :

امام ابوحنیفه و یارانش به این نظریه هستند که اذن بقطع کردن اعضاء و جرح آن مانع عقوبت می گردد چه اعضاء در نزد ایشان حکم اموال را بخود میگیرد صاحب مال حق هر نوع تصرف را در مال خود دارد ولی اگر قطع و جرح منجر به مرگ مجنی علیه گردید در حکم این گونه قتل میان امام ابوحنیفه و یارانش اختلاف وجود دارد چنانچه امام ابوحنیفه قتل مذکور را قتل عمد میداند چه اذن تنها به جرح و یا قطع بوده ولی پس از مرگ ثابت میگردد که فعل قتل بوده است پس باید عقوبت قتل عمد بر جانی تطبیق گردد و از آنجائیکه اذن شبه شمرده شده عقوبت قصاص از میان رفته و بر جانی دیت لازم میگردد ولی امام ابویوسف و امام محمد میگویند که اگر جرح و قطع منجر به مرگ گردد جانی تنها تعذیر میشود زیرا عفو از جوح و قطع عفو از آن چیزی شمرده میشود که آن دو بوجود می آید و آن عبارت است از قتل.

در مذهب امام مالک اذن به جرح و قطع مدار اعتبار نیست مگر اینکه مجنی علیه از ان صحت یاب گردد. اگر جرح و قطع منجر به مرگ مجنی علیه شود در ینصورت بر جانی عقوبت مقرره که عبارت از قصاص و دیت است تطبیق میگردد.

اذن بجرح و قطع در مذهب امام شافعی سبب اسقاط عقوبت از جانی میگردد مگر اینکه سلطه های

قانونی تعزیرا ورا لازم دانند و اگرجرح وقطع منجربهلاکت مجنی علیه گرددد رینصورت برخی ازفقهای مذهب شافعی جانی را مسئول قتل عمددانسته ومیگویندکه قصاص در اثروجودشبهازمیان رفته ودیت برجانی لازم میشود .وبرخی دیگری ازفقهای مذهب مذکورمیگویند که برجانی عقوبت لازم نمیگرددزیرا مرگ درنتیجه اذن مجنی علیه به قطع وجرح بمیان آمده است .

اذن بقطع وجرح بهنزدامام احمد مانند اذن بقتل سبب عقوبت جانی نمیشوداگرچه اذن فعل را مباح نمیسازدزیرا مجنی علیه حق اسقاط عقوبت را دارد .وآنرا بادادن اذن ساقط ساخته است .

قصدمعین وقصدغیرمعین .

فقهای مذهب امام ابوحنیفه وامام احمدبین قصدمعین و قصد غیرمعین کدام فرق وامتیازی را قائل نیستندپس اگرجانی قصد قتل انسان معین ویا انسان غیر معین رانموده باشددرهردوحالت مسئولیت قتل عمدرابعهده دارد مانندکسیکه بریک شخص معین فیر کرده باشدویا کسیکه بمبی رادرمیان گروهی بقصدقتل انداخته باشد ، بدون اینکه قتل شخصی معین رادر نظرگرفته باشددرهردوصورت جانی بهنزدامام ابوحنیفه وامام احمد قاتل عمدگفته میشود .

پیروان مذهب امام شافعی میان قصدمعین وغیرمعین فرق قائل شده میگویندا گرجانی قصدشخصی معین راکرده باشدقتل عمدواگرقصد غیر معین معین را نموده باشدقتل شبه عمدگفته میشود .

فقهای مذهب امام مالک نیزمیان قصدشخص معین وقصدشخص غیرمعین فرق قائل شده میگویندکه اگرجانی قصدقتل شخص معین را کرده باشد قتل عمدواگرقصدغیرمعین را کرده باشدقتل خطا است .

خطا درشخص وخطا درشخصیت :

هدف ازخطا درشخص این استکه جانی قصدقتل شخص معین رانماید ودرنتیجه کسی دیگری بقتل رسد .

خطا درشخصیت اینست که جانی مثلا قتل زیدرا نموده باشدوبعدا ثابت گرددکه مقتول عمرواست نه زید .

خطا درشخص عبارت ازخطا درفعل و خطا درشخصیت عبارت ازخطا درقصد میباشد .

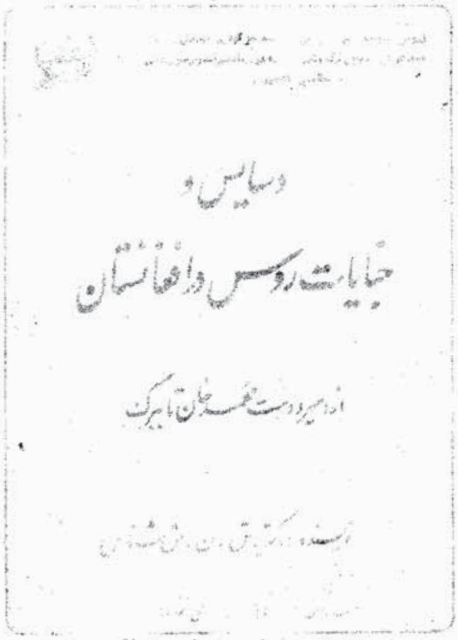
فقهای مذاهب چهارگانه دراینمورد اختلاف نظرداشته وبدودسته تقسیم شده اند .

نظریه اول: امام مالک واصحابش میگویندکه اگرجانی قصد شخص معین را نموده باشدودرنتیجه کسی دیگری بقتل برسدویا اینکه قصد سالم را نموده باشدوثابت گردد که سلیم را بقتل رسانیده است در هردوحالت برابر استکه جانی فعل رابقصدقتل انجام داده باشدو یا بقصدتجاوز ،قتل موصوف قتل عمد گفته میشودواگرجانی فعل مزبور رابقصدقتل ویا بهقصدتجاوزانجام نداده وفعل مذکوربطوربازی، مزاح ویا تأدیب صورت گرفته باشددرچنین حالت قتل را قتل خطا گویند .

برخی ازفقهای مذهب حنبلی می گویندکه اگرفعل اصلا حرام باشد خطا درفعل ویا قصدکدام تاثیری برمسئولیت جانی ندارد چه اوقصد فعل حرام راکه عبارت از قتل انسان است نموده وازین روقاتل عمدشمرده میشود و اگر فعل حرام نباشدپس خطا درفعل ویا قصد در مسئولیت جانی تاثیردارد چه او قصدفعل مباح را نموده ولی در فعل ویا قصدخودخطا کرده است وازین روقاتل خطا میباشدنه عمد .

نظریه دوم: فقهای مذهب امام ابوحنیفه ومذهب شافعی وبرخی از فقهای مذهب امام احمدمیگویند کسیکه قصدقتل شخصی رانماید ودر فعلش خطا کرده شخصی دیگری رابه قتل برساندویا درقصدش خطا نماید ودرنتیجه ثابت شودکه کسی دیگری راکشته است درهردوصورت جانی مسئول قتل خطا است .





دسایس و جنایات روس در افغانستان

آتش در کرملین و بازهم نا آرامی

چنانچه بارها تذکار رفت، باوجود قراردادهای سنگینی که در این سال باروسها عقد کردند، این کشور از تماس و برقراری روابط بین افغانستان و سایر دول بشدت رنج می‌بردند و در برابر آن حساسیت داشتند وبا تمام حیله وتزریک می‌کوشیدند از آن جلوگیری نمایند، و یکی از راههائی که موفقیت روس‌ها را در زمینه فراهم می‌ساخت و همیشه از آن استفاده می‌کردند مسئله پشتونستان بود. لذا با اندک تغییری که دراوضاع احساس می‌شد مخصوصا مسافرت‌های محمدداود و برادرش به کشورهای غربی و سفر آیزنهاور به کابل و وعده‌های کمک امریکا به افغانستان همه از مسائلی بودکه بازهم آتش درکرملین زد و کاخ‌نشینان آنرا واداشت که ریکارد مرغ طلائی "مسئله پشتونستان" را از سر بگذرانند و همان نغمه‌های کهنه و پارینه را تکرارکنند. تا بتوانند بازهم اوضاع را در منطقه و بخصوص بین پاکستان و افغانستان مغشوش‌نمایند و از آب گل‌آلود ماهی مقصود بدست آرند. ورشته هائی‌که‌زعمای کابل در فکرپیوند آن بادنیای آزاد بودند از هم قطع سازند. بر اساس این پلان خروشچف سفری به هند کرد و پس از توصیه و راهنمائی به فرمانروایان هندی وارد کابل گردید و مدت سه روز در افغانستان اقامت نمود و در این مدت باشاه و محمد داود مذاکرات مفصلی انجام داد . که گرومیکو وزیر خارجه و دکتیار سفیر روس در کابل اورا همراهی می‌کردند. اعلامیه مشترکی‌که درختم سفر هیئت روسی به کابل منتشر شد، حاکی از آن بود که طرفین به همکاری و دوستی ادامه میدهند و از نتایج آن در گذشته بسیار راضی‌اند. البته این رضائیت برای روس‌ها واقعا زیبا و خوش‌آیند بود ولی برحکام ناعاقبت اندیش کابل حکم تائید خفت و ذلت را داشت.

در این اعلامیه تذکر رفته بود که تماس بین سران کشورها باید ادامه یابد و این‌کاری‌است‌که‌به‌سود مردمان هردو کشوراست. روس‌ها در این اعلامیه ادامه‌کمکهای اقتصادی و تخنیکی خود را وعده دادند و آمادگی‌شان را برای هموارسازی واسفالت میدان هوائی کابل اظهار نمودند و از شاه دعوت کردند تا به مسکو سفر کند. اما هدف غائی و کلی مسافرت خروشچف آن بود که بار دیگر مسئله پشتونستان رادر میان کشید و در اعلامیه مذکور به صراحت از آن نام برد و خواهان حق‌خود ارادیت ایشان شد و در بازگشت خود به مسکو آنرا تکرار نمود. و این اولین اظهارات رسمی خروشچف در زمینه بود که هم دراعلامیه مشترک و هم در جرایدو رادیوی‌مسکووکابل انتشار یافت و به این ترتیب فتنه از سر گرفته شد و فضای‌نسبتا آرامی که مردم میتوانستند نفس‌های خود را راست کنند و مشغول کار وزندگی خود باشند بار دیگر مکدر گردید. بخصوص که محمد داود با احساس اطمینان از وعده‌ها و بیانات خروشچف، مسئله پشتونستان را برای مردم افغانستان حیاتی خواند و ادعاکرد که به هیچ وجه از آن منصرف نخواهد شد. این بیانیه محمدداود درواقع یک‌دکته بود که خروشچف بزبان او نهاده‌بود. زیرا روس‌ها فکر میکردند که شاید دیدوبازدید محمدداود از غرب و کشورهای آزاد، مسیر فکری او را در این مسئله تغییر داده باشد و یا بعدا تغییر شد.

پس‌ازبیانات محمدداود روابط پاکستان و افغانستان روبه خرابی نهادو جنگ سردی که سالها درمطبوعات هر دو کشور ادامه داشت و در آن ایام خاموش گردیده بود، از سر گرفته شد. البته تذکر این مطلب لازم است که در تمام سالهائی که محمدداود به‌حیث صدراعظم و محمد نعیم برادرش وزیر امور خارجه بود، روسها توانسته‌بودنداحساس نفرت و خصومت و کین‌توزی را بین افغانستان وایران بر سر مسئله آب هیرمند، برانگیزند و از هر دو سوی روابط ما را با دو کشور همسایه و مسلمان سالها تیره نگهدارند تا خود یکه‌تاز میدان باشند و افغانستان را درنتیجه این خرابی اوضاع در محاصرهٔ اقتصادی و سیاسی خود درآورند. و به تاسف باید گفت که درجریان سالهای صدارت محمدداود و در اثر تخریبات و سیه‌کاری‌های‌بعضی عناصرفاسدو فاشیست نام بردن از ایران و پاکستان در کشورما جرم تلقی می‌شد و بسیارکسان تحت این نام مغضوب گردیدند و پست‌های دولتی خود را از دست دادند. وحتی کار تبعیض را به جائی کشانیده بودند که در بعضی ادارات از سپردن کارهای بزرگ و مهم به‌بعضی از اقوام خودداری میشد.

هرگاه کسی پیداشود و بگوید که چنین چیزی وجود نداشت، بر تاریخ افغانستان و نسل‌های آیندهٔ آن خیانت خواهدبود. و نگارنده هم از اشاره به اینگونه‌موارد جز درجریان گذاشتن نسل‌های آینده و آگاه ساختن ایشان از کید استعمار و فعالیت های پس پردهٔ استعمارگران، هدف دیگری ندارد، و جریان زندگی من تاکنون گواه گفتارمن است.

بهرحال روسها در گرماگرم آتش‌افروزیهاوهنگامه سازی‌هائیکه‌توسط بیانیه‌های‌محمدداودو خروشچف خلق کردەبودند بتاریخ۲۴ حوت ۱۳۳۸ مطابق۱۴ مارچ ۱۹۶۰ قراردادی‌را با ریاست مستقل مطبوعات امضاءکردند که بر اساس آن نیم‌ملیون روبل را برای اعمار "کابل‌ننداری" به افغانستان قرضه دادند . اینکار را در وقتی به مرحله اجرا قرار دادند که هیچکس یارا و جرئت حرف‌زدن نداشت و از پارلمان تا ساجمد مهرسکوت بر لب نهاده‌بودند. ممکن است در ذهن بعضی از خوانندگان ارجمند این سئوال پیش‌آید که صحنه و تیاتر هم در یک کشور لازمهٔ زندگی است واین‌درست است درصورتی که اهداف آن مثبت و سالم و در جهت تنویر مردم باشد. و جامعه در شرایط رشد و کمال بسر برد، لیک متاسفانه اقدام به چنین کاری در کشور ما زمانی مورد توجه روس و فرمانروایان کابل قرارگرفت که میلیون‌ها انسان در اغلب نقاط کشور حتی آب آشامیدنی نداشتند، و در مناطق شمال حتی در مجاورت مرز روس، مخصوصا نواحی قطغن آب باران را در حوض‌های بزرگ ذخیره می‌نمودندوار آن خود و حیوانات‌شان استفاده می‌کردند. به قسمیکه این آب ها در گرما گندیده می‌شد و کرم پیدا می‌کرد و اما بار هم مردم ناگزیر بودند از آن بنوشند. هزاران هموطن ما از فقر و بیکاری و بیماری رنج می‌کشیدند وکسی در فکر پیداکردن زمینهٔ کارو درمانگاه‌نبود، و اصلا در تصورشان‌هم نمی‌گنجید که آن انسان‌های زحمتکش

و عربر جو زندگی دارند و باید برای‌شان کاری انجام شود، و روس‌ها این دایه‌های مهربانتر از مادر میتوانستند با این مقدار پول که بنام سَتر فرصه دادند، چندین چاه عمیق حفر کنند و بسیاری از روستاها را از این مشکل حیاتی و اساسی وارهانند اما نکردند.

آری در جهان جامعه و شرایطی حتی مدارس را می‌بستند و قبل‌از هرکاری‌تفکر ساختن سَتر بودند آنهم چرا؟ ؟ برای‌اینکه روس‌ها از آن بحیث کانون فساد استفاده کنند و معیارها و موازین دینی و فرهنگی و اخلاقی ما را برهم زنند.

جانب حمین کار را کردند و برای اولین بار در تاریخ کشور، پردهٔ حیا را ازبعضی بردستان دریدند و آنانرا بروی صحنه آوردند که در جایش به تفصیل دراین باره صحبت خواهیم کرد.

این اقدامات و نظایر آن هر روز جامعه را تب‌زده و عصبانی‌می‌ساخت، مخصوصا ستر و ستربازی در جهان احوال حیثیت زهرکشنده‌ای را داشت که هر روز تعدادی از دختران و پسران جوان را مسموم می‌کرد و آنانرا به جادهٔ انحراف می‌کشانید و باعث می‌شد تا بر تشویش و نگرانی مردم با ایمان بیفزاید.

رفع حجاب و ایجاد فتنـــه

در همین‌سال (۱۳۳۸هـ) و در جریان کارهائی که از آن‌ها نام بردیم محمد داود فرمانی صادر نمود تا تمام زنان و دختران مکاتب و ادارات دولتی پرده از چهره برافکنند و از هر نوع روپوشی خودداری کنند، البته در ابتدا شرایطی رابه همراه داشت و باید هر دختر و خانمی لباسهای خودرا بر اساس مدل‌ها ونمونه‌هائی که پیش‌بینی شده بود عیار می‌کردند، ولی‌دیری نگذشت که کار به دعوت‌هاو شب نشینی‌ها کشید و بی‌حیائی عام‌گشت و آنهمه شرایط و نمونه‌های لباس جای خودرا به تقلید از دیگران گذاشت. اغلب والی‌ها و حکام به اجبار واکراه مردم‌را وامی‌داشتند تا در محافل شبانه‌ای که برپا می‌داشتند باخانم های خویش اشتراک‌کنند، و همین عمل باعث شد کـه مردم شجاع و با ایمان قندهار در برابر والی وفرمان محمدداود و بی‌حیائی قیام‌کنند و مخالفت خود را علیه آنچه که او میخواست آشکارا بیان نمایند کـه در نتیجه در برابر این اعتراض و مخالفت‌ها تانک‌های محمدداود بغرش درآمد و هزاران هموطـن ما جام‌شهادت نوشید، و به این ترتیب اولین استفاده‌از تانک‌های روسی در برابر مردم افغانستان بعمل‌آمد و باعث شد تا محمد داود را برای تهیه بیشتر آن تشویق کند.

تحول در روسـیه و اقـدامات بعـــدی

قبلا اشاره کردیم که روابط بین افغانستان و ایران سالها وضع نامطلوبی‌داشت و بنابرهمین خرابی مناسبات و کشیدگی روز افزون بین دوکشور، در اواخر سال۳۸ خورشیدی دکتـر محمداقبال نخست وزیر ایران از محمدداود دعوت کرد تا ازایران دیـدن کند، در اثر این تقاضا موصوف به ایران رفت و نظر افغانستان را در بارهٔ آب هیرمند، بیطرفـی افغانستان و عدم هم‌بستگی با پیمان‌های نظامی با مقامات ایرانی در میان گذاشت و از دکتر اقبال دعوت کرد تا بهافغانستان مسافرت‌نماید. وازآنجابه و یانا رفت و بتاریخ ۲۶ حمل ۱۳۳۹ مطابق ۱۵ اپریل ۱۹۶۰ واردمسکو شد و حدود یکماه در آنجا معطل‌گردید. گرچه علت اقامت او را در مسکو انجـام معاینات پـزشکـی و تداوی وانمود کردند ولی جریانات بعدی نشان دادکه زعامت کرملن در حـال تغییر و تحول بود و کسی بصورت مشخص نمیتوانست دستوردهد. چنانچه ور شیلوف بتاریـخ ۱۷ ثور ۱۳۳۹هـ از مقام خوداستعفاء کرد و بجای او بر بژنیف بحیث صـدر هیئـت رئیسه شورای عالی مقررگردید. و حداقل چند روزی ایجاب می‌کرد تا وی از مراسم تشریفات فارغ می‌شد و با محمدداود دیداروگفتگومی نمود، و بنابراین نامبرده بعد از یک مدت طولانی بتاریخ ۳۱ثور مطابق ۲۱ مـی به کابل بازگشت.

دراثناء این تحولات وزیرجیالوجی روس سرگرم بازدید ازافغانستان بودونتایج کارتفحصات نفت و گاز را در شمال کشور ما بررسی می‌نمود، اندکی‌بعد از آن‌بتاریخ ۲۵ مـی ۱۹۶۰ موافقـت نامه ساختمان بندر قزل‌قلعه بین مقامات‌روسی‌و افغانستان امضاءگردید، در جون ۱۹۶۰ یک هیئت فرهنگی تحت ریاست دکتر علي احمدخان پوپل وزیر معارف و معاون دوم صدارت به مسکو رفت، و منظور روس‌ها از این‌دعوت آن بود تا کارهای خویش‌را در سـاحه معارف نیز سرعت بخشد و یک تعدادگماشتگانی راکه تا آنروز درلیسه‌ها و مکاتب استخدام کرده‌بودند، از فشار و مراقبت احتمالی و بعدی مصئون‌بدارند.

دکتیار سفیر روس در کابل کـه سالیان‌درازی در افغـانستان ماموریت داشـت وکشورما را به دام روس کشید در همان احال تبدیل شد و به پاکستان مقرگردید و محمدنعیم وزیر خارجه دعوت بزرگی به افتخار او ترتیب داد، این‌تغییر در حالی عملی گردید کـه اوضاع در مرزهای پاکستان و افغـانستان به شدت بحرانی بود و تحریکات از هر دو طرف ادامه داشت، همچنان یک هیئت هوانوردی و وزیر راه و ترانسپورت روسی وارد کابل شـد و در حالی که جنگ سرد تبلیغاتی و برخوردهای مرزی میان دو کشور افغانستان و پاکستان ادامه داشـت، دربارهٔ امکانات ترانزیتی و انکشاف هوائی بین روس و افغانـستان، مذاکراتی بعمل‌آورد. بر اساس این رفت‌و آمدها که در هر ماه و آنهم به سـویه‌های بالا صورت می‌گرفت بتاریخ سوم سرطان مطابق ۱۸ جولای همین‌سال دکتر محمدیوسف در راس هیئتی عـازم مسکـو گردید. موصوف در آن هنگام عهـده دار وزارت معادن و صنایع بود و اغلب پروژه‌ها در ارتباط با کار این وزارت، توسط او باروس‌ها قرارداد می‌شد. و شاید نمیتوانسـت‌ویا نمیخواست مصالح ملی را برکرسی وزارت معاوضه کند و یا مورد خشم و سرزنش محمد داود و محمدنعیم قرارگیرد و یا چیزهای دیگر.

در ۲۸ جولای ۱۹۶۰ مطابق ۶ اسد ۱۳۳۹ سفیر جدید روسیه بنام "انتونوف" وارد کابل شـد و کارهای سلف خـود را دنبال نمود. سفیر جدید روس در زرنگی وتلبیس کمتر از دکتیار نبـود و به زودی توانست شبکه‌هـای روس را درافغانستان توسعه دهد. البتـه در آن ایام نفوذ روس‌ها در درون جامعه و افشار مختلف‌کشور بحدی‌راه یافته بود که کوچکترین مشکل‌و دشواری در برابرشان قرار نداشت و حتی میتوانستند افرادی را که در شبکه‌های جاسوسی خود استخدام کرده‌بودند، آزادانه به‌خانه‌های خود دعوت کنند و یا به خانه‌های ایشان دعوت شوند و بزم می‌گساری و باده‌خواری ترتیب دهند.

بتاریخ ۱۷ اسـد ۱۳۳۹ مطابق ۸ آگسـت ۱۹۶۰ (روزنامه‌اصلاح) کارساختمان بند برق نغلو توسـط‌محمدداودافتتاح گردید. قرارداد این پروژه در سال ۱۳۳۵هـ انجام یافته بود و روس‌ها در این مدت مورچه‌وار به اینطرف‌و آنطرف می‌دویدندو با پول بازی می‌کردند و میلیاردها افغانی را به مصرف رسانیدند. قدرت تولیدی این دستگاه شصت‌هزار کیلووات پیش بینی‌شده‌بود، ولی در فرجام باصرف‌هزینه‌های گزاف، نیمه‌ای از تولید پیش‌بینی شده هم بدست نیامد و کار آن نیز مثل سایر پروژه‌ها سالیان دراز ادامه یافـت. قبل از این پروژه بتاریخ ۲۵ می ۱۹۶۰ مطابق جوزای ۱۳۳۹ موافقت‌نامه ساختمان بندر قزل‌قلعه بین روس وافغانستان به‌امضاء‌رسیده بود و چنان معلوم می‌شد که‌روس‌ها عنکبوت‌آسا رشته‌های خود را به هرکناردوانیده‌اند تا پیکر نیم‌جان وبی روح میهن ما را در آن اسیرکنند و خونش را بمکند

در ۱۸ اسـد همین سال معاهده کلتوری بین افغانستان و روس که در ۷ ماده ترتیب شده بود، توسط شورای ملی به‌تصویب رسید. این قرارداد یکسال قبل و در ۴ مارچ ۱۹۶۰ مطابق ۱۴ حـوت ۱۳۳۸ به امضاء رسیده بود و برای مدت پنج سال اعتبار داشت روس‌ها با استفاده از احکام این قرارداد تعداد زیادی از دانشجویان جوان را تحت پروگرام‌های تحصیـلی به‌مسکو فراخواندند وپس از سالها شستشوی مغزی و زدودن احساس و اندیشه‌های اسـلامی و ملی از لوح خاطر آنان، باردیگر ایشان را مجهز با آموزش ایدئولوژی بی محتوی و ضد انسانی (کمونیزم) به‌افغانستان می‌فرستادند، اینکار بصورت مداوم ادامه یافت و حتی فارغان صنوف ششم و هفتم مکاتب به مسکو برده می‌شدند و پس از مدتی همینکه الحاد و کمونیزم را می‌پذیرفتند بنام‌های دکتر و ماستر بافغانستان اعزام می‌شدند و در ارگان های دولتی جابجا می‌گردیدند. این عمل جزء برنامه‌های همه‌جانبه‌ای بود که روس‌ها میخواستند دوشا-دوش‌هم در کشورما عملی کنند و مقدمات کارهای خویش را در ساحات مختلف اعم از اقتصادی و سیاسی و فرهنگی فراهم سازند

در ۱۹ اسد مطابق یازدهم آگست همین سال قراردادهای مختلفی باپنج‌کمپانی روسی عقد گردید که بر اساس آن سامان و آلات روسی از قبیل تراکتور وجرثقیل انواع سامان رادیـو، کامره‌های فیلم‌برداری، یخچال و خلاصه هر آنچه در روسـیه تولید می‌شد به افغانستان سرازیر گردید و در اندک زمانی بازارهای کابل مملو از سامان روسـی شد. اینکـار فقط برای راه‌یابی وجلب توجه در مارکیت های تجاری

افغانستان بود، ورنه بعلت نقصان در کیفیت کالاهای روسی خریداری نداشت.

بتاریخ ۵ جدی ۱۳۳۹ مطابق ۲۶ دسامبر ۱۹۶۰ قرارداد دیگری با روس‌ها امضاء گردید که در آن ساختن بند برق در بندر قزل‌قلعه عنوان شده‌بود. ساختن چنان بندی در قزل‌قلعه که بربالای آمو و مرز دریائی بین شیرخان بندر و روسیه قرار داشت، نه تنها کوچکترین سودی برای افغانستان نداشت و از تولید آن روس‌ها بهره‌مند می‌شدند بلکه از نظر سیاسی واقتصادی نیز ضربهٔ دیگری بر پیکر افغانستان بود. زیرا روس‌ها میخواستند به این بهانه تعداد دیگری از افراد خود را در اینجا مستقر سازند وقسمت زیادی از مناطق ساحلی ما را از بین ببرند و با توسط احداث بند درمحل آنرا تخریب کنند و مسیر دریای آمو را به سواحل مرزی افغانستان تغییر دهند و در فرجام بلی بر فراز این بندر اعتبار نمایند تا آمد و شد جاسوسان روسی بسهولت فراهم شود.

در اواخر همین‌ماه محمدداود غرض تداوی به ایتالیا رفت و پس از یک عمل جراحی و مسافرت به اروپا بتاریخ ۱۵حمل ۱۳۴۰ = ۴ اپریل ۱۹۶۱ وارد مسکو گردید و مذاکراتی با مقامات کرملن انجام داد و در آن بار دیگر از پشتونستان‌نام برد و خروشچف نیز موقف مارچ ۱۹۶۰ خود را در زمینه باردیگر تاکیدکرد. این اظهارات و پیش‌آمد درحالی صورت می‌گرفت که در طول سال ۱۳۳۹ه‍روابط افغانستان و پاکستان در اوج تیرگی خود رسیده بود و حتی تجاوزات هوائی نیز از هردوطرف علیه هم انجام می‌شد و ازسوی دیگر یک تعداد کشورهای دیگر مانند آلمان و چین و مصر و یوگوسلاوی آمادگی های خویش‌را عرض کمک در پلان دوم اقتصادی‌افغانستان اظهار کرده بودند.

بتاریخ ۳۰ میزان ۱۳۳۹ = ۲۲ اکتبر ۱۹۶۰ شاه به مصر سفر کرد و از آنجا در اول نوامبر ۱۹۶۰ به بلگراد رفت (روزنامه اصلاح عقرب). این سفرها اغلب تشریفاتی و تفریحی بود و ره‌آوردهای مثمر و سودمندی با خود نداشت. البته در اعلامیه‌های مشترک از همکاریهای متقابله نام برده می‌شد ولی اثرات آنها محسوس نبود، چنانچه مسافرت‌های دکتر ایرهارد معاون صدراعظم آلمان و شریف امامی صدراعظم ایران در اکتبر و نوامبر همین سال به کشور ما باوجود اظهارات آمادگی و علاقمندی برای کمک به افغانستان عملا به نتیجه‌ای نرسید و مداخلات و ممانعت صریح و مستقیم روس‌ها از هرتصمیمی مانع می‌شد.

سال ۱۳۴۰ و پیش‌آمدهای آن

قبلا اشاره‌کردیم که در آغاز این سال محمدداود بر سر راه خود از مسکو دیدن کرد و مذاکراتی بازعمای آن‌کشور انجام داد و بازهم قضیه پشتونستان رادر میان کشید و خروشچف هم اظهارات مارچ ۱۹۶۰ خود را تکرارکرد. در این سال روابط بین افغانستان و پاکستان بدتر از پیش بود وجنگ سرد میان دو کشوربشدت ادامه‌داشت، و اما در داخل کشور دولت می‌کوشید با تبلیغات و تلقینات بیش از حد در باره پلان دوم اقتصادی، مردم راکه ازظلم و فقر وبی عدالتی رنج‌میکشیدند به‌خواب مصنوعی فرو برد و در عالم تصور و خیال ایشان را به باغها و قصرهائی بکشاند که محمدداود و دارو دسته اش اعمار خواهند کرد.

در دوم سرطان ۱۳۴۰ مطابق ۲۳ جون ۱۹۶۱ سالگرد سی‌ساله قرارداد عدم تعرض وبیطرفی بین کابل و مسکو، با آب و تاب خاصی تجلیل گردید. ومطبوعات هردوکشور در زمینه تبصرات خاصی داشتند و دعوت‌ها و شب‌نشینی‌ها و باده‌گساری‌ها ازیادبود افتخارات این روز محسوب می‌شد. در آن ایام تشخیص و برداشت‌جهانیان ازمحمد داود و اوضاع افغانستان خیلی مهم و گنگ بنظر میرسید و هیچکس‌بدرستی نمیدانست کـه‌در فرجام از این‌معجون مرکب چه چیزی بمیان خواهد آمد. نظامی‌که ازیکسو شعار آزادی و عدم انسلاک و بیطرفی را به کهکشان‌ها میرسانید ولی‌عملادر سیاستهای داخلی و خارجی نقش پای روس را دنبال میکرد و پا و دست خود و مردم خود را در زنجیر روس‌گرائی بسته‌بود، واقعا برای جهانیان معمای لاینحلی شده‌بود و با همه تاریکی‌ها و ابهامی که از چهرهٔ واقعی محمدداود و سیاستش در اذهان قرار داشت، بازهم اغلب کشورها میکوشیدند از طریق سهم‌گیری کمک‌های اقتصادی، تعادل سیاسی را در منطقه و افغانستان برقرار نگه دارند. ولی محمد داود که دیگر نمیتوانست پا از حریم قراردادهای روسی فراپکشد فقط هرجامیرسید جز قضیه پشتونستان مضمونی برای گفتن نداشت و همین وضع باعث گردیده بود که‌بعضی از کشورها در روابط خود با افغانستان سخت محتاط و خویشتن‌دار باشند.

معهذا در سوم سرطان ۱۳۴۰ مطابق ۲۴ جون ۱۹۶۱ محمدداود بدعوت حکومت انگلستان و اتحادی المان عازم این کشورها گردید و در مصاحبه مطبوعاتی‌ای که در لندن انجام داد بار دیگر مسئله پشتونستان را در بازار تجارت سیاسی عرضه کرد و از جهانیان تقاضای کمک نمود تا از طریق رای‌گیری عامه و ابراز دیگرجنبات مردم پشتونستان برآورده گردد، این جنون و غوغای محمدداود بر سر "هیچ" اغلب اورا با دست خالی به کشورباز می‌گرداند زیرا قضیه مذکور جز تاریخچه مجرد وبی محتوائی در نزد جهانیان مفهومی نداشت. باآنهم سفر محمدداود به غرب روس‌ها را بیقرار ساخت و فورا هیئتی را بنام "هیئت انرژی" به کابل فرستادند. هیئت مذکوراز طرف محمدنعیم بگرمی استقبال گردید و اعلان داشتند که افغانستان‌دارای انرژی‌اتومی خواهدشد. آمدن هیئت روسی به افغانستان درزمانی‌که محمدداودسرگرم بازدید از غرب بود معنی آنرا داشت که روس‌ها با این حرکات و اقدامات درتصمیم گیری غرب نسبت به کمک‌های شان اختلال وارد سازند و از سوی دیگر پاکستان را وا دارند تا برکشورهای مربوطه فشار آورد و از کمک‌به افغانستان خودداری‌نمودو نیز در تحت چنان فشار و شرائطی پاکستان را مجبور سازند تا دستی بسوی روس‌ها درازکند. درهمان ایام ودر اثر بیهم‌اندازی‌ها و تحریکات روس ها تشنج وبرخوردهای مرزی هر روز بیشتر می‌شد و طیارات پاکستان همه روزه کوتلهای ار نوار مرزی را بمبارد‌مان می‌کردند واوضاع در سرحدات فوق‌العاده بحرانی‌و نامطلوب بود. درسرطان واسد ۱۳۴۰ = جولای ۱۹۶۱ میوندوال سفیر افغانستان در واشنگتن باکندی ملاقات نمود واعلام کرد کـه رئیس‌جمهور آمریکا به وی اطمینان داده است تا در قضیه پشتونستان از هیچ طرفی ــ طرفداری نکند. در جریان بحران روابط بین پاکستان و افغانستان و پس از ملاقات میوندوال باکندی، خروشچف پیام عاجل و مخصوصی به محمد داودفرستاد که متن آن افشاء نگردید ولی پی‌آمد و نتایجش آن بود که خرابی اوضاع بیشتر و شدیدتر شد و بتاریخ ۱۵سنبله = ۵ سپتامبر۱۹۶۱قونسولگری های افغانستان در کویته، چمن وپشاور بسته گردید. و ده روز بعد از آن بتاریخ ۲۵ سنبله محمد نعیم عازم مسکو شد و در اعلامیه مختصری که انتشار یافت تنها به‌همینقدر اکتفا شده بود که‌بین جانبین دربارهٔ مسائل ذی‌علاقه مباحثاتی صورت گرفت . بدنبال سفر محمدنعیم ودر ایامی که مناطق باجور گاهگاهی تحت فشارهای عملیات هوائی قرار می‌گرفت، یک هیئت پارلمانی روسیه در اوایل‌اکتبر ۱۹۶۱ = میزان ۱۳۴۰ ه‍ وارد کابل گردید و نیز هیئتی تحت ریاست دکتر محمد یوسف وزیر معادن و صنایع غرض جلب کمک‌های روس در پلان پنجساله دوم به مسکورفت. همه این رفت و آمدها در اثر همان فرصت طلبی‌هائی که‌در تمام‌جریان روابط خود روس‌ها با کشورما داشتند، انجام می‌یافت و به سرعت کارهای خویش را به‌جلو می‌بردند. چنانچه روی همین تلاش‌ها بتاریخ هفتم عقرب ۱۳۴۰ مطابق ۲۸ اکتبر ۱۹۶۱ شورای ملی افغانستان کمک‌های‌روسیه را در پلان پنجساله دوم تصویب نمود و یکصد و شصت نماینده آنرا تائید کردند. این نماینده‌ها نه از آن گونه افرادی بودندکه میتوانستند در مسائل و موضوعات براساس درک وفهم و منافع ملی تصمیم بگیرند بلکه همه در این مورد حیثیت طوطی‌های خوش کلامی را داشتند که هر آنچه استادشان می‌گفت آنرا تقلید می‌کردند.

در برج جدی همین سال تبادله قیمت اموال و قرارداد ده‌هزارتن کشمش نیز بین‌افغانستان و روسیه به امضاء رسید، این قراردادها یک نوع تظاهر و عوام‌فریبی محض بود که روس‌ها میخواستند به وسیله آن توجه قشرهای مختلف مردم را بخود جلب‌کنند. زیرا در اثر خرابی روابط بین پاکستان وافغانستان راه ترانزیت‌وتجارت ما که از طریق پاکستان و بندر کراچی عملی می‌شد مسدودگردیده‌بود. اما در عمل اینکار را هم روس‌ها حسب دلخواه خویش انجام می‌دادند و صدها صندوق میوه خشک و تر را به بهانه اینکه دیر رسیده و یا خراب است، در کنار آمو انبار می‌کردند و از انتقال آن خودداری مینمودند و برای تجارافغانی میلون‌ها افغانی خسارت وارد می‌شد.

همچنان با استفاده از فرصتی که پیش‌آمده‌بود در دلوهمان سال = جنوری ۱۹۶۲ قراردادهیدرومترولوژی و هواشناسی و آب‌شناسی را درنواحی‌مرغاب و هریرود با افغانستان امضاء کردندکه تجهیزات و سامان ولوازم آن نیز در آن گنجانیده‌شده بود. آنچـه که جلب توجه می‌کرد این بود که روس‌ها در این قرارداد پیش‌بینی

کرده بودند که دستگاه هواسنجی مرغاب و هریرود با دستگاه رادیوتلفن مجهز باشد . این قرارداد که برای افغانستان کوچکترین ارزشی نداشت و اصلا نیازی به آن احساس نمی‌شد همه بهانه‌ها و وسایلی بودند که روس‌ها میخواستند در تحت چنین نام‌ها و پروژه‌هائی ــ اصلا کار سروی ساحات سوق‌الجیشی ثروت‌های طبیعی ، چگونگی اوضاع سرحدی ایران و در نهایت شبکه‌های جاسوسی خود را عملی‌کنند و راپورکارشناسهای خود را همه روزه به مسکو اطلاع دهند .

اما دست‌اندرکاران دولت هرگز به این مسائل نمی‌اندیشیدند و فقط وقت را غنیمت می‌شمردند و قدرت را . در اثر تیرگی روابط و مسدود شدن راه ترانزیت که قبلا اشاره کردیم صدهاتن کالا در بندر کراچی انباشته گردید . و در برج جدی واوایل جنوری ۱۹۶۲ حکومت کابل از نرسیدن اموال افغانی به ایالات متحده اطلاع داده و خواست تا به پاکستان فشار وارد کند که مال التجارهٔ افغانی را از انبارخانه‌های خود خارج و به افغانستان انتقال دهد . و به این ترتیب سال ۱۳۴۰ خورشیدی در میان نابرابری‌های داخلی و خارجی که اغلب توسط روسها دامن زده می‌شد بپایان رسید .

سال ۱۳۴۱ خورشیدی ، آخرین سال صدارت محمدداود

یا

سال دیالوگهای تحریری بین شاه و محمدداود

قبل از آنکه وارد جریانات ورویدادهای این سال شویم بهتر است تا اندکی به عقب برگردیم و اوضاع اجتماعی و سیاسی افغانستان را در سالهای اخیرزعامت محمدداود به اجمال وایجاز بازگو کنیم . بدانگونه که اغلب هموطنان ما میدانند ، در دورهٔ صدارت محمدداود و مخصوصا در سال‌های اخیر زمامداری‌اش ، ظلم ، بی‌عدالتی ، خودکامگی ، تبعیض ، فساد ، فحشاء ، وارشاء و پیروگرایی در سراسر کشور سایه افکنده بود و اختناق و استبداد بحدی وجود داشت که مردم حتی‌جرئت سرگوشی‌راهم در میان دو تن نداشتند و در واقع محمد داود وبعضی ازنزدیکان و عمال‌او را بلا و مصیبتی می‌پنداشتند که بر مردم افغانستان نازل شده بود . معیار شناخت و تشخیص و قضاوت محمد داود از اوضاع و احوال اجتماع و افراد کشور بر اساس راپورهایی بی اساس و خصمانه‌ای استوار بود که از طریق شبکه‌های جاسوسی اش به وی مواصلت می‌کرد . و غیر ازاین‌دیگرنه کسی به نزد او رسیده میتوانست و نه یارا و جرئت بیان حقایق را داشتند و نه هم او بحرف کسی گوش می‌داد . در اثر چنین روش‌های نادرست زندگی بر مردم تلخ و ناگوار بود و هیچکس حتی احساس مصئونیت‌نمی‌کرد تنها گروهی که فارغ از هر اندیشه و سودا کوس خود کامگی می‌نواختند و توسن مراد می‌راندند همان شبکه های جاسوسی و فساد و وابسته به‌محمدداود بودند وبس . و در مقابل افراد و عناصر ملی و چیزفهم و با احساس یا بزندان می‌رفتند و یا اینکه فضای زندگی و وطن را بر ایشان زندان می‌کردند . عده انگشت شماری از افراد نسبتا خوب که در امور اداری و سیاسی کشور با محمد داود خان همکاربودند کاری‌از پیش برده نمی‌توانستند و صوابدید و مصلحت کلی درکارها وامور کشورهمان تصمیم وارادهٔ محمد داود و برادرش پنداشته می‌شد و کسی جرئت حتی استعفا را هم نداشت . بسیاری از علما و روحانیون که از دیدن صحنه‌های ظلم وفساد عصبانی می‌شدند وگاهگاهی در مساجد از آن انتقاد می‌کردند یا کشته‌می‌شدند ویا متواری وتبعید و زندانی می‌گردیدند . و درنتیجه اوضاع اجتماعی به حال انفجار درآمده‌بود . درهمین احوال و درمدتی کهمحمدداود صدارت را به عهده داشت‌تنها گروهی که باجرئت و صراحت به کارهای حزبی و سازمان‌دهی خود درکمال آزادی و اطمینان می‌پرداختند ، عناصرو افراد وابسته به مسکو بود . و این وضع باعث گردید تا گروه مذکور شبکه‌های خود را در معارف و کارخانه‌ها و نقاط حساس تاسیس نمایند . وحتی هسته‌های خود را در پوهنتون و سازمان‌های فرهنگی گسترش دهند ، و محمد داود با اتکاء و حمایت این گروه و افراد ــ بفکر کارهای دیگری افتاد که هدف آن سلب قدرت از شاه و تضمین همیشگی قدرت و فرمانروائی خودش بود و روس‌ها هم اورا توسط بعضی همکاران و نزدیکانش به اینگونه حرکات واقدامات تشویق و تحریص می‌کردند .

در حمل ۱۳۴۱ موافقت‌نامه همکاری بـرای توسعه منازل و تنظیم پلان عمومی شهرکابل بین افغانستان و مقامات روسی امضاء گردید که پروژهٔ خانه‌سازی و اعمار مکروریان‌ها جزئی از اینقرارداد بود . اما از آن تاریخ تا حال با مصرف بیش از دو صدوپنجاه میلیون افغانی تنها برای چهار یا پنجهزار نفر منازل رهایش تامین شده است و بس . آنهم برای هر فامیل یک اطاق .

بدانگونه کـه قبلا اشاره کردیم اوضاع آشفته و دردآور ، دوران صدارت اول محمدداود وخصومت او علیه عناصر ملی و گروههای مذهبی و روحانی ، نهضت‌ها و جنبش‌هائی را درجامعه به‌وجود آورد که هریک در نهان و دور از غوغا کار میکردند و در فکـر فردای جامعه خود بودند و می‌کوشیدند تا جلو نفوذ روزافزون روس‌ها را درمیان توده‌های مردم بگیرند . و اما محمدداودخان که آنهمه نفرتهاو جنبش‌ها را احساس کرده‌بود ، میخواست طرح دیگری براندازد و خود بیش از هرکسی ازطریق قانونی کسب قدرت کند و زمینهٔ رشد و باروری نهضت‌ها را در نطفه خفه نماید . بنابراین از آغاز سال ۱۳۴۱هـ مرام‌های خویش را بصورت ملفوف و خیلی ماهرانه ترتیب وتنظیم نمود و آنرا بصورت نامهای عرض داشت و منظوری شاه به دارالتحریر شاهی فرستاد که متن آنها بعد از کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲هـ و توسط خود وی فاش گردید واینک آن مبادلات فکری‌وسیاسی که بصورت دیالوگ کتبی بین شاه و محمد داود انجام یافته بود غرض استفاده خوانندگان عزیز در زیر نقل می‌کنیم :

متن مکتوب مورخ ۹ سرطان ۱۳۴۱ هـ

حضوراعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان : آنچه را امروز حضور شما بعرض میرسانم تصور می‌کنم در سرنوشت آیندهٔ ملت افغان آنقدر مهم و حیاتی و بدورهٔ سلطنت شماآنقدر اقدام بزرگ و تاریخی باشد که میتوان در اطراف آن کتابی‌نوشت ویک عالم دلائل و توضیحاتی بعرض رساند . اما میدانم عرایض طولانی هم برای کسی که می‌نویسد و هم برای خواننده‌بعضا خسته کننده می‌باشد لذا نمیخواهم عریضه من طولانی باشد . کوشش می‌کنم بصورت بسیار مختصر چیزی را که به عقیدهٔ خود (کهاین همیشه عقیدهٔ من بوده و خواهد بود) خیر و سعادت ملت افغانستان واقدام بزرگ و تاریخی دورهٔ سلطنت شما میدانم بحضور شما بعرض رسانم . موجبات ودلائل اینکه چرا اجتماعی باید در این مملکت بعمل آید ضرورت نیست در اینجا توضیح کنم . زیرا در اطراف آن همیشه صحبت نموده‌ایم و افکار و نظریات شده در این خصوص گمان می‌کنم کافی ، واضح و روشن بحضور شما معلوم است . تصور می‌کردم که بهترین موقع اظهار همچونک مفکوره از طرف حکومت وقتی بود که پلان دوم اقتصادی به شورای ملی تقدیم می‌شد و در ضمن آن از خطوط اساسی تحول اجتماعی ای که بـه اساس یک پلان در نظر دولت است‌بسمع وکلای‌شوری رسانیده می‌شد . چون از یکطرف از طرز تفکر بعضی از رفقای کابینه اطلاع نداشتم و از طرف دیگر حضورشما بکابل تشریف نداشتید ، بنابراین موقع گذشت . اما هرقدمی که برای خیر و سعادت ملی برداشته می‌شود بهر وقت و زمانی که باشد یقینا مفید و موثر است مشروط بر اینکه بسیار ناوقت نشده باشد .

بعقیدهٔ من وضعیت مملکت و جریانات عصر و زمان تحولی را ایجاب می‌کندو اگرحضورشما چنین یک تحولی را بحال مملکت موزون و مفید می‌شمارید (که بنـده ازهرنقطه نظر آنرا لازم میدانم) پس تصور می‌کنم عملی ساختن همچو یک مفکوره اگربه‌وقت و در یک فضای نسبتا مساعدتر صورت بگیرد تاثیر آن عمیق‌تر وانعکاسات آن‌خوبترخواهدبود . از این لحاظ بازهم شاید همین موقع را برای شروع ابتکار به وقت وبجا می‌دانم . شک نیست که تطبیق پلان پنجساله اول از هر جهت نزد اکثر طبقات بی‌تاثیر نبود و تیقن نتوان که یک قدم مهم اجتماعی بود مخصوصا نزد طبقات منور و جوان طرف تقدیر واقع شد و روبهمرفته تا اندازه‌ای یک فضای امیدو خوش‌بینی تولید نمود . اما باید دانست که انکشاف اقتصادی افکار و ذهنیت‌های جدید اجتماعی را حتما با خود آوردنی است و اگر در این قسمت تعمق بعمل نیاید ویا بعقیدهٔ من فوق‌العاده مهم ، ضروری و خالی از اشکال نیست توجه و تحقیق عمیق بعمل نمی‌آید وبه‌عوض رهنمائی یک ملت بمقصد رسیدن به هدف مطلوب ، موازی با پلان اقتصادی پلان تحول اجتماعی طرح و عملی نمی‌گردد روزی خواهد رسیدکه موازنه‌بکلی برهم خورده و دفعتا این مملکت به مشکلاتی دچار گردد که ممکن است درآن وقت حل آن آنقدرسهل و ساده نبوده و به منفعت ملی افغانستان تمام‌نشود . مردم مخصوصا طبقه‌منوراز نقطه نظر اجتماعی آرزومند تحول و به آن انتظاردارند . در خفا اقسام افکار و عقاید و ذهنیت‌ها موجود است . دست اجانب برای مقاصد سیاسی خود مشغول فعالیت‌اند . این طرز حکومت برای مردم مخصوصا طبقات منورچندان

خوش‌آیند سست و خسته شده‌اند. برای حضور اعلیحضرت و بعضی دیگران اگر هنوز این طرز قابل حمل است برای بنده که منسوب به خاندان هستم چون عاقبت آنرا به ضرر مملکت و نا کامی سلطنت می‌بینم راستی عرض می‌کنم که بعد از این قابل دوام نیست بصورت مستقیم و غیر مستقیم افراد منسوب به خاندان (زیرا حدود خاندان و مربوطین آن امروز به پیمانه‌ای رسیده که مشکل است برای آن حدود قائل شد) کاردار یا بیکار، خوردوکلان امتیازاتی به خودشا قائل هستند و این چیز را یک‌حق مثبت و طبیعی خود میدانند. قوانین مملکت هرچه باشد در نظر آنها بیش از چند کلمه بی‌معنی دیگر ارزشی ندارد و غیره وغیره... پس یا باهمه باید مطابق قانون و مقررات رفتار کرد که حتما عکس‌العمل‌هائی را بارآوردنی‌است و یا اینکه تحمل کرد و چشم پوشید که خود سبب بی‌عدالتی و بی انضباطی گردیده وگردیدنی است. پرسش و بازخواست وقتی ممکن و میسر شده میتواند که در آن امتیازی موجود نباشد واگر امتیاز موجود باشد مفهوم حقیقی قانون و عدالت از بین رفته و اگر این بازخواست یکطرفه اجرا می‌شود نتیجه جز از تولید عکس‌العمل و بدبینی مدهش نزی‌مقابل حکومت و سلطنت چیز دیگری نخواهد بود.

اعلیحضرتا! صفحات تاریخ گذشته افغانستان بهترین درس است که میتوان‌از آن عبرت گرفت. تاریخ گذشته و آنچه را خود در حیات دیدیم و تجربه کردیم بما واضح ساخت که جاه طلبی ها و رقابت‌ها، شخصیات و خودسری‌های افراد چه در خاندان‌های سلطنتی و یا دستگاه حکومت و چه در بین طبقات بانفوذ مملکت جز ناکامی و بربادی خود آنها و خسارت مادی و معنوی مملکت نتیجه نداشت و ندارد. خدا نکند که آن وقایع تلخ در این عصر و دوره سلطنت اعلیحضرت شما دوباره تکرار شود. مسئله ای‌که بارها بحضور شما عرض نموده‌ام از صمیم قلب یکبار دیگر عرض می‌کنم که این طرز اداری مملکت و این فضای خاندانی باذهنیتی که آنها تربیت شده‌اند بعد از این با هر تعبیری که به آن کرده شود چه از نگاه مسئولیت وظیفه و چه از نقطه نظر عقیدهٔ شخصی برای من قابل تحمل نیست.

لذا نظر و پیشنهاد من بحضور اعلیحضرت شما از اینقرار است:

اول ــ الترناتیف اول: اینکه ملت افغانستان چه شکل و طرز اداره را برای آینده مملکت مفید و مناسب میداند، توسط یک رفرندم عمومی رای آر ادانهٔ ملت افغانستان خواسته شود. درجهٔ فهم و تطبیق و عملی ساختن همچو یک رای‌گیری نظر به سویه فعلی مردم ما چه خواهد بود خیلی مجهول و درظاهر غیر عملی بنظر می‌رسد. از طرف دیگر چون در همچو یک رفراندم طبیعتا حرف از سیستم‌های مختلف بمیان خواهدآمد لذا فیصله و قرار آخرین آنها تنها وتنها به‌شخص اعلیحضرت شما بحیث پادشاه افغانستان مربوط است و بس.

دوم ــ الترناتیف دوم.

۱ ــ کمیسیونی مرکب از متخصصین حقوق و اشخاص باصلاحیت و باتجربه تعیین گردد تا در قانون اساسی تجدید نظر نموده پروژه‌های قانون اساسی جدید را (به اساس سلطنت مشروطه) ترتیب و به حکومت تقدیم دارند.

۲ ــ همچنان عین کمیسیون و یا کمیسیون دیگر قانون انتخابات و دیگرقوانین مهمی که‌به قانون اساسی رابطه نزدیکی دارد تدوین و بغرض غور و مطالعه بحکومت تقدیم دارند.

۳ ــ پس از غور و تصویب دولت لویه جرگه انعقاد گردیده و قوانین مذکور بغرض غور و تدقیق و تصویب به لویه جرگه تقدیم گردد.

۴ ــ پس از تصویب قانون اساسی از طرف لویه جرگه آمادگی برای انتخابات گرفته شده و به اساس قانون جدید انتخابات عملی گردد.

۵ ــ باختم انتخابات و افتتاح شورای جدید (به اساس یک حزبه و دو حزبه) حکومت فعلی مستعفی و حکومت جدید تشکیل وزمام امور مملکت را بدست خواهد گرفت. این اجراآت باید به اساس یک پروگرام بوقت معین عملی‌گردد... (گراف ضمیمه). دراین موضوعات با بعضی از اعضای کابینه که‌به‌صورت انفرادی و مجموعی مذاکره و تبادل افکار نموده‌ام اینها هستند:

۱ ــ علی‌محمدخان معاون صدارت.
۲ ــ وزیر خارجه.
۳ ــ وزیر داخله
۴ ــ وزیر مالیه.
۵ ــ وزیر معادن و صنایع.
۶ ــ وزیر معارف.
۷ ــ رئیس مستقل قبایل.

الترناتیف اول از طرف همه بصورت مجموعی غیر قابل‌تطبیق و مفید خوانده نشد. بنابرآن از مباحثات در اطراف آن فعلا صرف‌نظر گردید راجع به الترناتیف دوم اینکه در مسائل اجتماعی به وجودآید همه ضرورت آنرا حس نموده و به آن گمان می‌کنم اتفاق داریم. اما در طرز عملی ساختن آن ممکن در نظریات و افکار تفاوت‌هائی باشد که طبعا موقع مذاکرات و مباحثات امیدواریم بالاخره به نتیجه برسیم .

چنانکه تذکار رفت محمدداود در این پیشنهاد خود به چند نکته مهم اشاره می‌کند. نخست از انتخاب و نحوهٔ حکومت بر اساس آرای مردم برای آینده افغانستان، ولی علی‌الفور خودش دست رد می‌گذارد و آنرا بالاتر از سویه مردم افغانستان میداند که‌این خود توهینی به ملت افغانستان بود. او در این پیشنهاد و عبارات میخواست خود را از طرفداران آزادی‌های فردی و اجتماعی قلمداد کند درحالی‌که چنین چیزی در فطرت او وجود نداشت و هیچ آزاد مرد و آزاد اندیشی را در ما حول خود اجازه نمیداد و تا روز مرگ هم بدینمنوال بسربرد. نکته دومی گله و شکایتی است که‌محمد داود در معروضهٔ خود از خانواده سلطنت دارد. و این انگیزهٔ او برکسانی که جریان امور رادرافغانستان دنبال میکردندبخوبی آشکار بود که هدف وی‌از آن اعتراض محض‌تشویش و نگرانی محمد داود از سردار عبدالولی داماد شاه بود که آهسته‌آهسته شاه او را رشد می‌داد و در میان ارتش افغانستان جای پائی برای‌خود باز کرده‌بود و از همان‌آغاز به محمدداود و برادرش اعتنائی‌نداشت. و بنابراین محمد داودکه از هیچ قدرت و حریفی خوشش نمی‌آمد دربرابر نفوذ روز افزون سردار عبدالولی ناخشنود و عصبانی بود و اشارات مکررش به عبارات: (جاه‌طلبی‌ها و رقابت‌ها در میان افراد خانواده سلطنت و یا حکومات) همین عبدالولی بود وبس، زیرا در روزگار فرمانروائی محمدداود نه کسی یارای رقابت را داشت و نه میتوانست میل‌جاه طلبی داشته باشد. جز سردارعبدالولی که واقعا تلاش می‌کرد و میخواست خودکامهٔ آیندهٔ افغانستان شود. و متاسفانه خودخواهی‌ها و رقابت‌های این دو عضو خانوادهٔ شاهی همانطور که محمدداود پیش‌بینی می‌کرد و عمل نه ــ زمینه بربادی و تباهی واسارت و مصیبت را در افغانستان ببار آورد که اینک در آتش آن میسوزیم و همه چیز خود را از دست دادیم.

نکته‌سومی که محمدداود در پیشنهاد خود مطرح کرده و از آن بیم دارد نارضایتی‌های‌مردم است که ناشی از اعمال عمال خود اوست. ولی او وضع را سه گونه دیگر مطرح کرده و می‌گوید که. " درحقا انواع افکار و عقاید و ذهنیت‌ها موجوداست و دست اجانب برای مقاصد سیاسی کارمی کند و آیندهٔ اوضاع را بضرر سلطنت میداند). و با این اظهارات خود بازهم ناخودآگاه مافی‌الضمیرش را بیان می‌کند که به هیچوجه طرفدار رشد افکار و عقاید در جامعه نیست و نمیخواهدمنافع خانوادگی‌اش به ضرر مواجه شود. فقط میخواهد بر جنایتکاری‌های خودش پرده‌اندازد و دست دیگران را در خرابی افغانستان ذی‌دخل شمارد.

مطلب چهارمی که محمد داود مطرح می‌کند تدوین قانون اساسی جدید براساس سلطنت مشروطه است که بعد از عملی شدن آن حکومتی به اساس انتخابات بوجود آید و باختم انتخابات و افتتاح شوری حکومت فعلی مستعفی و حکومت جدید زمام حکومت را در دست گیرد. او در این فقره از پیشنهاد خود از سیستم یک حزبی و دو حزبی نام می‌برد ولی هرگز در پهلوی تذکر از انتخابات از آزادی و نحوه عمل‌کرد آن حرفی بمیان نمی‌آرد.

مردم میدانستند که محمدداود طبیعتا مخالف آزادی بود و میخواست با این طرح خویش روزی در افغانستان از طریق انتخابات و توسط شورائی که خودش انتخاب می‌کرد قدرت را بدست گیرد. و آنگاه با اتکاء به آن هرچه دلش میخواست انجام دهد. زیرا او وکسانی که حدود هشت سال از طرف او فرمانروای شهرها و روستاهای افغانستان بودند مردم را به‌گونه‌ای در زیر فشار و شکنجه قرار داده بودند که‌هیچکس جرئت نمی‌کرد جز محمدداود حرفی برزبان آرد.

دستگاههای استخباراتی او که مهمترین نیرو و اتکایش بود، اندک حرکتی را با برچه پاسخ می‌دادند. و حیثیت و شرف و آبروی مردم در هیچ جا مصئون نبود. بفرض اینکه چنین قانون و انتخاباتی عملی می‌شد مسلما برندهٔ میدان شخص محمد داود بود و در شرایطی که تذکار رفت فردی هم نمیتوانست در برابر او عرض اندام کند. و یا حرف از دموکراسی و آزادی بزند.

محمدطاهرشاه که از اوضاع و احوال افغانستان کم وبیش اطلاع داشت و محمد داود را به نیکوئی می‌شناخت، در برابر این پیشنهادات او موافقت عملی نشان نداد و مشاورین و اطرافیان و شایدهم کاکایش مارشال شاه ولی‌خان و دامادش سردار عبدالولی او را از قبول چنین پیشنهاداتی آگاه و برحذر داشتند. و بنابراین بتاریخ ۱۲ سنبله ۱۳۴۱ خورشیدی مکتوب محمد داود را پاسخ داد و درپرنسیپ باوی موافقت نشان داد و آنرا یکی از آرزوهای پدرش "محمدنادرشاه" خواند. ولی عملی شدن آنرا به وقت و زمان و افرادی که بتوانند مسئولیت عملی ساختن آنرا بدوش گیرند، موکول نمود. به نظر شاه که از اهداف نهائی و پنهانی محمدداود آگاهی داشت، این پیشنهاد عملی نبود و به اجرای آن سر توافق نشان نداد. و محمدداود بازهم جوابی تهیه کرد و به شاه فرستاد که متن آن به این نکات روشنی بیشتری می‌اندازد و اینک آنرا مطالعه می‌فرمائید:

نامه مورخ ۲۴ جدی ۱۳۴۱ محمد داود به شاه

یــا

دومین نامهٔ آن

بعد از القاب: به جواب مکتوب تاریخی ۱۲سنبله ۱۳۴۱ اعلیحضرت احتراما بعرض میرسانم. برای من و رفقای من جای بس مسرت است که اعلیحضرت همایونی خوشبختانه در اصل پرنسیپ که میفرمایند یکی از آرزوهای دیرین‌شان است لله‌الحمد توافق نظر موجود است. همچنان اعلیحضرت به نکته مهم دیگری تماس فرموده و می‌نویسندکه. "بلکه یک هدف مقدس و مشخص است که از افکار و آرزوهای عالی مؤسس ایندوره یعنی اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید سرچشمه می‌گیرد و امانتی است که بر دوش ما گذاشته شده..." بلی: یک حقیقت مسلم است و به پیروی از افکار وآرزوهای عالی آن شخصیت بزرگ است که میخواهم به‌آن هدف مقدس و مشخصی که خیر وبهبود ملت افغان در آن منصور است نایل شوم. این فرمایش اعلیحضرت همایونی را کاملا تائید و تصدیق می‌کنم‌که اگر این مفهوم عالی انجام طبیعی و هدف نهائی ایندوره نیابد گویا همه مبارزات و قربانی‌های پدران و مساعی امروزی ما معنی حقیقی خودرا از دست خواهد داد. اینکه حضور اعلیحضرت در پراگراف اخیر مکتوب خویش بوقت وزمان و اشخاص ورجالی که فردا مسئولیت عملی ساختن این آرزوها را بدوش‌گیرد اشاره فرمودندو آنرا دوعامل مهم بلکه شرط اساسی تطبیق نمودن این‌آرزوها شناختماند فرمایش اعلیحضرت بجاست، اینک در طی این‌پیشنهاد بعرض میرسد که ما به‌این عقیده رسیده‌ایم که وقت آن رسیده است که چنین نهضتی آغاز گردد و هم به‌وجود آمدن اشخاص و رجالی که ادارهٔ مملکت را در آینده به آنها تفویض‌نمود مربوط‌به‌این‌است که چنین نهضتی موجودباشد و چنین محیطی ایجادگردد تااستعداد مردم موقع بروز و انکشاف را بیابد. من معتقدم که اگر چنین حرکتی نباشد رجالی که مسئولیت ادارهٔ آینده را به عهده بگیرند اصلا بوجود نخواهد آمد. پس از تذکر فوق اینک به‌اصل موضوع می‌پردازیم: آرزوی یک تحول اجتماعی از دیرزمان بدینسو نزد همهٔ ما موجود است. به سابقهٔ این آرزو در این چند سال اخیر در ترقی و تعمیم معارف، انکشاف عمومی اقتصاد و آماده ساختن محیط برای اصلاحات اجتماعی و نشو و نمای افکار ترقی خواهی حتی‌الامکان سعی و مجاهدت بعمل آمده است که درنتیجهٔ این مجاهدت و انکشافات مذکور طبقه معتنابهای‌جوانان و منورین دروطن به وجود آمده کــه حالا آرزوی این تحول بیک عقیدهٔ قابل‌تطبیق‌منجرگشته است. بنابرآن وقت آن رسیده است که برای آن‌غور بیشتری به‌عمل آید و سعی جمیل‌بکار رود تا برای مردم افغانستان یک محیط اجتماعی و سیاسی مناسب‌تر و مترقی‌تر ایجاد شود که در این سیرتکامل جامعه و افراد این وطن در شرایط موافق با عصرو زمان و مطابق با تمنیات مردم امکان‌پذیرباشد خوشبختانه از یکسو این اهداف ما رااحساسات دین مقدس اسلام تائید می‌کند و از سوی دیگر سنن و روایات باستانی ملّی ماهم‌مؤید آنست. برای تثبیت هدف‌های مهم و نقاط برجسته چنین تحول با همکاران خود تبادل افکار نمودیم و پس از مباحثات زیاد و طولانی و مجالس‌متعدد به این نظر رسیدیم که بایست‌با توکل بخدای بزرگ بانیت نیک و باحوصلهٔ فراخ این نهضت طوری براه انداخته شود کــه با لتدریج بصورت‌ارتقائی به مدارج عالی‌تر منتج و منتهی گردد و نتایج مفید و مثبت از آن بدست آید.

اجرای این مرام و پیشبرد این نهضت طوری پیش‌بینی شده است که درذیل بعرض میرسد:

الف ـ قانون اساسی افغانستان که در وقت و زمان دیگر وشرایط و احتیاجات جداگانه ترتیب وتدوین شده است باید تجدیدگردد. نقاط اهم و هدف‌های برجسته این قانون که پیش‌بینی میشود چنین‌است:

۱ ـ رژیم شاهی مشروطه و طرز حکومت سیستم پارلمانی و دموکراسی خواهد بود. حقوق جلیله پادشاهی در آن تثبیت خواهدشد. پادشاه سمبول وحدت وسلطه ملی و شیرازهٔ تمامیت مملکت است. پادشاه بالاتر از قوای سه‌گانه قرار دارد. پادشاه بحیث فرد اول کشور غیر مسئول شناخته می‌شود. لازمه عدم مسئولیت بیطرفی مقام پادشاهی در برابر احزاب سیاسی و عدم مداخله در امور اداری‌است یعنی حکومت‌انتخابی با داشتن مرام و هدف معین سیاست خارجی و داخلی و روش اقتصادی و اجتماعی‌خود در تطبیق واجرای آن مسئول تمام امور جزئی و کلی شناخته خواهد شد. غایه ونتیجهٔ مفید این ترتیب این است که پادشاه به‌حیث رئیس مملکت درحالی که نقطه اتصال قوای سه‌گانه می‌باشد، مرجع آمال همگانی شناخته می‌شود. از انتقاد و اعتراض مصئون و محفوظ می‌ماند و این مصئونیت از اغراض به محبوبیت اومی افزاید.

۲ ـ قانون اساسی تصریح خواهد کرد اعضاء خانواده سلطنتی کدام‌اند و چه حقوق و مزایا دارند.

۳ ـ آزادی‌های فردی و حقوق شخصی در این قانون اساسی تثبیت خواهدشد.

۴ ـ درقانون اساسی جدید به وجود آمدن دو حزب پیش‌بینی خواهد شد که در سیستم‌پارلمانی دو حزب فعالیت خواهند کرد و برای اشغال کرسی‌های شوری جد وجهد خواهند نمود. حزب اکثریت را پادشاه به تشکیل حکومت مامور خواهدساخت.

توضیح: چون فعالیت‌های حزبی و مجادلات سیاسی در مملکت ما بی‌سابقه‌است برای اینکه این فعالیت‌ها موجب شقاق و نفاق نشود و هرج و مرج فکری و سیاسی نامطلوب بوجود نیاید برای مدت چهارسال که اغلبا مساوی با یکدورهٔ پارلمانی‌است تنها یک حزب اجازه خواهد داشت فعالیت کند. کسانی که مرام و اساس حزب‌مذکور را مطابق آمال خود می‌یابند در آن داخل و شامل میشوند و در ادارهٔ مملکت طبق مرام حزب سهم می‌گیرند و کسانی که به اساسات مذکور اتفاق نداشته باشندموقع‌کافی برای غور وتعمق خواهند داشت که برای خود مرام و اساسات دیگری را (که بخیر و سعادت مملکت باشد) برگزینند. درصورتی که چنین یک آرزوی دیگری در محیطنشو ونمای کافی کرده باشد بعد از انقضای مدت پیش بینی‌شده حزب دوم تاسیس شده خواهد توانست.

۵ ـ قانون جدید تثبیت خواهد کرد کهدولت عبارت از قوای سه گانه: تقنینیه، قضائیه واجرائیه می‌باشد. قوهٔ تقنین عبارت از مجلس شوری‌است‌که نمایندگان‌ازاعضای احزاب تثبیت شده از حوزه‌های معینه انتخاب خواهند آمد.

قــوه قضائیه متشکل از محاکم ثلاثه، ابتدائیه، مرافعه و تمیز است و بکلی از تاثیرواعمال نفوذ قوهٔ اجرائیه محفوظ ومصئون خواهدبود. قوهٔ اجرائیه عبارت از حکومت‌است که از حزب اکثریت تشکیل شده است و بوسیلهٔ ارگان‌های معین اداری و امنیتی و دفاعی مملکت را اداره مینماید.

۶ ـ قانون انتخابات طبق شرایط یک نظام پارلمانی دموکراسی ترتیب خواهد شد.

ب ـ درصورتی که‌اساس‌تجدید قانون اساسی منظور شود و تصمیم برای تدوین نمودن آن گرفته شود اقدامات ذیل باید بعمل‌آید:

۱ ـ نشر یک ابلاغیه از طرف دولت که آغاز این تحول را باپروگرام آن به اطلاع عامه برساند.

۲ ـ یک عده علماء ومتخصصین برای تثبیت و تدوین مسوده قانون اساسی‌موظف خواهند شد که مسوده متذکره را حداکثر در مدت دوازده ماه ترتیب نمایند.

ـوت ـ در اعلامیه این مدت به اطلاع عامه رسانیده خواهد شد.

۳ ـ بعد از تهیه مسوده لویه جرگه دعوت شود که بحیث مجلس مؤسسان قانون مذکور را تدقیق و تصویب نمایند.

۴ ـ بعد از تصویب قانون که از طرف لویه جرگه بعمل آید، حکومت اجازه خواهد داد حزب اول به فعالیت در محیط آغاز نماید. و نمایندگان خود را از راه مرام حزبی به شورای ملی بفرستند. برای اینکه این فعالیت صورت بگیرد حد اکثر شش ماه فرصت داده خواهد شد. پس از شش ماه شورای جدید افتتاح خواهد شد وحکومت جدید از راه انتخاب طبق قانون اساسی جدید تشکیل خواهد شد. در خلال مقدماتی که قانون اساسی جدید ترتیب و تدوین میشود حکومت اجازه خواهد داد مطالعاتی در باره‌ٔ حزب اول صورت بگیرد و مقدمات آن چیده شود.

ح ـ درچنین سیستمی که آزادی عقیده و بیان، آزادی اجتماع و فعالیت سیاسی بیشتر میشود وهنگامه زندگی گرم‌تر می‌گردد. حکومت سرپرست و حکومت‌های مابعد دیگر برای حفظ امنیت و حفظ مصالح ملی به توجه و مراقبت جدی‌تر و مسئولیت بیشتری مواجه خواهد شد. برای اینکه بنام حفظ مصالح ملی و امنیت عامه حکومت متوسل به اقدامات افتضائی و عندی نشود و در این آزادی مداخله‌ٔ بیجا ننماید وبرای اینکه حکومت مسئولیت خود را قانونی و به حسن صورت انجام داده باشد، به وجود آمدن یک قانون حفظ امنیت ضروری دیده می‌شود و هم تاسیس مراجع و محاکم لازم است که به چنین قضایا رسیدگی کند. و به سرعت ممکنه به محاکمه و تعیین مسئولیت متهمین بپردازند. لهذا در خلال مدتی که قانون اساسی تدوین میشود مسوده‌ٔ این قانون نیز تهیه گردد. این است معکوره و پیشنهادما (یعنی من و رفقای من) که توفا بحضور شما رسانیده شد.

اعلیحضرتا! در اخیر میخواهم عقیده‌ٔ محض خود را بعرض حضور شما برسانم باید بدانیم که این اقدام و تحول بزرگی است و هر اقدام بزرگ مخصوصا درمملکت ما یک نیست که مشکلات بزرگی هم دارد اما گذشتن از مشکلات و رسیدن بمنزل مقصود درصورتی ممکن است که انسان‌ها اولا به آن معکوره عقیده‌ٔ کامل داشته مشکلات و خطرات آنرا بتمام معنی قبول کرده باشند پس از آن در تطبیق و عملی ساختن آن باعزم راسخ، خودگذری، صمیمیت و حسن نیت کامل به توکل خدای بزرگ بکوشند و یاری خدای متعال پیش بروند. در خاتمه صحت. موفقیت و سعادت دارین اعلیحضرت شما را از درگاه خالق بی‌نیاز خود تمنا دارم. با احترامات فائقه".

چنانچه خوانندگان ارجمند مطالعه می‌فرمایند، محمدداود، در این مکتوب خود ضمن آشکار کردن بعضی از نظریات بازهم به چند نکته اساسی و مهم اشاره‌می‌کند.

۱ ـ اعضای خانواده‌ٔ سلطنتی و حقوق آن‌ها.

۲ ـ قانون اساسی جدید

۳ ـ سیستم دوحزبی و تاکید بر یک حزبی.

۴ ـ قانون حفظ امنیت و محاکمی که به این نوع قضایا رسیدگی کند.

هدف او از تعیین اعضای خانواده‌ٔ سلطنتی و تعیین حقوق آن‌ها چنانکه قبلا گفتیم بیشتر متوجه عبدالولی بود و در نهایت یک عوام فریبی مطلق، زیرا خود وی سالها از این امتیاز برخوردار بود و در اثر آن هرچه دلش میخواست انجام میداد. و اینک در حالی که عمر او بپایان رسیده بود، میخواست به این امتیاز چهره‌ٔ زشت بخشد و از طریق دیگری قدرت را در دست نگه دارد و به این ترتیب فقط سد راه عبدالولی بود.

اصرار بر قانون اساسی جدید نیز بههمین روحیه استوار بود، یعنی میخواست تضادهای درونی خود را با خانواده‌اش و بخصوص سردار عبدالولی توسط این قانون بروز دهد و خود که در زمان زمام‌داری و استفاده از قدرت و زور دار و دسته‌ای برای خود تدارک دیده بود از راه انتخابات تصنعی و بحیث رئیس حزبی که درنظر داشت قدرت را در دست گیرد و قوه‌ٔ تقنینیه و اجرائیه هر دو را در دست‌داشته باشد و فارغ از هر سودائی به پلان‌های بعدی خود جنبه‌ٔ عملی بخشد.

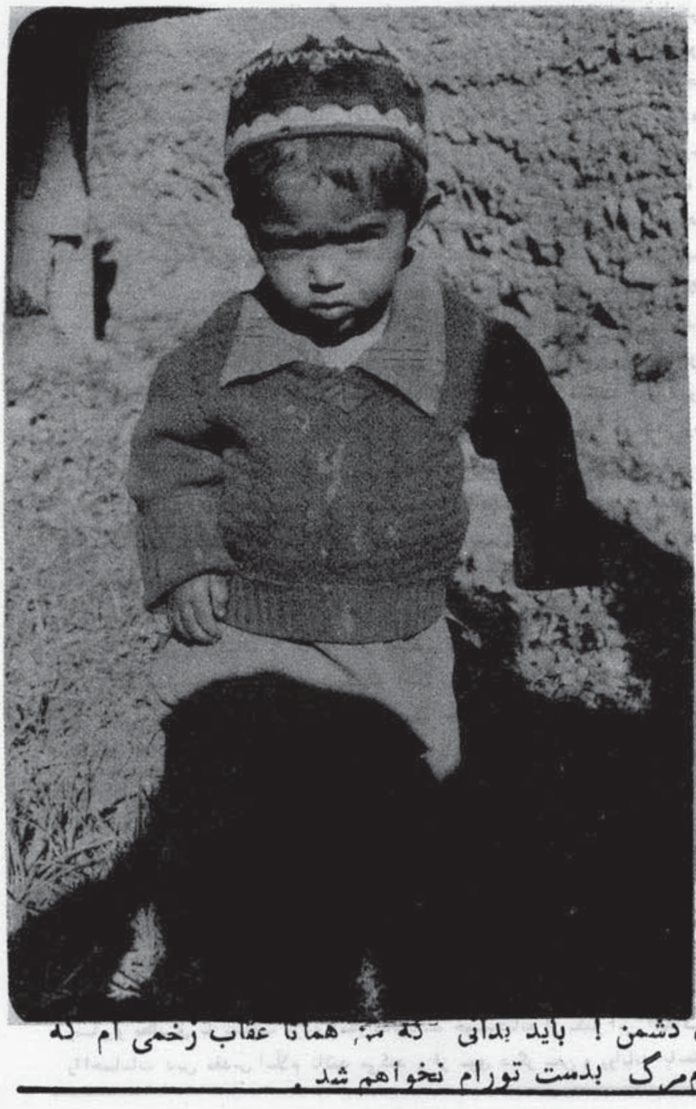
نام بردن از سیستم حزبی و تکیه بر یک حزب در مراحل اولی ناشی ازهمان پلانی بود که به آن اشاره کردیم. و محمدداود بخوبی میدانست و مطمئن بود که جز او هیچکس جرئت این اقدام را نخواهد داشت و در چهارسال اولی که او قدرت را در دست داشته باشد میتواند تمام حریفان خود را از میان ببرد و مردم را به جبر و اکراه و تطمیع و تهدید به حزب خود بکشاند و در شرایط آنروز کشور، زور

و زر بهترین وسیله و معیار جلب و جذب مردم بود. چنانچه امروز هست.

اصرارورزیدن برقانون حفظ امنیت و محاکم در ارتباط با همین پیش‌بینی‌هابود که محمدداود میخواست در همان دوره‌ٔ اول بقدرت رسیدنش راه را از طریق قانون امنیت عامه بر مردم مسدود کنند و هیچکس جرئت و یارای فکر و عملی را نداشته باشد. چنانچه در دوره‌ٔ دوم فرمانروائی خود اینکار را انجام داد که در جایش از آن به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

بهرحال این همه پیشنهادات محمدداود از طرف شاه پاسخ داده نشد و ازاینکه ازاوضاع افغانستان ونیات و پلان‌های محمدداود آگاهی داشت، هرگز جرئت نمی‌کرد خودکامگی‌های او را جنبه‌ٔ قانونی بخشد و دست‌های خویش را از پشت ببندد.

از سوی دیگر اوج نارضایتی ها و ناآرامی‌ها که هر روز در اثر اعمال افراد حکومتی ویاران و همکاران محمدداود بیشتر می‌شد، شاه را باوجود آنکه در آغاز هدفش از آوردن محمدداود سرکوبی مردم و برقراری سکوت و سکون در مملکت بود، نگران و مشوش‌کرده‌بود ومی‌کوشید تا از آن ورطه خود را نجات بخشد. زیرا کار بمرحله‌ای رسیده بود که خودش احساس خطر می‌کرد. ولی جرئت تصمیم گیری را هم درباره‌ٔ محمدداود نداشت و حتی نمیتوانست به وی بگوید که فلان کار طبق مصالح ملی نیست ویا در فلان محل حکام دست به ظلم و ناروا زده‌اند. اما مخفیانه می‌کوشید تا توسط عبدالولی دامادخود و بعضی دیگر از افراد خانواده‌اش دست به کارهائی زند که محمدداود را عصبانی نماید تا خود از صحنه کنار رود. و در فرجام هم چنین شد و از اینکه شاه در جواب مکتوب اخیر وی سکوت اختیارکرد، محمدداود تهرا بتاریخ ۱۱ حوت ۱۳۴۱ مطابق سوم مارچ ۱۹۶۲ ذریعه مکتوبی استعفای خودرا برای شاه‌پیش‌کرد.



ـ ای دشمن! باید بدانی که من، همانا عقاب زخمی ام که تا دم مرگ بدست تو رام نخواهم شد.

گرد آورنده! محمد اکرام «اندیشمند»

کا-جی-بی
یا
سازمان جاسوسی روسیه

اگرچه جاسوسی درجامعهٔ انسانی سابقهٔ طولانی دارد ودر گذشته های دور اهمیت اساسی رادر تصمیم گیری‌ها وعملیات دولت مردان وحکام جوامع بشری داشته است اما به این فرق که دردوره های باستان جاسوسی ،صرف به‌کسب وجمع آوری اطلاعات درابعاد مختلف دشمن به خصوص بعد نظامی آن بود وبس، ولی اکنون کار جاسوسی ازحد کشف واطلاع فرا تر رفته بگونهٔ انسان کشی وتخریب کاری عایه دشمن درآمده است وبرعلاوه دراجرای آن ازپیشر فته ترین ومد هش ترین وسایل وامکا نات مدرن وعصر ی ازکوچک ترین کامره های عکاسی گرفته تابزر گترین دستگاه های پیشرفتهٔ کمپیو تری ، اقمار مصنوعی ودستگاه های فوق‌العاده پیشرفتهٔ مخابراتی که موظفین سازمانهای جاسوسی توسط آن بااستفاده ازرمزها وشفر های خیلی پیچیده ، تماس وارتباط برقرار میکنند وازکوچکترین اسلحهٔ آدم‌کشی تاسریع السیر ترین طیارات که ازطبقات بلند فضابه قلمرو هوایی کشور های دیگر تجاوز میکنند ساختما نهای نظامی واقتصادی راشناسایی نموده وعکس برمیدا رند ، شامل میشود استفاده میگردد . این‌جاست که کار جاسوسی دردنیای کنونی اهمیت بزرگی پیدا میکند وسازمانهای جاسوسی بساکشورها بمثابهٔ یک‌دولت نامرئی نیرومندتر ازدولت ظاهری تشکیل میشوند، به حدیکه ارگان های دولتی ودولتمردان تحت کنترول وفشارآن‌ها قرار میگیرند . سازمان جاسوسی روسیه هم‌یکی ازپدیده های مدهش ومخوف منحصر به‌فرد دنیای معاصر میباشد .

گستردگی وکنترول آن‌بر جامعه روسیه وحکومت روسیه به حدیست که در صورت ازبین رفتن‌آن ، راه‌اصلی کنترول فکر و اندیشه ، گفتار وعمل ، علم‌و هنر ، دین ومذهب ، تعلیم وتحصیل ، مطبوعات پلیس واردو نیز ازبین خواهدرفت ومؤثر ترین ، ظالما نه ترین وسهمگین ترین وسیلهٔ سرکوب نمودن اقلیت نژادی ، مذهبی و لسانی نابود خواهدشد . همچنان موانع فرار اتباع روسیه ، نیروی کنترول کنندهٔ افراد و نیروی وادارکنندهٔ مردم به‌اطاعت ازعقاید واندیشه های بی‌پایه کمونیزم ازمیان برداشته خواهد شد ودر برخی از پایتخت هابه ندرت نمایند گانی ازروس ها باقی خواهد ماند . روس‌ها قدرت جاسوسی خودرا درخارج ، قدرت منحرف ساختن مقامات دولت ، توان جوسازیهای کاذب نیر وی تحریک به اعتصابات وتظاهرات وشورشها ، قدرت مزدور تربیه نمودن افراد تحصیل کردهٔ کشور های دنیا ، قدرت براه انداختن کودتاها توسط افراد مزدور ووفادار به کمونیزم وقدرت ایجاد هرنوع خفقان سیاسی را از دست خواهند داد . اگرامکانات مساعد گردد ، همه ساکنین روسیه و مستعمرا تش‌به جزچند هزار اعضای حزب کمونیست آنهم ازرده‌های بالایی‌آن ازروسیه فرار خواهند نمود تا ازیک زندان سیاه وو حشتناک نجات یابند ودر فضای‌آزاد، دوراز اسارت واختناق زندگی نمایند وبالاخره بابر چیده شدن ، سازمان جاسوسی روسیه اساس جامعهٔ این‌کشور که‌پیش ازنیم قرن‌پیش توسط لنین پایه گذاری شده درهم می‌ریزد وچرخ تاریخ دفعتاً ازحرکت بازمی ایستد ، قوانین تکامل جبری وحتمی برجامعهٔ بشری به‌زباله دان تاریخ سقوط میکند ودوران زندگی‌بشر هرگز بسوی جامعهٔ سوسیالیزم وکمونیزم خیالی ، مزخرف وباطل که فلسفهٔ بی پایه وپوچ مارکسیزم - لنینیزم ترسیمی ازآن کشیده است ، نمی‌رود ، نه تنها که بشریت درآن مسیر نمی‌رود بلکه‌دیگر اسمی ورسمی درتاریخ آیندهٔ نسل های انسانی از آن گرفته نمیشود .

سازمان جاسوسی روسیه ازبزر گترین مخوف ترین وجهنمی ترین سازمان های جاسوسی دنیا است که ازدو ادارهٔ اصلی تشکیل شده‌است .

۱ - K-G-B (کمیتهٔ امنیت دولتی)
KAMITET GOSUDART
VFNNEY BEZOPONSNOSTI

۲ - «G-R-U» که مخفف نام «ادارهٔ عمومی اطلاعاتی قوما ندانی اردو» میباشد .

سیرزمانی سازمان جاسوسی‌روسیه :

سازمان جاسوسی روسیه بعد ازحاکمیت بلشویک هادر دوران زمام داری لنین که اولین حاکم بلشویکی روس است ، دربیستم نوامبر سال ۱۹۱۷ عیسوی بنام «کمیتهٔ فوق‌العاده مبارزه باضد انقلاب ، خرابکاری ونفوذ غیر قابل مجاز» به‌اسم مخفف «چکا» تشکیل شدولنین حکم باشو یکی روس شخصی بنام «فلیکس ادموند ززنیسکی» را بریاست آن گماشت .

قرآن نه شي هدر

غمگین

د روس کافر چلونو کښې جهان نه شي هدر
په شان د بخارا افغانستان نه شي هدر

شیطان غونډے یې پوست کښې د انسانان نیولی جا ی
په ډېرو طلسماتو افغان نه شي هدر

عالم د تباهي ته یې غټ جال دے د فسا د
چل ول کښې د دنیا مسلمانان نه شي هدر

لوے غم ده هرے خواته کور په کور او لور په لور
د حل په هیله هیله مظلومان نه شي هد ر

رڼا لکه روڼ لمر نن په لکونو شهیدا ن
چې تللي د اسلام په ننګ قرآن نه شي هدر

آباد کورونه لوټي او ټول کنډے کنډوالې
په چون او په چنان باندې تاوان نه شي هدر

غمګینه، په زړګي مې تورے وینې دي خپرې
په فکر په سودا یم چې ارمان نه شي هـدر

جا هد !
سنگر گیری
ر (خصم پیکر) گیری
شهادت مانی
منان احمر گیری
از شیر ژیا ن
فسانه در روی جهان
حاد کنـون
ه رزم کفر ایما ن
ژون نـمود
ان دگرگون نمود
یور شها یت
و جگر خون نمو د
شانهٔ تست
مرصد و خانهٔ تست
لوب وذلیل
قهر مانانـهٔ تـست

فر هیخته »

مرغ خیال

استاد خلیلی الله «خلیلی»

برشو ای مرغ شبآهنگ خیال — صبح شد سوی فضا بکشای بال

بال زن، از ابر ها بالا گذر — گاه از دریا گه از صحرا گذر

کن سراغ شهر های اشک و داغ — روستا های خموش و بی چراغ

گر از آن گلزار های دلستان — گر از آن باغ و سرا و بوستان

گر از آن فرخنده تاکستان‌ها — دشت ها پر پستهٔ خندان ما

گر از آن سر سبز اشجار بلند — شاخه های سایه دار و بار مند

گراز آن نرگس از آن زیبا گلاب — زان نظر پروردگان آفتاب

مانده باشد ز آتش دشمن گلی — از بهاری، برگکی بر سنبلی

ازتو خواهم از توای مرغ خیال — از تو ای راز آشنای ماه و سال

تا سحر ها بوسه افشانش کنی — خم شوی و اشکبارانش کنی

شهید !

جمال

زدام غیر آهو اینهمه آزاد جستن را

وزین ویرانه عنقا این بلند پرواز کردن را

شهیدا آموخت از تو بلبل این فریاد آزادی

وسنبل از تو با این پرفشانی جان دادن را

بصحرا لاله از تو هر طرف خون ریختن آموخت

وشمع افروختن، پروانه یکسر سوختن آموخت

شهید ! ای باوفا ! فردوس ماوایت مبارکباد

ز تو اهل وفا درس وفا آموختن آموخت

ای

چون بهر نبرد و

آرام وسکو

نواهای

برماشه چوانگشت

جان از تن

ای صولت تو فزو

وی سطوت

ازرزم تو دیو سرخ

جان می سپر

پیکار تو کاخ ظلم

زلزال شد و

ایثا ر تو در نبرد

اخصام ترا

نازم به مسلسلی که

بررزمگهت

طاغوت زمان که گشت

ازرزم و جه

جلال

« زرزنیسکی » مدتی‌را درزندان تزارها که‌حاکمان روسیه قبل‌از بلشویک ها بودند به‌سر برده‌بود ، اوسر د خشن ، بی رحم سفاک وعقده‌ای‌بود که همین خصوصیات او توجه لنین‌رادر انتخا بش به حیث رئیس «چکا» جلب نمود « زرزنیسکی » درانتخاب مامورین ومؤ ظفین « چکا » تلاش مینمو د تامثل خودش افرادبی‌رحم ، سفاک وعقده‌ای رابگمارد ، وی برای پرکردن این سازمان ازتجارب مامورین سازمان جاسوسی تزا ری روس‌که بنام « اوخرانا » یادمیشد ، استفاده نمود . « چکا » در دوران زمام داری لنین طبق ارقام‌رسمی دولت روسیه که‌آنهم بعد ازسانسور بنشر رسیده، سه‌صد هزار افراد را اعدام نموده است . درحالیکه این‌رقم غیراز ملیونهاتن دیگر بودکه درارد وگاه های کار اجباری درتبعید بسر میبردند ویادر زندانهای مختلف روسیه محبوس بو دند واکثراً بعد از تحمل انواع شکنجه ومظالم بقتل رسیدند .

شکنجه ، تبعید ، زندان واعدام های‌که توسط «چکا» انجام یافته همه‌بعد ازتائید وصدور قوماندهٔ لنین صورت گرفته است . لنین ادعا میکرد که «چکا» تنها برای محو بوروژ وازی بوجود آمده‌است وباید اولین سوال « چکا » ازمحبوس این باشد که‌از کدام‌طبقه است، فرزند کیست ، کجا تحصیل کرده وچه شغلی داشته است . پاسخ‌به این سوالات برای تعین سرنوشت شخص کافی است . « چکا » درسپتامبر سال ۱۹۱۸ پس‌از اعلان فرمان « ترورسرخ » توسط لنین‌اختیار یافت که مظنونین‌رامیتواند بمیل‌خود، بدون راجع ساختن به‌محکمه ، زندانی واعدام کند . « چکا » بعداز این‌فرمان صدها هزار انسان‌را درسر زمین روسیه بانهایت بی‌رحمی‌وسفاکی به وادی مرگ کشاند . سیستم کار اجباری درزمان « چکا» ایجادشد . هیچ کس‌به اندازهٔ لنین باعث تقویت تشکیلا ت جاسوسی حکومت روسیه وتشدید خفقان حاکم براین کشورنشده‌است. لنین‌درداخل‌حزب‌کمونیست روسیه حق‌بحث کردن ، اظهار نظر کردن مخالفت کردن وهرگونه موضع گیری سیاسی رااز اعضای کادر مرکزی حزب سلب کرده‌بود . مظالم ، سفاکی و وحشت استالین در روسیه فقط ادامهٔ اعمال لنین بو: نه آنکه استالین درظلم و خون ریزی چیزی ازخود بعداز لینن بوجود آورده باشد .

نام‌سازمان جاسوسی روسیه درسال ۱۹۲۲ از «چکا» به « GPO» تغیریافت که معنی « اداره سیاسی دولت» رامیدهد . سپس‌این‌نام به « OPGU » بدل گشت که مفهوم « ادارهٔ سیاسی دولت متحده » رامی رساند دردورهٔ کشتار استالین دردههٔ ۱۹۳۰ . سازمان جاسوسی روسیه به « NKOD » یعنی « کمسر ی خلق برای امور داخلی » نام گذاری گردید . ریاست سازمان رادرین دوره شخصی بنام « لاورنتی بریا » به‌عهده داشت « . لاورنتی بریا » یکی ازآدم کشان حرفوی تاریخ جامعهٔ بشری حساب میشود که دردوران اویش از ده ملیو ن انسان شکنجه ، محبوس ، مقتول ومحکوم به‌تبعید درار درگاه های کار اجبا ری گرد یدند . « لاورنتی بریا » درشهر مسکو قصری‌داشت که‌با تونلی زیرزمینی به‌زندان لوبیا نکامقر « NKOD » وصل گردیده بو د ، وی دایماً باقطار کوچک و مخصوص ازطریق آن تونل برای دیدن صحنه های شکنجه واعدام زندانیان میرفت وشخصا بساشکنجه وقتل رابدست خود انجام میداد واکثراوقات نیز استالین رابرای تماشای صحنه های شکنجه واعدام هااز طریق راه‌قصر خود به زندان سازمان جاسوسی (لوبیا نکا) می‌آورد وهردو انسان سفاک وجنایت پیشهٔ حرفوی وبی نظیر تاریخ ازر یختن خون انسا نها لذت میبر دند و احساس سرور وخو شی مینمو دند .

نام ساز مان‌جا سوسی روسیه بعد ازمرگ استا لین دردوران خرو . چف به K - G - B تغیریافت وتا کنون به همین نام‌یاد میشود . یکتن از نو یسند گان مشهو ر روسی بنام « انا تولی کوزنستف » که درسال ۱۹۶۹ به انگلستان فرار نمود ، کتا بی را بنام « ترور ووحشت درروسیه » انتشار دادکه درآن کتاب آمده است : « همه میدانند تعداد افرادی که توسط سازمان جا سو سی روسیه بقتل رسیده اندبه ملیونهانفرمیرسد اما اگر بخوا هیم تعداد افرادی که توسط این ساز مان ازانقلاب اکتوبر تاکنون دچار ترس ووحشت شده ویا مورد تهد ید قرار گرفته اندنیز بحساب بیاوریم ، آنوقت‌باید همه مردم روسیه را نام‌ببریم .

وظایف وتشکیلات داخلی‌واداری (کی ، جی ، بی :)

(K ،G ، B) مسا یل امنیت داخلی روسیه وهمه‌کار های جاسو سی خارجی را تحت نظر داشته ودر خارج از سر حدات روسیه مسئولیت اولی جمع‌آوری اطلاعات مؤثق رااز راه خفیه کاری بدوش دارد . این اطلاعات شامل همه بخشهای سیاسی ،نظامی اقتصادی ،علمی ومذهبی میباشد . K ،G ،B همچنان مسؤل فعالیت های مخفی کارانه مسلکی وفنی برای نفوذ در سیاست ها وعملکرد های دولت هاوحکومات خارجی میباشد ، به‌حدیکه بتواند سیاست هاوعملکرد های دولت هارابه خصوص درجهان سوم بنفع اهداف ومرام دو لت متجا وز روس بچرخاند . (K G B) برعلاوه مسؤ لیت ضد جاسو سی درخارج رانیز به عهده دارد که کار اودر ین مورد نفوذ کردن به همه ساز مان های جا سوسی کشور های دیگر است‌وازاین‌طریق دستیابی به شیوهٔ کارآنها دربرابر روس وبلوک کمونیزم و شناسائی افراد واشخاص مؤظف‌به‌این امردر هرجای که‌سکونت داشته باشند ، میباشد . سازمان جاسوسی روس‌همچنان‌کار سازمان‌جاسوسی کشور های‌کمو نیستی طرفدار خودراتحت نظر دا رد وهمهٔ آنها تحت نظر وهدا یت (K G ، B) به‌فعا لیت خود در دا خل وخا رج کشور شان ادامه مید هند .

به‌اساس افشاگری های‌آن عده اعضا ی سازمان جاسوسی روسیه که‌به کشور های غربی پنا هنده شد ند و به اسا س تحلیل وتجزیهٔ دستگاه های‌ضد جاسوسی غرب،در حدود شصت‌الی هفتادفیصد ازاتباع روسیه خارج ازین کشور ازما مور ین اطلا عاتی سازمان جاسوسی آن هستند . البته فیصدی اتباع‌روسی‌که وظیفهٔ دیپلوماتیک‌درکشور های خار جی دار ند وعضو « K G B » و GRU هستند ،بصورت مختلف درکشور هابین هفتاد ونود تعین شده است، باز هم مؤظفین‌ومامورین‌بعضی‌ادارات دفتری‌چون کنسلگر ی ها ، دفتر های فرهنگی، تجارتی واقتصادی ،ممکن بصورت کلی‌از مامورین

K' G, B و (G R U) تشکیل یا فته باشند. خبر نگاران روز نامه های روسیه ونمایندگان خبر گزاری های آن کشور، در هر کشوری که تحت این نام کار میکنند، اعضای سازمان جاسوسی اند ومامورین شرکت هوایی روسیه درهرجانیزعین وظیفه رادارند همچنان اکثریت مطلق مامورین روسی در سازمان های مختلف بین المللی اعم ازسیاسی اقتصادی ، فرهنگی ، بهداشتی ، اجتماعی حقوقی، امدادی وغیره عضویت کی، جی، بی G, R, U را دارند. که بیشتر شان اعضای K, G, B میباشند.

مقردفتر «سازمان» K' G, B درمیدان «زرزینسکی» که نام اواین رئیس سازمان جاسوسی است ، درقصری مشهور به «لوبیانکا» میباشد. «لوبیانکا» ازدوتعمیر به هم پیوسته تشکیل شده است وشکل ظاهری آن طوریست که ازبیرون موجودیت دوتعمیر متصل باهم را فهمیده نمیشود. در یک تعمیر دستگاه های اداری اصلی کی، جی، بی قرار دارد وتعمیر دیگر زندان یا محبس مختص به «کی، جی، بی» است که محبوسین سیاسی درآنجا نگهداری میشوند، این زندان از آغاز تشکیل خود بنام زندان سازمان جاسوسی روسیه شاهدشکنجه وقتل ملیونها انسان بوده است.

«کی ، جی ، بی» به چهار دفترعمومی، هفت دفتر مستقل وشش شعبهٔ کوچکتر که هریک تقسیمات بیشتری نیزدارد، منقسم میگردد.

دفاتر عمومی چهارگانه عبارت است از:

۱- دفتر عمومی اول :- این دفتر مسؤل عملیات خارج ازروسیه است وعمدتاً فعالتهای مخفی روسیه در خارج ازکشور رابه عهده دارد وازپنج دفترکوچکتر تشکیل شده است که آنها عبارتنداز :

الف : دفترغیر قانونی ها بانام مخفف «S» که برای اعضای «کی ، جی ، بی» در خارج از کشور هویت های جعلی میسازند تا شناسایی نشوند.

ب : دفتر علمی وفنی بانام مخفف «T» که وظیفهٔ آن جمع آوری اطلاعات لازم در زمینهٔ تکنولوژی غیر نظامی اسرار علمی وفنی، پیشرفت های کمپیوتری وتکنیکی وروشهای نوین صنعتی ازسراسر جهان انتخاب دانشمندان برای شرکت در کنفرانسهای علمی و صنعتی میباشد.

ج : دفتر طرح ریزی و تجزیه وتحلیل با نام مخفف «I» : این دفتر مستقیم زیر نظر رئیس « کی ، جی ، بی » کار میکند و ظیفهٔ آن طرح ریزی برای برنامه هاوفعالیتهای آیندهٔ سازمان جاسوسی روسیه درکشورهای خارجی است.

د : دفتر انحراف افکار عمومی با نام مخفف «A» : وظیفهٔ آن نشراخبار دروغ وجو سازی برای اجرا برنامه ها واقدامات نهایی روسیه است این دفتر قسمت عمدهٔ برنامه ها ونقشه هایش رااز طریق توزیع اسناد ونامه های ساختگی نوشته های به ظاهر مستند خطی، عکسهای جعلی، تبلیغ شایعات گمراه کننده انتشار دروغ توسط مامورین وحتی اغفال مسافرین که ازروسیه دیدن میکنند وغیره اعمال کاذبانه ، منافقانه وفریبکارانه به اجرا میگذارد. از ین روشها برای نفوذ درسیاست دولت های خارجی ، تیره کردن روابط سایرکشورها، تضیعف اعتماد و اطمینان مردم نسبت به رهبران نظام حاکم برجامعهٔ آنها بی اعتبار کردن افراد وگروهای مخالف سیاست های کمونیزم روسیه، فریب خارجیان دربارهٔ مقاصد روسیه وغیره استفاده میشود.

ه :- دفترعملیات اجرایی با نام مخفف (V) در مورد این دفتر سعی شده است که از انظار جهان مخفی باشد ، وظیفهٔ آن ترور سیاسی است. موظفین آن درانجام عمل ترور از تفنگچه های کوچک ساخت «کا-جی-بی» استفاده می کنند. دفتر های پنج گانهٔ فوق کار های خود را با هم آهنگی و همکاری پیش میبرند.

۲- دفتر عمومی دوم :- این دفتر مؤظف به تحت نظر قرار دادن و کنترول نمودن خارجیان میباشد که بنام تجار ، خبر نگار محصل و غیره در روسیه رفت آمد می کنند و یا مقیم میباشند و مراقبت مسافرین اتباع روسیه که به کشور های دیگر سفر می کنند ، نیز از ماموریت این دفتر میباشد مامورین آن معمولاً درهوتل ها رستورانها مغازه ها و محله های رفت و آمد خارجیان متمرکز میشوند ، هر گونه تماس با اتباع روسیه بوسیله « کا- جی - بی » ترتیب میشود ، هر گاه یک خارجی بدون برنامهٔ قبلی و آگاهی « کا - جی - بی » با اتباع روسیه تماس بگیرد ، آن شخص فوراً مورد بازپرس قرارمیگیرد. هر گاه « کا -جی-بی » به رفت و آمد یک خارجی مشکوک شود در اطاق محل اقامت او نه تنها میکروفون های استاندرد ودوربین های بسیار کوچک تلویزیونی نصب می کند ، بلکه حتی از دوربین های اشعهٔ قرمز که میواند حرکات شخص را در تاریکی نیز ثبت کند استفاده مینماید. در مسکو خارجی ها عموماً در مناطق به خصوص که از سوی دولت تعین شده است ، زندگی می کنند و این مناطق بوسیلهٔ شبکه های امنیتی گوناگون از مناطق مسکونی مجاور خود مجزا شده است و رفت و آمد افراد شدیداً تحت مراقبت قرار می گیرد ، علاوه ازین برای تامین ما یحتاج خارجی ها فروشگاه مخصوص وجود دارد که خرید اشیا و اموال از آن فروشگاه ها به ارز خارجی صورت می گیرد که هدف از آن جلو گیری خارجی ها از مخلوط شدن با مردم روسیه است. اطفال اتباع خارجی مقیم روسیه نیز از داشتن ارتباط با کودکان روسی محروم هستند و در مسکو مکاتب مخصوص برای اطفال خارجی وجود دارد ، حتی تفریحگاه های خارجی و دیپلوماتهای مقیم روسیه درنقاط مجزا ومشخص ایجاد شده است، ولی باآنهم تماس و ارتباط خارجی ها با اتباع روسیه بشکل دیگری در نظر گرفته شده است هزاران تن از اعضای «کی - جی - بی» به عنوان مترجم، رهنما ، خبر نگار ، روزنامه نگار ، دوست دختر و پسر موظف اند با خارجی ها رابطه بگیرند و آنهارا تعقیب کنند این دفتر عموم سفارتخانه ها واعضای آنرا که در روسیه ماموریت دارند ، دقیقاً زیر نظر دارد ، حتی درداخل سفارت خانه های ممالک مختلف رخنه می کنند ، اسرار و رمز های آنرا کشف مینمایند. چنانچه در اوایل سال ۱۹۶۰ میلادی یک مامور «کی - جی - بی» با رخنه در سفارتخانهٔ کانادا رمز های این کشور را کشف و در اختیار « کی - جی - بی » قرار داد. هم چنان « کا - جی - بی » درسال ۱۹۶۳ مؤفق به کاپی کردن همه اسناد دیپلماتیک سفارت سوئد در مسکو گردید.

۳ - دفتر عمومی سوم : این دفتر متعلق به گارد های سرحدیست و بار اول درسال ۱۹۸۱ زمان لنین در چوکات زمامداری

سازمان جا سوسی روس ایجاد گردید. موظفین و مامورین آن با کمک سگ ها برج مراقبت و وسایل الکترونیکی در نزدیکی حدفاصل سرحدات نگهبانی میکنند. مامورین این اداره به‌مدرنترین سلاح‌ها مجهز هستند و در سواحل بحری خود بر واحد های گزمه نظارت دارند.

٣ - دفتر، عمومی چهارم: این دفتر بنام دفتر مخصوص پنجم یاد میشود و در سال ١٩٦٥ برای از بین بردن مخالفت های سیاسی و تشدید کنترول مردم بوجود آمد. کنترول روشنفکران و دانشجویان کنترول مذهب در روسیه، سرکوبی ملیت خواهی و مبارزه بانژاد گرائی، کنترول کسانیکه بیشتر اقوام و اقارب شان در خارج از روسیه است. جلو گیری از نشر مطالب غیر مجاز در مطبوعات از جمله وظایف این دفتر است.

بگفتهٔ یکی از جاسوسان روسیه که در ١٩٨١ به‌کشورهای غرب پناهنده شد (کا جی بی) تنها ٢٥٠٠٠ - مامور روسی معاش گیر دارد که در خارج از روسیه به جاسوسی اشتغال دارند. البته علاوه از اتباع روسیه، اتباع مزدور هرکشور نیز وجود دارند که در خدمت «کی جی بی» در آمده‌اند. روسای دفاتیرعمومی «کی‌جی‌بی» معمولاً از پنجاه تا یکصد هزار مامور در اختیار دارند. کارشناسان غربی تعداد اعضای «کی جی بی» را نیم ملیون نفر تخمین زده اند و معتقد اند که از ین تعداد نود هزار نفردر رابطهٔ مستقیم باعملیات جاسوسی در داخل و خارج روسیه هستند و هریک عاملان مزدور رانیز در اختیار دارند.

دفاتیر مستقل هفتگانهٔ «کی جی بی» عبارت انداز:

دفتر عملیات فنی که: وظیفهٔ آن ساخت و تهیهٔ وسایل مورد نیاز «کی، جی، بی» در ماموریت ها ساختن مواد کیمیاوی فلج کننده و ساختن سموم بدن برای استفاده در مواقع ضروری در صورت لزوم فروش به‌کشور های جهان میباشد.

٢ - دفتر عمومی کار گزینی «تقرری» که مسؤول تأمین نیازهای پرسنلی و مسؤول تصویب ترفیعات مامورین است.

٣ - دفتر تعقیب که: مسؤل تعلیم طریق تعقیب مجرمین سیاسی و تدریس عملیات ضد تعقیب به مامورین خود میباشد.

٤ - دفتر تحقیقات خاص که: موظف به کنترول مامورین رسمی «کی - جی - بی» و جلو گیری از نفوذ سرویسهای اطلاعات خارجی درین سازمان میباشد.

٥ - دفتر حفاظت فزیکی که بصورت گارد های منظم مسؤول حفاظت از دفاتیر «کا - جی - بی» میباشد. تطبیق افراد و مامورین با کارت معرفت آن وظیفه مامورین این دفتر است و در خاتمهٔ کار روزانه همه اتاق ها و دفاتر را باز دید نموده از بسته بودن دروازه‌ها وقرار داشتن همه اوراق، کاغذ ها، مدارک واسناد در الماری هاو بسته بودن آنها مطمئن میشود.

٦ - دفتر مخابرات که: مسؤل کشف شفر و مکالمات مخابراتی در سراسر جهان است از همین سبب در پشت بام سفارت خانه های روسیه در سراسر جهان آنتن های رادیویی نصب شده است.

٧ - دفتر گارد که: اعضای آن محافظین مسلح رهبران حزب کمونیست روسیه هستند وفقط این ها می توانند در پهلوی رهبران روسیه اسلحه داشته باشند.

٢ - «جی - آر - یو»: - ادارهٔ دوم سازمان جاسوسی روسیه مربوط به ارتش سرخ است که باراول بنام مدیریت چهارم قوماندانی ارتش سرخ توسط «تروتسکی» ایجاد شد که بیشتر در کار جاسوسی امور نظامی و عسکری داخل و خارج روسیه فعالیت می کند. «G-R-U» مخفف نام سازمان جاسوسی ارتش سرخ است که معنی «ادارهٔ عمومی اطلاعات قوماندانی اردو» را میدهد. «جی - آر - یو» به دوازده دفتر کوچک تقسیم میشود که به‌ترتیب بر سازمان دفاع نظامی، قوماندانی اردو، نیروی زمینی، نیروی دریایی، نیروی هوایی، نیروی دافع هوا، گارد های سرحدی نیروی دفاع فضایی، قطعات نظامی و انتظامی داخلی تحت نظارت وزارت داخله نیروهای موشکی، نیروهای اتومی، سازمان هوا پیمائی داخلی و غیره نظارت می کند دفتر مرکزی «جی - آر - یو» در تعمیری بنام «آرباتیکا یا پلوشچاد» در شهر مسکو قرار دارد که در مقابل «لوبیانکا» واقع است البته در تعمیر وزارت دفاع روسیه نیز دفاتیری دارد. تقریباً همه اعضا و مامورین «جی - آر - یو» از آکادمی ارتش سرخ فارغ التحصیل میشوند و برعلاوهٔ تعلیمات نظامی، تعلیمات مخصوص جاسوسی را در آموزشگاههای مختص به جاسوسی می‌بینند «جی - آر - یو» بر خلاف «کی-جی-بی» مرکز شماره های تیلفون خود را منتشر نمی سازد و محل اداره های خود رامعرفی نمی کند.

نحوهٔ کار و عملکرد سازمان جاسوسی روسیه: - هیچ سازمان جاسوسی جهان به اندازهٔ سازمان جاسوسی روسیه خودرا برای فراگرفتن آموزش مؤظفین ومامورینش دچار دردسر و مشکلات نمی کند.

روس ها معمولاً جواسیس خود را به شکل حرفوی تربیه می نمایند و برای این منظور، آموزشگاه های بسیار وسیعی در نقاط مختلف روسیه وجود دارد که جواسیس روسی به خصوص آنهائیکه به انجام این وظیفه در خارج از روسیه توظف میشوند، درآن آموزشگاه ها تربیه میشوند.

محل این آموزشگاه ها که شامل هشت مکتب جاسوسی و چهار اردوگاه آموزشی «کی جی بی» است از سرحد مغولستان تا سواحل دریای بالتیک و در پای سیاه نزدیک عشق آباد، پراگنده است.

آنعده مامورین و اعضای «کی جی بی» که به خارج از روسیه توظیف میشوند برای ده سال درین آموزشگاه هاتحت تعلیم وتربیهٔ جاسوسی قرار میگیرند تاعادت ها زبان و اوضاع کشوری را که در آن باید جاسوسی کنند، چنان فرا گیرند که نتوان او را از مردم اصلی آن کشور فرق نمود.

معروفترین آموزشگاه های جاسوسی برای تربیت مامورین مخصوص عملیات در کشورهای انگلیسی زبان در «گاژینا» قرار گرفته است. هر مکتب جاسوسی در ین آموزشگاه بزرگ، دشت وسیع و پهناوری را شامل میشود که قسمت داخل آنرا به‌چند بخش منقسم نموده اند و در هر بخش آن نمونهٔ از شهرها و ساختمانهای معروف کشورهای که جاسوس برای آن تربیت میشود، بوجود آورده اند

متعلمین این مکاتب که مامور آیند «کی جی بی» در کشور های خارج است درین آموزشگاه ها طرز لباس پوشیدن کشور مورد نظر، طرز تکلم و سخن گفتن به لهجهٔ شهری که در پایتخت های کشور های مابین ساکنین آن صحبت میشود طرز رفتار و عادت مردم منطقه، محل و شهری که جاسوس میخواهد آنجا اقامت کند، فرا می گیرد. پس از پایان چنین دورهٔ آموزشی مامورین «کی جی بی» بصورت ساکنین اصلی کشور مورد نظر در می آیند و باموفقیت در امتحان، برای انجام ماموریت به‌آن منطقه اعزام میشوند

«گوردون لانزدیل» یکی از فارغ‌التحصیلان مشهور آموزشگاه های جاسوسی روسیه است که خود را در انگلستان بصورت یک تبعهٔ انگلیسی در آورد و در نقش یک تجار در کشور های غربی مشغول عملیات جاسوسی بود تا اینکه در سال ۱۹۶۱ سازمان ضد جاسوسی انگلستان او را دستگیر کرد و بعداً ثابت شد که این شخص اصلاً تبعهٔ روسیه ویکنفر روسی بوده است که در نقش یک تجار انگلیسی وظیفهٔ جاسوسی را به «کی جی بی» انجام میداده است.

زن‌روسی دیگر بنام «النیتناتیکولا یونا مالینوفکا» بانام دنمارکی «گرتانیلسون» در مکتب جاسوسی «پراخوفکا» بصورت یکی از افراد دنمارکی الاصل در آورده شده بود که دو از ده سال در دنمارک ماموریت جاسوسی را برای «کی جی بی» انجام داد.

«رودلف آبل» یک صاحب منصب نظامی روسیه نیز بنام تبعهٔ غیر روسی مدت‌سی سال در اروپای غربی به‌جاسوسی اشتغال داشت.

به همین ترتیب افراد زیاد از اتباع روسیه در مکاتب متعدد جاسوسی تربیه میشوند و برای کار جاسوسی درنقش اتباع کشور های دیگر بنام های مختلف اعزام میگردند.

«کی جی بی» علاوه از اینکه اتباع روسی را در آموزشگاه های جاسوسی تربیه می کنند و برای جاسوسی میگمارند برای اتباع سایر کشور های کمونیستی و طرفدار روسیه نیز آموزشگاه های مخصوص دارند.

«کی جی بی» در سال ۱۹۷۱ یک فاکولتهٔ مخصوص در روسیه برای چینی ها تاسیس کرد و اعضای سازمان جاسوسی چین را آنجا تربیه‌می نمودند البته اکنون چین کمونست از روس ها در همه ابعاد مستقل عمل می میکند.

هم چنان «کی جی بی» یک آموزشگاه عالی در سمرقند دارد که در آن گردانندگان احزاب کمونست جهان سوم تربیه میشوند و دورهٔ آموزش آنها ده سال است.

مامورین «کا جی بی» بعد از ختم دورهٔ آموزش جاسوسی و رفتن به کشور های مورد نظر، برای انجام کار جاسوسی خود از طریق ها و شیوه های مختلف استفاده میکنند.

بکار بردن عوامل مشوق مادی چون پول و دختران فاحشهٔ روسی از عمده ترین تاکتیک های «کی جی بی» در استخدام اتباع کشور های دیگر در جاسوسی برای روس ها است.

یک دختری روسی عضو «کی جی بی» با محافظ سفارت سوئد در مسکو در سال ۱۹۶۴ ارتباط جنسی بر قرار نمود، در یکی از روز هائیکه اعضای سفارت بیک دعوت رفته بودند دختر روسی محافظ را با اغواگری خود در محل دور ازسفارت برد و آنگاه از خالی بودن سفارت به «کی جی بی» اطلاع و اطمینان داد.

مؤظفین «کی جی- بی» داخل سفارت شدند و سگ های محافظ سفارت را بادادن گوشت آرام کردند و آنگاه موفق به کاپی کردن همه اسناد، دیپلماتیک سفارت سوئد در مسکو گردیدند.

بصورت عموم همه زنان جوان که اتباع روسیه هستند وبنام های مختلف‌به وظیفه دیپلوماسی و غیره مصروفیت های دیگر در خارج از روسیه به سر میبرند، اعضای «کی جی بی» اند و فقط از طریق بر قرار ساختن رابطهٔ جنسی مقاصد جاسوسی خود را تامین میدارند.

هم چنان دختران روسی که درشهر های مختلف روسیه با محصلین خارجی، تماس و ارتباط دارند از همین قماش اند.

دادن پول به اتباع کشور های دیگر و استخدام آنها به‌کار جاسوسی از شیوهٔ دیگر «کی جی بی» در امور جاسوسی است دوتن ازمامورین «کی‌جی‌بی» که تحت نام اعضای سفارت روس، درلبنان کار میکردند چندسال قبل با وعدهٔ پرداخت

یک ملیون دالر به یک پیلوت ارتش لبنان که خواستند طیاره میراژ فرانسوی را به روسیه بیاورند تاروس هاشکل و ساختمان تخنیکی طیاره را تحت مطالعه قرار دهند اما این پلان به ناکامی انجامید و دو تن دیپلومات مذکور توسط صاحب منصبان لبنان زخمی شدند و بعداً به روسیه انتقال یافتند.

وسایل مورد استفادهٔ «کی جی بی» در کار جاسوسی: همانطوریکه در آغاز اشاره نمودیم، در عصر کنونی،کار جاسوسی توأم بااستفاده از وسایل مدرن‌و پیشرفتهٔ تخنیکی انجام میابد که از جمله وسایل مهم وبا ارزش جاسوسی در عصر حاضر، مخابره از راه دور و مکالمه با شفر و رمز است. در تشکیلات داخلی و اداری «کی جی بی» گفتیم که یکی از دفاتر مستقل هفتگانهٔ «کی جی بی» دفتر مخابرات است که هزاران نفر مامور ماهر رمزشناس درین دفتر در داخل روسیه و نقاط مختلف دنیا ماموریت دارند و برای این منظور از انواع وسایل مغلق الکتر و نیکی از جمله کامپیوتر استفاده میکنند. مامورین «کی جی بی» بسا پلان جاسوسی خود را در دفتر های کوچک که از یک فیلتر سگرت بزرگ نمی‌باشد، بصورت شفر نوشته و ثبت مینمایند. چند سال قبل یک جدول شفر «کا جی بی» که بصورت معادله های مثلثاتی ترسیم شده بود توسط مامورین ضدجاسوسی ایران دستگیر گردید. آن معادله ها از نظر ریاضی چیزی بی‌معنی و بی مفهومی بود، ولی دو شفر شناس ماهر ایرانی بعد از بیست و چهار ساعت مطالعه بالای آن مؤفق شدند که به اسرار بزرگ وخطر ناک پلان های «کی جی بی» در کشور شان پی ببرند.

عکس برداری ها از تاسیسات مختلف نظامی و اقتصادی کشور های مختلف

ترجمه - جلال فرهیخته

خاطرات یك سرباز روسی

چشم دید های
-پ-ای-دلگی مشر سابق

تنها درافغانستان می توان بهچنین مخمصهای دچار شد. ابدا " تصورنمی کردمکهروزی قاتلی از آب درآیم وبخاطرکشتار، نشان فرماندهی را بدستآورم.

اما باید همهچیزرا ازآغاز به تفصیل بازگوکنم. من اهل خابار وفسک هستم. خانوادهما ازفامیل های کشیرالاولادبهحساب می آید. فرزندبزرگ خانوادهمان میباشم، ازکودکی کارهای گوناگون خانهرا انجام میدادم- مادرم را در مواظبت ازکودکان کمک می کردم دروس مکتبم را بطورعادی پیش می بردم. مطعون ومذموم استادانم نبودم. درلحظات فراغت وبیکاری بهپارک میرفتم ودرکرانه آمو (دریا) پرسهمیزدم. براستی(آمو) دریایی است نیرومند، توانائیو شدت جریانش انسان را مسحور می سازد، رنگش نیز- رنگزردشگفتی آوری استکهگهگاهبه رنگ بود متمایل میشود. شایدعلتاین بود، وفورگل وریگ دران باشد. زندگی فقیرانهای راازپیش میبردیم. همیشهپول کم داشتیم - شاید اینکهمن سگرت نمی کشیدمودنبال لباس "اُ" نمی گشتم - انگیزه اش همین بود. شراب، فقط یک بارآنهم درسالگرهتولد دوست دخترم، خوردم. دوستم متواتربه جام من شراب می ریخت.

دیری نگذشت کهبکلی نشه شدم و باکسی دست بهیخن گردیدم و هر چهرا برسرمیزقرارداشت واژگون کردم - دوست دخترم ازهمان روز بهبعدبامن قطع علاقهکردومن پس ازهمان روزهیچگهشرات نخوردم.

برای اینکهتوانستهباشملباس خوب بپوشم ودرهنگام خدمت در ارتش جیب پولی داشتهباشم، بهفابریکهترمیم واگون رفتم تادر بخش برمهکاری ایفای وظیفهکنم بزودی مرابحیث کارگردرجه چار پذیرفتندوپول داشت اینکتاحدی کفایت می نمود. آرزوداشتمتاپیپ ریکاردروگراموفون بخرم. وقت بهسرعت وبرق آسا می گذشت. طولی نکشیدکهزمان خدمت نظامفرارسید مرا بهبخش تعلیمی قوای زمینی فرستادند. قطعهٔ ما فاصلهچندانی با سمرقند- درازبکستان نداشت. آموزش خیلی مشکل بود، امامن که نازپروردهنبودم، همه راتحمل می کردم. باپایین یابی آموزش بروفق تقسیمات عسکری به حیث مسلسلچی زرهپوش (بی،تی، آر) تعیین گردیدم. ومی اندیشیدمکه فرصت برق آساخواهدگذشت و روز تاروزباگذشت زمان تکالیفکمتری راازدوران دوساله عسکری تحمل خواهم نمود. فکرمی کردم (بوطن) برخواهم گشت وآنگاههمانندیگران زندگی(غیرنظامی) راازسرخواهم گرفت؟ ازدواج خواهم کرد، برمه کاردرجهاعلاخواهم شدودیرینگذرد کهصاحب اپارتمان هم شوم.

بامدادروزی، درآغازجنوری ۱۹۸۰- سربازان زیادی از قطعهٔ ما احضارشدند. قوماندان تولی ما (او.) بهمگی دستوردادتاسبابو سامان شانراببندند. او گفت:

(ما را بزودی به‌جای دیگری انتقال خواهند داد. بااین قطعه عسکری دوباره برنخواهیم گشت). حوالی شام بودکه ما را درکامیونهایی به میدان هوائی نظامی آوردند. در آنجا سرهنگی (دگروال) اعلام داشت که ما را به افغانستان انتقال می دهند. وآخرین سخنان او این بود: (میهن پیروزی تان راآرزومیکند) ما بکلی مبهوت وگیج گشته بودیم. ازسربازان بلوک ما هیچکسی بخارج سفرنکرده بود، برای من، سمرقند هم به‌حساب کشورخارج می آمد چه‌گاهی هم دورتراز خاباروفسک سفرنکرده بودم. همه متعجب بودیم همگی حالت هیجانی - عصبی داشتیم ودرانتظارحوادث وسوانح غیر مترقبه بودیم. البته میدانستیم که گروپهای جداگانه‌دشمنان (مجاهدین - م) میکوشندتا مواضع حکومت کارمل راکه‌دوست کشورماست - تخریب کنندوهم آنها شبیخونهای تروریستی ای انجام میدهند. ما همچنان ازافسران شنیده بودیم که‌دسته‌های ازچینائیها در لباس دشمنان که‌امروزه آنانرامجاهدین می نامند- عمل میکنند و کابل ازجواسیس امریکائی پراست. اما ازین همه، درواقع بوی خطرنمی آمد.

پس ازچندساعت، اینک دگر درمیدان هوائی کابل بودیم و بعدازگذشت دوروزدرشیخ آباد (بفاصله‌تقریبا ۷۵ کیلومتر در جنوب غربی کابل). ما را درمنطقه سنگلاخی پیاده‌کردند. بجز قطعه عسکری هیچ چیزی وجودندارد. به فاصله‌میان شیخ آباد وقطعه عسکری آنقدرزیادنیست، اما راه آنقدر طاقت فرساست که‌با موترآن را در یک ساعت ممکن است پیمود. درساحه قطعه عسکری خانه‌های کوچک محدودی وجودداشت وباقی همه‌خیمه بود. بادش خیلی تند است. در شب نخستین ازشدت سرما خوابم نبرد.

غذا بطورمستمرازکانسروتشکیل میشود. بربرچسپ های بعضی‌ازمرتبان های کانسرو، نوشته‌ای به این شرح وجودداشت: دیرتراز سال ۱۹۶۵ استعمال نگردد.

بدینگونه‌ازهمان لحظات نخستین، افغانستان(بحیث کشور خارجی) ازما بسردی استقبال کرد.

هیچ چیزکفایت نمیکرد. حتی آب باوقفه‌ها میسرمیشد. از آب دریای افغانستان که‌قابل آشامیدن نیست - بنابرشدت عطش خواه ناخواه می نوشیدیم. مریض می شدیم ودروهله‌های نخست، چندسرباز به‌دیزانتری مصاب شدند، یکی از سربازان که‌معجزه‌آسا زنده‌مانده بودبه‌هیکل شبح مانند ضعیفی مبدل گشته بود. سپس حوادث خصبه بطنی روی داد. تنها درهمین وقت بودکه‌پزشکان واطباء عسکری ازجا شورخوردندودست اندرکار مطالعه واصلاح جدی وضع صحی وخیم ماشدند

هنگامیکه‌ما تقریبا در هوای آزادزندگی میکنیم، ازکدام اصلاح بهداشتی میتواندسخن در میان باشد. هنوزماهی نگذشته بود که دندانهایم لق شد. نزدپزشکیار رفتم واوپس ازآنکه‌بیماری امرا مرض بی ویتامینی تشخیص داد، گفت: (به‌خانواده‌ات نامه‌بنویس تابرایت پول ویتامین بفرستند. نزدمن ازدواها بجزتیزاب آسکاربین هیچ چیزی وجودندارد). به‌مادرم نامه‌نوشتم تابرایم ویتامین و البسه‌گرم بفرستد. یکماه و نیم منتظرپارسل بودم. ازویتامینها تشکر، ولی البسه‌دیگربکارنبود، چون هواگرم شده‌بود.

پست صحرائی وظیفه‌اش را خوب انجام نمی دهد. ارسال بیشتراز دوکیلوگرم مجازنیست. پارسلها اکثرا بازشده میباشند، درراه‌کسی آنها را بازمیکندواشیای کارآمد آنرا - ازقبیل ادویه‌و لباس می دزدد.

افسران با مادونهای شان رفتارقساوت آمیزدارند، اصلا" سربازرادرشمار انسان نمی آرند. روابط ومناسبات میان افسران وسربازان بسیارمتشنج است. آنها ما را بدمی بینندوما آنها را.

ازفبروری سال ۱۹۸۱ مارابه مشایعت دسته‌های محافظ که در بین شیخ آباد وکابل رفت وآمد داشتند، میفرستادند. ازیکی از ستونهای دوم (بریدمن)که‌شناسه ام بود، پرسیدم که‌ما مسئولیت مشایعت کدام یک ازدسته‌های محافظ راداریم؟ اوگفت: دسته هایی راکه‌حامل مهمات و مواد خوراکه‌هستندوآنراگاهی برای خودمان وگاهی هم برای اردوی دولتی انتقال میدهند. مجاهدین

تعریبا برهریک ازدسته‌های محافظ یورش می آوردند. ازهر قطاری افسران وسربازان مقتول ومجروح را می آوردند. وحشتبارتر از همه این بودکه حملات ویورشها در هر لحظه صورت می گرفت. مجاهدین درمیان صخره‌ها پنهان میشدند و به آهستگی موترهای ما را آماج قرار می دادندونشانه می رفتند. انجن کامیونهای قوی ما چنان به غرش می آیندکه آوازشلیک اصلا شنیده نمی شود. نخست چنین می اندیشیدم که علت اینکه دسته‌های محافظ ما خسارات بزرگ را متحمل میشونددرینجاست که آنها را طیاره های امریکائی وچینائی مورد بمباردقرارمیدهند. همان بودکه ازیکی ازضابطان کارکشته درمورد پرسیدم. اوخندیدوگفت: (این چرندها ومزخرفات راکه کارکنان سیاسی درکله‌ات تزریق کرده‌اند، دوربیندازید. هیچ خارجی ای در اینجا نبوده ونیست، البته غیر ازما. هیچکسی درینجا ما را بمبارد نمی کند. این دشمنان پابرهنه جنگاوران عالی ای هستند. همگی ما را درین کشورمنفوربدمیبینند)

تابستان ۱۹۸۱ فرماندهی فرقه‌مان بدسته‌مقامات بالا، تصمیم عملیات وسیعی را بخاطر تامین هرچه بیشتر امنیت دسته‌های محافظ اتخاذنمود. قوماندهٔ چنین بود: (تمام زنده‌جانها درناحیه واقع درمسیرشاهراه نابودشود).

امنیت هریک ازقطارها سخت تقویه میشد، بعضی از دسته های محافظ راحتی یک تولی پیاده موتوریزه همراهی میکرد. آنچه را که فرماندهی عالی نمی توانست پیش بینی کند، این بود که هر قدرما بیشتردست به نابودی می زنیم، بهمان اندازه جمعیت کشوربرضدما تحریک میشودو لذابه همان پیمانه صفوف مجاهدین فشرده ترمیگردد. بزودی جنگهای شدیدی بین (قوای ما) ودشمن در گرفت درهریک ازاینجنگها دهاتن از سربازان ما ـ جوانکهای روسی کشته می شدند.

اینکه چه‌تعدادازجانب دشمن نابود شده، کسی نمیتوانست بداند. باری کیست که حیات خودرا یا در معرض خطرقراردهدویا ریسک زندگی اش صخره‌ها را بخزدودرنوردد تا اجساد آنها را بشمارد، ما که توان حفاظت ازجان خودرا نداشتیم.

بدیهی است که من هم چندین بار روادا شده بودم تا دسته های محافظ را مشایعت کنم. یک مورد را هرگزفراموش نخواهم کرد. واین بار سربازان دولتی با ما همکاری کردند. بعدازسه‌چهارساعت پس از عزیمت مان ازشیخ آباد، دشمنان (مجاهدین) برما یورش آوردند. آنها دوموتررا به آتش کشیدند. چند تن ازافغانها راکشتندودونفر از رانندگان ما را شدیدا مجروح ساختند. فرمانده ما قومانده داد تا قشلاق نزدیکی که بقول اودشمنان (مجاهدین) دران لانه‌کرده‌اند نابودشود.

بلوک ما مامورتعمیل وظیفه شد. ستوان (بریدمن) گفت بخانه ها پیش ازبازرسی ازراه پنجره ها نارنجک بیندازیدوتنها آنگاه واردآنها شوید، نخست قشلاق توسط هلیکوپترها که بکمک بی سیم احضار شده بودندمطالعه (بمبارد) شد و بعداً ما آنرا موردیورش قرارداديم شگفت آورآن بودکه هیچ شلیکی از جانب قشلاق صورت نگرفت. ما تصور کردیم که دشمنان (مجاهدین ـ م) هنوز، پس ازحملات هوائی بهوش نیامده‌اند. من به نزدیکترین خانه دویدم، شیشه پنجره را شکسته، نارنجکی را بدرون خانه پرتاب کردم. پس ازانفجار (نارنجک)، صدایی که نه به غریوونه هم به گریهٔ کودک می ماند، بگوش آمد. این صدا که نخست لحن یکنواختی داشت، آهسته آهسته بلند میشد. ضابط ما همینکه مرا دیدآشفته و سراسیمه هستم، فریادزدکه: تاکی مثل کودنی می ایستی، هشدارکه آماج گلوله دشمن قرارخواهی گرفت.

هرچه زودتربجنب ودوسه خانه دیگر را جستجوکن. من برسم سابق نارنجکهائی بچندخانه انداختم. هنگامیکه آخرین نارنجکرا پرتاب میکردم، ازترس زیادبکلی خودرا باخته بودم وخودرا درموقف مغلوب یافتم وچندین زخم گلوله درناحیه شانه برداشتم.

نمی توانستم راه بروم: منتظر کمک ماندم ومحل جراحت‌را فشرده درحال بیهوشی وغش کم کم میدیدم که بلوک مان عملیات را بپایان میرساند.

سربازان به هریک از خانه ها داخل میشدند وبه تجسس دشمنان مخفی شده واسلحه می پرداختند . هیچ دشمنی رانتوانستند زنده دستگیرکنندوحتی جسدی هم نیافتند همچنان سلاحی گیرشان نیامد، به استثنای چندمیل تفنگ کهنه شکاری وچندقبضه شمشیر . اینک نوبتخانه های میرسدکه من تجسس کرده بودم اینکه چندجسددران خانه وجود داشت کسی نمی دانست . آنها را (اجساد) درخانه ها شان می گذاشتند ، تنها مجروحین رابرون میکشیدندودرمیدانی قرارمیدادند مثل اینکه آنها رابه معاینه کسانی که جان بسلامت برده اند ،بگذارند. ازخانه ای دوطفل رابیرون کشیدند شایدآندوبرادروخواهربودند . و دراثرانفجار (نارنجک)چشم چپ برادر- که هفت سال داشت ،برون برآمده بودودرحالیکه برتکه پارچه ای گیرمانده بودتاحدبینی بچگک برون لغزیده وآویزان بود ،امااز دخترک ، دست راستش قطع و دور افتاده بودوخون ازان می تراوید شایدضجه وفغان همین دخترک بود که من پس ازپرتاب نارنجک شنیدم گوئی همه چیزبکوبیدنم آغاز کرده بود ، مثل کسیکه مصاب به تب باشد، می لرزیدم . این است همهٔ آنچه بخاطردارم .

خودرادرمحیط بیگانه وناشناسی بربسترشفاخانه یافتم . بیمارهم اطاقم دهت که مرادرحالت کوما به بیمارستان کابل انتقال داده اند خون زیادی ضایع کرده بودم ، تاحدی که پزشکان باورشان نمی آمدنجات یابم . او همچنین بمن گفت که مرا موردعمل جراحی قرار داده اند وازشانهٔ چپم پنج چره برون آورده اند .

هنگامیکه پزشک به معاینه ام آمد ، گفت که کارها خوب به پیش می رود وتا دوهفته دیگرمیتوانم مرخص شوم وبخانه برگردم . پس از دو ماه زخم شانه ام التیام خواهد یافت ولذا ازخدمت ارتش سبکدوش خواهم شد .



بیمارستان درهرحال بیمارستان است ، اماسروس (خدمت) لازم وجودندارد . برخی از داکتر ها و پرستارها افغان وازارتش افغانستان هستند . هنگامیکه با ایشان صحبت می کنی ـ متبسم اند ، اما ازچشم های شان خشم ونفرت می بارد . صحبت هم که نمی شدبا آنها کرد چه هیچ کسی ازایشان روسی نمی دانستند . روزی دوبار باید به زخم بندی(پانسمان) می رفتم. ومن اطمینان داشتم که یکی از پرستارهای (زن) افغان عمداً" اذیتم میکند . اما اینهمه برای من بی تفاوت بود .

روزوشب همانندحالت رویا ، پیکرهای معیوب آن دو کودک را که به خانه شان نارنجک انداختم. دیگرهمانندانسان نمی توانستم بخوابم واکنون هم نمی توانم بچه گک ودخترک همچون کابوسی در رویایم می آیند- من حتی متیقن نبودم که آیا میخواهم بخانه بر گردم یاخیر ؟

پسانها ویتامینهای تزریقم می کردند . پزشک برایم گفت که سخت لاغروضعیف شده ام .اماچسان امکان داشت که با چنان خوراکی آدم بتواندتندرستی اش راباز یابد مایع مکروهی رابرایم میاوردند گوشت که هرگز نمی دادند .سرباز شناسه یی گفت که ما را بحساب روزانه (۹۰) کوپیک (یک ربل روسی صد کوپیک میشودم) اعاشه می نمایند حتی درروسیه باچنین مبلغی نمی شودبه سیری نان خورد . همین شناسا اضافه کرد که منزل سوم بیمارستان (ازهمه نه منزل اش) به افسران بلندرتبه وصاحب منصبان وزارت دفاع تخصیص داده شده و بطورفوق العاده اعاشه میشوندا ما بحساب (خرج) ما .

امامن شخصاً احساس گرسنگی نه میکردم . پیوسته دربارهٔ آن لحظه حساس می اندیشیدم که در آن ـ



لاش روسی

قاتل شدم. باخودمی اندیشیدم که من درکودکی ارتش شوروی راکه دربرابرمتجاوزین هتلری درهنگام جنگ بزرگ میهنی (جنگ جهانی دوم - م) قهرمانانه میرزمید، چنین تصورنمی کردم. مشترکین جنگ بزرگ میهنی اکنون هم با غرور برحق وقانونی اوفعالیت های قهرمانانه عسکری خودبه‌نوه های شان حکایت میکنند. من این حکایات را ازپدربزرگ وکاکایم شنیده ام اما، من به‌نوه‌های خوداز عمال قهرمانانه ام چه‌خواهم گفت؟آیا اینکه علیه مردم ملکی وغیرنظامی جنگیده ام واینکه‌حتی یک سرباز را هم دربرابرخودمشاهده‌نکرده ام؟ زیرا دشمنان (مجاهدین)- ارتش منظم بحساب نمی آیند، آنهامانند پارتیزانهای مادرزمان جنگ‌میهنی هستند.

دوروزقبل، پیش ازاینکه از بیمارستان مرخص شوم، کاپیتانی (تورن) ازبخش سیاسی فرقه به عیادتم آمد. هنگامیکه‌نام ونام فامیلی را میخواندگفت، که باید به‌من مدال (شجاعت) داده‌شود. مدال رابرایم برسرصف مریضان، معاون بیمارستان تفویض کرد. مدال را با خونسردی ازدستش‌گرفتم، اما آنرا به‌نوه‌هایم نشان نخواهم داد. تنها با اشتراک در چنین جنگی - جنگی که‌همین حالا در افغانستان جریان دارد، میتوان بخاطرکشتار مدال بدست آورد.

من خطاب به‌همهٔ آنهائیکه سرگذشت دردانگیزمراخواهد خواند میگویم که‌به‌کمیته‌مرکزی حزب کمونیست روسیه (شی کا - کا. پی اس. اس) نامه‌نوشته و جنگ در افغانستان راتقبیح. وبامطالعه آن آنرابدیگری برسانندتا باشد این بتواندرهبران ما را کمک نمایدکه‌به‌آواز مردم گوش فرادهند.

بایددفترسیاسی (پولیت بورو) ما نراوادارسازیم که‌جوانان ما رااز جنگی بیهوده‌که‌جانهای خود رادران ازدست میدهندبه وطن‌فرا خوانند. بگذارمدالهایی که به خاطرکشتارمردم بیگناه داده می شوند- کمترشوند. سربازان ما بایدفراخوانده‌شوند.

پایان

---

(۱) جون درروسیه‌تهیه‌لباس درست ومناسب به‌هرکسی میسرنیست وتنها اشرافیون حزب کمونیست از همه امتیازات برخوردارانند، سرباز روسی هم آرزوی دست یابی بالبسه خوب رادرسرمی پرورانند. البسه پوشیدنی ومناسب درروسیه- تنها ازطریق قاچاق وسیاحان خارجی تهیه‌شده‌می تواند- م

یادداشتی: پس ازهجوم ارتش متجاوزروس به‌میهن اسلامی ما ن افغانستان عزیز- روسها درمطبوعات خودکلمه‌دری (دشمن) رابدون ترجمه‌بکارمیبرندومراد از آن مجاهدین قهرمان والحاد ستیزما هستند. ما هم بخاطررعایت امانت ترجمه‌آنرا عینا نوشته‌ومطلب را تفهیم کرده‌ایم. ازینرودرهرجایی که‌کلمه (دشمن) مذکورباشد - مراد همان باذکرکلمه (مجاهدین) در قوس‌کلمه (مجاهدین) است.

مترجم

نگاهی

به اوضاع کنونی

جهان اسلام

ترجمه و نگارش : عبدالحق عتید

مسلمانان روسیه قبل از نظام کمونیزم وبعدازان :

موضعکیری روسها دربرابر دین اسلام ازهمان آغاز (حتی قبل از عهدتزاران روسی پیش ازانقلاب کمونیزم درسال ۱۹۱۷م روشن و هویدا بودکه دشمنی سرسختانه بااین دین داشتند ، چون روسها دراشغال قازان خودراناکام یافتند ،لذا سیاست نصرانی ساختن اجباری ملت راتوسط اسقف قازان درسال ۱۵۵۵م درپیش گرفتند ،این سیاست ظالمانه بعدازعهداسقف تا آغاز قرن ۱۷م ادامه یافت ، در خلال این مدت مساجدویران ودروازه های مدارس قرآن بسته شد ،درمدت کوتاهی میان (۱۷۳۸–۱۷۵۵)روسها ازجمله ۵۳۶ مسجدموجوددرسرزمین قازان ۴۱۸ مسجدراویران وبخاک یکسان نموده ود.. وازه های تمامی مدارس راکه دران درس قرآن می آموختند بستند وبعوض مدارس خاص که دران فرزندان مسلمانیکه از دین اسلام بازمیگشتند ، گشود تا مطابق عقیده کفروالحاد دران تربیه وپرورش یابند ، ریاست و کارگردانی چنین مدارس رامبشرین مسیحی بعهده داشتند ، و برای مبارزه هرچه بیشتری برضداسلام و مسلمانان، حکومت اوقاف مسلمانان رادردست گرفت وبه این ترتیب نیروهای مذهبی راکه ازین طریق تقویه میشدند تضعیف نمود ،بهمین منوال حکومت آنعده افرادی راکه ازمیان مسلمانان ازدین خویش برمیگشتند ازدادن مالیات وخدمت عسکری معاف نموده واین بارطاقت فرسا رابردوش آنهائیکه هنوز بر

دین خودپای بندبودندمی نهاد ، تابه این وسیله آنها مجبوربه ترک دین واندیشه شان شوند ، حتی منسوب بودن باسلام ازجمله جرائم بحساب میرفت که بایدپیروان آن محکوم باعدام شوند .

درخلال فرمانروائی امپراطور کاترین دوم سیاست روسها دربرابر مسلمانان اندکی بهبودیافت ، وحملات ضداسلام کاهش یافت ،اما دیری نگذشت که درعهدسکندر دوم دوباره ازسرگرفته شد ،امامسلمانان باوجوداینهمه ظلم وبیداگریهای دشمن به دین شان بیش از پیش تمسک جسته ،وبهمان قدرفشاریکه ازطرف دشمن بالای آنها وارد میگردیددرامروحدت ویکپارچگی خود میکوشیدند ،وعلنا ازدین و آئین خویش دفاع می نمودند ،احساس و شعوراخوت اسلامی سخت در میان شان رشدیافته بود ،وهمین احساس بودکه صفوف آنها رامنسجم ساخت.

ودربرابر ظلم وبیدادگریهای دشمن قیام نموده وباگرفتن جان برکف جهاددرراه خدارا اعلان نمودند ،رهبری این جهادرا علماء نامورمسلمانان ودررأس امام

شا مل وا وزدن حا جی بعهده داشتند.
جا ی تأسف درین ا ستکه بسیاری
ا زا نقلابها ی ا سلامی راکه مسلمانا ن
برضدا شغا لگرها ی روس براه انداخته
ا ند ،مسلما نا ن جها ن ازان آگا هی
چندا نی ندا رند ،وعلت ا ین امرنیز
درسیا ست ا نحصا رگری روسها نهفته
ا ست بطوریکه ا جا زه نمی دهند اخبار
ا ین قیا مها ی آزا دیخوا ها نه ا ز
مرزها ی تحت سیطره ٔ ا یشان بخا رج
ا نعکا س یا بد ،ویا بگونه ٔ دربدنامی
وتهمت بستن به ا یشا ن تلاش ورزیده
آنها را دشمنا ن ا نقلاب روسیه و
ما نع پیشرفت تمدن میخوا نند .

علی ا لرغم ا ین کوششهای ظالما نه
درجهت نصرا نی سا ختن فرزندا ن
مسلما نا ن وطرد آنها ا زخانه ودیا ر
ا صلی شا ن به جا ها ی دورا فتا ده
ومصا دره ٔ ا موا ل ودا را ئی آنها ،
نوا سه ها وبا زما ندگا ن شان دوباره
به ا سلام با زگشتندوبا وجودشکنجه
وبیدا دگری روسها شعا ئر دینی شان
را درخفا ء وپنها ن ا زچشم آنها ، بر
پا میدا رند ،بطوریکه میتوا ن نسل
موجوددرقرن حا ضررا درتمسک بدین
ومذهب قوی ترا زآنها ی که قبلا ا ز
ا یشا ن بودنددریا فت و فعلا "
فعا لیتها ی گسترده دربخش ، نشر
دعوت ا سلامی دا رند ،حتی میتوا ن
خودقا زا ن را مرکز تجمع وفعا لیت
ا سلامی دا نست بطوریکه د ر ا ن
پوهنتون ا سلامی بنا یا فته که تعداد
هفت هزا ردا نشجودا رد ، ومطبعه
ا سلامی که درسا ل ۱۹۰۲م دو صد و
پنجا ه کتا ب مختلف ا لنوع را د ر
دونیم ملیون نسخه به طبع رسا نده
ا ست ،ا ین دا نشگا ه دا رای کتابخانه
بزرگ ا ست که سا لانه درحدود بیست
هزا رنفرا زا ن ا ستفا ده می نما ید،
وعلاوه ا زا ن تعدا دمدا رس دینی و
مسا جدسا لانه برا ن ا فزوده شده و
میتوا ن تخمین زدکه برا ی هرهزار
نفریک مسجدبنا یا فته ا ست ه ا ینهمه
فعا لتها علی ا لرغم تلاشها وموا نع
که روسها برسررا ه آنا ن ایجادنموده
اندصورت می پذیرد ،آنها در فکر
تشکیل حکومت مستقل وخودمختا ر
بودند وزما نیکه ا نقلاب کمونیستی
در ۱۹۱۷م بوقوع پیوست،مسلمانان
در رها ئی خویشتن ازتحت حکم روسهای
تزا ری خوشحا ل شدند ،وبا شنید ن
وعده ها ی کا ذبا نه کمونیست ها
مبنی برآزا دی وحریت مسلما نا ن
گمان بردندکه ا ندکی ا ز آزاد ی
برخوردا رخوا هندشد ، ا ین گما ن
ا نها به مثا به ٔ رفتن ازصحرا ی حرم
به زیرآتش سوزا ن بود ،وزما نیکه
کمونیستها قدرت را کا ملادر دست
درفتندمسلما نا ن را بزوروسرنیزه
مجبوربقبول ا ندیشه کمو نیزم
نموده وا رتش سرخ برا ی انجام ا ین
ا مردست بکا رشدومدت سه سا ل تمام
به درونمودن مسلما نان درین منطقه
پهنا وریکه ا زبحرآرا م تا کوهها ی
ا ورا ل ا متدا ددا شت دست زد ، و
کمونیستها کوشیدندتا آثارومعالم
ا سلامی را ا زین منا طق مسلما ن
نشین محوونا بودسا زندلذامسلمانان
را ا زمیهن ا صلی وآبا ئی شا ن به
زندا ن پهنا ور جها ن یعنی سایبریا
هجرت ا جبا ری دا ده وبعوض روسهای
ا صلی وکمونیستها ی ملحد را د ر
وطن آنها جا یگزین سا ختند ، ود ر
آذربا یجا ن وترکستا ن وقرم آنها
را مسکن دا دند ، تعدا د زیا دی ا ز
مسلما نا ن بخا طرسربا ززدن ا زین
پلان شوم ومقا ومت دربرا بر آ ن
جا نها ی شیرین خویش را ا ز دست
دا دند ، ودرا خیرکمونیستها موٴ فق
گردیدندکه آثا رومعا لم ا سلامی را
ا زبین ببرندوپیروا ن آنا نرا ازین
منا طق طردونا بودسا زند . به طو ر
مثا ل درسا ل ۱۹۱۷م تنها در قرم
درحدودپنج ملیون مسلمان زندگی
میکردوتا سا ل ۱۹۴۰م ا ین رقم به
چها رصدهزا رکا هش یا فت . همچنا ن
درجمهوریتها ی تتا روبا شکریا د ه
ملیون مسلما ن می زیست که تاحال
جزخدا کسی ا زسرنوشت آنها آگا هی
ندا ردوهنوزسدها ی آهنین که روسها
برمرزها ی مستعمرا ت خودزده ا ند
ا زسرنوشت ۳۵ ملیون مسلما نیکه
درجمهوریتها ی ا سلامی دیگرزندگی
دا شتندا طلاعی دردست نیست . و
هدف ا زین همه شکنجه ها در مور د
مسلما نا ن هما نا جنگ و دشمنی با
ا سلام ا ستکه کمونیستها میخوا هند
بهروسیله ٔ آنرا ا زقلب مسلما نا ن
بیرون سا زند .

درکنفرا نس منعقده کمونیستها
درسا ل ۱۹۲۳م آمده ا ست :

(درداخل جمهوریتهای اتحادی
سی ملیون مسلما ن یا فت میشو د
که هنوزبه رسم وعا دا ت مذ هبی
خویش پا بندبوده وتاحال هیچ ضرری
به آنها عا یدنگردیده آنها ا ز ین
تقا لیدمزخرف وبا طل قرون وسطی
که بدین منتهی میشود پیر و ی

نموده وهدف ازان ضربه زدن به انقلاب کمونیستی است ، بعد از تحقیق درین امور مطالعه خصوصیات هرملت بصورت جداگانه ، فیصله نمودیم تا طبق برنامه ها و پلان های لازم برای محوونابودی این عقایدباطل ومزخرف ازمیان آنها عمل شود).

ستالین درسرکوبی ونابودی مسلمانان نقش قدم سلف خود لینن را پیروی نموده واز جمله حرفهای که درین مورداظهارنموده گفته است :

(خیلی خوشوقتم ازینکه اعلان نمایم که اتحادشوروی (روسیه) به پیروزیهای چشمگیری درنابودی عقایدواندیشه های اسلامی دست یافته است ، وازپیروان آن جز شمارناچیزیکه آنهم درراه نابودی واضمحلال است باقی نمانده ، و مساجدشان نیزروبزوال است).

ازجمله تدابیریکه درمورداتخاذ گردیده بودمنع تعالیم اسلامی در مدارس ومکاتب دولتی و بسته نمودن مساجدبود ، بطوریکه در ترکستان چهارده هزارمسجددراورال هفت هزارمسجدودرقفقازچهارهزار مسجدبسته شد ، چنانچه ریمون شارل درکتاب خویش بنام (ستاره سرخ ضدهلال احمر) نوشته است :

(این مساجدبطورعموم برقاص خانه ها ومیکده ها وطویله های اسپان ....وغیره مبدل گردیده چنانچه مسجدبزرگ سمرقندبه باشگاه ملحدین تبدیل یافت).

به این ترتیب کمونیستها وقتی که نفوذخودرا بزورسلاح برمناطق پهناورمسلمان نشین در قفقاز و آذربایجان وترکستان و قازان و غیره تحکیم بخشیدندوهنوزهم باین عملیات جنایتبارخویش ادامه می دهند ،اما ساکنین این سرزمینها بقدرتوان وقدرت خویش درروياروی کمونیستها قرارگرفته ومنتظرء فرا رسیدن فرصت اندکه اززیر ظلم و شکنجه آنها نجات یابند .

کمونیستها بخاطرسرکوبی مسلمانان درین مناطق جنگهای خانمانسوزی را براه انداختندکه خالی ازهرنوع رحمت ومنافی انسانیت است از قبیل شکنجه های هول انگیز که از دیدن آن موی دربدن راست میشد و زمانی آنها رادردام گرسنگی نگاه میداشت ووقتی آنهابه کشتارگاه انسانهای مظلوم وبیدفاع میکشاند، و هنگامی هزاران تن آنها را به زندان بزرگ جهان (سایبریا) تبعید اجباری میکردودرانجا همه را یکجا سرمیزدددرآغاز انقلاب سرخ در ۱۹۱۷م شمارمساجدمسلمانان در روسیه ده هزارمسجد و عدد علماء مسلمانان به بیست هفت هزار عالم بالغ میگردید ،وحالاشماره علماء به چهارصدتن کاهش یافته وحکومت روسیه دروازه هشت هزار مدرسه اسلامی را بست .

<u>سیاست ملیت خواهی :-</u>

زمانیکه انقلاب سرخ کمونیست درسال ۱۹۱۷م ازمسکوسربرآوردبه سوختاندن خشک وتردرسرزمین مسلمانان آغازنمود ، ودرمقابل ظلم وجبرآنها نهضتهای متعدد مسلمانان ایستادگی نمودند ، مردمان بشکیروتتاروقرم تحت رهبری زعیم شان (شلبی وبخارا تحت قیادت امیرشان ، سیدعالم) دستورجهاددادند ، وزمانیکه این انقلابها همه شکست یافت ، امیر تتار (علی الرغم) که روسها اورا سلطان گالینیف مینامیدندبافکر تازه که همانا متحدشدن همهء سرزمینهای اسلامی تحت یک دولت واحدیکه باروسیه اتحاد نماید ، رهبری آنها رابدست گرفت ، اما دیری نگذشت که درسال ۱۹۲۳م راهی زندان گردیدودر۱۹۳۷ از طرف روسها که اورا دشمن ملت میخواندند اعدام گردید .

روسها بخاطرآنکه خوبتربتوانند نیروهای مسلمانان را متشتت وپراگنده سازندورشته اخوت اسلامی راازمیان صفوف مسلمانان جدا کنند ،به سیاست ملیت خواهی متوسل شده به تجزیه صفوف متحدو مستحکم آنها تحت اسم قومیتهای ساختگی ولهجات مختلف بانواع دسایس و حیل پرداختند ،وبرای هر کدام خواستاروحدت علیحده وخودمختاری علیحده گردیدند ، ودرپهلوی این فعالیتهای خصمانه به محو لغت قرآن کوشیدندوپیوسته بدین اسلام حمله میکردند،هرجماعتی راکه بزبان خاص صحبت میکردندبصفت قومی خاص شناختندکه این عمل بردشمنی وعداوت میان مسلمانان افزود و برصفوف متحدوفشرده آنها خلل ایجاد نمود ، علاوه ازین پلانهای شوم در

نابودی مسلمانان، به‌عملیات مهاجرت اجباری مسلمانان به مناطق کفرنشین دست زدوبعوض خودکمونیستها رادروطن ومأوای آنها جایگزین ساختندتابدین وسیله مسلمانان دردیارخویش دراقلیت قرارگیرندونتوانندازدین خویش دفاع کنند .دربن شکی نیست که سیاست ایجادملیت خواهی یک سیاست سردرگم درساحه اداری و اقتصادی وعلمی بشمارمیرودزیرا این پالیسی مبنی برایجاد زبان های غیرمعروف وپوشیده‌است ونمی توان آنرادرمیزان فرهنگ های معروف شناسائی نمود ،بلکه این پالیسی به‌نظریات وافکارمترد د ونا پایدارا ستوار است ، درپیش گرفتن چنین سیاستی دروقتی صورت می گیردکه‌اقوام وزبانهای مختلف جهان درکوشش آنندتادرمیان هم نزدیک شوندویک ملت وزبان واحدی را تشکیل دهندروسها کوشیدندازبک زبان ملیتهای مختلف را به‌میان آورندتاوحدت وهمبستگی آنهارا ازمیان بردارند ، بطورمثال تتارها قبل ازانقلاب کمونیستها از بزرگترین وقوی ترین عنصراسلامی درروسیه به‌حساب می آمدند ،آنها دارای زبان وفرهنگ خیلی عالی بودندکه‌سابقه‌بس طولانی داشت ، این ملت ازامتیازات تاریخی عظیمی برخورداربودزمانیکه انقلاب کمونیستها آغازیافت ، و خود را نیازمندمساعدت وهمکاری آنها در جهت پیروزی انقلاب شان یافت ، ازانها خواستارکمک و مساعدت گردید ، وبالمقابل به مسلمانان وعده‌دادندکه‌در صورت پیروزی انقلاب کمونیستها ،اجازه تشکیل دولت مشترک باشکریاوتتار را به‌آنها خواهدداد ، مسلمانها از پی این وعده‌های دروغین دررکاب انقلاب اکتوبرقدم بقدم آنها را یاری نمودندتاآنکه انقلاب کمونیست ها به‌پیروزی رسید ،وزمانیکه‌پایه های حکومت کمونیسم استوارگردید حکومت مسکودرسال ۱۹۱۹م ازوعده خویش مبنی برتجمع مسلمانان تحت یک ملت ویک دولت واحد ،تاسیس جمهوریت باشکریا درکشوریکه‌غیر از ۲۵ فیصدازباشندگان آن دیگر همه‌اجنبی اند ،انکارنمود ،وسپس جمهوری تتاری را تاسیس نمود ، و ازجمله‌عادات روسها این است که آنها برتمامی کشورهای مستعمرهٔ خویش اسم جمهوریت را به منظور گمراه‌ساختن ملتها اطلاق مینماید چون ازین عمل وتشکیل جمهوریت های متعدددرساحهٔ بین المللی حداکثراستفاده‌رانموده‌زیرا هر کدام‌بمثابهٔ دولت مستقل حق رأی دهی دارد ،وزمانیکه‌روسهاجمهوریت باشکری راتشکیل دادندمجبور به ایجادزبان باشکری گردیده‌واساس ومبادی آنرادرسال ۱۹۲۳م‌مبتنی بر لهجهٔ تتاری های قدیم وضع نمودند ،هرچنداین زبان مولود ملانما ودست آوردهای روسها بود ولی باآنهم به‌پایه‌اکمال نرسید و بهمان وضع ناقص باقی ماند . کمونیستها تلاشهای پیگیرخویش را درجهت پراگنده‌ساختن مسلمانان تحت‌اسم پالیسی ملیت‌خواهی انجام دادندتامسلمانان رابرسر دوراهی قراردهند ،مگر این مسلمانان توانستند که برای خویش جمهوریتهای فدرالی راعلی الرغم ظلم واستبدادروسهاتاسیس نمایند ، و بدین ترتیب شش جمهوریت اسلامی ازین ملیتهای مسلمان ازجملهٔ (۱۶) جمهوریت فدرالی درساحهٔ روسیه تشکیل گردید ،اماملتهای مسلمان دیگر اغلبیت آنان درده جمهوریت‌خود مختارجمع گردیده‌که‌ازانجمله‌نه ملیت آن درجمهوری روسیه‌و دوی آن درجمهوری جورجیا میباشد ، و هدف ازهمهٔ این تقسیم بندیها همانا نابودساختن وتجزیه امت اسلامیست .

کمی وزیادی حملات روسها بر اسلام بقدراحتیاج ونیازمندی کمونیستها به‌مسلمانان ویااستغناء ازآنهاست ، چنانچه‌اگرنیاز به پروپاگندوتبلیغات نادرست در کشورهای اسلامی احساس نماید ، اندکی درسیاست حمله‌براسلام می کاهند ،وزمانیکه‌خودرا مستغنی یافتندازهرنوع حقارت وتعذیب درمورداسلام ومسلمانان دست بردارنیستند ،اماهدف شان در مجموع یک هدف است‌که‌همانامبارزه پی گیرومستمربرای نابودی اسلام ازصحنهٔ زندگیست ، اگرآنها در ابتداء انقلاب شان دم ازسازش میزدندحقیقت راآشکارنمی ساختند امابعدازبدست گرفتن قدرت و زمام امورعلنادرقول وعمل این

حقیقت را به‌اثبات رسانده‌اندکه دشمنی آنها با اسلام ومسلمانان یک اصل ثابت ومسلم است . و همه رهبران کمونیست ها بردشمنی و امحای اسلام ازصحنه‌گیتی اتفاق نظردارندا ما بشرط اینکه طرقی بایددرپیش گرفته‌شودکه‌سودمند و سازنده‌باشد ، بطورمثال ما می بینیم که‌سیاست حزب کمونیست‌در ابتداء انقلاب دربرابرمسلمانان سیاست‌مترددومشکوک بودا ما بعد ازبدست‌گرفتن قدرت این سیاست واضح وآشکارگردید ،زیراکمونیستها برهمهٔ مساجدومدارس دینی حمله برده‌آنراویران وبخاک یکسان کرده‌وعلماء ودانشمندان اسلام را دستگیروبه‌جوخهٔ اعدام سپردند و گناهی جزاینکه‌بگویندپروردگار ما(خدا)است ، نداشتند .

دشمنی وعداوت‌کمونیستها در برابردین برسه‌پایه‌استوار است :

۱- الغاء اوقاف اسلامی بصفت‌اینکه این موٴسسه‌یگانه‌مرکزتقویه‌بنیه مادی مسلمانان بشمارمیرود .

۲- الغاء محاکم شرعی ،زیرااین محاکم برای مسلمانان حق‌میدهد تادرامورزندگی روزمره‌شان خود قدرت رادردست داشته‌باشند .

۳- الغاء مدارس دینی ،زیراتربیهٔ اسلامی اساس‌حیات انسان است چون تربیه‌سالم اگرمبنی برتقوی واصلاح نفس باشد ،فاسدساختن آن دشوارخواهدبود .

زمانیکه‌ما سخن ازاوقاف‌اسلامی درروسیه‌رابزبان می آوریم‌مفهوم آن همهٔ جمهوریتهای تحت سیطرهٔ روسیه‌است ، چون اوقاف در نزد مسلمانان یگانه‌مصدردرآمدهای احتماعی است که‌ازحاصلات زراعتی مردم جمع آوری گردیده‌ودرجهت عمران وموٴسسات عام المنفعه‌از قبیل شفاخانه‌ها ،مدارس ، کمک به‌بینوایان ومحتاجان ...ازان استفاده‌میکنندوجودهمچومراکز تعاونی درمیان جمعیت‌مسلمانان آنهارااز هرنوع مضیقه اقتصادی نجات داده‌ودست‌نیازشان را به دولت قطع میکندبلکه‌دولتهااحیانا خودبآنها دست کمک ویاری دراز میکنندوبه‌این ترتیب کمونیستها به‌اهمیت‌چنین مراکزعام‌المنفعه پی برده‌بازوروحیله‌آنراازدست مسلمانان بازستانده‌وزمام‌اختیار توزیع اوقاف رادردست‌گرفتند و مسلمانان راازمنافع وبهره‌های آن دست‌خالی ساختند ، وبا این عمل خویش اساس‌فعالیت ونهضت اسلامی رابه‌بادنیستی سپردند .

وسپس بعدازتطبیق این مرحلهٔ ازنظام کمونیزم قدرتهای حاکمه به‌حملهٔ به‌بزرگان وعلماء دین آغازوجام غضب خویش رابسرآنها ریختندبطوریکه‌ایشان رابه نام دشمنان انقلاب معرفی وازمیهن اصلی شان به‌جاهای دوردست می فرستادند ، وبعدازسال ۱۹۳۱ -م آنهارابنام جاسوسهای جاپان و المان هتلری دستورهجرت‌اجباری داد ،روسهاازین فرصت دهشت‌افگنی استفاده‌نموده‌مسلمانان را از رفتن به‌حج کعبهٔ شریفه و اداء فریضه‌زکات بازداشتندوبآنهائیکه روزه‌ماه‌رمضان رامیگرفتند به صورت‌وحشیانه‌حمله‌نموده‌وبزور و اکراه‌آنهاراازروزه‌گرفتن‌بازمی داشت .وبدین ترتیب کمونیستها مراحل مختلف رادرجهت رسیدن به آرمان خویش وسرکوبی مسلمانان بکاربستندودرنتیجه‌غفلت‌مسلمانان درموردشناخت‌دشمن یکی بعددیگری درکام این دشمن خونخوارسقوط نمودند .



ترجمه: جلال فرهیخته

ترکستان مستعمره

اما بکلی مسلم است که یک چنین پیروزی نیز در امر استخراج معادن از آرزوهای دهه (۶۰) بکلی دور بود. لیکن این موفقیت کوچک در امور معدن، کارخانه‌داران روسی را از تخریب صنایع معدنی ای که تا ورود روسها بمنطقه گرچه هم بشکل بسیار ابتدائی موجود بود، باز نداشت. نگاهی بچشم دیدهای دلچسب تاتارینوف انجنیر معدن شناس که از دیدگاه وظیفه و تخصص نسبت به هرکسی با وضعیت امور معدن بهتر آشنا بود، می افگنیم. چشم دیدهای او به سال ۱۸۷۰ تعلق می گیرد:

صنایع استخراج معادن که در حدود والی نشین ترکستان وجود داشت و متعلق به ساکنین بومی آن بود، با ظاهر شدن کارخانه‌داران روسی در منطقه به سرعت رو به اضمحلال و نابودی میرفت بی آنکه کارخانه های دیگری جای آنها را بگیرد تا بتواند برای خود سرمایه داران، منطقه و دولت مفید باشد. کارخانه داران روسی با ارعاب اهالی بومی منطقه نسبت به مسئولیت در برابر قانون مبنی بر تولید بدون رعایت مراسم فورمالیته، کارخانه های آنان را متوقف میساختند. هرگاه کارخانه‌داران روسی شیوه های عقلانی (راسیونال) استخراج فلزات را بمنطقه وارد میکردند، کارخانه ها را برپایه‌های محکم بناء می نمودند، دراینصورت امحای شیوه های خشن استخراج فلزات سودمند میبود و کار جدید، هنگامیکه هم به خود کارخانه‌داران صنایع معدنی مفید بود، در کشور نیز باز تابی سازنده میداشت.

با تأسف هیچ چیزی نظیر آنچه گفتیم بوقوع نه‌پیوست، در برابر سقوط صنایع محلی، کارخانه های روسی هم به میان نیامد، اگر هم وجود داشت، بدتر از کارخانه های محلی بود.

رجال جدید با افکار و اندیشه های معتاد به صنایع استخراج طلا و بدون پایه و مبنای علمی و مستدل و مجهز به جوازنامه‌ها، بدون مطالعه کشور و تنها با مشاهده کار اهالی منطقه که متوقف شان می سازند و در جای آن ستونهای نصب میکنند، گاهی هم بدون هیچ درخواستی با حفظ اماکن برای روز مبادا، در منطقه پرسه میزنند.)

بدین ترتیب شست وشوی طلا در نشیبیهای (آلاتا وجونگار) در امتداد دریاهائیکه به (آلاقل)، که در آن تا هزار نفر چینائی کار می کردند و (کوزنیتسوف) با زرگان در مدت دو سال ۱۸۶۸–۱۸۶۹ حدود سه پوند طلا استخراج کرده از بین رفت، بدین منوال تولید سرب در نزدیکی ترکستان سقوط نمود و به جای آن با زرگان (پیر وو شین) فابریکه‌ای تاسیس کرد که توانائی استحصال فلز را از غنی ترین سنگ های معدنی نداشت، و از قرغزهای

که قبل برین هم درین کار اشتغال داشتند استمداد جست. بدین شکل، ذوب سرب در مغولوتاو درنزدیکی خجند، ذوب نقره درحوالی (بریوچ ملا) وطلاشوئی در امتداد دریاهای (چیرچیک)، (تالاس)، (تیرسو) و همچنان درمسیردریاهای (تیان شان) و (آلاتا وچونگار) از بین رفت وعوض آنها هیچ چیزی بوجود نیامد)

اکتشافات معدنی، چنانچه که می بینیم، خصوصیت بکلی احتکاری دارد، بجای تفحصات درست علمی، کارخانه داران امورمعدن بمعاینه سطحی صنایع معدنی محلی (در منطقه) میپرداختند و با نشانی کردن معادن قبلا" کشف شده (نصب ستونها) ثروتهای معدنی، نطفه های امورمعدن را درمنطقه خنثی میکردند.

غنای ناچیز معادن مکشوفه به اضافه کمبود سرمایه کارخانه داران روسی در امورمعدن، باعث رشد ضعیف امورمعدن گردید.

درغیرآن، درین دورابطه ممکن بود منطقه درسالهای نزدیک پس از اشغال آن، دارای خط آهن می شد، اما چنین چیزی بوقوع نه پیوست وازهمینجا، چند معدن محدودی که کشف شده بود می پلکیدند و موجودیت خودرا ازدست می دادند.

روند تبدیل کردن منطقه به مستعمره اساسا ازراه پنبه کاری صورت گرفته است. به مطالعه مسئله میپردازیم.

باید دانست دلچسپی ای که پسانها دردهه (۶۰) نسبت به پنبه ترکستان کاهش یافت بنا برتغیروضعیت بین المللی پنبه بود، هرگاه قیم پنبه را درایالات متحده امریکای شمالی درسال ۱۹۰۰، ۱۰۰ واحد فرض کنیم درآن صورت درمرحله مورد علاقه مان نوسانات زیراین قیم را خواهیم داشت:

سال	قیمتهای نسبی
۱۸۵۹	۱۱۸
۶۰	۱۳۹
۶۱	۳۳۶
۶۲	۷۲۳
۶۳	۱۰۹۱
۶۴	۹۷۲
۶۵	۴۶۴
۶۶	۳۳۹
۶۷	۲۶۸
۶۸	۳۱۲
۶۹	۲۵۸
۷۰	۱۸۳
۷۱	۲۲۰
۷۲	۱۹۶
۷۳	۱۸۳
۷۴	۱۶۱
۷۵	۱۳۹
۷۶	۱۲۶
۷۷	۱۲۲
۷۸	۱۱۶
۷۹	۱۲۹
۸۰	۱۲۲
۸۱	۱۳۱
۸۲	۱۱۴
۸۳	۱۱۴
۸۴	۱۱۳
۱۸۸۵	۱۰۱

آنگونه که می بینیم، جدول صعود قیم را از ۱۸۵۹ ببعد نشان میدهد. این صعود خصوصا در سال ۱۸۶۳ بطور افسانوی است. اما بار دیگر، پس از سال ۱۸۶۳ روند بدون وقفه تنزل قیم تا سال ۱۸۵۵ هرچند هم با نوسانات آغاز می شود، دلچسپی به پنبه ترکستان طوریکه بخاطر داریم، درسالهای (۶۰) خیلی زیاد است. آنگاه که قیمت پنبه بسیار بلند بود و بذر پنبه آزمایشی کارلوویچ هم مصادف با همین سال (۶۳) است که بالاترین قیمت پنبه در آن دیده میشود. اما قیم بزودی تنزل نمود و دلچسپی هم روبکاهش رفت. اما ویژه آنست که با اتکاء به نظر بیلانس تجارتی فعال که درین مرحله بطورفوق العاده ای مؤفقیت آمیز نبود، مقامات درطول اینمدت از زرع وبذر پنبه امریکائی در مناطق تازه اشغال شده دست نمی گرفتند و از سال ۱۸۷۴ حتی آبیاری دشتهای کم حاصل نیز تصویب شد. اما دستگاه دیوانسالار قدرت بدون دلچسپی کافی مالکین صنایع به این مسئله، نتوانست به مطلب موردنظرش دست یابد. تدابیر متخذه بخاطر پنبه مقامات ترکستان فقط از امکان اختلاس صدها هزار پول دولتی محروم ساخت. ضمنا" در اختلاس مربوط به آبیاری دشتهای کم حاصل حتی خودگورنرجنرال (والی کل) کاوفمان آشکارا دخیل بود.

اینک نیمه دوم دهه هشتاد فرا میرسد که به قیم پنبه صعودی تازه

بخشیده است .با زهم به اقتباس از همان جدول میپردازیم :

سال	قیمت نسبی پنبه
۱۸۸۵	۱۰۱
۸۶	۱۱۰
۸۷	۱۰۰
۸۸	۱۱۵
۸۹	۱۲۴

درظرف پنج سال شاهد صعود بیست وپنج درصدی قیم هستیم همزمان با این، درآسیای میانه کار اعمار خط آهن اطراف کسپین پیش میرود .درسال ۱۸۸۴راه مذکور تا (مرو) امتداد یافت ، در۱۸۸۶ تا دریای آمو ودرسال ۱۸۸۸تا سمر قند رسانده شد .

بدین منوال، صعود قیم وتنزل ارزش حمل ونقل همزمان عمل می کردند .دلچسپی مالکین صنایع به سیاست دولت درجهت تحکیم بیلانس تجارتی اضافه شد .وفقط درهمین وقت است که مشکلات کشت پنبه امریکائی درمنطقه حل شده بنظر میرسد .قیم مفید ،دست وپاچگی و شتابزدگی را دربذرپنبه بار آورد . منطقه به ناحیه پنبه مبدل شد .

فارم سرمایه داری :

درو هله های نخستین،پنبه کاری میکوشیدراه کارفرمایان فارمدار را درپیش گیرد .با گذشت هر سال تعداد مزارع پنبه امریکائی بیشتر میشد ،مزارع رشد ونمومی کردند وموازی با انکشاف پنبه کاری شیوه های تصفیه ،بسته بندی وپرس پنبه بهتر میشد ،کم کم پنبه ترکستان که تخم آن امریکائی بود جای ثابت وپایداری برای خودکسب و دربازارهای ماسکو وشهرهای دیگر روسیه بازارفروش خودرا تاءمین کرد .ترکستان را شتابزدگی ودست وپاچگی برای بذرپنبه فراگرفت تجاران،مامورین،افسرها،آنانیکه درموءسسات اداری کارمیکردند ، همه آنهائیکه مقداری پول داشتند به زرع وکشت پنبه واعمارفابریکه های پنبه روآوردند .

اکثراین فارمها بر مبنای اجازهءآزاداعمارگردیده بودند وتعدادزیاددیگر ،بگواهی همان منبع ازماشینهای پیشرفته وشیوه های بهترزراعت پنبه استفاده می کردند

اماچندسالی نگذشته بود که فارم های پنبه دچارورشکست کامل شدند ،حتی آنهائی هم که به قول ماسلسکی ازفارمهای فعال، پر تحرک ومستعدبحساب می آمدند و دراستعدادشان درزرع پنبه از ساکنین بومی نیزپیشی گرفتند ، تاب نیاوردند .(کمپنیهای روسی بزودی اموال وتصرفات شانرا یا نابودکردندویا تقلیل دادندوبه سیستم خیلی ساده وبیخطرخریداری پنبه ازساکنین محلی روآوردندکه این خودبیانگرمرحلهء دوم پنبه کاری آسیای میانه درسالهای اخیر است ، هرچندیک چنین خریداری پنبه درمقیاسهای کوچک قبلا"نیزمورد آزمایش قرارگرفته بوده است)

علت عدم موءفقیت فارمداران پنبه درکجاست ؟

علت اساسی همین حالادر نقل قولی اوفیودوروف نشانداده شد . سرمایه گذاری درخریداری پنبه و عملیات سودجویانه بمراتب سود مندتر ،آسانتروبیخطرتربود تا سازماندهی اقتصادپنبه کاری کشاورزان صاحب فارم .

ادامه دارد



شب های ترکستان

شهر مقدس مکه پر از جمعیت حجاج بیت الله الحرام بود، مردمان زیادی از ملیتهای مختلف وچهره های رنگارنگ درجها را طراف حرم مکی جمع بودند، سیاهان از قاره افریقا وسفیدپوستان از اروپا و امریکا، وچهره های زردرنگ ممیز مردمان آسیای میانه بسوی مکه در حرکت بودند. عرب وعجم یکجا صف گرفته تکبیر وتهلیل گویان بگرد خانه خدا مراسم طواف بجا میکردند گروهی سعی صفا ومروه و جمعی مصروف دعا ونماز درمقام ابراهیم علیه السلام بودند ودسته هم در نوشیدن درآب زمزم بیکدیگر سبقت می جستند.

درین سرزمین مقدس است که مردم از گوشه وکنار جهان جمع می شوند وبرادروار با یکدیگر دیدو وادید میکنند، زبانها ورنگها شان ازهم فرق دارد وفقط یک چیز آنها را بهم یکجا ساخته... ایمان بخدا وپیامبر وقرآن..

بعد ازاینکه فریضه ظهر را ادا نمودم، روبسوی اطاق که در مکه مکرمه دران اقامت داشتم نمودم، دراثناء راه گذرم به پس کوچه افتاد که دران بسیج وسجاده وکلاه های زردوزی ورساله های ادعیه ماثوره فروش میرسید، دردکان کوچکی نشستم.. نظرم برخ سوداگری افتاد که سیمایش بیانگر کهنسالی او بود. دانستم که عربی نژاد نیست ...این حقیقت ازرنگ وچهره اش بخصوص زبانش هویدا بود.... من درحالیکه دانه های تسبیح زیبای را درلای انگشتان ظریف ونا توانم گرفته بودم گفتم:

پدر ازکدام کشوری؟؟

با دیده های تیزوتندیکه غم و نا امیدی را همراه داشت، گفت:

(ازسرزمین پهناورخدا ...)

-" بلی میدانم... مقصودت کدام یکی ازین سرزمینهاست ..."

-" لحظه خاموش شدو اشک درچشمانش حلقه زدوگفت:

-" ازترکستان ...."

اندکی بفکرفرورفتم سپس به خود آمده گفتم:

-" این کشوراز همسایگان ترکیه است ???

تبسم مسخره آمیزی نمودوگفت:

-" مسلمانان وطن خودرا نمی شناسند.. چه وظیفه داری ??

-" طبیبی هستم ازسرزمین مصر."

-" ازخطه ازهرشریف.. وترکستان را نمی شناسی?? بسیارخوب.... بدون شک امام بخاری و شیخ الرئیس ابن سینا، فارابی و بیرونی راخواهی شناخت ...."

-" بلی ایشانرا میشناسم.."

-" اینها هموطن من اند .."

این مردسالخورده که (مصطفی حضرت) نام داشت، ترکستان را مفصلا" برایم شرح ومعرفی نمود وبمن فهماند که ترکستان دراقصای شمال قرارداشته، و در نتیجه دسایس استعمار، کشورکشایان خون آشام به دوبخش، ترکستان شرقی و غربی تقسیم گردیده، بخش شرقی آنرا چینی ها اشغال وآنرا بخاک خودضم، ونامش را (سینکیانگ) - (سرزمین جدید) گذاشتند، وقسمت غربی را روسها تصرف وآنرا به جمهوریتهای اتحادی خویش مدغم ساختند، وبدین ترتیب نظام کمونیستی دردوبخش ازترکستان شرقی وغربی به سرنوشت مردم حاکم گردید. وبه اینگونه اینکشور اسلامی که ازحیث تمدن وفرهنگ و ثقافت وتاریخ مبارزه وجهاد، مجدوعظمت ازبزرگترین خطه اسلامی بشمار میرفت درکام کشورکشایان استعمارگران ملحدفرورفت و از صفحه تاریخ محوونابودگردید.

ترکستان اندلس روم بود...

عیب مسلمانان دراین است که

تاریخ خودرا نمی شناسند ، و به افتخارات وطن خودآشنائی ندارند. پیرمرد این سخنان راهمی گفت ،در حالیکه ریش سفیدوزیبایش از شدت تأثر وغم می لرزید به من متوجه شدوگفت :

ــ « آیا حال میل دارید؟ »

ــ گفتم مانعی ندارد .اما دوست دارم این داستان را از اول آن بشنوم . . .

اودرحالیکه پیاله چای را دردست تازه جوانیکه معلوم میشدنوا سه اش باشد ،گرفت وبمن تعارف کرد .

این داستان دردواندوه زیادی دارد . .حجاج هرسال بمکه میآیند وشعائردینی بجا میکنند ، وسپس بدون آنکه ازحال همدیگرآگاهی حاصل نمایند ،بهمان راهیکه آمده اندوباره باز میگردند . . . . .آیا رسالت ووجیبه مسلمانان همین است که بیایندوبدون احوالپرسی ازهمدیگروا پس به دیارشان باز گردند . . .؟؟؟

فکرنمی کنم رسالت شان همین بوده باشد . .آه . .کدامین زائراین سرزمین مقدس قصهٔ ملت مسلمان ونگون بخت راکه درپنجهٔ قساوت واستبدادنظام داس وچکش افتاده است ،ازمن به ملتهای مسلمان خواهدرساند .؟

بسیارخوب . .آیا ممکن خواهدبود کهشب باهم ببینیم . .کتب چندی در دسترسی دارم ،برایت حاضرخواهم نمود ،وآنگاه داستان دورودرازرا برایت حکایت خواهم کرد . من درینجا هستم . .وچشمانم بسر زمین سرسبزوکوههای سربفلک کشیده « تیان شان » دوخته است .کوههای پامیرکه درمرزپاکستان وترکستان وافغانستان واقع است . . . . به زنانیکه حجاب ازروی شان برداشته شده . .بجوانان عذاب دیده ومخدریکه دسته دسته به مدارس وآموزشگاههای نظام جدیدسوق داده میشوند ،تا درس کفروالحادبیاموزند ودروغ وبی حیائی فراگیرند ، تا بدینوسیله تاریخ پرافتخاروعظمت اسلام خودرا ببادفراموشی ونسیان بسپارند . .به قریه ها وقصبه ها . . به مردمان آزاده ایکه بدون کدام جرم بزندان بزرگ دنیا ــ سایبریا سوق داده میشوند ،تا درانجا در آتش ذلت وخواری ،عذاب وشکنجه بسوزندونابودشوند . . .

من ازترکستان هستم . . .

به قصه ام ازآغازگوش بده . . . . »

من درولایت (قومول)زندگی داشتم سال ۱۹۳۰م بودکه چینائیها این ولایت را درتصرف خوددرآوردند ، وهمزمان با اشغال این سرزمین ، فرمانروائی چین زمام امورآنرا بدست گرفت ،همه چیزطبق میل و هوای این حاکم بی دین انجام میشد ،حسرت ویاءس به دلها سایه افگنده واشک غم واندوه ازدیده ها بیرون می تراود ،امیر بیچاره قومول درقصرسلطنتی اش زندگی میکردوجزیک سلطه وقدرت اسمی و بنام هیچ چیزدراختیار نداشت ، بچشم سرمی دیدیم که چینائیها دسته دسته بسوی این شهرسرازیری شدند ، وحکومت مرکزی نیزپول و کمکهای فراوان ازبودجه مسلمانان دراختیارشان گذاشت تا زمینها بستانندوخانه ها آبادکنند ، و فروشگاههاتاسیس نمایند ، دران زمان که بیش ازبیست وپنج سال ازعمرم نگذشته بودکه قرآنکریم را درمسجدازبرکردم ، وخواندن و نوشتن زبان عربی وزبان ملی را یادگرفتم وبزبان چینی هم کم کم بلدشدم . .

ما ازهمسایگان چین هستیم . . ودرعین زمان قدرت حرف زدن به زبان منگولیائی راکه بما نزدیک است ودرتحت استعمارروسها قرار دارندنیزدارم .این کشوردرهر فن وهنرداستانهای زیادی ازحماسه وقهرمانیها بیاددارد .

دریکی ازروزها فرمانروائی چین اعلامیهٔ را به نشرسپردکه این خاک را ازشمال تاجنوبش تکان داد . . .مفاداین اعلامیه به مردم مسلمان ترکستان لازم گردانیده بود ،تا دختران شان را به هر یک ازجوانان چین که خواستاری نمایند ،بدون درنظرداشت اختلاف عقایدوفرهنگ رسوم وعادات به زنی دهند . . .

مسألهٔ اشغال یک کشورامریست موءقت ، وممکن روزی از بین برود ،وجنگ با دشمن حمله وگریز است . .اما اینکه دشمن مقدسات مردم را پایمال سازدو قوانین ورسومات شانرا به باد مسخره و استهزاء گیرد ،تحمل این امرکاری است طاقت فرسا .روزی فرمانروائی چین ،امیربیچاره قومول رانزد

خودخواست وبرایش گفت :

-" ای امیر ..تصمیم دارم تادامادتوشوم ..."

امیربا شنیدن این حرف در خود تکان خوردورنگ ازچهره اش پرید ودرحالیکه ازشدت حیرت میلرزید باصدای گرفته جواب داد :

-" ای حاکم! توخودمیدانی که انجام این امرکاریست امکان ناپذیر ..."

حاکم خنده مسخره آمیزی نمود و گفت :

-" ای امیر! من کلمه امکان ناپذیررا نمی شناسم "

-" این امرخداست ..."

-" خدایان رادرامورد لها کاری نیست ..من ازدل اورا دوست دارم

-" کشورکشایان راعادت است که برعقایدورسومات اهل کشورمفتوحه احترام نهند..."

-" این حرفها همه خرافات است . من به این حرفها ایمان ندارم..."

-" ای حاکم! قبول این امردشوار ترازمرگ است ..."

چهره فرمانروا دگرگون گشت و فریاد کشید :

-" موضوع مخصوص شاهدخت است .. خودبرووا ورا ازقضیه آگاه ساز.. وبدان که چندساعت بیش حق تصرف نخواهی داشت ..."

امیرازنزدفرمانروا مرخص میشود جهان روشن درنظرش تاریک جلوه میکند ،قبول این امرچنان حقارت وتوهینی استکه بالاترازان را نمی توان تصورکرد ،حال قصردرنظرش زندانی بیش نیست ، وازان پیام هول ومرگ می شنود ..اوچگونه همسروفرزندانش را خواهد دید ، هیچ قدروقیمتی برای زندگی باقی نمانده است ، آیا بکوه ها خواهد گریخت ، وبا علوفه های دشت و صحرا سدرمق خواهدکرد ،وباحیوانات جنگل انس خواهدگرفت تا چنین فاجعه را بچشم نبیند؟؟

چقدراین مظلوم نگون بخت است !! ازهمه بدترنگون بختی اینکه بعدازامارت وپادشاهی ، عزت وجلال، بهچنین سرنوشت سیاهی روبروشدن ...

امیرداخل قصرشد ..شمشیر های کهنه عصرباستان، بعنوان یگانه میراث گذشتگان، دربردیوارهای قصرمیخکوب وآویزان است ، و تفنگ های زنگ زده وازکارافتاده دوران کهن، چون اجسادگوسفند های متعفن، برروا قهای قصرساکت وآرام ،چشم فریبنده را به خود خذب میکرددرینجا صفحات پیهم تاریخ نیاکانش که گرد اعتبار زمان برروی آن نشسته است به خواب رفته ...

همسرش آهسته گفت :

-" تراچه شده ؟

امیربا دوچشم پرازاشک به او نگریست وگفت :

-"انتظاررفرمان خدارادارم..."

همسرش ازین حرف چیزی نفهمید و گفت :

-" آیا درپی تودسیسه چیده اند؟؟

بلی! من ازین کافرهای چینی امیدخیری ندارم..

-" کسیکه خدارانشناسدرحمت و عطوفت را نخواهدشناخت ..."

-" راست گفتی ..."

امیرآنگاه پرده ازروی غم واندوه برداشت وبه همسرش گفت :

-" فرمانروائی چین قصدازدواج دخترم رادارد ،این سخن گفت و دیوانه وارفریادزد :

-" دخترم به پیشم بیا ... دختر نازنینم ..."

سپس اشکهای راکه ازچشمانش جاری بودپاک کردوگفت :

-" شاهدخت عزیز ...خرس احمقی خواهدبا توازدواج کند... این امرنا ممکن است .آیا بامن موافق هستی ؟؟"

شاهدخت کوچک که چشمانش ازترس ووحشت دورمیزدوگفت :

-" پدرجان این حرف چه معنی دارد؟"

امیرترکستان که رخسارش به خون بسته می ماند ،خنده زهرداری نمودوگفت :

-" اینجا بسیارچیزهای است که تاحال فاقدمفهوم اند ، اصلاً" خود زندگی بی مفهوم است ..."

-" اما ای پدر! من اورا نمی خواهم ..."

-" لکن اوخواستاراست ..."

-" لعنت براو..."

-" درکدام دین ویا قانون رواست که دختر بدون رضایت واراده اش بهشوهرداده شود..."

-" دخترم ! علاقه میان عنصر غالب ومغلوب ،هیچگاه پابند به اصول ومبادی واراده آزادنیست .."

پدرجان ! مرگ رابراین امرترجیح

میدهم ...

امیر اشکهای دخترش را پاک کرد . ودست عطوفت پدری به موهای نرم طلائی رنگش کشیدوآنگاه با سر انگشتان مرتعش ولرزان ،رخسارهای صدبرگ گونه اش را لمس نموده و گفت :

-« قبول این امرهرگز امکان پذیرنخواهدبود ....»

همسرش با تعجب با ونگریست وگفت: چاره ٔ این امررا باید در چوکات حکمت ودوراندیشی جستجو نمودچون میدانم که اوهرگزبه شکست درتصمیم واراده اش راضی نخواهدشد .... و حتما "تصمیم های جدی درین زمینه خواهدگرفت ..توخودرهبران چین را بهترمیشناسی ..امیراندکی در اندیشه فرورفت ، وآنگاه سربلند کردواز مصطفی مرادحضرت رنگ و کاغذوقلم خواست ...

امیرنشست تا نامه ٔ مختصری عنوانی فرماندار چینی بنویسد ، ونامه را باین شرح آغاز نمود :

« ...رهبرپیروزمندچین ! قبول این امرازچوکات صلاحیت وتصرفات اینجانب خارج است ،زیراآئین ما عقدهمچومعاملات را بشدت منع میکند ،وازسوی هم دخترم حالادر فکرازدواج نیست ، وانقیاد و خضوع ام نیزبراساس همین معیار های عقیدوی وانسانی مبتنی است وچین پیروزمندنیزراضی نخواهد بودکه عادات وتقالیدهمسایگانش را نادیده گیرد ،ویاعقایدومقدسات شانرا مسخره وعبث شمارد ... این قضیه کدام بستگی به نیرومندی چین وارتش پیروزمندش دارد ... حرفم را قبول فرما ،زیراکه این گونه امورگاهی عواقب وخیم درپی خواهدداشت وزیان جبران ناپذیری درعلاقه ٔ تاریخی این دو ملت ، چین وترکستان - بوجود خواهد آورد ،واگربا تعمق دقیق واندیشه ٔ دورنگری، درموردقانونیکه نکاح دختران مسلمان را به جوانان چینی تجویز میدهد ،دقت شودبخطر بزرگ آن پی خواهیم برد ...نمی خواهم با این کلمات وحرفها ترا تهدیدنمایم بلکه آرزووهدفم تنها تحقق مصلحت دوستان و امن و استقرارملت است ، وترا به هر آنچه که نزدت مقدس است قسم می دهم که درین باره تجدیدنظرکنی . تا شایدهمه جوانب قضیه برایت روشن شود ...

با تقدیم سلامهای گرم واحترام فراوان ...

« امیرقومول » دسمبر ۱۹۳۰م

خبراین حادثه ٔ جانکاه ودردانگیز درمیان مردم شهر ،چون آتش در میان هیزم افتاد ، واز محدوده ٔ قصرسلطنتی به بیرون انتشاریافت زنان درباره آن به سرگوشی ها پرداختند ،ومردان هم با خشم و حیرت تمام ازقصه آگاه شدند ... زمانیکه فرمان روائی چین نامه امیررا ازمن دریافت داشت ، با سرعت محتوایش را ازنظرعبورداد، بعدآنرا پاره کردودورانداخت .. وروبمن نمودوگفت :

-« بروبه آقایت بگوکه چون طفلی با من بازی نکند ،این دستور قانون (صن یان صن) پدر بزرگ چین است ..وهیچ قدرت ونیروی درزمین، تاب مقاومت وشکستن قانون اورا ندارد ....»

همزمان با این سخن امیربزندان افگنده شد ،واهالی شهردرسوگ و ماتم نشست وآنشب رابه گریه روز کردند ،مردم بعدازین حادثه دریافتندکه جنگ چینی ها خطربزرگ زیرلفافه دارد ، وعین چیز - به شکل دیگری همانطوریکه درترکستان غربی تحت سیطره ٔ روس ، صورت گرفت ، دردست اجراست دران شب خواب برمژگان مردوزن قومول راه نیافت .بدترومضحک اینکه دختران جوان درتلاش آن شدندتا برای خود شوهران مسلمان سراغ نمایند ، قبل ازاینکه چینیهای فاتح ایشان را به مذبحه فسادوبی عفتی سوق دهندویاآنها را مجبوربه مهاجرت سازند ...

غم واندوه به قصرامیرخیمه زده بود ،همسربیچاره اش دیوانه وار بدون اراده بگوشه وکنارقصرمیگشت وخوردونوش وهمه را فراموش کرده بود ،فرزندان واقاربش به عین سرنوشت گرفتاربودند- وتنها دخترخوردسال امیردرصالون قصر که با قالینهای زیبا وگرانبها فرش شده بود ،ایستاده وبا خودهمی گفت :

-« چه میشودکه اوراشوهرکنم وبه قتلش برسانم ؟؟»

هیچ یکی متوجه حرف اونشد ، اما فکروهوشش پیوسته دوراین نکته چرخ میزدمادرش که زن هوشیار و



عاقلی بوددست به‌شانه‌اوزد و گفت :

ـ دخترم ، موضوع بزرگتر ازین است که‌توفکرمیکنی. . . .

فردای آنروزجاده‌های شهرقومول شاهدفاجعه‌های عجیبی بودده‌موی ازدیدن آن دربدن راست می شد ، وسرها ازهول آن بزمین می افتاد افسران چینی بزوردختران جوان راوادار به‌ازدواج ارتشیان خویش میکردند ،وپدران ترکستانی که نفرت وانزجار خودرا با این عمل ناروا اظهارمیکردند ،باشلاق و تازیانه‌لت وکوب میشدند ،وبرای اذیت واهانت بیشترگاهی هم از لگدمال وقنداق تفنگ کار می گرفتند ،بسیاری ازاهالی شهرتاریکی شب راغنیمت یافته‌یا بخارج شهر فرارو به‌کوهها ومغاره‌ها پناه می گرفتند ،ویادردل صحراهای وسیع خودراازچشم دشمن پنهان میساختند

بدینگونه روزهای سیاه‌یکی بی هم میگذشت وبردردورنج این ملت مظلوم می افزود ،درشهرما مردی بودمعروف به‌حاجی خوجه‌نیاز این مردکه‌یکتن ازمفکرین نامور ، و دانشمنددینی ووطنخواه‌به شمار میرفت ودرشجاعت ومردانگی زبانزد

خاص وعام بود ،وبزرگان و مو ی سفیدان قوم درامورمهم ، جهت کسب دستورنزداومیرفتندو ازاو مشوره میخواستند . . .

اومیگفت :

ـ اسباب پیروزی راشماخودبهتر میدانید . .صبرواستقامت . .جهاد تادم مرگ . .هیچ دستورواز شاد بهتراز سخنان پیامبرگرامی صلی الله علیه‌وسلم نخواهدبود . . . . خوب متوجه‌باشید . .آهن راجزبه آهن خوردنتوان کرد . .آنچه‌که‌من نمی دانم اینست : ملت فاقد دین و شرف حیثیت مردگان رادارند هر

چندایشان خودرازنده‌پندارند . تصرفات خودکامه‌ء دشمن تنها به تقبیح کافی نیست ، بلکه‌بایدبه حال زارووضع رقتبارخود گریه نموده ،واین حالت تسلیم طلبی را نیزبایدتقبیح نمود .آیافهمیدید ؟؟ موج سرکش وطغیان درحال گسترش وانبساط است . .فریاد جانکاه و استغاثه‌ء جانسوزمظلومان بیدفاع به‌آسمان بلندمیشد ، وتازیانه ظلم وستم ناخدایان ملحد ، بدن لخت وعریان شانرا میدرید ،زنان بحکم قانون جابرانه‌چین ،وظیفه سقایت وآبرسانی ارتش را عهده داربودند . .ومردان بیچاره و ناتوان ، ازمشاهده‌این وضع غیر انسانی خجلت وزبون ، سخت رنج میبردند " .عساکرچینی با خنده و مستی دست به‌اجسادزنان در از نموده‌عشقبازی میکردند ،گویاآنها حیوانات بوده‌باشندکه‌برای فروش به‌بازارعرضه‌شده‌اند .شهر قومول درآتش قهروبیدادگری چینیهای کافرمیسوخت . .وامیربیچاره با رنج وعذابش یکه‌وتنها در زندان می گداخت ونالـه‌میکرد من بنده عاجز" ومصطفی مرادحضرت "چه‌از دستم می آید ،وچه‌بایدبکنم ؟؟ حاجی خوجه‌نیازروزی بمن گفت : مصطفی ، پیش امیردرزندان برو وبرایش بگوکه‌هرچه‌زودتر برای خوددراه‌نجات سراغ نماید . . . "

نویسنده: مولوی محمدحنیف (حنیف)

زنجیر سرخ

این زنجیر نه آن زنجیر طلائی (سلسلة الذهب) حضرت جامی است که به عنوان یک اثر ممتاز و گران قدر رواق فرهنگ افغانستان را آذین کند، نه آن زنجیر زرین است که با ترصیع احجار کریمه پرهون و عقد گلوی مهوشان باشد، نه آن زنجیر است که شاعر به آمدن آن دل خوش داشته بگوید: (ای که با سلسله زلف دران آمده) نه آن زنجیر شیون دار است که به گفته نظامی گنجوی مجنون در صحرای بی خودی با آهنگ آن میرقصید و در موج غبار ناقهٔ لیلا فرومیرفت و بالاخره نه آن زنجیر عدالت است که به روایت اسطوره ها از فراز درب قصر مداین می آویختند و دست تظلم ستمدیدگان آنرا حرکت میداد. بلکه این زنجیر سرخ زنجیر برده ساز و شرف کسی است که بدست لینن ساخته شده و مال کرملین میباشد.

این زنجیر سلسله النحس مسلک آدمخوار کمونیستی است که بیش از دوثلث قرن شده یکسر آن بکنگره کاخ وحشیان سلطه جو در مسکو اتصال داشته و سر دیگر آن در مناطق دور و نزدیک چون دم روباه بازی میکند و به عصیانگری، عفت سوزی، استثمار و استحمار در حرکت است.

زنجیر از آن است که دلالان مظلمه استعمار دست و پای ملل آزاد را با آن می بندند و به میدان بهره کشی می آورند و سرخ از آن که هرجا شیون او طنین انداخته آنجا آغشته بخون گردیده است.

هدف ما درین بحث این نیست که بگوئیم زنجیرداران مسکو یعنی این گمگشتگان وادی کفر و سیاهی شصت واند سال پیش پاکشیدن آن زنجیر در گلزمینهای ماوراءالنهر چه مظالمی را پیاده کردند، حقوق ملیونها خداپرستانرا پامال نمودند مراکز مذهبی شان را ویران و گنجینه های مادی و معنوی شانرا بغارت بردند و یا مطلب ما این نیست که بگوئیم این قلابان قرن (۲۰) چطور در نیمه شب ۲۰ آگست ۱۹۶۸ — این زنجیر و شبکهٔ آدمگیری را بالای مردم چکوسلواکی انداختند و ایشانرا موقع دم زدن ندادند و یا درین سالهای اخیر لهستان را با چه نهجی زیر افسون آن درآوردند وهکذا ... بلکه ما در وضع کشور آزاده خود خصوصا درین چهل سال اخیر آن نظر می اندازیم که قمرسازان کرملین با چه شهکاریهای از این زنجیر پلید کار گرفتند و چگونه سر و گردن قصرنشینان کابل را یکی بعد دیگر با آن پیچاندند، با داس خود احساسات شانرا درویدند و با چکش خود افکار و عواطف شانرا کوفتند.

بیاد داریم که این گروه گند آلود وستم بنیاد چه سان در سپتامبر ۱۹۳۶ با شیون این زنجیر نخستین گام بهرکشی را بسوی کشور ما بر داشتند و با روکش قرارداد عدم تجاوز که اکنون خود متجاوز و شکننده آنند به این سرزمین دست یازیدند و پا دراز کردند. چندی بعد موضوع پرهیاهوی پستونستان را گرم ساختند و با جنباندن این زنجیر دو کتله مسلمان و برادر فاصله ایجاد کردند بالاخره این مسئله به دامن زدن ایشان چنان داغ شد که سر راست از مطبوعات مسکو سرکشید و آنرا تا سطح بین المللی بردند اما غرض ناپاک شان آن بود که در موقعی خودرا باریک کنند و ازین تنگنا بسوی آبهای گرم بگذرند و بالاخره یک سر این زنجیر بهره برداری را دور چاه های نفت کشورهای مشرف به سواحل خلیج و شط العرب پیچ دهند و با آن تردستی سیاسی حاکمیت اقتصادی خویش را از آن نقاط به همه جهان پخش کنند.

این صاحبان زنجیر سرخ که امروز خودرا آفت زراعت و بلای

هرچیزاند، مزارع، خرمن ها و
تاکستانهای کشورما را توسط بمهای
آتش افروز میسوزنددراوایل چنان
دلسوزشده بودندکه روانداشتند به
کشت وزراعت ملک ما آفتی برسد
چنانچه هیئاتهای زراعتی شان را
که درباطن همان پرورد گان کاجی
بی بودندبعنوان مجادله ملخ وارد
اینکشورنمودندتا بتوانندبه این
بهانه باده گانان ما درتماس شوند
وافکار وعواطف ایشان را صیدکنند
دریادداشت ما وجوددارد که
این زنجیرسرخ حیتیکه سردار بی
سُر (داؤدخان) برای تشییع جنازه
ستالین به مسکورفت ازهمه بیشتر
درجنبش وحرکت درامدودرین فرصت
طلائی اربابان کرملین را چنان
به تخته راست کردندکه همه چیز را
زیرپاگذاشت وتسلیم گردیدهمان
بودکه اوراپه کرسی صدارت، ساندند
وسیاست خویش را مانندشراب در
شراین حکومت اودوانیدندوهمه را
می زدهٔ مسلک خویش ساختند و از
همین نفوذسرشار این استعمارگمراه
کننده بودکه سران مسکوبالنوبه به
کابل آمدندوراه رفت وآمد طرفین
بازگذاشته شد، حتی این گرمی به
جائی کشیدکه دراپریل ۱۹۵۶ قرار
دادنظامی بین مملکتین عقد
گردیدنماینداگان اردوی سرخ
استخدام شدندوسیل اسلحه ومهمات
بسوی این خاک سرازیرشدو نطفه
گذاری کمونیست سریعترو روسها
حسب دلخواه توانستندبه هر نقطه
این کشورخرخوددراز بنند .
چنانچه روی این رهگشائی بود که



- برادر مجاهد قاضی محمد یاسین درحال نوشتن راپور عملیات باعده از همسنگرانش .

کارمندان روسیه درصفحات شمال
مملکت به تحقیقات جیالوجی دست
یافتندودرضمن پروژه آبیاری
ننگرهاردربنداین زنجیرافتاد
بویژه آمدن بریژنیف در کابل و
تاسیس پولی تخنیک کار این زنجیر
را بالابردولانه بزرگ مسلک بی
خدائی دردل این کشورساخته شد
قراردادپروژه سالنگ وقرارداد
صدورگازطبیعی که کلید اندازه
گیری آن نیزبدست روسها بودگام
های بزرگی بودکه برداشتند ودر
خلال این تردستیهای سیاسی طرح
نقشه (۲۵) ساله کابل بودکه در
نظرداشتندبا تطبیق این پلان
اماکن مقدسه، مظاهرباستانی و
فرهنگی این شهرکهن راکه باآورده
این زنجیرسازگارنبود از بین
ببرندوامثال آنها .

بالجمله دراواخراین دوره
چهل ساله این مسلک بشرکش هرسو
ریشه دوانده درمطبوعات،درمعارف
درنظام عسکری ودرشقوق تجارت
وزراعت به نشوونما آغاز نموددر
مطبوعات روی پالانهای نشراتی و
تبلیغاتی را همه به طرف منافع خود
گرداند، درمدارس ودانشگاه ها
افکار وعواطف دانشجویان رامسموم
نمود، درفابریکات عده کارگران
هوراگورا رویکار آوردوازهمین
جمله دراپریل ۱۹۷۱- جریده پرچم
در (۱۲) صفحه سالگرد پیشوای
ملحدان (لینن) را باآب وتاب
تجلیل کردوچون دستگاه کابل
سخت زیرتاثیررفته بودوحیرتزده
افسون این زنجیرازدها پیگیر
گردیده بودوبه دهل آن پای می
کوبیدوبه شیون آن میرقصیدپولیس
یک شب مسجدپل خشتی راکه می
گویندسنگ بنیادآن بدست اصحاب
کرام گذاشته شده است محاصرکرد،
علم مبارک که پهلوی منبربا شان
آن نصب شده بودپاره کردندوعلماء
مبلغ رادرنیمه شب باضربات کتک

ودنده‌برقی از ان مسجد بیرون راندندوبا مساعدساختن زمینه ها با یک کودتای ننگین آن فیل مست (داوود) را توسط همین زنجیرسرخ روی بساط سیاست کشیدندودرنهم می ۱۹۷۴- بیرق جمهوریت‌اماالحاد آلودرادرفرازکنگره های ارگ کابل برافراشتند.

این وقت است که‌یکه‌تاز میدان شدندوصدها پروژه‌کمرشکن را بالای این مزدوربقبولاندندو بعد از چندی مشاهده‌کردندکه‌بوی این‌خاک هنوزهم این دیوانه‌شان رایگان یگان فرصت سوی هشیاری میکشد در (۷) ثور ۱۳۵۷ شمسی با آوردن یک کودتاکه‌ازتاشکندرهبری میشد این سردارمهارشده‌رانیزسرنگون کردندوبالنوبه‌پسران رشیدکا،جی، بی یعنی تره‌کی، امین، ببرک، ونجیب رابسوی این خاک قمچین کردند. امادربرابراین پیشرفتها به‌قیام بی امان مردم این‌سرزمین مواجه‌شدندلذا بایکصدوپنجاه‌هزار لشکرجوشن پوش سرخ برسر مردم تاختندگرچه‌درین مدت هشت سال یک نیم ملیون مجاهدرابشهادت رساندندوبیش ازپنج ملیون مردم مسلمان رابه‌خارج ازوطن آواره نمودند، شهرستانها رابه‌خاک و خون برابرکردند، ثروت های اندوخته‌موزیمها وکتابخانه‌ها را به‌یغما بردند، خصوصا از طلا تپه گنجینه‌های نایاب ومجسمه های زرین رابربودند، ازلشکرگاه صدها تن یورانیم، ازهرات بیرایت زیادوازبدخشان لاجوردبی حساب را به‌آنطرف آموانتقال دادندامّا بکمک الهی وقیام مستدام مردم افغانستان رانتوانستند باهمه زنجیربازیها بزانودرآورند و اکنونکه‌مظالم این بهره‌کشان‌در پای سال هشتم رسیده‌است همه دروازه‌های امیدبروی شان بسته شده‌است خواستنددرین حالت شکست ولحظات احتضاریکباردیگر هرچه بادابادگفته‌دست بکارشدند تابا اعلان آتش بس شرمگین وآشتی ملی خنده‌آورسنگرداران هشیار ما را گول بدهندوبا این شیادی امیدوارنددرآخرین رمق کاری راانجام بدهندمگراین زنجیرمنحوس شان اکنون مانندافعی کی ازچندجای قطع شده‌باشدازهرجا بریده شده ودرشرف ازبین رفتن است چنانچه باقیام تردیدی عظیمی که‌ازطرف مهاجرین درپاکستان به حضور داشت همه‌رهبران انقلاب اسلامی و هکذادرایران برگزارو توام با حملات مجاهدین سربکف درهمه‌نقاط داخل کشوراین پلان دشمن چنان نقش برآب گردیدکه‌حکومت کابل‌با همدستان واستادان شان دست و پاچه‌شده‌که‌درپیشگاه جهانیان شرمنده‌وسرافگنده‌گردیدند، و ما یقین کامل داریم که‌دیگردرچانته وکچول این مداری بازان تاریخ چیزی باقی نخواهدبودکه برای فریب نظروأذهان مردم ما آن را روی کارآورند.

ومن الله التوفیق



- نمائی یکی از هزاران منازل مسکونی ملت مجاهد ما که از اثر بمباردمان وحشیانه روس به ویرانهٔ تبدیل گردیده است.

زاهدی احمدزی

حقوق العباد

په اسلام کښې :

مګر کله چې د اسلام مقدس دین پر خپلو ځلاندو وړانګو دجاهل اوناپوهې بې عدالتیو او ناخوالو تیاری رڼا کړی د لورو اجتماعی اصلاحاتو په څنګ کې ئې د ګونډو ورنډو مړ ژوني حالت ته هم پاملرنه وکړه او د هغوی دحقوقو او ازادی چوکاټ ئې وټاکه ، هغوی ته ئې دژوند کولو حق‌عطا کړ ، اوهغوی ته ئې دجاهلیت د ناوړو دودونودخپسی او کابوس له تورو او ځورونکو پنجو څخه نجات ورکړ .

۱- اسلام له ټولو څخه د مخه د ګونډو د عدت اووږد تیرولو طولانی اونا معلومه موده محدوده او تعین‌کړه لکه چې الله تعالی فرمایلی دی :

والذین یتوفون منکم ویذرون ازواجاً یتربصن با نفسهن اربعة اشهر وعشرا فاذا بلغن اجلهن فلاجناح علیکم فیما فعلن‌فی‌انفسهن بالمعروف والله بماتعملون خبیر . بقره (۲۳۴)

او هغه کسان چې مړه شی له تاسی څخه او هغوی خپلې ښځې کونډې پریږدي نو دغه کونډې دی په خپلو ځانو انتظار کوی څلور میاشتی اولس ورځې ، نو کله چې د دوی د عدت پورتنی موده پوره شی بیانو پرتاسی باندی هیڅ ګناه نشته په هغه اقدام او کار چې دغه کونډې ئې د خپلو نفسونو په حق کښې له شرعی اصولو سره سم ئې په ښه توګه کوی . او الله تعالی په هغو شیالو ښه خبردار دی چې تاسی ئې کوی .

یعنی په اسلامی شریعت کې د کونډو لپاره دوه حالتو نه دی:

(الف) : یو دا چې میړه ئې مړ شی او د میړه د مړینی په مهال کښې ښځه حامله نه وی ، نو د دغه ډول کونډو له پاره دا حکم دی چې د ذیلانځ یعنی داستبراء درحم له پاره به څلور میاشتی اولس ورځې عدت تیروی او پدغه موده کی به ډول وسینګار نه کوی ، سترګی به نه توروی ، له بل چا سره به دواده کولولو ظونه او خبري اتری نه‌کوی.

دا ځکه چې که چیري له مړه شوی میړه څخه اولاد په نس وی نو په څلورو میاشتو کی معلومیږی ځکه چې رسول الله ﷺ فرمایلی دی :

ان خلق احدکم یجمع فی بطن امه اربعین یوما نطفه" ثم یکون علقه" مثل ذلک ثم یکون مضغه" مثل ذلک ثم یبعث الیه الملک فینفخ فیه الروح،،

یعنی د انسان د پیدایښت طریقه‌داده چې څلویښت ورځې د مور په ګیډه کی د ده نطفه پرته وی، او بیا په‌څلویښتو ورځوکی دوینی ټوټه ورڅخه جوړه کړای شی او بیا په څلویښتو ورځوکی دغوښې ټوټه ورڅخه جوړه کړای شی او بشپړ بدن ورڅخه جوړ شی ښه ئې تیاره شی ، او بیا الله تعالی پرښته ورته واستوی اوسیلوی پکښې پو کړی.

یعنی په څلورو میاشتو د ماشوم ښه بشپړه شی او په لسو ورځو کی سیلوی پکښې واچول شی او ژوندی شی چې پدی توګه له څلورو میاشتو اولسو ورځووروسته ماشوم د مور په‌ګیډه کی خوځیږی او حرکت کوی ، نو ځکه الله تعالی د کونډې ښځې له پاره دوير او عدت موده څلور میاشتی اولس ورځې وټاکله . بیانو که له مړه شوی میړه څخه د دی په ګیډه کی اولادوی او هغه پدغو څلورو میاشتو او لسو ورځو کی ښکاره شی نو تر هغو پوری به انتظار کوی او بل میړه به نه‌کوی چې اولاد ئې وزیږیږی ، او که اولاد ئې نوی نو د پورتنی عدت له تیرولو وروسته ګونډې ته روادی چې سترګې توری کړی ، عطر ولګوی او که میړه

کوی هم نو ورته رواده .

ب : که چیری د میره د مړینی په مهال کی د ده ښځه حامله وی او اولاد ئی په‌نس وی، نو دحاملی‌کونډی عدت د هغی د اولاد زیږیدل دی که‌د میره له‌مړ که‌لس‌ورځی‌وروسته وزیږیږی او که دری ورځی یا یوه ورځ تا نیمه یا څوشپی وروسته وی او که نه میاشتی وروسته وی ، هر څومره موده چی وروسته پیداشی د کونډی د عدت موده ورسره ختمیږی .

۲- په دویم قدم کښی اسلام د کونډو له پاره د هغوی د میړنو په شتو او جایدادونوکی د هغوی له پاره د میراث ونډه فرض کړی ده اودمړی وارثانو ته ئی حکم کړی دی چی هغه په بشپړه او ښه وجه‌کونډی ته‌وسپاری څو هغه خپلی اړتیاوی پری رفع‌کړی .

او د کونډوله پاره د میراث په هکله دوه صورتو نه دی : یو دا چی له میره څخه ئی اولاد پاتی وی که څه هم د هغه له بلی میرمنی څخه وی ، دویم دا چی مړشوی میره ئی اولادونه لری. لکه چی الله تعالی فرمایلی دی :

ولهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیة توصون بها اودین . . . نساء (۱۲) .

او د کونډو ښځو له پاره ستاسی په هغه مالونوکی څلورمه برخه ده چی تاسی له مرګه وروسته پریښی دی خو که چیری تاسی څوځات او اولادونه لری او کــه چیری اولاد او څوځات واسری بیــانو پــه دی صورت کی ستــاسی د کونډولــه پــاره د میراث اتــمه برخه ده پــه هغــه مــال کی چی تاسی پرېښی دی . خودابه کونډه ووته وسته له‌هغه‌ورکولی شی چی‌دمړی مشروع وصیت پوره کړای شی کــه ئی وصیت کړی وی‌اوپر هغه باندی‌مشروع پورهم دهغه لــه مــال څخه اداء کړای شی .

یعنی کــه چیری مړی اولاد ولــری یاداولادداولادولری‌نود کونډی‌له‌پاره‌اتمه برخه میراث دی اوکه اولاد ونه‌لری نود کونډی لــه پاره دمړه شوی میړه په مال کی څلورمه بــرخه ده ، بــرابــره خبره ده که دغه مال نغدی وي کــه جنس وی ، که وسله وی ، کــه کانــه وی ، که سرای وی او کــه بــاغ پــه ګردو منقوله اوغیر منقوله جایدادونو کی د کونډی د میراث برخه شته .

۳ - دغه راز کونډی د خپل تــاکلی یامهرمثل داخیستلو حــق هم لــری او الله تعالی پروارثانو باندی فرض کړی دی چی که دکونډی مهرپر خپل مړه شوی میړه پاتی وی هغه پــه ښه وجــه او پوره ور کړی . او د کونډی پــاتی مهرهم دهغی دمړه شوی میړه په‌قرض کی داخــل دی . یعنی مخکښی لــه دی چی دمړی مال ترکه‌کړای شی لومړی بــه د هغه وصیت پوره کوی او قرض به ئی خلاصوی چی د قرض پــه جمله کی د کونډی پاتی شوی مهر هم دی؛ اوکله چی مهر ور کړ بیابه ئی دمیراث فرض کړای شوی برخه ورکوی .

٤ - دغه ډول کونډه د خپل پلارپه میراث کی هم حقداره ده او قرآن حکم کړی دی‌چی لورته‌دی دپلارپه میراث کی برخه ور کړای شی او هغه داسی چی که چیری له مړی څخه یوزوی‌او دوه لونه زیاتی پاتی شی نونیما مال د هلک اوبله نیمه برخه دمال ئی دمړی دلونو رسیږی او که یوهلک او یوه نجلی وی نودوه ثلثه د هلک اویوثلث دنجلی رسیږی . او که چیری د مړی نارینه اولادنه وی اویواز لونی ئی‌وی نو که چیری له یوی څخه زیاتی وی پدی صورت کی ئی هم دوه ثلثه رسیږی او که یوه لور ئی وی بیانو د مړه‌پلار په مال کی د هغی نیمائی برخه ورکول فرض دی لکه چی الله تعالی فرمایلی دی :

«یوصیکم الله فی‌اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ماترک‌وان کانت‌واحدة فلها النصف طه‌نبأماا» الله تعالی‌تاسی ته حکم کوی په حق د میراث د اولاد ستاسی‌کی‌چی‌تاسی‌مړمشی: د نارینه‌اولاد له پاره د دوو نجونو د برخی په اندول برخه ده ، او که‌چیری د مړی له‌یوی څخه زیاتی لونه وی نو هغه پــه دوه ثلثه کی سره شریکی دی او که چیری د مړی یوه لوروی«او زوی ونه لری» نو د یوی لور له پاره ئی په میرات کی نیمائی برخه ده .

٥- دغه راز که کونډه زوی ولری او هغه لــه پلار څخه د هغه پــه ژوندون کی‌بیل شوی وی او خپل مال ولری او بیا مړشی نو که چیری ئی مور او پلار دواړه ژوندی‌وی او مړی اولاد هم ولری نو د مور او پلار دواړو له پاره د هر یوه شپږمه برخه

ده او که یوازې کونډه مورو لري نو بیاهم دمور شپږمه برخه ده او که مړی اولادونه لري نو که پلاراو مورئې دواړه وي نو دمورله پاره دریمه برخه ده او که مړی اخیاني یا علاتي خویندې یا وروڼه ولري نو مور له پاره بیاهم شپږمه برخه ده لکه چې الله تعالی فرمایلي دي :

ولا بویه لکل واحد منهما السدس مما ترک ان کان له ولد فان لم یکن له ولد و ورثه ابواه فلامه الثلث فان کان له اخوة فلا مه السدس من بعد وصیة یوصي بهآ اودین» . نساء (۱۱)

او د مور او پلار له پاره د مړه زوی په مال کې د هر یوه له پاره شپږمه برخه میراث دی که چیرې مړی اولادو لري ، او که اولادونه لري نو د مور له پاره دریمه برخه ده «نور پاتې مال ټول د پلار کیږي» او که چیرې مړی مور او پلار او نا سکه وروڼه یا خویندې ولري نو د مور له پاره شپږمه برخه میراث دی وروسته د مړی د وصیت له پوره کولو څخه چې مشروع وصیت ئې کړی وي او د مړی له مشروع پور ورکولو څخه وروسته .

۶ کله چې د کونډې عدت پوره شي نو اسلام هغې ته اجازه ورکړې ده چې که واده کوي او که ئې نه کوي ، او که له هر چا سره واده کوي کولی ئې شي د خپل ځان وکیله ده ، دمړی وروڼو اوو ریرونوته روانه ده چې هغه مجبوره کړي ، په وهلو ټکولو په زور ئې ځان ته واده کړي او یائې خرڅه کړي .

۷ سرېیره په پورتنیو حقوقو الله تعالی مسلمانان دي ته هڅولي دي چې له کونډو سره ودونه وکړي، څو هغوی ته سرپرست پیداشي او د ژوند کړ مې ئې هوارې کړي لکه چې الله تعالی فرمایلي دي :

وانکحواالایامی منکم». نور (۳۲)

او له خپلوانو څخه له بې خاوندو یعنې کونډو ښځو سره نکاح وکړئ .

او رسول ﷺ فرمایلي دي :

الساعي على الارملة و المسكين كالمجاهد في سبيل الله وكا الذي يصوم النهار و يقوم الليل «رواه البخاري و مسلم» .

یعنې د کونډې او غریب په خدمت کښې ز غلیدونکې په ثواب او اجر کښې د هغه مجاهد غوندې دئ چې د الله تعالی په لاره کښې جهاد کوي ، او په اجرکې له هغه چا سره هم برابر دی چې ټولو ورځ روژه نیسي او ټوله شپه لمونځ کوي .

۸ - پر اسلامي حکومت باندې اسلام فرض کړی ده چې د هغو کونډو ورندو ساتنه او څارندو کړي چې ، هغه خپلوان ونه لري او بې اسرې وي ، د هغوی داړتیاو د لرکولوله پاره له بیت المال څخه څېره مقرر کړي او هغوی ته ئې په خپل وخت ور سوي، د هغوی د عفت او عصمت د ساتنې په خاطر د متجاوز ینولـه پاره درانده هیدادونه تعین کړي او پرې نږدي چې څوک د هغوی په پا کـولمنو داغ ولګوي .

۹ - په علماؤ ، سپین رږیو او غنیانو باندې لازم دي چې د کو رنډو د اسلامي حقوقو تحفظ ته پاملرنه وکړي له هغوی سره مالي او اخلاقي مرسته وکړي ، هغوی ته ډاډورکړي ، د هغوی داړ تیاؤ په رفع کولوکې هاند او کوښښ وکړي او د ستمګرانو له بیرې څخه ئې وژغوري .

د کونډو خپلوانو پلرګنی او خسر ګنی دواړوته لازم دي چې له الله تعالی څخه ویره وکړي او د خپلو کونډو ورنډو حقوق ورکړي ، هغوی په زور او جبرواده کولوته مجبوري نکړي هغوی ونه ځوروي د هغوی په اموالو خیټه وانه چوي او د هغوی ژوند تریخ نکړي ، کونډې خپلواک ته پریږدي او که چیرې هغوی واده کول غواړي نو هغوی ته اجازه ورکړي چې له شرعي اصولو سره سم خپلو ځانوته د ژوند ملګري وټاکي او هغوی د خپل ځان میراث و به ګڼي .

وما علينا الا البلاغ

پای



داکتر «آرزویی»

نقد دستوری برنوشتارهای گذشته

نویسندگان محترم وخوانندگان گرامی !

چندی است که درجریان مطالعه مضامین این مجله ودیگر نشرات متوجه به ناهماهنگی نوشتارها از نگاه دستورزبان فارسی شده ام لذا درین نوشتار درراستا با نقد این مضامین، تا اندازهٔ که در توان دارم، میخواهم در بارهٔ هماهنگی وتعقیب منطقی فقره ها ازنگاه مضمون ودستورزبان چیز های بنویسم تا کیفیت این نشرات وزین با آراستگیهای زبانی نیز پیوندبخورد .

هرنویسنده به اساس سلیقه های ادبی اش درکارنویسندگی اثر واردمیکندوبه همین دلیل شیوهٔ تازه یی می آفریند مثلاً" برای تصویریک واقعیت اجتماعی واخذ زمان توسط تصویرمذکور، نویسنده خوش داردبا پرواز سلیقه هایش به آنزمان که واقعیت اجتماعی عینیت حاصل کرده است ، برودو واقعیت مذکوررا تصویرکندولی نویسندهٔ دیگری خوش داردبا فاصلهٔ زمانی که بین زمان خودش وزمان حدوث آن واقعیت وجوددارد، تصویری ازواقعیت مذکوربکشد .

ظهوراسلام ومبارزات پیامبر اسلام را درنظرگیریم یکی چنین خواهدنوشت :

پیامبراسلام محمدمصطفی(ص)در سن چهل سالگی درغار حرابپیامبری مبعوث میشودا ولین کسیکه با سلام ایمان آوردازمردها حضرتاً بوبکر صدیق (رض) واززنها حضرت خدیجه (رض) میباشدسال سیزدهم بعثت پیامبر (ص) به مدینه هجرت میکند، غزوه بدرسال دوم هجرت رخ میدهد غزوه خندق سال پنجم هجرت رخ میدهدومکه سال هشتم هجرت فتح میشود .

ودیگری شایدچنین بنویسد :

پیامبراسلام محمدمصطفی(ص) درسن چهل سالگی درغار حرا به پیامبری مبعوث شدواولین کسی که به اسلام ایمان آورداز مردها ابوبکرصدیق (رض) واززنها حضرت خدیجه (رض) بودسال سیزدهم بعثت پیامبر (ص) به مدینه هجرت کرد ، غزوه بدرسال دوم هجرت رخ داد، غزوه خندق سال پنجم هجرت رخ داد ومکه سال هشتم هجرت فتح شد .

وچنین انتخاب وبکاربردگونه های دیگرسلیقه های ادبی خیلی مهم اند . نگارنده بایددرنوشتن یک فقره متوجه باشدکه اگر آن را با یک زمان معین آغازیده است با همان زمان به آن انجام بخشد . ناگفته نبایدگذاشت درمیان جملات یک فقره گاهی جملهٔ فرعی نیزدیده میشودکه بایدهماهنگی زمانی با جملات اصلی فقره نداشته باشد این جمله فرعی میتواندوظیفه اسم یا صفت ویا قیدرا بازی کندویا اینکه حالت مکلفیت ، مجبوریت و یا وظیفه راانجام دهد .

مثلاً"درفقره اول مضمون تحت عنوان (نگاهی به اظهارات اخیر

نجیب مزدور) شماره ٔ دهم مجله ٔ میثاق خون چنین میخوانیم :

(درینجا با زهم تکرارمیکنم که بیچارگی وبی وسیلگی بیش از حدنجیب بی دین را مجبورکرده است که با زحمت زیادو با گذاشتن دندان روی جگروبعداز بار بار تکرار فقط یک آیت را از قرآن کریم یعنی کتابیکه وی ورفقایش بارها زیرپا گذاشته اندوپاره پاره اش کرده اندوسوزانده اندوانواع توهین درحقش روا داشته اند ، حفظ کند و بعدآنرا وسیله تحقق هدف شوم کمونیستی خودقرار دهد)

هماهنگی وتمثیل خوبیکه این فقره دربردارد میارزدکمی مفصل تردربا ره اش دقیق شویم :

افعال جملات فقره از نگاه زمانی درزمان حال اخذزمان کرده اند: (میکنم ، کرده است گذاشته اند ، نموده اند ، سوزانده اند ، داشته اند ، حفظ کند ، قرار دهد)

استعمال افعال درزمان مضارع نشان میدهدکه اعمال مذکور را نجیب ورفقایش از آن زمانی که شروع کرده اندتا حال ادامه میدهند وحتی وانمودکننده آنست که در آینده هم آنرا دنبال خواهندکرد که نشانگر واقعیت تلخ تضادودشمنی نجیب با اسلام هست ، و همچنان اداکردن شکل گردانی حالت مکلفیتی افعال (حفظ کندوقرار دهد)نمایان گرپختگی فقره از نگاه مراعات اساسات دستورزبان فارسی است.

ویا درصفحه سیزدهم مجله ، ستون دوم ، فقره ٔ دوم تحت عنوان (آیا نجیب ...) :

(آری نجیب کافربه هیچ یک ازآیات قرآنی ایمان ندارد زیرا گر وی به آیات قرآن ایمان میداشت ... عمل میکرد ، ...فاصله می گرفت ، ...میخواست که افغانستان را ترک بگویند وبا ایشان که دشمنان سوگند خورده ٔ اسلام هستندبه دشمنی بر میخواست).

این فقره از تمثیل درست یک واقعیت اجتماعی خبر می دهد و نویسنده ٔ مضمون آنرا چنان زیبا برشته ٔ نوشته میکشدکه میزیبد بر آن سخنی برانم :

شروع فقره زمان حال است و همچنان این جمله بقسم ادعا از طرف نگارنده ٔ نوشته شده است لذا نگارنده باید آنرا ثبوت کند (و بهترین فقره آنست که شروع آن با جمله ٔ باشدتا خوانندرا از اول متوجه محتوی بقیه فقره بکندیعنی فقره ما نندسایه آن جمله را دنبال کندوآن جماءرا ثبوت و تشریح بتواند) لذا بهترین ثبوت وصحه گذاشتن برای جمله ٔ اول فقره اینست که ازرویدادهای گذشته نجیب یادی کرده شودوخواننده باید قانع شودوبحالت با وربرسد که ادعای نویسنده درست است پس اعمال گذشته نجیب مدرک و سند خوبیست ونویسنده آنرا توسط زمان گذشته جاری (ماضی جاری) ارائه میدهد ، وپیوست دوباره ٔ فقره با زمان حال (... زیرا قرآن کریم آنها ئیرا که بخدا وروزقیامت ایمان دارند ، اجازه نمی دهد ، ..بکشایند نشان دهند ...بوسه نهند ، ..... بپذیرند) وهمچنان شکل گردانی افعال درحالت ادا نمودن یک مکلفیت ووظیفه نیززیبائی خاصی به این فقره داده است .چه تکالیف راکه قرآن وضع کرده است برای شدتا آخرالزمان ازقوت ارزش بر خوردا راست لذا (اجازه نمیدهد) که درزمان حال ساده اداشده است نشاندهنده ٔ آن حقیقت میباشد و حال ساده برای اعمال استعمال میشودکه شکل عادت را داشته باشند.

آری خوانندگان گرامی مشت نمونه ٔ خروا ربه نقدوفقره ٔ مضمون مذکوربسنده کرده شما را دعوت می کنم جهت هرچه بیشتر ما لامال شدن ازین نوشته دربا ره ٔ املا و انشاء ودستورات زبان فارسی دری آنرا هرچه عمیق تروبا تأمل بیشتر مطالعه فرمائید .

به صفحه چهارم قسمت پائین ستونهای پنج وشش جریده مجاهد شماره دهم تاریخ هفتم دلوبمقاله تحت عنوان (آتش بس بمنظور ...) توجه کنید .

درفقره اول وقتی خواننده به خواندن میآغازدنخست بیک خطای دستوری برمیخورد : (رادیوصدای روس درکابل اخیرا موضوع قطع جنگ وعدم تبادله ٔ آتش را با مجاهدین اعلام داشته است) چون کلمه ٔ (اخیرا) قیدزمانی معین ودقیق است باید زمان فعل نیزقاطع باشد که آن عبارت است اززمان ماضی ساده (اعلام داشت) نه زمان مضارع (اعلام داشته است).

ولی علاوه‌ازین عیب ، چیزی دیگری که‌هم هست پاشیدگی و افزون گوئی جملات است مثلا وقتی خواننده به‌آخرجمله‌نخستین میرسد چشم براه است جزئیات بیشتر در باره‌محتوی جمله‌مذکوربخواند و یاچیزی بیشتری را مطالعه‌کند اما ناگاه‌جمله‌ٔ خوانده‌میشودکه باید آغازگرفقره میبودوبعدازان موضوع آتش‌بس ، مفاهمه و مذاکره با مجاهدین یکجا ذکرمی شد .

درفقره‌ٔ دومی بایددلایل شمرده وواضح مجاهدین بااتخاذ موقف شان علیه‌این موضع جدید دولت پوشالی کابل گفته‌می شدو بعدا" باجملات این فقره‌پیوندمی خورد وهم بجای هذیانش بایدهذیان شان نوشته‌میشدچه‌ضمیرش برای مفردغائب است نه‌برای جمع غائب

وهمچنان پس ازجمله‌ٔ : (باآنهم چون این صدای شکست روسی استکه ازحنجره‌ٔ نوکرش برمیآید ......) خواننده‌منتظراست فقره توسط جمله‌ٔ تکمیل کننده‌ٔ که نتیجه دهنده‌ٔ ادعای جمله‌قبلی باشد ، ادامه‌یابد ، اما اصلا" موضوع‌قطع میگرددودرجمله‌بعدی موضوع دیگر مطرح میشود .

همینگونه‌درفقره‌ٔ سوم (.... باآنکه‌ازنظرمجاهدین ...مردود است بعوض پیوند (زیرا) باید دوم ذکرمیشدوهم بایدجواب (باآنکه) جمله‌اولی فقره‌داده‌میشد که‌نه‌شده‌وهم درآخرفقره (دال بر) اضافه‌نوشته‌شده ، وفاعل حمله که غائب مفرداست (ملت افغانستان) متکلم جمع شده‌است (جواب ما ..) وعوض (عنوان کرد) باید(عنوان میکنند) وعوض (برداشته) باید (برمیدارد) نوشته‌میشد .

اکنون نوشته‌ٔ باعنوان(ارزش صلح وجنگ ازدیدگاه ...) را در صفحه‌پنجم همان جریده ، باهم از دیدمیگذرانیم :

درستون اول فقره‌ٔ اول سطر۱۳ عوض (بود) باید (میباشد) ودر سطر ۱۷ عوض (گردیدند) باید (گردیده‌اند) وهم درسطر۱۹عوض (بود) باید (میباشد) نوشته می شد ، چه‌خودنویسنده‌فقره‌را بازمان حال جاری آغازیده‌وازنگاه‌ارتباط ادعای نویسنده‌باواقعیت عینی نیزدیده‌میشودکه‌واقعاروسها از هشت سال است وطن عزیزما رامورد هجوم وحشیانه‌قرارداده‌اندوهنوز هم به‌اشغال نظامی افغانستان وتجاوزوهجوم ادامه می دهند و موازی باآن هشت سال باینطرف انگیزه‌ٔ مقاومت علیه‌این وحشت نزدملت مجاهدپرور افغانستان وجودداشته‌است ، لهذا کلمه (بود) درسطر۱۳ این مفهوم رابه صورت درست وواقعی ارائه‌داده‌نمیتواند زیرا (بود) درزمان ماضی استعمال شده‌است واین طورمی فهماند که درگذشته‌انگیزه‌ٔ مقاومت علیه تجاوزواشغال نظامی روسها ، در افغانستان موجودبوده‌است ولی حال وجودندارد ودرموردسطرهای ۱۷ و ۱۹ نیزاستدلال فوق بسنده است .

وهمچنان درفقره‌دوم سطرهای ۶ و ۷ بعوض (بازتاب وتبارزیافت) باید (بازتاب وتبارزیافته‌بود) نوشته‌میشدچه‌به‌اساس نقل مراتب واقعات انجام شده‌درزمان‌گذشته عمل انجام شده‌ٔ نخستین بایددر ماضی مطلق نوشته‌شودوخودنویسنده این مضمون نیزدرسطر۲۴ از این دستورپیروی کرده‌است ، آنجا که نوشته‌است (...دانسته‌بودندودر یافته‌بودند ...) ،زیراکه‌واقعیت (تجاوزروس) قبل از عملکرد (حمله‌وحشیانه‌ٔ نظامی روس) مورد نظرنویسنده‌ٔ مضمون است یعنی نیات شوم واعمال رانگارنده بر ملامیسازدکه‌پیشترازحمله‌ٔ روس‌در افغانستان توسط عمال کا ، جی ، بی صورت گرفته‌بود . همینگونه درسطر ۲۸ نیزبجای (گذاشتند) باید (گذاشته‌بودند) و در سطر ۳۳عوض (زدند) باید (زده‌بودند) نوشته‌میشدچه‌هنوزاینهاازجملات قبلی پیروی میکنندوهم‌در ستون دوم خط دوم عوض (پرداختند) باید (پرداخته‌بودند) نوشته می شدچه‌حالت مزدوران روسی را قبل ازتجاوزآشکارنظامی روس‌نشان میدهد . همینگونه‌درسطر ۴۰(ستون اول) وسطرهای ۵،۶ و۷ ستون دوم عوض (کند) باید (کنند) که‌برای صیغه‌جمع است وهم عوض (بربايد) باید (بربایند) نوشته‌میشد .

همچنان درستون چهارم‌بجملات که‌مثال ذکرشده‌رجوع میکنیم :

(برخوردی که ..... مسلمان میشد) جمله‌ٔ شروع درزمان ماضی جاری است امابعدا می بینیم‌که‌درسطور

۱۱، ۱۵، ۱۷ افعال وزمان ماضی ساده استعمال شده اندوهم درسطور ۲۰ و ۲۱ افعال ازمصادرکشتن، کشاندن وکردن که شکل متصدی دارند مشتق شده اند درحالیکه باید مانند جملات قبلی اشکال لازمی آن مصادر استعمال میشدندکه عبارتاز کشته شدن، کشانده شدن وشدن، میباشند وجملات سطور ۲۰ و ۲۱ بشکل فرمول می آمدند :

(... جوانان ... ما ... کشته می شدندوتحقیر میشدندوبه زندانها کشانده میشدند)چه نگارنده مذکور خودجملات قبلی را درشکل مجهول نوشته است .

همچنان درفقرهٔ آخرستون ششم سطراول عوض روس یا باید روسها نوشته میشدویا دولت روسیه ،واین به دودلیل : یکی اینکه در سطر چهارم میترسندنوشته شده است که میرساندباید فاعل جمع باشد ، دیگری اینکه کلمهٔ روس به تنهائی نمی تواندمفهوم راارائه دهد چه بیک فردراجع میشودودرحالیکه نوشتن دولت روسیه واقع بینانه تراست . همینگونه این اشتباه دربقیه فقره ها نیزوارد شده است طوریکه نویسنده فاعل را مفرد غائب گرفته است اما افعال را برای جمع غائب گردان نموده است ، که این ناهماهنگی، سکتگی جملات را بار آورده ازکیفیت مضمون کاسته است ورنه مفاهیم مضمون نویسنده تفاسیرمنحصربفرددربارهٔ سیاست های مکارانهٔ دولت استعمار گر روسیه ودولت مزدورش درکابل است

وحال برمیگردم به مطالعه و نقدیادداشت مدیرتحت عنوان ،نیرنگهای روسی، شمارهٔ دهم ماه جدی مجله میثاق خون :

(هفت سال قبل ... جانیان روسی ... لشکرکشی کردند ... از زمین وهوا به افغانستان ریختند ... وامین لعین ... روانه جهنم ساختندو ... ببرک را ... بر تخت مرادبالاکردندو ... افغانستان را ببلعندویا قمرمسکوسازندوامان خون آشامان کرملین کورخوانده بودند).

خیلی خوب ، تا اینجا میبینیم که نویسنده خیلی زیبا نوشته است وهمچنان پیش بینی گستاخانه ولی سخت سست بنیادخون آشامان کرملین را خیلی زیبا درجمله اظهار کرده است (منظورم ادای دستور زبا نیست) چه نقل مراتب واقعات ماضی ازنگاه مقدم وموءخر بودن زمانی را مراعات کرده است زیرا قبل ازلشکرکشی حتما پیش بینی طراحی کرده بودندلذا نویسنده آن را بالترتیب با زمان ماضی مطلق (خون آشامان کرملین کورخوانده بودند) وزمان ماضی ساده (کردند وریختندوساختندو ...) اداکرده است .

واما بعدازین جمله دیگر نه توانسته است مانندجملات قبلی این معمول رادنبال کند چون نوشته است (ونفهمیدندکه باکیها طرف اند) که باید چنین ادامه می دادند (ونه فهمیده بودندکه باکی ها طرف خواهندشد) چه آنگاه که پیش بینی شان قبل ازلشکر کشی غلط بود (بوده بود) پس درطرف شدن باحریف شان نیز نه فهمیده بودندوهم جمله (باکیها طرف اند) ازنگاه اخذزمان درست جور نمیآیدچه پیش بینی برای آینده است .

وهمچنان بجای (آنهانمی دانستند) باید (آنها ندانسته بودند)نوشته میشدچه هنوزهم به زمان قبل از لشکرکشی راجع میشودوهم درسطر ۱۶ عوض (طرف قرارداده اند)باید (طرف قرارخواهندداد)نوشته می شدچه روسها خودرا بامردم افغانستان قرارنداده بودندوهنوزدر حالت طراحی وپلان برای لشکرکشی وطرف ساختن با مردم افغانستان بودند وهم درسطر ۱۷ بجای(مقابله می کند) باید (مقابله خواهد کرد) وهم درسطر ۱۸ بجای (اعلان جنگ داده) باید (اعلان جنگ خواهد داد) نوشته میشدجراکه این مواقف ملت مجاهدافغانستان را زمان درآینده نشان داده نه آن گاهیکه روسها لشکرکسی کردندونه آن گاهی که روسها پیش بینی وطرح ریزی کرده بودندوخودنویسنده نیز این موضوع رادرفقره دوم اظهارداشته است (جریانات روزاین معما ها را یکی پی دیگری حل کرد) یعنی آینده یعنی روزهای پس از لشکر کشی روسها این معماحل شدند .

وهم سطرچهارم فقره دوم (که کا ، جی، بی ابتکارمیکندوبالای ملت مسلمان ماتجربه می نماید)

بقیه در صفحهٔ (۱۳۷)

ترجمه: ناصر الدین «جمال»

خالد رضی الله عنه در صحنه جهاد

خالد رضی الله عنه در جنگ با مسیلمه الکذاب

بعد از فتح مکه در سال (وفد) گروپی از قبیله (بنو حنیفه) نیز خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم حاضر گردیده دست بیعت پیش کردند، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ایشان را با اعطاء تحایف نوازش نمود، آنها از آمدن مسیلمه نیز یادآوری نموده گفتند که او را جهت حفاظت سامان و حیوانات شان در عقب گذاشته اند، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تحفه او را نیز بآنها تقدیم نموده فرمود که (مسیلمه شخصی نبود که بخاطر حفاظت مال و سامان همراهانش در عقب گذاشته میشد).

مسیلمه علاوه بر زکاوت و زیرکی اش شاعر و ادیب نیز بود و وقتی ارادت و اخلاص مردم را نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم مشاهده کرد در دلش حس رقابت ایجاد شد. وهنگامی از زبان همراهانش فرموده پیغمبر خدا را که در شأن او گفته بود، شنید بیشتر از پیش احساس برتری نموده و از این ارشاد رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوء استفاده کرد.

وقتیکه گروپ بمنطقه برگشت، مسیلمه چند جمله مسجع را نگاشت، سپس اهل قبیله را جمع نموده ضمن دعوی نبوت جملاتی را بطور وحی نازل شده بآنها عرضه داشت و اراکین قبیله را نیز شاهد ساخت که نبی مدینه درباره عظمت و جلالش در پیشروی آنها نکاتی را یادآور شده است.

مسیلمه ضمن دانشوری اش شعبده باز ماهری نیز بود. او با این هنرش مردم را بحیرت می افگند، طور مثال او پر و بال هر پرنده را قطع میکرد سپس پرهای قطع شده را دوباره بآن پیوند میداد و پرنده همانند سابق پرواز میکرد... تخم مرغی را صحت و سالم در یک بوتل تنگ داخل میکرد... بدین ترتیب مسیلمه اینگونه کارهای دستی اش را طور معجزه پیشکش می نمود.

متاءسفانه او سخنور فصیح نیز بود او احکام با صطلاح رسیده از خدایش را طوری بمردم بازگو میکرد که آنها جز تأثر و قبول چاره ای نداشتند.

حربه دیگری که برایش نهایت مفید و کارآمد ثابت شد این بود که (رجال بن عنفوه) را بحمایت خود جلب کرد. رجال هجرت نموده در مدینه مقیم گردید آنجا با نبی کریم صلی الله علیه وسلم مصاحب گردید، او قرآن و علم دین را آموخت.

وقتی گروپی از اهل (یمامه) در

مدینه آمده با رسول خدا صلی الله علیه وسلم بیعت نمودند ، حین بازگشت آنحضرت صلی الله علیه وسلم (رجال) را جهت آموزش وتعلیم مسایل واحکام دین به مردم به (یمامه) فرستاد. هنگامیکه مسیلمه دعوی نبوت کرد (رجال) با مسیلمه پیوسته درحق او چنین به دروغ گواهی داد که :

(حضرت محمد صلی الله علیه وسلم درحضور من فرموده بود :که مسیلمه درنبوت من شریک میباشد ...!

مردی چون (رجال) با این گواهی دروغش دردرامه مسیلمه رول مهمی را بازی کرد .وتعداد زیادی از اهل (بنوحنیفه) پیروا وشدند .ووقتی خبر رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم به (یمامه) رسیدجز چندتن محدود همه بطورعام مطیع مسیلمه شده وقبایل دوروونزدیک نیز تحت تاثیر قرارگرفته درحلقه مسیلمه گرد آمدند .بدین ترتیب این پیامبر دروغین دشمن قوی ونیرومند اسلام ومسلمین گردیده به غرش درآمد .

وقتی حضرت خالد رضی الله عنه جهت سرکوبی طلیحه اعزام گردید بیم آن میرفت که مسیلمه نیز بر علیه مسلمین بکمک طلیحه بشتابد. بنابرین ابوبکرصدیق رضی الله (عکرمه) را بطرف (یمامه) حرکت دادتا او متوجه طلیحه نگردد .علاوه بران چون توان ونیروی مسیلمه برابوبکرصدیق رضی الله عنه معلوم بود ، لذا (عکرمه) را دستور داد تا درحمله وجنگ شتابزدگی نکنند . قبل ازحمله بر مسیلمه منتظر کمک باشد .حضرت ابوبکر رضی الله عنه بعدازاعزام (عکرمه) ، (شرحبیل بن حسنه) را نیزبآنطرف اعزام داشت

(عکرمه) قهرمان شجاع ودلاوری بود .او آنهمه مخالفتها وکارنامه های جنگی اش را که درحال کفر بر علیه مسلمین انجام داده بود بیاد داشت وبخاطر تلافی وجبران اعمالش بی تابانه آماده جان نثاری درراه اسلام بود .لذا (عکرمه) بااین جذبه واحساس، باداشتن سپاه کم دربرابر دشمن درتلاش پیشروی بود .

هنگامیکه اطلاع یافت (شرحبیل) با سپاهش بکمک او حرکت نموده ، مورالش بیشتر قوت گرفت .اماوقتی خبرشد که (خالد رضی الله عنه) در مقابل طلیحه به موفقیتهای چشمگیری نایل آمده صبر وحوصله اش نهایت تنگ آمده اما با آنهم هدایت ودساتیر امیرالموءمنین را وسیله برجلوگیری خویش نموده بود .

عکرمه بعداز سرکوبی (سلمی) با لشکر بزرگش توسط خالد رضی الله عنه به لشکر عظیم مسیلمه یورش برد درنتیجه همان شد که حضرت خلیفة المسلمین سنجیده بود ، (عکرمه) طی این حمله از مسیلمه شکست خورده مجبور به عقب نشینی شد ، ابوبکر صدیق رضی الله عنه ازین عجله وشکست او اطلاع یافت (عکرمه را شدیدا سرزنش نموده دستور داد که : تا به (عمان) رهسپار شده تحت فرمان (حذیفه) با دشمنان اسلام بجنگد، سپس از آنجا به (مهره ویمن) رفته بفرمان (مهاجر وعرفجه) رضی الله عنها جهاد نموده جنگجوئی اش را به اثبات برساند .

(شرحبیل رضی الله عنه) که از مدینه جهت کمک به (عکرمه) راهی شده بود وقتی خبرشکست (عکرمه) را شنیدا ونیزبدرس عکرمه نموده به عوض آنکه شتابزده نشود تحت تاثیر جذبهٔ انتقامگیری از مسلمین قرارگرفته جرم حمله بر نیروی عظیم مسیلمه را مرتکب گردید .اما بعدازشکست وهزیمت نادم گردیده موجبات تقویهٔ مورال دشمن را فراهم ساخت .

بعدازسرکوبی مالک بن نویره حضرت خالد رضی الله عنه طبق هدایت امیرالموءمنین روانه مدینه شده بودودرانجادستورمقابله با مسیلمه را دریافته وخود را با لشکرش در (بطاح) رسانیدو آنجا تاچندروز به سپاهیکه متشکل از انصار ومهاجر بود منتظر ماند بعد از رسیدن آنها جانب (یمامه) حرکت کرد .

مسیلمه ازپیشروی اردوی مسلمین اطلاع یافته جانب (حبیله) واقع در ۲۵ میلی (یمامه) روان شدوآنجا رحل اقامت افگند (وادی حنیفه) درعرض راه (بطاح ویمامه) واقع بودکه درکنارهٔ این وادی درمنطقه (حبیله) لشکر مسیلمه سنگر گرفته بودلذا عبورازین وادی برای سپاه مسلمین نهایت خطرناک بود زیرا احتمال داشت که (بنوحنیفه) از طرف چپ برلشکر آنها حمله ور شده صدمه شدیدوارد کنند ،واگرمسلمانان ازجنگ شانه خالی نموده به پیش میرفتند مسیلمه میتوانست ازعقب

برمسلمین یورش برد ،همین بودکه حضرت خالدرضی الله عنه راه اصلی را ترک گفته ازبیراهه ازکناره جنوب (وادی حنیفه) سیزده هزارلشکرش را دریک منطقه بلند بالمقابل (حبیله) رسانیده قرارگاهش را در آنجا تعین نموددرجائیکه مسیلمه با چهل هزارعسکردرپیشرویش انتظار اورا داشت .

درین جنگ مسلمانان دربرابر لشکری قرارداشتندکه تعداد آن سه چندمسلمانان بوده وقیادت آن را نیزیک شخص نهایت چالاک و با تجربه بعهده داشت که قبلاً"هم دو سردارجنگی مسلمانان را شکست داده به پیروزی خویش اطمینان حاصل کرده بود .

امروزمسلمانان چنان جنگی را درپیش داشتندکه قبل ازین هرگز به چنین جنگ سخت ومشکل روبرو نشده بودند .همین بودکه آنها همه شب را بعبادت سپری نموده در هنگام صبح خالدرضی الله عنه لشکرش را صف بندی نمود . قیادت بازوی راست اردورا به (حذیفه) و جناح چپ را به (زید) برادربزرگ عمررضی الله عنهم تفویض نمود . واداره وسرپرستی بخش مرکزی اردورا خودش بعهده گرفت .اودرین جنگ چنین تغیری درصف بندی سپاه بمیان آوردکه مجاهدین را به اساس قبیله گروپ بندی نکرده بلکه طبق لزوم دیدشرایط جنگی قبایل را به (میمنه ومسیره وقلب) تقسیم نمود .

دریک صبحگاهی دراوایل ماه شوال سال یازدهم هجری پیروان پیامبربرحق ودروغین باهم درگیر شدند . . .مسیلمه به برادرش دستور دادکه ابتداء به مجاهدین فرصت پیشروی داده وبعدطی یک حمله شدید نیروی آنها را درهم کوفته پراگنده سازند ،اما خالدرضی الله عنه بر عکس چنین پالیسی ای رااختیار نمودکه با حملات شدیدوپی در پی بایددشمن را مجبورسازندتا حالت دفاعی را بخودگیرد ،همین بودکه مجاهدین نعره های تکبیر بلند نموده یکبارگی چنان یورش بردند که هردولشکربا جست وخیز باهم آمیختند .

مجاهدین با قاطعیت حمله می نمودندودشمن سرسختانه دفاع می میکرد .

دلاورانی چون (زیدبن الخطاب، عبدالله بن عمر ،ابودجانه ،عبدا لرحمن بن ابوبکر ،معاویه بن ابو سفیان ووحشی قاتل حضرت حمزه) رضی الله عنهم شجاعت وقهرمانی های بی مانندی از خود نشان دادند ،اما سپاه جانبازمسیلمه نیز با چنان سرسختی مقاومت می نمود که با وجودحملات شدیدوتباهکن مسلمانان یک انچ هم ازجاهای شان عقب نرفتند و مجاهدین نتوانستندبا آنهمه حملات پی درپی خویش حتی درصف اول سپاه دشمن رخنه وارد کنند ،وقتی مسیلمه متوجه شدکه مجاهدین با همه سعی و تلاش نتوانستندسپاه اورا ازجا عقب رانندبناء مسلمانان را بیشتر از این موقع نداده دستورحمله داد .

دشمن که تعداددش سه برابر تعداد سپاه مسلمین بودهمانند سیلابی سرازیرشده بطرف اردوی اسلام یورش برد .حمله آنقدرشدیدبودکه مسلمین مجبوربه عقب نشینی شدندمجاهدین جان برکف هرچندکه بخاطرمتوقف ساختن حملات دشمن میکوشیدند و لاش برلاش می افتاد ، اما مرتدینی که عقیده داشتنددربرابرجان شان جنت مسیلمه را کمائی می کنند ، کفن پوش بمیدان حاضرمی شدند و ازدیدن لاشها واجسادخون آلود همرهان شان بیش ازپیش احساساتی شده حملات شانرا تشدیدمیبخشیدند درنتیجه موفق شدندتاصف سپاه اسلام راکه تعدادشان اندک بود بشگافندونظم صفوف ایشانرا درهم زنند .مجاهدین روبعقب نشینی نهاده حتی ازقرارگاه خویش نیزعقب رفتند .

دشمن به قرارگاه مجاهدین دست یافته مصروف غارت اموال مسلمین گردید .آنطرف خالدرضی الله عنه برین متوجه شدکه عقب نشینی سپاهش ازبزدلی و ضعف نبوده بلکه بخاطرآن بودکه هنوز تعصب قبیلوی درضمیرعربها زنده است لذا لازم دانست تا سپاهش را باساس قبایل دسته بندی نمایدنه بشکل صفوف مخلوط ازقبایل .بناء خالدرضی الله عنه همزمان باآنکه دشمن مصروف چوروچپاول درقرار گاه مسلمین بود ،سپاهش را بشکل سابق صف بندی نموده دستورحمله داد .زیدبن خطاب به سردارجناح

چپ اردوی دشمن چلنج دادکه: "یا با من بمیدان مقابله آی، و یا دوباره تسلیم اسلام شو." (رجال) حاضر به مقابله شد، زید رضی الله عنه به یک ضرب او را راهی جهنم ساخت. با مشاهده این وضع دشمن بغضب آمده شدیداً بر مسلمین حمله بردند و خونریزی براه افتاد در هر دو طرف لاش های مردگان انبار شده و از فرط خون ریزی در آن دره تنگ جوئی از خون طرف وادی بجریان آمد. و بدان سبب آن تنگی را به (شعب الدم) یعنی تنگهٔ خون نامگذاری نمودند.

هردو جناح با چنان جوش وخروش در آن تنگه مقابله می نمودند که گاهی یکطرف فائق می آمد و گاهی طرف دیگر، اما هیچکدام حاضر به قبول شکست نبودند.

حضرت خالد رضی الله عنه، درک کرد که دشمن به هیچ قیمت حاضر نیست تا از سلاح دست بردارد و ارادت مندی شان به مسیلمه آنها را وا داشته که تا آخرین لحظات بجنگند، لذا لازم دانست تا به هر صورتیکه ممکن باشد خود را به مسیلمه نزدیک ساخته بزندگی او خاتمه بخشند، اما مسیلمه درصفهای پیشین بجای آنکه بجنگد درمیانهٔ حلقهٔ مستحکم جان نثارانش جا گرفته دستور جنگ میداد. اندکی میدان جنگ سردتر شد خالد رضی الله عنه بجنگ (تن به تن) چلنج داد. درجواب او چندتن از جنگجویان قهرمان دشمن آمادهٔ مقابله شدند خالد رضی الله عنه دلاوران دشمن را یکی بعد دیگری بخاک افگنده خود را به مسیلمه نزدیکتر میساخت. تا آنکه کسی باقی نماندتا دربرابر خالد رضی الله عنه ایستادگی کند، و آنقدر به دائرهٔ آهنینی که مسیلمه بآن پناه برده بود نزدیک آمده بود که حتی آوازش را مسیلمه بخوبی می شنید.

خالد رضی الله عنه به مسیلمه پیشنهاد مذاکره نموده، خود را بازهم محتاطانه با و نزدیکتر ساخت، خالد رضی الله عنه بخاطر آتش بس از او طالب شرایط شد، اما مسیلمه در پاسخ وی جهت اخذ الهام آسمانی با حالت خاصی چنان سرش را بگریبان درآورد که گویا از کدام منبع غیبی مشوره می گیرد. سپس سر برداشت و از صلح انکار نمود.

خالد رضی الله عنه بخاطر مساعد ساختن زمینه بر حمله ناگهانی، گفتگو را با او ادامه بخشیده از طرف خود شرایطی را پیشنهاد نمود، پیامبر دروغین بازهم جهت اخذ مشوره سرش را به گریبان برد و خالد رضی الله عنه با استفاده از موقع برق آسا بر مسیلمه حمله نمود اما مسیلمه کافر نیز نهایت محتاط بود، او نیز با سرعت تمام حملهٔ خالد رضی الله عنه را ناکام ساخته داخل حلقه جانبازانش شد.

مسیلمه توانست جانش را نجات دهد، اما این حادثه تا به هر دو جناح تاثیرات خاصی بجا گذاشت. سپاه دشمن از ین روش و حرکت بزدلانه پیامبر خود دل بد شده رگ شجاعتشان ازحرکت ماند. اما برعکس مورال مجاهدین اسلام هرچه بیشتر قوت گرفت همین بود که (شمشیر خدا) در میانه لشکر دشمن بحرکت آمد که خود مفهوم حمله بردشمن کا فر را داشت، مجاهدین همانند شیران خشمگین بر دشمن یورش بردند. دشمن با شجاعت تام دربرابر حملات آنها مقاومت می کرد، مقاومت دشمن آنقدر سرسختانه و شدید بود که رافع انصار رضی الله عنه در تفسیر آیه مبارکه (ستدعون الی قوم اولی باس شدید) فرموده که مفهوم آن بر ما صدق نمود.

مجاهدین درین حمله نیز به شکل گروههای قبایلی جنگیدند که علاوه از شوق جهاد فرصت کسب شهرت قبیلوی نیز بآنها میسر بود، لذا به قسم چریکی و جست وخیز مجاهدین با عزم و احساسات قوی پیشروی کردند، اردوی اسلام طی این حمله شهکاری و کارنامه های حیرت انگیز جانبازی را از خودنشان داده دمر همت آنهائی را که از پیامبر شان مأیوس شده بودند، شکستاندند. پای دشمن آهسته، آهسته از صحنه بیرون میرفت تا آنکه بیشتر از نصف اردوی آنها فرار نمود.

درنزدیکی میدان جنگ باغ بزرگی وجود داشت که بنام (حدیقه الرحمان) یاد میشد، مسیلمه بعنوان گروپ عقبی داخل باغ گردید، مجاهدین باین گروپ عقبی نیز حمله ور شده او را به تباهی کشیدند، (محکم) سردار دست راست اردوی دشمن نیز مورد هدف تیر عبدالرحمن بن ابوبکر قرار گرفت، باقی فراریان دشمن بطرف باغ رو کرده عدهٔ زیادی به آنجا پناه بردند.

مجاهدین به تعقیب آنها به

نزدیک باغ رسیدندکه دروازه باغ بسته شد .وراه دیگری هم نبود تا ازان داخل باغ میشدند ، و نیز وسائلیکه بتوانند دیوار باغ را بشکافند وجودنداشت ،دربین اثناء (براء بن مالک رضی الله عنه به یارانش گفت : مرا ازدیوار بآن طرف اندازید تا دروازه را باز کنم امامجاهدین حاضرنشدندکه چنین صحابی جلیل القدری طعمهٔ مرگ شود .ولی با اساس اصرار وی ناچار اورا بردیوار بلند نمودند ،حضرت (براء) رضی الله عنه خودازدیوار بداخل انداخته محافظین دروازه را بقتل رسانید وسایرافراددشمن وقتیکه (براء)حمله آورد شدند ، او با نهایت چالاکی دروازه را باز نمود .مجاهدین بمجرد باز شدن دروازه سیلاب وار داخل باغ ریختند وجنگ سختی دردروازه باغ در گرفت . محافظین دیوانه وار جنگیده طعمهٔ مرگ میشدند .بالاخره همه نگهبانان دروازه یا کشته شدند ویافرار نمودند حالا مجاهدین به خمار آخرین پیروزی ها ودشمن به امید مرگ یا زندگی باهم آمیختند ویکی بردیگری داد شجاعت میدادند . لحظه ای بعد مجاهدین موفق شدندتا مرتدین راازدروازه عقب رانده تعدادبیشتر شان داخل باغ شوند ،حالا قتل عام دشمن آغاز یافت .مرتدین وحشت زده هرطرف پراگنده شدند ،مسیلمه هنوزهم حاضربقبول شکست نگردیده جانبازانش را دلیرانه به جنگ وا میداشت اووقتی متوجه شدکه همهٔ راه های نجات مسدودشده شخصا زره بتن نموده بمیدان آمد . وحشیان با دلاوری جنگیدند که دوست ودشمن از شجاعت ومهارت وچابکدستی اش به حیرت افتاده بود ، حالا او به دم شمشیرمجاهدین قرارگرفت ... تا حال هیچگونه گزندی برایش نرسیده بود زیرا محافظین ارادتمند وی پروانه وار جانشان را فدایش می ساختند . . .مجاهدین نهایت سعی میکردند تا خودرا با ونزدیک تر سازند ازآن جمله (وحشی) قاتل حضرت همزه و (ام عماره) با پسرش (ابودجانه) رضی الله عنهم پیشاپیش مجاهدین بودند .این سه تلاش داشتند تا از یکدیگر سبقت گیرند ، (ام عماره) قهرمانی که درجنگ احدجهت حفاظت نبی کریم صلی الله علیه وسلم زخمها برداشته بودقبل ازهمه به مسیلمه نزدیک شدوقتی با شمشیر بر مسیلمه حمله کرد کافری درمیان حایل شده با سرعت دست او رااز شانه قطع کرد ،پسرش که در عقب اوروان بودسرکافررا از تن جدا ساخت، (وحشی) با همان تندی که حضرت (همزه) را به شهادت رسانده بودبا همان تندی ودلاوری بقصدمسیلمه شمشیرزنی میکرد ،از پهلوی دیگر (ابودجانه) راه را صاف میکردوخودرا به مسیلمه نزدیک ترمیساخت ، اما (وحشی) قبل از اوموفق به حمله شده خنجرش را به طرف مسیلمه پرتاب کرد ،خنجر به شکم اوفرورفت مسیلمه به زمین افتاد وازشدت دردسعی داشت تا خنجررا ازجسمش برون آرد ، دربین اثناء (ابودجانه) رسید وبا یک ضرب کاری سرشیطانی اش را از جسم پلیدش جدا ساخت .

(ابودجانه) با ضرب شمشیرش موفق شدتا بزندگی مسیلمه خاتمه بخشد امادرعین زمان سعادت شهادت رانیزکمائی کرد .او بعد ازآنکه مسیلمه را به کیفرکردارش رسانید فریادکنان مرگ اورا اعلان می نمود .امایکتن ازافراددشمن با ضرب شمشیرش برای همیش او را خاموش ساخت . .

دشمن مورال خودرا ازدست داده بودحالاکه خبرمرگ مسیلمه راشنیدند کمرهمت شان بیشترخم گردید ، مجاهدین بقتل عام دست بردند و درحدودهفت هزارازافراددشمن را درصحنه جنگ بخاک وخون آلودند تا آنجاکه ازکثرت زیاد نام (حدیقه الرحمن) رابه (حدیقة الموت)عوض کردند .علاوه برآن هزاران تن دیگر ازسپاه دشمن بعدازدستگیری طعمه مرگ شدند ،تعدادمجاهدین که به شهادت رسیده بودند به یک هزارنفر میرسیدکه ازجمله سه صدوشصت نفراز آنها ازجمله مهاجرین وانصاربودند وتقریبا سه صدنفرایشان حافظ قرآنکریم بودند .آنروزقهرمانانی چون(ابودجانه) ، (ابوحذیفه) و (زیدبن الخطاب)رضی الله عنهم بکام این جنگ فرورفتند وقتی حضرت عبدالله بن عمررضی‌الله عنه به مدینه برگشت پدرش حضرت عمر رضی الله عنه برایش گفت : می بایست توهم دوشادوش کاکایت (زید) شهید میشدی ،فرزندقهرمان اسلام (عبدالله) درجواب گفت که ماهردوازخداونداستدعای شهادت

نموده بودیم! ما دعا یکا کایم قبو ل شده شها دت نصیبش شدو دعا ی من نتوا نست درجه قبو ل حا صل کند .

جنگ با " مجا عه "

مسیلمد به کیفرا عما لش رسید . آشنا یا ن خا ص وبرگزیده ا ش نیز یکی بعدیگری طعمه ا جل گردیدند ولی هنوزتنی ا زیا را ن نزدیکش بنا م (مجا عه)حیا ت دا شت ،ا ویکی ا زسردا را ن قبیله (بنوحذیفه)بود مسیلمه قبل ا زآ غا زجنگ ا ورابایک دسته ا زمرتدین بخا طرشبیخو ن زنی بر (بنوعا مر)فرستا ده بود ،ا تفا قا ا وبا گروپی کدحضرت خا لدرضیا لله عنه طورمقدمه ا لجیش به قیا د ت (شرحبیل)ا عزا م دا شته بود ،روبر و شده با هم درگیرشدند .مجا هد ین بعدا زردوخوردشدیدی (مجا عه)را با شصت نفرش دستگیرنموده به نز د خا لدرضیا لله عنه فرستا دند .خا لد رضیا لله عنه همه همرها ن(مجا عه)را بقتل رسا نیده وشخص ا ورا جهت معا وضه دربدل مجا هدین ا سیرشد ه محبوس سا خت .

حا لابعدا زبین رفتن (مسیلمه) (مجا عه) بخا طرحفا ظت افرادقبیله ا ش نیرنگی را برا ه ا ندا خت . ا و بعدا زفتح جنگ بحضرت خا لد رضی ا لله عنه پیشنها دنمودکه : (هنو ز همفتح توکا مل نشده ،دریمامه همین حا لاا فرا دجنگجوئی موجودا ستکه تونمیتوا نی بآ سا نی سرکوبشا ن سا زی، واگربمن ا جا زه دهی من بدا نجا رفته ا یشا نرا میتوانم آ ماد ه صلح سا زم) خا لدرضیا لله عنه بادر نظردا شت ا ینکه مجا هدین ا ز جنگ نها یت خسته شد ه بودند ، (مجا عه)را غرض صلح با ا ها لی(یما مه)ا جا ز ه دا د . (مجا عه)وقتی به شهررفت د ر آ نجا یکنفرآ ما ده جنگ نبو د ، جنگجویا ن آ ندیا ریا همه فد ا ی مسیلمه گردیده ویا درقرب و جوا ر پنها ن شده بودند . . . (مجاعه)زنا ن محله را مسلح نموده به با م قلعه ها سنگردا دوخودبرو ن آ مده بخا لدرضی ا لله عنه گفت که : (مردم به عو ض صلح آ ما ده جنگ ومرگ ا ند ، هنو ز تعدا دزیا دآ نها به شهربا قیما ند ه وسلاح کا فی نیزدرا ختیا ر دا رند وتو میتوا نی ا زملاحظه بربا م قلعه ها به کمیت نیروی آ نها پی ببری.) وقتی حضرت خا لدرضیا لله عنه بر با م قلعه ها نظرا ندا خت تا آ نجاکه دیدش کا رمیکردسپا ه زرهپوش به چشم میخورد ،مجا هدین دیگرنسبت جنگها ی هولنا ک گذ شته نمی توا نستندبه جنگ ا دا مه دهند ، و حضرت خا لدرضیا لله عنه صلح را در چنین حا لت منا سب دا نسته (مجاعه) را وا پس به شهرا عزا م داشته پیغا م نمودکه به شرط قبضه برنصف ما ل و نصف شهرصلح میکند .مجا عه رفت و بعدا زبرگشت گفت که مردم تنها در صورتی آ ما ده صلحا ندکه توبرقبول چها رم حصهٔ ما ل حا ضرشوی سپه سا لارا ردوی ا سلام ا ین شرط رانیز قبول نموده به معا هده ا مضاء نمود وقتی به شهردا خل شدبحیرت ا فتاد زیرا درشهرجزا زا طفا ل، ز نا ن و پیرمردا ن کسی ا زنوجوا نا ن محله بچشم نمیخورد ،خا لدرضیا لله عنه بخشم آ مده ا ز (مجا عه) در با رهٔ نیرنگی که بکا ربرده بودپرسید : مجا عه درجوا ب گفت که:(نزد من مسئله ا ی که ا همیت دا شت حفا ظت قوم بودوا ین هدف تنها درحا لتی برآ ورده میشدکه من ا ختیا رنمودم، خا لدرضیا لله عنه خا موشا نه طبق معا هده عمل میکرد .وقتی ا بوبکر صدیق رضیا لله عنه ا زجریان ا طلا ع یا فت فورا دستوردا دتا همه جوا نان محله را بگودا ل مرگ بسپا رندا ما خا لدرضیا لله عنه با آ نهم ا زمعا هده ا نحرا ف نورزیدوحضرت ابوبکررضی

را ا زمعا هدهٔ که ا نجا م دا ده بو د مطلع سا خته معذرت پیش کردکه بعدا منظورشد .ا ما نتیجه ا ین حسن سلوک وخوش رفتا ری خا لدرضیا لله عنه با لاخره با عث شدکه همه ا هل یما مه سرتسلیم خم نموده مسلما ن شوند .

مؤ فقیت وپیروزیها ی را که مسلما نا ن بقیا دت خا لدرضی ا لله عنه درسرکوبی ا ین فتنهٔ عظیم حا صل نمودندهمه مؤ رخین مسلمان وغیرمسلما ن ا زا ن به شگفت،تعجب وتحسین یا دآ وری میکنند .

ادامه دارد

ترجمه: نجات الله (خلیلی)

انورپاشا قهرمان بزرگ

(شرق را به آتش کشید) نام کتابی است که بدست نوبسنده انگلیس (جان هویکرک) نوشته شده و در سال ۱۹۸۵ در لندن بچاپ رسیده است.

قسمت بزرگ این کتاب بازگوئی نفوذ و بعداً تسلط روسها در آسیای مرکزی و عملیات سیاسی، عسکری و استخباراتی انگلیسها در مقابل آنهاست. نویسنده کوشیده است تا با اسناد به مدارک معتبر ثابت نماید که روسها نه تنها به اینکشور های مسلمان حمله نموده و آن را تصرف نموده اند بلکه مرتکب جنایات دزدی ها و قتلهای عام نیز شده اند در فصل مربوط به قیام مجاهدین بسمه جی نوبسنده توانسته است تا تصویری از زندگی و فعالیتها و مرگ انورپاشا ترسیم نماید. اگر چه کوشیده است تا آنرا کوتاه و مجمل بیان نماید اما خواننده میتواند ازان اندکی با انقلاب بسمه جی و اندکی با زندگی انورپاشا آشنا شود.

انقلاب بسمه جی جهار سال قبل از رسیدن انور بدترکستان شروع شده بود اما نوبسنده تحلیل قیام را ازهمانجا شروع نموده است که انورپاشا درآن داخل میشود. انورپاشا وقتی به ترکستان میرسد که بسمه جی (مجاهدین) در اثر بی اتفاقیها و دو دستگیها ضعیف شده و در حال دفاعی قرار دارند. من کوشیده ام تا فصل مربوط به انورپاشا را عینا بفارسی برگردانم اگرچه نوبسنده دربعضی جا ها در قسمت نام اشخاص و مخصوصا تاریخها دچار اشتباه شده است. این اثر توانسته است فقط گوشه از مبارزات مسلمانان ما ورای النهر را در مقابل روس توضیح و تشریح نماید.

...... درهمین زمان در ارتفاعات وادی فرغانه و بخارای شرقی دسته از مسلمانان آزادیخواه بفعالیت مشغول بودند. اینداسته ها که در لانه ها و قرارگاههای مخفی در کوه ها پنهان بودند به قرآن سوگند یاد نموده بودند تا زادگاه خویش را از دست بلشویکهای روس نجات دهند، این رزمندگان آزادیخواه شوریان (بسمه چی) بودند.

قیام بسمه چی ساخته دست خود بلشویکها بود. و مسئولیت آن نیز بدوش آنهاست. شعله های این قیام وقتی شعله ورتر شد که بلشویکها ی تاشکند درسال ۱۹۱۷، مبارزین شهر مقدس قوقند را ظالمانه و بیرحمانه سرکوب نمودند. این حرکت روسها نفرت و انزجار همه مردم آسیای مرکزی را برعلیه روسها برانگیخت برعلاوه رویه رقتبار استعمارگرانه روس با مردم این مناطق این امید را که انقلاب کمونیستی برای مردم آسیای میانه نیز مانند مردمان مناطق دیگر روسیه مفید است کاملا ازبین برد.

درفاصله کوتاه بعد از قتل عام قوقند، دسته های (بسمه چی) تقریبا درهمه شهرها و قصبات اطراف قوقند تشکیل شدند. اگرچه رهبران این گروه ها از فنون حربی همان وقت مجرب نبودند اما این کمبود تجربه را با عملیات دیگر خود جبران می نمودند.

رزمندگان بسمه جی فوق العاده شجاع و از پایداری و مقاومت بی نظیر برخوردار بوده و اراضی و سر زمینهای آسیای مرکزی را بخوبی می شناختند. پشتیبانی و همکاری

مردم محلی درهرجنگ پارتیزانی اهمیت بسزائی دارد. مبارزین بسمه‌چی از پشتیبانی مردم مسلمان که مستقیماً از اعماق قلب آنها سرچشمه گرفته کاملاً برخوردار بودند. قیام (بسمه‌چی) هرروز نیرومندتر شده وبرتعداد مبارزین آن افزوده میشد. هراشتباهی راکه بلشویکها مرتکب میشدند رفم رزمندگان جوان وجدید بسمه‌چی را بالا میبرد. دریک زمان تعداد بسمه‌چیها به بیست هزار تخمین شده بود وتعداد زیادی ازاین جنگجویان درشب رزمنده و درروز دهقان بودند.

مانند مجاهدین افغانستان، مجاهدین بسمه‌چی نیز از گروه ها وقبائل مختلف تشکیل شده اگرچه نژاد همه ترک ودین همه اسلام ومقصد همه آزادی زادگاهشان از چنگال روسها بود با آنهم متحد نبوده ورهبریت وقیادت واحدی را دارا نبودند. عدم اعتماد دربین گروهها موجود وطرح واحدی و هم آهنگ درجنگها نداشتند. درنتیجه اکثر عملیات آنها درمقابل بلشویک ها به عملیات تخریبی، غافلگیری کاروانها وقتلهای انفرادی بلشویک ها خلاصه میشد.

دراواخر سال ۱۹۱۹ وشروع سال ۱۹۲۰ جنگهای داخلی روسیه به پایانش نزدیک میشد (درین جنگ ها که سفیدها یعنی کمونیست ها در مقابل سرخ ها به مبارزه برخاسته بودند سفیدها شکست خورد وشهرهای روسیه یکی از بعد دیگری به دست کمونیستها می افتاد) با خاتمه این جنگها اوضاع جنگی برضد بسمه‌چی ها نیز به چرخیدن آغاز کرد. حکومت کمونیست روس به تعداد زیاد عساکر جنگ دیده و مجهز را از محاذهای دیگر به آسیای مرکزی گسیل داشت. در میان این لشکرهای تازه رسیده جنرال معروف کمونیست (فرونز) نیز قرار داشت که با رسیدن وی پایان کار (بسمه‌چی) ها نیز نزدیک می باشد. درنتیجه فشار شدید روسها گروه ها بسمه‌چی یکی بعد از دیگری مجبور به تسلیم شدند. (فرونز) با حرکتی زیرکانه عساکر مسلمان اردوی سرخ را به آسیای مرکزی آورده و آنها را برضد همدینان شان به جنگ واداشت. این حرکت (فرونز) مفید ثابت شده وتعداد زیادی شورشیان بسمه‌چی اسلحهٔ خود را تسلیم وخود به قوای سرخ پیوستند تا برضد برادران خود بجنگند. (دلچسپ است که بعد از تقریباً شصت سال روسها خواستند باعین تاکتیک را درافغانستان عملی کنند اما به شکست فاحش مواجه شدند).

بااینهمه فشارها، شکست ها و عقب نشینی ها رزمندگان بسمه‌چی سرکوب نشدند واز قرارگاه های سری وپناه‌گاه های مخفی خود در کوهستانها به مبارزات خود علیه استعمارگران جدید وعقاید کفر آمیزشان ادامه میدادند. (روسها بخانه روید) و (مرگ برکفار) شعار روز بود. گاهی اینجا وآنجا بلشویکها به عملیاتی دست میزدند که درمیان آن تصرف بخارا توسط قوای جنرال (فرونز) بود. تصرف شهر مقدس بخارا مردم را خشمگین ساخته وحتی تعدادی از افراد مسلمان که درمیان عساکر سرخ خدمت میکردند به بسمه‌چیها پیوستند. جنرال (فرونز) میکوشید تا با ملایمت با مردم محلی و فشار شدید بر بسمه‌چیها به مبارزات بسمه‌چی پایان دهد. اما جنگها، مبارزات وقیام ها همچنان درطول سال ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ ادامه یافت.

درسال ۱۹۲۱ (لینن) خودش امور مربوط به جنگ بسمه‌چی را در زیرنظر قرارداد. پلان لینن این بودتا مسلمانها را بطرف بلشویکها بکشد. برای عملی ساختن این طرح لینن بقمار بزرگی دست زده به جنرال معروف مسلمان ترک اعتماد نمود. این مرد جنرال سابق اردوی ترکیه انور پاشا بود.

اگرچه نام این ترک دلیر، امروز از خاطره ها فراموش شده است اما درآنوقت این نام معروف و مشهور بود. انور فقط در حالیکه سی سال داشت عساکر امپراطوری عثمانی را درمقابل قوات متحدین درجنگ جهانی اول رهبری نموده بود.

انور که از خانواده فقیر وگمنام ترک بود گذشته های درخشان وگاهی پرماجرا داشت. تنها تثبیت لیاقت شخصی از وی شخصیتی بزرگ ونامدار ساخت. انور از مدرسه ارکان حرب استانبول فارغ شده ودر انقلاب ترکهای جوان سال ۱۹۰۸ نقش مهم وبرازنده را بازی کرد.

درشب قیام ترکهای جوان، پنهان درلباس فروشندگان آب لیمو پلیس مخفی سلطان را فریب داد ومارش معروف منصبداران ترک را به انقره رهبری کرد. براثر خدمات فوق العاده وفعالیتهای برازنده درحالیکه فقط سی ودوسال عمرداشت به رتبهٔ جنرالی ارتقاء یافته و وزیردفاع ترکیه شد.

اما ترکیه درجنگ جهانی اول با شکست مواجه شد. وستارهٔ بخت انورپاشا نیزروبزوال رفت. بحیث یکی ازسرهای ترکیه که درزمان رهبریت آنها ترکیه شکست خورد. وقسمت بزرگی ازامپراطوری شرق میانهٔ آن ازدست رفته بود، انور درغیاب محاکمه ومحکوم به مرگ شده بود. زیرا ترکیه میخواست تا ملامت شکست را بگردن کسی بیاندازد انورکه جان خودرا درترکیه درخطر می دید به (برلین) که زمانی در آنجا دوستانی قدرتمندداشت آمد. اما جرمنی نیزکشوری شکست خورده بودوانورمتوجه شدکه ازآنجا نیز نمی تواندکاری برای رهبریت از دست رفتهٔ خودانجام دهدوبرعلاوه ممکن است بدست انگلیسها نیز گرفتارشود.

(لینن) همیشه در جستجوی شخصیتهائی که بودکه همه رابه ماسکو آورد. وروزی ازآنها درجائی برای پیشبردمقاصدخوداستفاده کند. انوربا دعوت (لینن) مخفیانه از برلین عازم ماسکوشد.

(رای) کمونیست معروف هندی که دوستان نزدیک لینن و دران وقت درماسکوبوددرخاطرات خود چنین می نویسد:

(پیشنهاد انورپاشا به لینن کاملا ساده وبسیط بود: انور با کمک طرفداران عسکری وانقلابی خودهندوستان را به بلشویکها تسلیم نموده ودربدل آن بلشویکها باو کمک نمایندتاقدرت ازدست رفتهٔ خودرا درترکیه که اکنون بدست مصطفی کمال بودوباره بدست آورد. برای اجرای این طرح انور پاشا میخواست اول ترکستان چینی را به تصرف آورده وبعد از بیرون انداختن چینی ها حکومت اسلامی را درآنجا تاسیس نماید. واز آنجا یعنی ترکستان چینی نه ازافغانستان جهاد اسلامی وهمه جانبه را برعلیه هندوستان انگلیسی آغازنماید. اما خبرمقدمات حملهٔ انور پاشا به صورتی به انگلیسها رسانیده شد ولینن اجرای پلان را بوقت دیگری موکول کرد. بعضی معتقداند که (روی) کمونیست هندی جاسوس انگلیس بوده واین خبررا بانگلیس ها داده است.

اما قرار بازیابی های اکثر مورخین آندوره این ترک جوان و شجاع وبااستعدادنقشه های دیگر وبزرگتری درسرداشت که هم لینن وهم دارودسته اش ازان بی خبر بودند. نقشه انورپاشا درآن بود تاامپراطوری عظیم ووسیعی را بنام ترکستان درآسیای وسطی تاسیس نمایدکه وسعتش ازاستانبول تامنگولیا بوده وهمه قبایل و مردمان ترک نژاددران متحد شوند. این امپراطوری پهناور طبعا ترکستان روسی را نیزدر بر گرفته وبرتسلط روسها دراین سر زمین برای همیشه خاتمه خواهد داد.

اما هرروزکه ازاقامت انور پاشا درماسکومی گذشت برظن وتردید لینن نیزافزوده می شد. لینن در حالیکه اورا تحت نظرداشت هنوز هم معتقدبودکه وجوداین شخصیت برازنده که دربین مسلمانان تأثیر ونفوذ فوق العاده داشت، روزی باارزش ثابت شود. لینن می اندیشیدکه مصطفی کمال حالا در درپایتخت جدیدخودانقره خود دوست روسها دشمن سرسخت انگلیس که روس ها می خواستندبه تسلط چند قرنی آنها درشرق میانه پایان دهندنشان میداد. واگر روزی مصطفی کمال این رهبرقدرتمند و غیرقابل پیشگوئی درمخالفت با آنها برخیزددران روزانورپاشای مشثبت قطعهٔ گرانبهائی در این بازی ثابت خواهدشد.

درشانزدهم مارچ ۱۹۲۱ کوکب بخت انورپاشا بازروبه افول رفت دران روزروسها با دشمن دیرین وی اتاترک پیمان دوستی امضاء کردند. اگرچه انورتوانست خشم و رنجش خودرا ازمهمانداران کمونیست خودپنهان نماید اما دردل به حلقه های لینن پی برده ودر جستجوی فرصتی بودتا بتواندنقشهٔ خود را جامهٔ عمل بپوشاند.

ازینجا وقایع مربوط به آن زمان وانورپاشا به چندین نوع و

چندین رنگ بیان شده است. اکثر معتقدند که لینن بالاخره مجبور شد تا انورپاشا را بدآسیای مرکزی فرستادو امیدوار بود تا انور از نفوذ عمیق خود در بین مردم مسلمان استفاده نموده وآنها را از مبارزین بسمه‌چی دور نماید.

انورپاشا در ۸ نوامبر ۱۹۲۱ به بخارا که کاملا بدست بلشویکها بود رسیده واین اولین باری بود که درین شهر افسانه‌وی قدم میگذاشت به مجرد رسیدن وپنهان از مهمان داران روسی خود، انور موفق شد تا درخفا با رهبران محلی بسمه‌چی تماس قایم نماید. قرار بازگوئی احمدطوغان مورخ نامدار ترک که خودش در آن وقت بسمه‌چی بود انور از اینکه خودرا در بین هم نژادان ترک که بزودی آنها را در مقابل بلشویکها رهبری خواهدکرد چهار زانو به‌زمین نشسته میافت سخت تحت تاثیر قرارگرفته بود.

آنشب ۸ جولای ۱۹۲۱ اولین شب تاریخ سازسرنوشت انوربود.

دربامداد روزدیگر، انور در لباس منصبداران ترک، با بیست وچهار رهرواعتمادی اش که بعضی بسمه‌چی وعده‌ای ازعساکرخودش از بخارا خارج شده وبطرف شرق روان شده مهمانداران روسی اش فکر می کردندکه به‌شکار میرود اما نمی دانستندکه انوربه‌مجاهدین بسمه چی پیوسته وبزودی شکارش خودآنها خواهدبود.

دیری نگذشت که‌روسها درک کردندکه این ترک حیله‌گر آنها را فریبنده وحالامقدمات جهاد بزرگ وهمه‌جا سدرا برعلیه آنها می چیند همچنان دیری نپائید که‌مردمان مسلمان آسیای میانه‌باین حقیقت آگاه شدندکه‌جنرالی نامدار در بین آنهاست که‌نه‌تنها شخصیت جهانی دارد بلکه‌مانند خود شان ترک نژاداست این خبرفوق العادد قوای بسمه‌چی راتکان داده و نیروی تازه‌درروحیه‌مبارزه شان برعلیه‌بلشویکها دمید. انورپاشا درحالیکه‌هزاران نفربه‌عساکرش می پیوستنداز بخارا بطرف شرق راند. بخوبی مبدانست که‌اولین متحدساختن همه‌گروه‌های بسمه‌چی چه‌تاجک چه‌ازبک، چه‌قزاق چه قرغز به‌زیریک قوماندہ است و صدها قاصدرا حتی تا سمرقند، خیوه وفرغانه‌فرستادو از رهبران بسمه چی دعوت کردتا قوات خودرا با او پیوسته‌وحملهٔ منظم وهم آهنگی را برضدبلشویکها آغازکنند. انور کدخودرا قوماندان همه قوای اسلام اعلان کرده‌بودمهری از طلا ساخته‌وهمه‌القاب خودرا درآن حک کرد

انوربالاخره‌هدف أصلی وبزرگ خودرا که‌بیرون انداختن وبنیاد گذاری یک امپراطوری ترک در آسیای مرکزی بودبه‌همه‌اعلان‌کرد.

هرروزبرتعداد پیروزیهای انور پاشا افزوده میشددرچهاردهم‌فبروری ۱۹۲۲ فقط با دوصدمجاهدکم سلاح شهرمهم دوشنبه‌را درتاجکستان تسخیرکرد. این حرکت پیروزی بزرگی بشمارمی آمدوانوربه‌آن ضرورت داشت تا نام خودرامستحکم ساخته‌وبرای خودحق رهبریت بسمه چی ها را قایل شود.

بدنبال آزادی شهردوشنبه حملهٔ شجاعانه‌وبی باکانهٔ انور به‌شهرمقدس بخارا تلفات بیشماری به‌بلشویکها واردساخته‌وروحیهٔ بسمه‌چی ها راکه‌درحال صعود بود بالاتربرده‌وبلشویکها رانیزتکان داد. آوازهٔ پیروزیهای پی در پی انورتعدادبیشماری را درزیربیرق وی جمع نمودا گرچه‌اکثرآنها از عقیدهٔ امپراطوری ترکی‌وی چیزی نمی فهمیدند.

امان الله، پاشاه وقت افغانستان با علاقه‌موٴفقیت سریع وپیشرفت برق آسای انورپاشار ا تماشا میکردواورا وسیلهٔ برای تحقیق روٴیاهای دیرینهٔ خود می پنداشت. امان الله همیشه این آرزورا درسرمی پروراندکه روزی آن طرف دریا با اینطرف‌متحد شده‌وخودش دررأس این اتحادیه قرارگیرد. باداشتن این نظر امان الله‌با انورمخفیانه‌درتماس شده‌وشروع به‌فرستادن سلاح و رضا کارانی که‌تمرینات عسکری دیده بودندنمود. اما جاسوس های بلشویک بزودی به‌این راز پی بردند. حکومت ماسکونامه‌اعتراضیه شدیداللحنی بکابل فرستاده‌واز امان الله‌خواست که‌به‌پشتیبانی خودبه‌بسمه‌چی ها وامیربخارا که‌او راپناه‌داده‌است خاتمه‌دهد. امان الله‌چون کاملا معتقدبودکه به

زودی بلشویکها توسط ا نوررا ند ه
شده وا میردوبا ره برا ریکه سلطنت
تکیه خوا هدزدا عترا ض روسها را نا
دیده گرفته وفرستا دن کمک را به
ا نورا دا مه دا د .

تا بها رسا ل ۱۹۲۲ ا نور پا شا
تقریبا هشت هزا رعسکردر تحت
قیا دت خوددا شته وقسمت زیا دی ا ز
پا دشا ه نشین سا بق بخا را ر ا
کنترول میکرد . عملیا ت ضد
بلشویک ا نورپا شا توسط چند ین
قوما ندا نیت ا دا ره میشد . و ا ین
قوما ندا نیت ها مشا به به نظا م
جرمنی تشکیل شده ودررأ س هرکدا م
منصبدا را ن ترک قرا ردا شتند که
همه ٔ ا ین قوما ندا نیتها در زیر
قیا دت ا نورپا شا قرا ردا شت .

بلشویکها که ا زپیشرفت وحدوث
همه ٔ ا ین وا قعا ت با لاخره به خو د
آ مده بودندهیئت ده نفری (صلح)
را به بخا را فرستا دندتا با ا نورپاشا
ا ین شورشگرقدرتمندمذا کره کنند.
ا ما ا نورنه به آ نها ا عتما ددا شت و
نه حا ضربه صلح بود . جوا بش کا ملا
مخا لف ونا سا زگا ربوده وبه روسها
چنین گفت :

(صلح وقتی قا بل قبول ا ست
که همه عسا کرروسی ا زخا ک ترکستا ن
خا رج شوند .آ زا دیخوا ها ن که من
رهبرشا ن هستم سوگندخورده ا ند
آ خرین نفس برا ی ا ستقلال وآ زادی
بجنگند) .

درمیا ن همه ٔ ا ین وقا یع ،روزی
ا حمدطوغا ن که درا ن وقت با بسمه
چی ها بودا طلاع حا صل کردکه روسها
درنظردا رندتا با یکصدهزا ر عسکر
به آ سیا ی مرکزی سوق دا ده وا نو ر
را درهم شکنند . طوغا ن پیام عا جل
به ا نورفرستا ده وا زوی خوا ست تا
با روسها صلح کند .ا ما ا نورجوا ب
خودرا فرستا ده وبدنبا ل آ ن به
روسها ا خطا ردا ده بودتا عسا کرسر خ
درظرف پا نزده روزا زهمه ٔ ترکستا ن
خیوا وبخا را ی مسلما ن خا رج شوند.

بلشویکها نیش ا ین جسا رت ر ا
درخودا حسا س کردندحتی تکلیف
جوا ب به ا نوررا بخودنیز ندا دند
ا ما درعوض به حمله ٔ همه جا نبه و
شکننده به سنگرا نورپا شا آ ما ده می
شدند .

کشتن ویا زنده گرفتن ا نو ر
برا ی بلشویکها مسئله ٔ روز شد .
تعدا دبی شما ری جا سوس بهرطر ف
گما رده شدتا قرا رگا ه مخفی وی ر ا
کشف نموده وآ نرا نا بودنما یند
تعدا دبیشتری عسا کربه بخا را ی
شرقی گسیل دا ده شده ودر نتیجه ٔ
عملیا ت شدیدبعدا زگذشت چندهفته
عسا کرکم سلاح ا نورکه تعدا د شا ن
به مرا تب ا زا فرا ددشمن کمتربو د
آ هسته ،آ هسته ا زحا لت حمله بحا لت
دفا عی کشیده شدند . بدون رسیدن
کمکها ی زیا دا زخا رج که ا مید ی
نیزبآ ن نمیرفت ، شکست بلشویک
ها غیرممکن بود . ا نورمیدا نست
که آ رزوی تا سیس ا مپرا طوری د ر
قلب آ سیا پا شا ن شده ودیری نخواهد
پا ئیدکه بدست دشمن خوا هدا فتا د

درشب ۱۴ جون ۱۹۲۲ ا نور بر
قوه ٔ که تقریبا دوبرا برقوه ٔ خودش
بزرگ بودحمله برده وبه شکست
فا حش وجبرا ن نا پذیری موا جه شد
کوکورین جنرا ل بلشویک تعدا د
عسا کرا نورپا شا را بدسه هزا رتخمین
کرد درحا لیکه تعدا دعسا کربلشویک
ا زهشت هزا رتجا وز نموده و ا ز
پشتیبا نی توپخا نه وسوا ره نیز
برخوردا ربودند .

درهمین وقت عسا کرمنظم ومسلح
بلشویک که تحت قوما نده ٔ جنرا ل
مجرب نیزقرا ردا شتندپیشروی هم
آ هنگ خودرا به طرف شرق آ غازکردند
شهرها وقریه ها ئیکه به تصرف بسمه
چیها بوددوبا ره بدست بلشویکها
ا فتیدوقوا ت ا نورکه تعدا د شا ن
بخا طرتلفا ت وگریزا فرا دکا ملا به
تقلیل رفته بودمجبورشدند تا به
سوی پا میرعقب نشینی نما یند .
ا علان عفوعمومی که توسط بلشویک
ها صا درشده تا شیرمنفی خودرا د ر
بین مردم نموده وچون ا فرا دبسمه
چی را درقرا ٔ وقصبا ت را ه نمیدادند
مجبورشدندتا برا ی بدست آ ورد ن
خورا ک دست به را هزنی ، غا رت و
چپا ول بزنند .

ا ما ن ا لله چون دا نست که انور
شکست خورده وا زا وکا ری به نفع
وی سا خته نمیشودکمکها ی خود ر ا
قطع وبه رضا کا را ن ا مرکرد تا به
ا فغا نستا ن برگردند . .

ا نوروکسا نیکه به ا ووفا دا ر
ما نده بودندحا لامی دا نستندکه د ر
شرف تبا هی ونا بودی مطلق قرا ر
دا رندوفقط دورا ه بروی شا ن با ز
ا ست : فرا ربه ا فغا نستا ن یا
ترکستا ن چینی یا تسلیم بدشمن .
ا ما درفا موس ا ین ترک مغر و ر و
دلیرکلما تی چون تسلیم و فرا ر

معنی نداشت . انور تصمیمش را گرفته بود .مبارزه تا آخرین لحظات تلخ وتاریک .

درنیمهٔ روز ۲۵ جولای ۱۹۲۲ ، انور درحالیکه بربدنهٔ درختی تکیه داده بود آخرین نامهٔ زندگی خود را برای همسرش مینوشت . انور همسرش را که درترکیه می زیست در سخت ترین شرایط حتی ازمیدانها جنگ با نامه بیاد می آورد .

آخرین نامهٔ انور به همسرش چنین شروع میشود .

(این نامه را درقریه ستالمیس که فقط بیست میل ازسرحدات افغانستان فاصله دارد برایت می نویسم .قوات سرخ بی رحمانه عساکر خسته وفرسودهٔ مارا میکوبند دوشنبه سقوط کرده وترتیباتی را که برای دفاع ازان چیده بودم بی فائده ثابت شدزیرا عساکر غیر منظم وبدون تمرین ما باینگونه جنگها آشنا نیستند . امروز روزی سخت اندوهناک وغم انگیز است غبار تاریک وحشتناک همه جا را درخود پیچیده ونور آفتاب از آن نمیگذرد . حتی صفوف دشمن صامت وآرام است وهیچ حرکتی در آن دیده نمیشود . مجروحین بجاهای امن انتقال یافته وکشتگان به خاک سپرده شده اند .من این چند لحظه را غنیمت شمردم تا برای تو بنویسم .

عزیزدلم ! مجبورم تا نامه ام را درهمین جا به پایان رسانم و تو وفرزندانم را به وحدانیت خداوندمی سپارم . درمیان گلهای که برایت ازاینجا میفرستم شاخهٔ کوچکی ازدرخت نارونی را برایت میفرستم که دیشب بزیر آن خوابیده وامروز نامت را بربدنهٔ آن کنده ام .

این آخرین نامهٔ بود که همسر انورپاشا ازاو دریافت کرد .

ده روز بعد درچهارم آگست سال ۱۹۲۲ انور به آغوش مرگ شتافت . انور مانند سپاهی ترک آتشین و دلیر به استقبال مرگ رفت . در حالیکه اسلحه اش اندک و قوات دشمن به مراتب ازاو افزون تربود میتوانست به افغانستان فرار کند . اما انور میدان نبرد را ترک نکرده وبردشمن که شمارش چندین بار ازعساکرخودش افزون تر بود به امید اینکه تنها خشونت عملش دشمن را درهم می شکند حمله برد .

حیدرمیرنویسندهٔ که زندگی انورپاشا را نوشته است آخرین روز حیات وآخرین لحظات زندگی ویرا چنین تشریح میکند :

آنروز اول عیدقربان بود . انور بعدازامامت درنماز از افراد ومنصبداران را بدورخودجمع نموده برای عساکراندک پول و برای منصبداران تصدیق نامهٔ رتبه و فعالیت آنها را درین مبارزهٔ مشترک اعطا کرد . درآن در قریهٔ آب دریا که ازمرزهای افغانستان فاصلهٔ ندارد عساکربالشویک کاملا آنها را درمحاصره کشیده بودند . قاصدی بسرعت رسیدوپیام آورد که عساکرروسی به قریه نزدیک می شوند .قوات انوربرآنها آتش کشود درحالیکه قوات روسی به آن ها نزدیک میشدند انورشمشیرش را از نیام برکشیدوبه اسپی چپیده و به سرعت برعساکرروسی تاخت . قرار بازگوئی حیدرمیر بیست ویک سوار که انوردررأس آنهاقرار داشت با شمشیرهای برهنه برعساکرروسی وماشینها رحمله بردند .این حملهٔ انتحارآمیزآنقدرشدید و سریع

بقیه در صفحهٔ (۱۳۵)



در گلزمین شعر و ادب

هرات

(حنیف)

آسمانا! سر بنه در پای جانبازان هرات   ـه شور پریشان خاطر زلف پریشان هرات
گوی بر دشمن چنین تا چند بازی میکنی   همچو طفلی با دم شیر نیستان هرات
اینچنین بیباک و شوخ و مست و مغرور آمدی   نی که واقف نیستی از جنگجویان هرات
غیر تعلیم غزا نبود بدانشگاه او   غیر درس جنگ نبود در دبستان هرات
در گریبانش نیابی غیر موج اشک غم   غیر خون هرگز نبینی روی امان هرات
نیست جز پیمان مردی در خط پیمانه اش   نیست وزنی جز سلحشوری بمیزان هرات
دست یازیدی بخرمنگاه علم و معرفت   ایکه بودی قرنها از خوشه چینان هرات
آمدی با داس و چکش بهر محکومی او   آهن سرد است می کوبی به سندان هرات

بست آماده برای عید آزادی او   راد مردانی چو اسماعیل قربان هرات
هر زمان آرد تهمتن مرد دیگر بنگری   این سخن را یاد دار از غور و کهسان هرات

شد رقم با خط زرین عنوان او باب جهاد   یادگار خاطرات رادمردان هرات
می جهد آهنگ چوب و ضرب مردان دلیر   بعد ازین از سینهٔ اولنگ گویان هرات
با قیام بیست و چار حوت خون آلود گشت   صحن بام و برزن و کوی و خیابان هرات
فرق پا و سر ندارد این غریق درد و غم   خون همی جوشد ز بالا تا بپایان هرات
ور بگویم مرز آتش، ور بنامم مهد خون   زین سخن ها جملگی بالا بود شان هرات
کشتن و کوبیدن دشمن چو میراث اصیل   از همین رو ذره است تا عهد خراسان هرات
تا نه بیند تاج آزادی سر افغانستان   کی شود آرام جوش رزمجویان هرات
دامن عهد بهارش چون شفق مواج خون   لاله کاری می کند خونابه باران هرات
نی بروید، ناله خیزد از دل این گلزمین   اشک خون آلود ریزد ابر نیسان هرات
همچو شمشیر برهنه سوسن او تا بدار   همچو خنجر سر کشد خار مغیلان هرات
سنبل اندر باغ گویا در کمین دشمنی   چون کمند اندر کف زیبا جوانان هرات
بر لب سنگر بروید سرو بلند و پر غرور   سایه افگن بعد ازین سرو خرامان هرات
لاله نبود آنکه پیچد بر سر شاخ و ولیک   جام خون اندر کف ساقی دوران هرات
اشک درد و غم چکد از برگ برگ شنبلید   بوی خون آید ز بیخ و شاخ ریحان هرات
هر کجا در سایهٔ سنگر لب لعل جهاد   در نظر آید که گشته سرخ از آن هرات
آب او لی، آنکه آمد رشک شهد لاذرین   بر عدو باشد چو زهر گرزه ماران هرات
ارغوانش چون کفن پوشی که آغشته بخون   یعنی آید در نظر همچون شهیدان هرات
سورهٔ الفتح ریزد از زبان بلبلش   واقتلوهم از گلوی عندلیبان هرات

در گلزمین شعر و ادب

همچو زنجیری که بند دست دشمن گشت سیر / می‌نماید شاخسار سنبلستان هرات

زان رقم شد در بیاض نرگس او «الغزا» / در سیه‌مستی کشد کهنه خماران هرات

می‌نماید صحنه‌های گیر و دار روز جنگ / یعنی از آیینه‌های آبشاران هرات

کوه‌هایش بین اگر گشته چنگل کبک و تذرو / قلب دشمن می‌رباید جرّه بازان هرات

گوی بر دشمن ز خوف و دهشه می‌افتی کجا / گر نظر وا می‌کنی در کوهساران هرات

قله کوهش نماید چون یل گردن‌کشی / جلوه‌ساز و پیش‌آهنگ سواران هرات

سنگ او خونابه جوشش سیل و اندر خروش / باد او مستی بدوشش از موج طوفان هرات

گوی بر دشمن برون شو از حریم بیشه‌اش / شیرگرش باشد رم خیل غزالان هرات

بوشش کن ها مونگذار و بدتن و خار اکن / تا به مسکو می‌رسد سیل خروشان هرات

زلزله می‌افگند بر کاخ استعمار سرخ / شور اگر بالا شود از ضیغمستان هرات

روشن و تابنده گردیده است بزم الجهاد / از فروغ چراغ تاق ایوان هرات

از کنار «جام» و «ساغر» تا بدخشان و خطا / لعل گون از موج خون چین دامان هرات

ز آتش سوزنده عشق جابه جا / داغ گشته سنگ سنگ سنگرستان هرات

گوی بر دشمن نتاده کله تو همچو گوی / از حماقت در شکنجه قهر چوگان هرات

همچو دریایش کلام اوست مست موج خیز / همچو کوه او بود مرصوص بنیان هرات

نی رها گردی ز چنگ تیز نیزه‌اش ابد / نی ز چنگال پلنگان بیابان هرات

سیستانش رستمستان است اندر عهدها / زال زر حیرت فروش کوه و میدان هرات

شام ماهش چون سپر اما که ترگ گشته نجوم / بام مهرش جلوه‌گر چون نیزه‌داران هرات

زنده جانی را ز دشمن کی گذارد زنده جان / مردمان زنده جان و مرز گلزاران هرات

نعره جلوت فروشان پشت دشمن بشکند / قلب گردون ناله خلوت گزینان هرات

چون رگ یاقوت باشد جوهر رزم‌آوری / در بلورین آتشکهای پیرمردان هرات

آتش اندر هست و بود کاخ دشمن می‌زند / آه دردآگین و داغ سوگواران هرات

گوی بر دشمن که کی توانسته عبور / هیچگاهی از پل مغرور مالان هرات

برده اندر قعر گردابش پی فرعونیان / قلزم جوشنده و سرمست پیچان هرات

تا کی ای دشمن بدر روی آتش می‌کشی / جانب این مرز و بوم خوبرویان هرات

در مصاف و صحنه خونین بیست و چار حوت / دیده باشی قدرت و نیروی ایمان هرات

یک نظر کن جانب این سرزمین شاه خون / تا شوی آگه ز قلب داغ و بریان هرات

عاقبت ای روسیه، روز توهی گردد سیه / یعنی از دود دل گیسوسفیدان هرات

نیست از خاک دنوای، جز نوای حق بلند / هو ز برج خانقاه پیرپیران هرات

فخر دین اندر غزای مردم این مرز و بوم / رازها اندر جهاد رازداران هرات

در گلزمین شعر و ادب

آنطرف «دلاری» بگیر در راه بدبینش بزو — اینطرف «دتاکی» به بند دشمن جان هرات
صد «معین» آید بجنگ در صف گرم جهاد — صد «جود جامی» سر برآرد از خمستان هرات
ارث بگذارند آری شیوهٔ کافرکشی — بهر اولاد وطن تاریخسازان هرات
جنگجویان روی آورند در محراب حرب — گوش شان را تا نوازش داد آذان هرات
بهر سرکوبی دشمن شد هزاره، هم بلوچ — چون گره با ترک و با تاجیک و افغان هرات
در غزا باشند بلخ و پکتیا و قندهار — غزنه و غور و کنرها جمله یاران هرات
جوزجان و کندز و ملک تخار و نیمروز — بامیان و فاریاب از غمگساران هرات
تا بدیده دور این مردان دوران ساز را — صفحهٔ تاریخ گشته سخت حیران هرات
رنگ داد این تابلوی خون و آتش را «حنیف»
تا بود از زمرهٔ زیبانگاران هرات

تابکی

هر طرف جمعی پریشان تابکی
وین ستم بر اهل ایمان تابکی
غارت و تاراج و عدوان تابکی
آدمی پا مال حیوان تابکی
خرس را جا در خراسان تابکی
تابکی مظلوم ظالم‌را شکار
دار اندر بند تاکی همدیار
تابکی افتاده اندر رهگذار
جار تا کی باشد اندر بند جار
اهل دین در بند دونان تابکی
زمرهٔ احرار تا کی در کمند
گردن مردان بود تاکی به‌بند
تابکی محکوم خوارزم و خجند
یا بخارا یا سمرقند چو قند
هم بدست جانیان جان تابکی
تابکی این بیخدایان کافران
سلطه جوباشندوحاکم‌در جهان
تابکی‌مخمور وغافل زین و زان
تابکی بر دوش ما بار گران
حامل هر گونه تاوان تابکی
قتل واستبداد تا کی در بشر
تابکی این آه و آوا بی اثر
تابکی باشیم اندر پشت در
ما زکار خویش تا کی بی خبر
با وجود چشم عمیان تابکی
تابکی‌این دشت ودامن بام ما
تربود از خون خاص‌و عام‌ما
تیغ کین ، تاکی‌خورد اندام‌ما
همچو شب تاکی بود ایام ما
ملت آزاده حیران تابکی

تابکی آواره درسقلاب و روم
آشیان باز تا کی جای بـوم
روس را تا کی بخاک ما هجوم
همتی یک‌حمله بر این روس‌شوم
پس به بند جای و ایوان تابکی

نسل نسل آریـا بوده غیـور
پهلوان و رزم آور سلحشور
ور زکابل بوده اند یا بلخ‌وغور
هیچگه ایشان نداده تن بزور
این چنین قومی هراسان تابکی

تابکی اندرکسوف این آفتاب
تابکی این ماه درزیر سحاب
تابکی این گفتگـو اندر نقاب
تابکی اندر کف غیر انتخاب
خون ما بی قدر و ارزان‌تابکی

درنژاد مادلیری مضمر است
فرد فرد ما همه شیر نر است
مردو زن ورکودک‌و یادختراست
پردل و فرزانه عالی گوهراست
با چنیـن پیرایه عـریان تابکی

تابکی با یگدیگر رد و بدل
قول ما تاکی مخالف با عمل
تا بکی گیـرد زمـام مـا ملـل
وحدت اسلام تا کی در خلل
ما بدست خویش قربان تابکی

تابکی این ملت مومن ذلیل
رهروان راه تاکی بی دلیل
تابکی این اختلاف قال وقیل
تابکی این‌خون جانبازان سبیل
ما میان موج و طوفان تابکی

اثر مولوی محمد ابراهیم « عدیم »

عبداللطيف « زهانی »

خلق او پرچم

دوه گـوندونه جوړ روسانو کړل مستور
يو په خلق بل په پرچم شول مشهور
د غــه دواړه غلامـان دکريـملين و
خو په اصل کښې د څو پيسو مزدور
په اووم د ثور يې جوړه کودتا کړه
ټول پياله وه چه « خيبر » شولو ترور
د قدرت سره يې طوفان دوينو جوړ کړ
سمدستي افغانستان يې کړه تنور
تو مليون يې شهيدان ډېر يې بنديان کړل
درې ميليونه يې هجرت ته کړل مجبور
دی ور ندو د کور دودی زمه کوله
ښکاريدل ورته ټول خلک بې شعور
دوی به ويلې چې زمونږ دوران راغلی
بيا به څوک وی چې له موږ وځلی قصور
خو به دی کښې « اريانا » وياريدل
هره خوا شوه د اسلام رڼا ظهور
له طورخمه تر آمو مجاهدين شول
اوس يې اوشوده روسانو ته غرور
پرچميان شول قرباني د باطل لار کښې
يو يو لاړل د روسانو په حضور
دخلقيانو هم مخ تور شو په هيواد کښې
د ملت په مقابل کښې شول منفور
زه « لطيف » د مومنانو بری غوارم
ته دعا مې شی دخدای(ج) لار کښې منظور

در گلزمین شعر و ادب

از عبدالاحد تارشی

شبی با مهتاب

مهتاب!
هان ای گل سفید چمنزار آسمان
هان ای سفیدپوش دبارسیاه شب
ای چشمه‌یی زنقره به ما بین بحر قیر
ای خال نوربر رخ هندوی تیرگی
آندم که از کنار افق میشوی سوار
بربال مرغ نور
تا در فضای لایتناهی کنی سفر
تا شهرهای دور
باری به سوی کشور ما هم قدم بنه
برنردبان نالهٔ طفلان بیگناه
برزینه‌های آه
کز روی خاک تا به ثریا کشیده قد
بگذار پا و در وطن ما پیاده شو
اما برای آنکه بریزی سرشک غم
برگور مهرخان بخون خفتهٔ دژم
برحال مادران سرا زتن شده قلم
برکودکان گم شده در وادی الم
صد کهکشان ستاره به همراه خود بیار
چون برزمین رسی
استاده است توسن خون از برای تو
بنشین به پشت او
آهست واشک و ناله ستن رهنما ترا
کایشان برند موکب نور تو کو بکو

* * *

ای تک سوار تیزتک آهسته تر بران
بنگر بسوی اشک و شنو حرف ناله را
طومار آه را بکشا قصه‌اش بخوان
کاین هرسه رهنما
درهر قدم حدیث غمی را بیان کنند
هر دردجانگداز نهان را عیان کنند
گویند ای سوار شده ز آسمان فرود
اینجا درنگ کن
بنگر به پیش رو
این جسم قطعه‌قطعه‌شده جسم کودکیست
کوتا هنوز جز رخ مادر ندیده بود
نکشوده بود دیده به اطراف خویشتن

زیرا که این پرستوی زیبا و بیگناه
از کشور عدم
یکهفته پیش جانب دنیا پریده بود
اما همینکه در چمن مهر مادری
بکشود بال و قطرهٔ چندی ز سینه‌اش
شیر صفا مکید
جان سفید و جاری مهر و وفا مکید
دشمن ندا دامان و دل کوچکش درید
مادر بخاک وا وبه‌بر ما درآرمید

* * *

ای تک سوار تیزتک آهسته‌تر بران
این پیرمرد خفته به محراب را ببین

کودر سپیده دم
با نگهت خلوص وصفای دعای شب
با بوستانی ازگل جانپرورنماز
با شبنم سرشک
با راز با نیاز
درکوی عشق بودبه سوی خدا روان
اما به لحظه یی
افتادژاله های شررزا زآسمان
بمهای جان ستان
شدپاره پاره سینه پرسوزپیرمرد
غمهای خفته درجگرش خون گرم شد
ازدل برون جهید
زان پیشترکه قافله ٔ گریه های او
نزدخدا رسد
دریای خون وی بحضورخدا رسید

* * *

ای تک سوارتیزتک آهسته تربران
این صحنه رانگر
این ماهتاب غرق شفق گشته را ببین
این کشته را ببین
اوتازه درفضای عروسی دمیده بود
مانندماهتاب که پوشدحریرنور
دربرنموده بودلباس عروسیش
اما شهاب مرمی جانسوزدشمنان
درشعله اش کشید
اینک مراددرشفق خون دل طپید

* * *

ای تک سوارتیزتک آهسته تربران
این ماه درسفیدسردلشکسته را
لختی نظاره کن
اوزان دمی که داده زکف نوجوان خویش
سروروان خویش
درکشوردماغ نداده به عقل راه
دیوانه گشته است
ازهوش ازحواس
بیگانه گشته است

زان روزتاکنون
این ماه درسفیدسردلشکسته را
باگورهای کهنه عجب الفتی بود
هرجاکه دیدگورخراب وشکسته یی
آنجا بساط گریه کندپهن وبعدازان
یک چنداستخوان
زان قبرگیردوبه سرآن بساط اشک
چیندبگردهم
وانگه به آه وناله به آن استخوانها
گویدکه ای عزیزدل من زجای خیز
ای نوجوان من
فرزندنازنین من وقهرمان من
دشمن نموده حمله بیاخون اوبریز
ای سرونازمن
مادرفدای تو
دررزمگاه باطل وحق درصف جهاد
خالیست جای تو

* * *

ای تک سوارتیزتک آهسته تربران
این طفلک یتیم سراسمه را ببین
اودرجهان غم
داردزدردورنج والم خانه هایی
اما بروی خاک
درزیرآسمان
آواره ترزوی نبوددرجهان کسی
این کودک یتیم زمانی به باغ خواب
می رفت بانسیم نفسهای مادرش
باتارنغمه های للوی شبانه اش
مرغ نگاه را
می بست رفته رفته به آهستگی پرش
دست نوازش پدرمهربان او
دردفتردلش غزل مهرمی نوشت
باما دروپدر
اوبوددربهشت
اماکنونکه قریه ٔ اوسوخته زبمب

جزوی نماند‌ه‌زنده‌درآنجا دگرکسی
دیگردرآشیانه‌ٔ چشمان خسته‌اش
جایی برای پرزدن مرغ خواب نیست
چون گریه‌سرکندبه‌سرقبروالدین
سنگ است آن دلی که‌زآهش کباب نیست

* * *

ای تک سوارتیزتک آهسته‌تربران
کاینجا بهرقدم
صدها شهیدگرم نیازاسب باخدای
صدها جوان سروقدافتاده‌زیرخاک
اینجا بهردقیقه‌دوصدسینه‌گشته‌چاک
بس طفل بیگنه
بس مادرحزین
بس خسته‌دل پدر
بس خواهران کان حیادختران پاک
بس قلبهای گرم
بس مغزهای نغز
گردیده‌اندهلاک
باجسم پاره‌پاره‌وباوضع دردناک

* * *

ای نیشخندشام
ای آشنای غم به‌دیارسکوت شب
ازغم که‌هست شاعرخون وسرشک ودرد
ازغم که‌هست شاعرچشمان اشکبار
ازغم که‌هست شاعررخساره‌های زرد
ازغم که‌هست شاعردلهای چاک چاک
ازغم که‌هست شاعرهرمرگ سینه‌سوز
ازغم که‌هست شاعرهرماتم بزرگ
باری سوال کن
آیادیارما
خونین ترین قصیده‌ٔ اشعاروی نبود
ازغم سوال کن
آیا برای ساختن شعردیگری
اینگونه‌هشت سال مسلسل بخون طپید؟
ازغم سوال کن

آیا حروف سایراسعارخویش را
ازپاره‌های قلب وجگربرگزیده‌است؟ !
ازغم سوال کن
ازغم که‌هشت مرثیه‌سازرمانه‌ها
آیابروی صفحه‌ٔ ایام تاکنون
غمنامه‌یی طویل ترازدردمانوشت؟ !

* * *

ای تک سوارتیزتک آهسته‌تربران
کاینجا بهرقدم
ایمان برنگ بیرق سبزی دمیده‌است
غیرت بشکل مردجوانی ستاده‌است
هرجای سنگراست نه‌سنگربل آسمان
زان عشق کردگارچومه‌سرکشیده‌است
اینجا بهرقدم
درقلب سنگها
درجسم صخره‌ها
دررگ رگ زمین
درگردش زمان
دست جهادداده‌ٔ تکبیرکشته‌است
پیغام مرگ دشمن دون رانوشته‌است
اینجا بهرقدم
صدها سلام کن
بربازوان شیردلان بوسه‌ها بنه
کایشان دل سیاهی الحادسرخ را
با نورماهتابی ایمان دریده‌اند
تاآدمیت ازخطرسرخ وارهد
برجان خودهزارخطرراخریده‌اند

* * *

ای شهرزادقصه‌سرای فلک چوباز
زین آسمان عشق سوی آسمان شوی
با نوریان حکایت این قوم بازگوی
ملیونها ستاره‌بهمراه‌خودبیار
وانگاه‌تا بحشر
ازشام تا به‌صبح
صدها هزارقصه‌ٔ حماسه‌سازگوی



دوست نما !!

حمله آورد چه بر میهن ما لشکر سرخ
تا کند کشور ما ضم به بر کشور سرخ
غافل از همت مردان خدا جوی وطن
که بخون غرقه نمودند سر و افسر سرخ
هر کسی بر حرمی دوست برد انعامی
تحفهٔ ملت افغان نبود جز سر سرخ
نوجوانی‌و جوان‌رانه‌سزد خوردن‌و خواب
رو دل معرکه بشگاف‌و دل سنگر سرخ
زندگی را به کف مردم دنیا بگذار
شور و هنگامه‌ها رای وصف محشر سرخ
از دکان قرضه چه من جنس خریدار مشو
که بیادت بد هد حیلهٔ سودا گر سرخ
تا بکی شایق شخصیت منفی باشی
مگر افسون‌شدی ؟ازخدعهٔ افسونگر سرخ
هان ! ای بی خبر ازحیلهٔ این‌دوست نما
میدهد خرمن هستیت بباد اخگر سرخ
جز(ذیغم) هیچ کسی‌را نبود چهرهٔ زرد
سرخرو گشته عزیزان همگی از زر سرخ

زما لتون

په وچه بید یا گر زم مور چلونه لتوم
د دلگو غرو سروکی سنگرونه لتوم
ایثار اوقربانی دخلاصون‌وی‌راته‌پرانیسی
د وینو په دریاب کی سره لعلونه لتوم
چه‌وینی‌تری‌حجیری‌له رگود حق په لارکی
همداسی پر هارونه درملونه لتوم
لیمرمه خو حیرم هوسیرم په غرو کی
د تورو تیارو زروته مثالونه لتوم
چه‌تور ژوندلی‌په‌مرگ‌دابدیت‌وی‌بدل‌کری
په لاره لی روان یم منزلونه لتوم
شعار چه‌لی بلند شهادت ته وی ملگرو
د حق دگر کی داسی دعوتونه لتوم
آرام‌می حرام کری‌په‌آرام کی‌سادی نشته
توبه می له پالنگه د ستی غرونه لتوم
که نوروته هوس دعشرتونو لتول وی ؟
زه ژوند د عقیدی کی هوسونه لتوم

مونږی اسد الله «جمالی»

قیصار

عجب زیبا و شادان است و قیصار
مثال روی خوبان است قیصار
بهر جا شر شر آب است و گلهار
چو غنچه بازو خندان است قیصار
بکوهایش غزالان در تکو پو
بهار نوجوانان است قیصار
ز دورش گر ببینی در شب تار
مزین هم چراغان است قیصار
ز باغ تاک و انگورش میرسید
یقین دان راحت جان است قیصار
ز فرحت باز میگوید «جمالی»
عجب زیبا گلستان است قیصار

اعتذار و توضیح

خوانندگان محترم مجله میثاق خون !

السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته و بعد :

همه اطلاع دارید که مجله شفق ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان از ماه ثور الی جدی سال جاری (۱۳۶۵ ش) نقدی را بر فصل شانزدهم اثر دکتر حقشناس (دسایس و جنایات روس در افغانستان از میر دوست محمد خان تا ببرک) تحت عنوان «تاریخ ملت‌ها را چگونه مسخ میکنند؟» به نشر سپرده است . و بعد از چند ماه نویسنده پاسخی تحت عنوان «مسخ کنندگان تاریخ چه کسانی اند ؟» نگاشت که در دو شماره مجله میثاق خون (شماره هشتم و نهم) بطبع رسید .

بعد از نشر جوابیه محترم دکتر حقشناس ، یکسلسله نامه ها به دفتر مجله و ریاست فرهنگی سرازیر شد که در آنها از دکتر حق شناس و الحاج فروتن تمنی نموده بودند که وقت گرانبهای خود را در معرفی جهاد برحق مان ، بویژه درجهت روسیاهی روسیه رو سیاه بمصرف رسانده و قلمشان را درجهت روشنگری افکار ملت به جولان در آورند . و در همین رابطه نوشته های هم در جریده اخلاص و جریده آزادی به نشر رسید که خواهان عدم نشر همچو جنگ های قلمی در هر دو مجله (شفق و میثاق خون) بود .

چون شورای فرهنگی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان به خواسته ها و پیشنهادات خوانندگان مجاهد نشراتش ارج می‌گذارد و از حسن نظری که در صدها نامه خود به مضامین مجله میثاق خون ابراز نموده اند اظهار شکران کرده و با عرض معذرت به نویسنده محترم دکتر حق شناس - که خدمات جهادی اش بویژه افشاگری هایش چهره منحوس روس را در طی اعصار و قرون برجبین تاریخ خواهد درخشید - نشر این سلسله را قطع میکند .

اما آنچه شورای فرهنگی قابل توضیح و یاد آوری میداند ، مسئله نهضت و مؤسس آن است ، بناء با صراحت به همه ملت شهید پرور خود ، بپاس احترام خون شهداء و حفظ امانت اعلان میدارد که استاد شهید پوهاند غلام محمد نیازی موسس نهضت اسلامی در کشور بوده و رهبری آن را به عهده داشتند ، و حرفهای اخیر مرحوم عبدالرحیم نیازی (بهار ۱۳۵۰) در بستر سفید در هندوستان به برادر مجاهد انجینر احمد شاه احمد زی دال برین امر است .

تا اینکه در اواخر سال ۱۳۵۱ ش در مجلسی که به اشتراک اعضای پیشتاز نهضت مبنی بر - نامگذاری و تعیین امیر برای نهضت که بنام جوانان مسلمان شهرت یافته بود ، انعقاد یافت ، اسم نهضت ، «جمعیت اسلامی افغانستان» و استاد برهان الدین «ربانی» بحیث امیر و استاد عبدرب‌الرسول سیاف ، بحیث معاون و شهید عزیز انجنیر حبیب‌الرحمن بحیث منشی جمعیت اسلامی افغانستان تعیین شدند

از جمله برادرانیکه در آن جلسه اشتراک و رزیده بودند تعداد زیادی به قافله شهداء پیوسته اند ، و خوشبختانه عده‌ی تاکنون مشغول خدمت به جهاد اند و آنها عبارت اند از : استاد برهان‌الدین «ربانی» داکتر سید محمد موسی «توانا» استاد عبدرب‌الرسول سیاف ، استاد سید نور الله «عماد» استاد ابو عبدالرحمن احمد زی، قاضی ابو اسحاق عبدالباری و استاد سید عنایت الله «شاداب» .

قابل یاد آوری است که در این گردهمائی برادر شهید داکتر محمد عمر و برادر مجاهد انجنیر گلب‌الدین حکمتیار در زندان بودند .

«شورای فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان»

دحضرت امام ابوحنیفه رحمة الله علیه عالی

مدرسه اووسله وال جهاد

د څه وخت راهیسی چه وحشی روسانو او د هغوی گوډاگیانو زمونږ په گران او اسلامی هیواد حمله او تیری وکړ زمونږ د گران او اسلامی هیواد یو تعداد مبارز او په سیاست او اجتماعی کړو وړو کښی ماهر مسلمانان ئی اعدام ، شهیدان او یاد بند زورونـکی ژوند ور په برخـه کړ او ګڼ تعـداد مسلمانان ئی د خپلی اسلامی خاوری نه گاونډیو اسلامی هیوادو ته پر هجرت کولو مجبور کړل .

او د هجرت په کور کښی تقریباً د یوه یا دوو کلو پوری د مجاهدو او مهاجرو ماشومـان د علـم د بهری نه محروم پاتی وه .

خو د لوی او بی نیازه پروردگار په فضل او رحـم په پاکستـان کښی د افغانستان د اسلامی ځوا کونومشران او کارکوونکی دی خبری ته متوجه ؤ. چه انقلاب د اسلامی پوهـی پواسطـه بری ته رسیږی نـو د ښوونی او روزنی پروگـرام ئی پیل او دینـی مـدارس ئی جوړ کړل ترڅو نوی راتلونکی نسل د اسلامی پاک سپیڅلی روحیی سره برابر وروزی د دی مدارسو په سلسله کښی د ټولو تنظیمونو نه مخکی د افغانستان اسلامـی جمعیـت هم د حضـرت امام اعظم ابو حنیفه (رح) د عالی مدرسیی اساس د (۱۳۵۹-۷-۳) هجری شمسی کال د مجاهدو علماوو پواسطه جوړ او تنظیم کړه .

چه په ابتداء کښی د عالی مدرسیی ته یو زیات تعـداد شاگردانو مراجعـه وکړه او په دینـی عصـری ، نظامی ، جهادی او تحریکی د رسوئی پیل وکړو او اوس‌خو دخدای جل‌جلاله فضل او احسان دی چه (۲۲۷۰) شاگردانو ته ئی په خپله پراخه غیږ کښی ئی ځای ورکړی دی .

که چیری د دی مدرسیی په هکله وویل شی چـه د حضـرت امام ابـو حنیفه(رح) عالی مدرسه د ټولو تنظیمو پر سطحه د اسلامی انقـلاب ځانګو او یوه لویه دینی او مذهبی مدرسه ده نو دا به مو پرځای خبـری کړی وی او د دی مدرسینی حـق به مو پـرځـ ی کړی وی .

گـرانو لوستونکـو ! د حضرت امام‌اعظم ابوحنیفه(رح) د عالی مدرسیی نه په ځـو وادی د روسانو په راډیوی پروگرام کښی شکایت شوی دی چه په مدرسه کښی په اصطلاح د انقلاب ضد عناصر تربیـه کیـږی او بیا وسلـه وال جهاد ته تقدیمیږی .

همدغی اسلامی ښوونی او روزنی د روسانو پر اعصابو دومره فشار وارد کړی دی چـه د دی تحمـل هیڅکله سم نشی کولای ، ځکه د دی په دی خبره پوه دی دغه انقلابی ځـوانان د هغه اسلامی نهضت ماشیـن په تنـدی سره په حرکت راولی چه مخینوی ئی ممکن نه دی .

هو ! پـه دی عـالی او مذهبی مدرسه کښی داسی پوه او په اسلامی احکامو با خبر ځوانان (استـادان او شاگردان) چه د روسانو په هیڅ دول فریب نه غولیږی موجود دی . چه د افغانستان د اسلامی انقلاب بریالیتوب تضمینوی .

د ابوحنیفی(رح) مدرسه د اسلامی امت د فکر سنگر یو اوچت محاذ دی.

د دی مدرسې اکثره شاگردان د خپلو پلرونو په څیر د عملی جهاد سره زیاته مینه لری چه د همدی مینی په اساس هر کال د تعلیمی دوری د ختمیدو نه وروسته د دغی جهادی مدرسې نه د رخصتیو په ورځو کښې په خپله خوښه او علاقه د جهاد د فریضی د ادا کولو لپاره گرم سنگر ته ځی.

د تیر کال د ژمی په موسم کښې ډیر زده کوونکی سره یو ځای تر څو داوری د رخصتیو په موسم کښې په عملی جهاد کښې برخه واخلی.

چه په نتیجه کښې (٢٥) تنه شاگردان د عبدالله «زاهد» په مشری سره یوځای دجمعیت اسلامی افغانستان مدیر لاربنود استاد برهان الدین ربانی ته معرفی شو د جمعیت اسلامی افغانستان مدبر او دانشمند رهبر دغه تصمیم او پریکړه په خاص شکل سره استقبال کړه او د دوی د مسلح کیدو پر خاطر ئی نظامی کمیټی ته هدایت ورکړ، چه له مسلح کیدونه وروسته دوی د روژی په مبارکه میاشت کښې د لوگر ولایت د محمد اغی ولسوالی ته لاړل هلته د شهید انجینیر محمد عمر خان «زاهد» د مرکز په اړخ کښې چه د کابل او گردیز د سړک څخه دوه کیلومتره لیری د کتب خیلو په منطقه کښې مرکز جوړ کړ.

د محمد اغی د ولسوالی په هواره منطقه کښې دوه لوی مرکزونه ؤ چه یو د جمعیت اسلامی افغانستان د شهید انجینیر محمد عمر خان «زاهد» قرار گاه وه او بل د حزب اسلامی افغانستان د محمد اغی ولسوالی عمومی آمریت ؤ.

د دواړو جبهو په خپل منځ کښې خواږه روابط موجود دی او اکثره اوقات ئی په مشترک شکل جهاد کوی.

د شهید انجینیر محمد عمر خان «زاهد» قرار گاه د دوی اکثر مشکلات پر غاړه اخیستی وه او دوی ئی د عملی جهاد سنگرونو ته رهنمائی کولو.

دغه دوه مرکزونه علاوه له دی چه د روسانو د حملی په مقابل کښې لوی ویوال ؤ د سمت شمال د ولایتو د مجاهدینو د رهنمائی لپاره ئی ډیر ډیر تکلیفونه منل.

د ابو حنیفه (رح) د مدرسې گروپ دا لاندی عملیات د دری میاشتو په موده کښې سرته رسولی دی.

١- په(٢٨-٣-١٣٦٥) نیټه کښې د امام ابو حنیفه (رح) د مدرسې شاگردانو د نظر خیلو په منطقه کښې په روسی کاروان حمله وکړه چه په نتیجه کښې دوه محاربوی ټانکونه او دری هشت سلنډره موټر له مینځه لاړل او گڼ شمیر روسی ملحدین په هلاکت ورسیدل.

٢- په (١٩-٤-١٣٦٦) نیټه د امام اعظم ابو حنیفه (رح) د مدرسې شاگردانو د کتب خیلو په منطقه کښې په روسی کاروان حمله وکړه مخامخ جگړه دری ساعته دوام وکړه چه په نتیجه کښې دوه محاربوی ټانکونه، یو هشت سلنډره موټر. یو کمار موټر او یو عراده روسی جیپ له مینځه لاړل او دوه دیرش روسی عسکر ووژل شول.

٣- په (٢٩-٤-١٣٦٦) نیټه د امام ابو حنیفه (رح) د مدرسې شاگردانو یو ټانک د مین په ذریعه منفجر کړ چه په نتیجه کښې د ټانک پرسونل هم له مینځه لاړل.

٤- په (٣-٥-١٣٦٥) نیټه د امام ابو حنیفه(رح) د مدرسې شاگردانو د بنی شیر افگن په پوسته حمله وکړه او پنځوس د هاوان فیرونه ئی پرپوسته وکړه چه په نتیجه کښې دوه تنه مردار دری تنه ټپیان شول او یوه ... له مینځه لاړه.

٥- په (٥-٥-١٣٦٥) نیټه د امام ابو حنیفه (رح) د مدرسې شاگردانو په روسی کاروان بانډی د کتب خیلو په منطقه کښې حمله وکړه چه په نتیجه کښې یو ټانک د مین په ذریعه تخریب شوه او دوه هشت سلنډره موټر او یو د شفا خانی د روسانو د شفاخانی موټر له مینځه لاړل او گڼ روسی عسکر له د هلاکت کندی ته ورسیدل.

٦- په (١٠-٥-١٣٦٥) نیټه د امام ابو حنیفه(رح) دمدرسې شاگردانو د کتب خیلو په منطقه د ټانک ضد مین بذریعه روسی پرسونلونه چه لاری ئی د ټانکونو لپاره پاک کوله منفجر کړل چه په نتیجه کښې اوه نفره مردار او دوه نفره ئی ټپیان شول.

٧- په (١٧-٥-١٣٦٥) نیټه د حضرت امام ابو حنیفه(رح) دمدریسی شاگردانو د نظر خیلو او زید آباد په منطقه کښې په روسی کاروان حمله وکړه او مخامخ جگړی څلور ساعته دوام وکړه چه په نتیجه کښې دوه عرادی زرهی ټانکونه او دوه



عرادي زرهي ټاګونه او دوه عـواده بېر د یوم ټانکونـه د راکـت د فیـر پواسطه اواته هشت سلندره او دری د تیلو ټانکرونه او دری شش سلندره موټر او ډیر ملحدین له مینځه لاړل او یـو نفر مجاهد زخمي شو

۸ - په (۱-۵-۲۱-۱۳٦۵) نیته د امام ابوحنیفه(رح) د مدرسیي شاګردانو یو محاربوی ټانک دمامور د هوټل په منطقه کښې په مین ضد بانک منفجـر کړچه ټـول پرسونل ئې په هـلا کت ورسیدل .

۹ - په (۲۵-۲٤-۵-۱۳٦۵)نیته د امام ابو حـنیفـه (رح) د مـدرسيي شاګردانو دسمي دلدل او لواي راکت پهپوسته باندی(۱۵)فیره د(B.M. 12) فیرونه وکړل خو تنه روسی او داخلی ملحدین لـه مینځـه لاړل او ډیـری د پوستي ودانی وجاړی شوی .

۱۰ - په (۲۹-۲۸-٥-۱۳٦۵) د امام ابو حنیفه(رح) د مدرسیي شاګردانو بیا هم د سمیدلدل او لوی راکت پر پوسته باندی(۹)فیرونه د (B.M. 12) وکړل چه په نتیجه کښې ډیـر روسي او داخلي ملحدین لـه مینځـه لاړل او دوه تنه تېپيان شول او دوه ودانی ویجاړی شوی .

۱۱ - په (۱-٦-۱۳٦۵) نیتـه روسانو د کمین د قندهار یو په پلـه کښې چه مجاهدین د کابل ولایت تـه رهي ؤو حملـه وکـړه چه پنځه تـنه مجاهدین ئې شهیدان شول د امام ابو حنیفه(رح) د مدرسيي شاګردانو پرهغه کمین حمله وکړه چه مخامخ جنګ دوه ساعته دوام وکړچه په نتیجه کښې لس تنه روسي او د خاد د غړی مـردار او د روسانـو کمین د ناکامی سره مخامخ شو .

۱۲ - په (٤-٦-۱۳٦۵) د امام ابو حنیفی (رح) شرګردانو پـه داخـلی او روسی کاروان باندی د کټب خیلـو پـه منطقه کښې حمله وکړه چه مخامخ جګړی دری ساعته دوام وکړ چه پـه نتیجه کښې دری محاربوی ټانکونـه د را کت د فیر یواسطـه او اوه د تیلـو ټانکرونه و سوځیدل . یو عراده بېر د یوم ټانک یوه عراده ادبایه او شپږ شش سلندره موټر د ابو حنیفی (رح) د مدرسیي د شاګردانو پـه لاس ژوندی ونیول شول او هغه همـوسوخول او هم پنځه تنه عسکر او یو صاحب منصب اسیران وثیول شول او (۳۰۰۰)مرمی د کلشینکوف مرمی (۲۰۰۰) فیره د ګرینوف مرمی په غنیمت ونیول شوی او ډیر روسان او د روسانو مزدوران مردار شول .

۱۳ - پـه (۲٤-۲۳-٦-۱۳٦۵) نېټه دد امام ابو حنیفی (رح) دمدرسیي شاګردانو د سمیدلدل او لوای راکت پـه پـوسته (۲۵) فیرونه (B.M. 12) وکړل چه پـه نتیجه کښې (۹) تـنـه روسي عسکر مردار اواو (۵) نفرعسکر او دوه صاحب منصبان په لوای راکت کښې مردار شول او ډیری ودانی ئې ویجاړی شوی او په فضل د خدای(ج) سره د امام ابو حنیفه (رح) شاګردانو ته کوم ضرر نه دی رسیدلی .

او برسیره پر دی عملیاتـو د امام ابو حنیفه(رح) دمدرسیي شاګردانو د نورو ولایاتو مجاهدینو سره ډیره مرسته کـړی ده او هغـوی تـه بـه ئې رهنمائی کوله او کله چه دنورو ولایاتو مجاهدینو غوښتل خو دلوګر د ولایت د محمد اغی د ولسوالی څخه تیرشي . نو د مدرسيي شاګردانو به ورتـه کامل امنیت نیوه او هغوی به ئې پـه پـوره ډاډ د خطرنا کو ځایو څخه رهنمـائی کول او ورروستـه د دریـو میاشتو مسلحانه جهاد څخه وروسته د امـام اعظم ابو حنیفه(رح) مدرسيي تهراغلل او بیرته ئې پر خپلـو درسـو شـروع وکړه .

اسلام و وسایل جنگی

یکی از مسائل مهم و ضروری جنگ و جهاد مجهز بودن سپاه اسلام با سلاحهای مختلف النوع است.

اگر هیچ آیه‌ای در قرآنکریم به این مسئله دلالت نکند تنها این اشاره قران معجز بیان که یک عالم اعجاز و معانی به آغوش دارد کافیست.

خداوند سپاهیان راهش را مخاطب قرار داده می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ، تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» الانفال.

ترجمه: شمااى مؤمنان درمقام مبارزه باآنها (کفار) خود را مهیا سازید و تا آن حد که بتوانید از آلات جنگی و اسباب سواری برای تهدید دشمنان خداوند و دشمنان خود تان فراهم سازید.

در محاسن التأویل آمده است که قوه درین جا بدان سبب ذکر شده که مسلمانها در(بدر)استعداد کامل نداشتندو بدینوسیله خداوند ایشان را تنبیه نمود که نصر بدون آماده‌گی متحقق پذیر نیست.

مسلم از عقبه بن عامر روایت میکند: «پیامبر (ص) بعد ازآنکه آیه (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ ...) را از فراز منبر تلاوت کرد این جمله را سه بار چنین تکرار نمود: آگاه باشید که قوه تیر اندازی است، آگاه باشید که قوه تیر اندازی است آگاه باشیدکه قوه تیر اندازی‌است».

پس بر مسلمانهاست تا در مهیا کردن هرنوع نیرو و سلاح جنگی سعی و تلاش بخرچ دهند. چون شرح کامل این آیه از حوصله این بحث بیرون است بیـ. بیائید سری بزنیم بتاریخ درخشان اسلامی تا به بینیم مسلمانها در طول تاریخ با الهام از این آیه مبارکه چه نوع اعداد قوه نمودند و با چه اختراعی نایل شدند.

در اوایل هجرت یکی از صنایع مهم مسلمانها ساختن وسایل جنگی بود زیرا آنها می‌دانستند که اگر بشر نتواند از خود دفاع کند فکر وعقیده او هم در معرض خطر قرار میگیرد.

اگر فتوحات چند قرن قبل مسلمانها را مطالعه کنیم که آنها با هر قدرتی که روبرو می‌شدند، دشمن با دیدن سلاح و تجهیزات مدرن لشکر اسلام، بخود لرزیده و اسلحه برزمین میگذاشت.

«پی‌یردوسو» در صفحه ۱۷۱ تاریخ خود می‌نویسد: نیروی توپچی آنروز مسلمانها نهایت عالی و مجهز بود. وی در صفحه (۱۳۵) کتابش چنین می‌نگارد: توپ و باروت برای نخستین بار توسط مسلمانها کشف گردیده ودرجنگهای صلیبی از ان استفاده بعمل آمد که غربیها بعدآدر قرن سیزدهم میلادی اسرار آنرا دانستند.

و همچنان برخی از مستشرقین ومؤرخین به این عقیده اند که اختراع باروت از طرف مسلمانها صورت گرفته است.

میسور، نیوفاده و . . . می گویند: باروت که گلوله های آتشین سلاحهای حربی بوسیله آن پرتاب می گردد از اکتشافات عمده مسلمین است.

اینها می گویند که قبل ازین کشف چینی ها فقط شوره را کشف کرده بودند. ولی باروت که در آن قوه پرتاب و انفلاق موجود است بدون شک که از مسلمین میباشد، نا گفته نباید گذاشت قبل ازین که باروت واسلحه باروتی وارد اروپا شود مسلمانها دارای نیروی توپچی مجهزی بودند.

یکی از مؤرخین همین کشور ها به اسم (میسورالیو) ترکیب باروت را از یک کتابی که در قرن سیزدهم میلادی نوشته شده، آموخته و ترجمه کرده است.

در یکی از کتب آن دوره ها بعد از آنکه فن ساختن آلات دفاعی، ترکیب وطرز استعمال آنرا مطالعه می‌کنیم نا گاه چشم ما بمواد ترکیبی باروت که چنین ذکر است می خورد: یکدرم شوره، دو درم ذغال ۱/۵ درم گوگرد همه آنرا خیلی نرم سائیده در توپ بیندازید و باید زیادتر از یک ثلث آنرا پر نکنید زیرا بیم آن می‌رود که میز بتر کد.

الفیونس، مینویسد: سرا کشی های مسلمان گلوله های از آتش را که به اندازه یک سیب حجم داشت و چون رعد وبرق می‌تافت بطرف دشمن پرتاب میکردند که این گلوله ها مسافه زیادی را طی کرده و احیاناً از بالای سپاه دشمن می گذشت.

مؤرخ موصوف در اخیر یاد آور می‌شود که باروت از اختراعات مسلمانها بوده و بوسیله همین ماده بود که دشمن از آنها سخت وحشت داشت.

مسلمانها در زمان کمی دست به انکشافات بزرگ فکری و صنعتی زدند آنها موفق شدند که برای بار اول در جزیرة العرب یکنوع قانگی را بسازند که بوسیله آن در

جنگ خیبر دشمن را بوحشت انداختند .
و دیگر از سلاحهای عمده آنروز مسلمین منجنیق می باشد .
منجنیق ویا « فلاخن » وسیله ایست که بوسیله آن میتوان سنگ ، تیر ، مواد نفت آلود و دیگر اشیای تخریب کننده را پرتاب نمود .
تاریخ حکایت میکند که این آله را فینیقیان بکار می‌بردند و بعداً یونانیان و پارسیان صنعت آنرا آموختند و مسلمانها در صدر اسلام از آن استفاده میکردند .
ریشه اصلی اسم « منجنیق » را میتوان در لفظ مغانیکون یونانی در یافت نمود .
در فتح افغانستان این آله توسط سپاه اسلام بکثرت استعمال گردید چنانکه در سنه ۳۶ هـ ۶۵۶ م هنگامیکه عبدالرحمن بن سمره با لشکرش بکابل هجوم آورد تا مدت چند ماه این شهر را محصور داشت و بالاخره بضرب منجنیق رخنه ای در حصار کابل وارد کرده و این شهر را متصرف شد . ازین سلاح نه تنها در فتح کابل و افغانستان استفاده بعمل آمد بلکه در فتح سند نیز همین منجنیق بود که سپاه اسلام را در فتح و پیروزی یاری می‌نمود در سال ۹۲ هـ - ۷۱۰ - م محمد بن قاسم قوماندان فاتح ، بندر بحری سند ، دیبل « در حدود کراچی کنونی » را محاصره کرد و بواسطه منجنیقی که عروس نام داشت و پنجصد « ۵۰۰ » نفر آنرا می‌کشیدند منار معبد دیبل را ویران، شهر را فتح و بت خانه معروف شان را بوسیله منجنیق سنگ باران نمود . که بعد ازین فتح فرمانده جوان اسلام منجنیق ها و دیگر وسایل حربی را از راه دریای مهران « سند » در کشتی ها بصوب حیدر آباد نقل داد .
این خلدون مؤرخ مسلمان و مشهور اندلسی ، در تاریخ خود می‌نویسد : ابویوسف پادشاه مراکش در سال ۶۷۲ هـ - ۱۶۷۳ - م - سجلماسه را محاصره نموده و منجنیقی را در پیشروی شهر موضع داده بود که چره های آهن ازان یکدفعه بنای باریدن را می گذاشت .
در اخیر باز هم قابل یاد آوری است که باروت ویا بعباره دیگر ستون فقرات همه سلاحهای قدیم و جدید و دیگر آلات جنگی از مسلمانها آغاز و اروپائیان آنرا فرا گرفتند ، و بگفته جرجی زیدان مسیحی متعصب لبنانی اختراعات مهم اولیه حربی از آن مسلمانها بوده که اروپائیان بیشرمانه آنرا بخود نسبت می‌دهند .
خوانندهٔ گرامی ! این بود شمه‌ای از پیشرفتهای نظامی دیروز مسلمین که در چند سطر بالا مطالعه نمود ید .
پس خدای را ، ای برادر مهندس و تخنیکدانم !
بر خیز ، و حاضر امتت را به ماضی‌اش به پیوند تاباشد که به هیچ کس دست نیاز پیش نکرده و با اسلحه ساخت خود در برابر کفر جهانی بجنگیم



- دشمن نمیتواند با تخریب خانه و کاشانه مردم مسلمان ما در اراده و تصمیم آنها رخنه ایجاد کند .

مشکلات مجاهد

داکتر محمد طاهر صدیق

این درست است که عوامل مختلفی در پیروزی جهاد دخیل میباشد اما نیرویی که جهاد را ادامه میدهد مجاهد است. لذا باید همیشه در فکر تقویت مجاهد بود تا او بتواند جهاد را در برابر نیروی عظیم روس نیرومندانه ادامه دهد و پس همه رنج و قربانی را که او متحمل شده بالاخره به سربلندی مردم افغانستان و جهان اسلام منتج شود.

مجاهد میداند که برای چه باید جهاد را ادامه میدهد. هدف جهاد برای مجاهد ما روشن است. او در برابر نیروی وحشی روس سلاح بر داشته تا از تسلط نیروی الحادی روسیه جلوگیرد، با خروج قوای متجاوز دشمن، آزادی وطن عزیز خویش استقلال افغانستان را تامین کند. از کرامت و شرافت ملت مؤمن خود دفاع نماید، خاک اسلامی خود را از لوث مزدوران ملحد پاک سازد، با قبول شهادت و قربانی بی مانند میهن خود را به سنگر شکست ناپذیر دفاع از اسلام و سد استوار اسلام بسازد، سرمشق نیکو برای نسلهای آینده باشد و سرزمین آزاد برای نسلهای آزاده بهترین میراث گذارد، نمونه از شجاعت و جرأت از نوامیس مردم خود باشد، سمبول بزرگ از شجاعت و سرسپردگی برای جهانیان در آزادی علیه نیروی طغیانگر روس باشد و به جهانیان نشان دهد که با قبول قربانی می توان حتی پوز بزرگترین قدرت وحشی را بزمین مالید و در نهایت زمینه را برای پیشرفت افغانستان عزیز در روشنی تعالیم والای اسلام فراهم ساخت.

بدینصورت جهاد ما برای اهداف بس بزرگ دنبال میشود و مجاهد ما میداند که جانبازی او برای یکهدف سطحی، آنی و کوچک نیست.

مجاهد ما برای تأمین منافع یک گروه، یک منطقه و یا یک شخص قربانی نمی دهد. مجاهد ما برای احساسات خشک در برابر برگبار تانک های روس پیش نمیرود، مجاهد ما برای دستیابی بمنافع شخصی خود را شکار طیارات و هلیکوپتر های روس نمی سازد، مجاهد ما برای تأمین منافع قومی و قبیلوی اینهمه راههای دشوار را نمی بپیماید. مجاهد ما برای پیروزی یک طبقه و یا یک محل و منسوب به یک نژاد و فرقه خود را طعمهٔ مرمی های آتشزای روس نمیکند، مجاهد ما برای اندوختن مال و زرستاوان جهاد نکم خواسته ها و دهها مشکل دیگر را قبول نمیکنند. آنکه برای اهداف غیر از جهاد میرزمد او شمار مجاهدین واقعی میهن اسلامی ما نیست.

درست است که مجاهدین ما در چوکات اهداف تنظیمهای اسلامی بجهاد علیه الحاد آغاز کرده و آنرا دنبال کردند و اما امروز میدانند که باید در فضای روشن، روی اهداف روشن و بمنظور رسیدن به آمال بزرگ متذکره جهاد را ادامه دهند. مجاهد ما نیروی رسیدن به اهداف کلی است، نه رسیدن به اهداف کوچک و شخصی. مجاهد ما در قدم اول خود را سرباز اسلام و نیروهای آزاد کنندهٔ میهن و بازسرباز یک تنظیم زیرا او تنظیم مربوط خود را شاخهٔ از درخت برومند جهاد میداند. مجاهد واقعی و آگاه این را برای خود عیب میداند که برای این هدف خاص و برای منافع این و آن سلاح

...دا روبا مجاهدما این را برای خود
...رمسا ری بزرگ میدانداگر مردم
...تر کمندکدا وصرف برای اندوختن
...ل ،بدست آوردن قدرت و صرف
...قویت موقف تنظیم خاص خود سلاح
...یگیردوچندروزدرجبهات ته وبالا
...یدودوخوش است که ماهها ی طولانی
...ا دورا زآتش جبهات سپری نما بد
لذا مجاهدواقعی را بایددرراه
...سیدن به اهداف بزرگ جهادیاری
...رد ، خصوصا که تنظیمهای اسلامی
...سئولیت رهبری وتقویت نیروی
...هادی آنها را بعهده گرفته اند و
...هان اسلام وملل آزادی دوست
...یزخواهان مساعدت وتقویت مجاهد
...ا برای نیل بهمین اهداف عالی
...یباشد .

وحدت صفوف مجاهد :

...شکل اول مجاهدرهبری وسوق او
...ست دررسیدن بهدف وشکست دشمن
...رروشنی وحدت سوق ورهبری گردد
...ها دا وثمرزودتروبهتر میدهد ،
...شکل اساسی مجاهدما خصوصااکنون
...ه هفت سال را درروبا رویی با
...شمن وحشی سپری کرده ،این است
...ه میخواهددروحدت واخوت علیه
...شمن سوق شود .مجاهدنمی خواهد
...ه بیش ازین درصفهای علیحده ،
...رسنگرهای ازهم جداوبرای رسیدن
...اهداف شخصی وخصوصی در برابر
...شمن قرارگیرد ،زیرا چنین احساس
...هداف بزرگ جهادی اورازیرتاثیر
...ی گیردواین خودمانع پیروزی
...ی ایان اومیشود ،لذا وجیبهٔ
...ولی تنظیمهای اسلامی وقوماندان
...ای ورزیده جبهات ما در شرایط

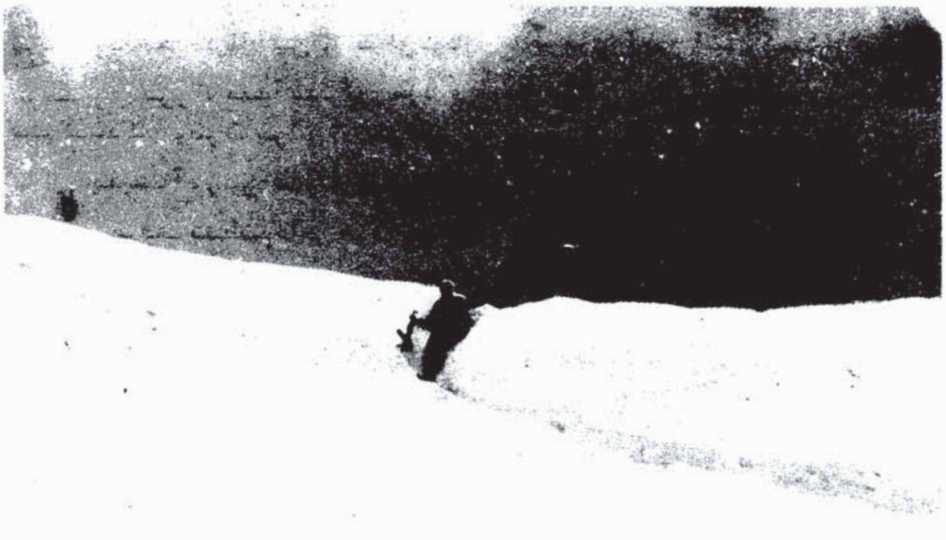
امروزی این است که باروحیه وحدت واخوت اسلامی مجاهدخودرا علیه دشمن درجبهات سوق کنیم .بداین صورت پیروزی هرمجاهدوهرگروپ مربوط میشودبه همه مردم مومن ما

کمی سلاح ومهمات :

مجاهدما درسراسرافغانستان بکمی سلاح ومهمات روبرواست ، خصوصا جبهات دوردست ومنزوی که مجبوربگذشتن ازراههای دشوار وکوتلهای بلندوپربرف است ، زیان این کمی را درجهاد روزمرهٔ خویش دیده اند .البته این مشکل است که با کمی امکانات تنظیمها بتوانیم مجاهدین همه مناطق را یکسان مسلح وتقویت کنیم .لیکن اگرروی یک پلان جامع ویک وحدت کامل دررفع این نقیصه اقدام نمائیم ، حل آن تاحدودی ازتوان ما بیرون نیست .مجاهدهرمنطقه نظربه ساختمان طبیعی ، شرایط اقلیمی ،نزدیکی ودوری ازقرارگاههای دشمن وامکانات محل تقویت شود .همچنان بایدمجاهد برای عملیات موسمی آماده باشد. مجاهدین ولایات دوردست شمالی که درسرحدات قلمروهای تحت اشغال روس موقعیت دارندمدنظر خاص باشند .زیرااین واحدهای جهادی با عملیات متداوم ومؤثر خودازیکطرف سوقیات منظم روسها را بداخل افغانستان حین عبور بداینسو ،میتوانندسدشوند واز جانب دیگربا مشاهده عملیات موثر آنها درقلمروهای ورای آمو ، مردمان آن امارات بیشتر علیه قشون سرخ تشجیع میشوند .مجاهد ما میخواهدبعدازهفت سال جنگ و تجربه بازهم به مشکل کمی سلاح و مهمات مواجه باشد ،سلاح ضربه زدن به واحدها وقرارگاههای دشمن را نداشته باشدوطیارات دشمن بتواند پیهم سنگرهای مجاهدوراههای عبورومروراورا زیرفشارقراردهد .

مشکل اقامت وتداوی:

اکنون درحدودنودفیصدازقریه ها قصبات وقشلاقهای ما بدست روسها ویران شده است .درطول امسال حتی تعدادزیاد ازروستاهای ولایات شمال سخت تحت فشارروس قرار گرفت تا با کوچ دادن مردم مجاهد ازمحل سکونت ، مجاهدازکمک آنها محروم شود .این اقدام روس اکنون شرایط زندگی رابرای مجاهد ما درسراسرکشورخیلی دشوارساخته است .مجاهدما مجبوراست برای دستیابی به مواد غذائی ده ها کیلو مترراه بپیماید ،برای اقامت خود درخرابه ها ودامنه های کوه ها وتپه ها جای امن بیابد واز کمک مالی و دلجوئی مردم ما بکلی محروم شود. این موضوع مشکل تداوی آنها را نیزچندبرابرساخته است .درجریان دوسال اخیرمجروحین جهادازاثر فقدان دوا وتداوی اکثردرطول راه شهیدشده اند .درشهرها نیز فشار نظامی روس قیمت ها را دوصدفیصد ودرروستاها چهارصدفیصدتا هفت صدفیصدبالابرده است .برای تهیه ضروریات مجاهددرحالیکه مواد هم پیدا شود ،پول کافی ضرورت است.



و این مشکل زمانی بروز می کندکه مجاهد تمام امکانات مالی وپولی خودرا در محل سکونت خویش ازدست داده باغ، مزرعه ومواشی همه از دست اورفته است. این مشکل مجاهد ایجاب بررسی ومساعدت فوری را میکند خصوصا درفصل سرما ودرمحلات دوردست باید زودتردست مجاهد گرفته شود وبا تدارک ضرور یات برای مجاهد این امکان فراهم گردد که فقط درمورد دفع تجاوز روس وضربه زدن برروس فکر کند.

مشکل اطمینان از همرزمان:
شانکا در طول راه هدف ضربه دزد های روس قرار گرفت که خودرا در جوار راه درپس حفره ها وکودالها پنهان کرده بودند. اگرچه اینکار چندبار تکرار شد ومجاهد ما تعدادی شهید وزخمی داد وسلاح ومهمات آن هم قسما ازدست رفت. اما هنوز مجاهد ما ره اساسی وبرون شدن به کمین را نه سنجیده است. این کار باید با تدبیر وسنجش چاره سازی شود واین کار تنظیمهای جهادی وقوماندانان ورزیده ومردم محل است که به اقدام واحد وجامع دست بزنند تا باز هم مجاهد ما شکار دزدان درکمین نشسته روس نشوند. مجاهدین باید برای قرار نگرفتن در برابر کمین پرورش وآموزش خاص ببینند پیش از حرکت محلاتی که دران امکان کمین است، به آنها نشان داده شود ودر موقع حرکت مجاهد با اطمینان وآگاهی پیش رود.

<u>پرورش مجاهد:</u>

درست است که جبهه بهترین کانون آموزش وپرورش مجاهد است. اما این تجربه کافی نیست. باید مجاهد پرورش وآموزش بهتر وبیشتر ببیند، زیرا او با وحشی ترین قدرت زمان درجنگ است وباز هم درحالیکه او با سلاح خیلی سبک با دشمن و سلاح خیلی سنگین وپیشرفته او مبارزه می کند. روسها با همه قدرت جهنمی خویش هرشش ماه قوای خویش را درافغانستان تجدید میکنند وهم سلاحهای بسیار پیشرفته وپلانهای بسیار سنجیده شده را مورد استعمال تطبیق قرار میدهند. ما هم باید تا حدود توان به مجاهد خویش آموزش بدهیم.

مجاهد ما خصوصا درشرایط دشوار موجود که بعضا از عقب هدف قرار می گیرد، سخت درتشویش واضطراب است. با همه کوششها وبا همه فشارها این حوادث هنوز هم دربعض مناطق تکرار میشود. درمناطق وجبهها تیراکه مهره های روشنبین وواقعیتگرا رهبری صفوف جهادرا بعهده دارند را ه وحدت رزمی هموار شده و اما دربعضی مناطق این نابسامانی تشویش بزرگی است برای مجاهدین واقعی. مجاهد ضرورت به اطمینان ازماحول جهادی خود دارد. این اطمینان را درجبهات خصوصا تنظیم های بوجود بیاورند که روحیه گرایش های تنظیمی وفردی هنوز دریکعده جبهات شان وجود دارد. نزاعهای خصوصی وسطحی درهرجا موجود است، اما دربعضی ولایات ما این نزاعها به خصومتها وبرخوردهای فکری و سنظیمی ارتقا یافته است. احساس تفوق جوئی، بسط قدرت تنظیمی و راندن گروپهای دیگر از یک محل اکثرا باعث بروز نزاعهای داغ و برخورد میشود. مثالهای و حدت گرائی درجها رماه اخیر امسال درجها رولایت شمال، در ولایات جنوب غرب وحوزه های مرکزی کابل، درپکتیا وبعضی محلات دیگرخوبتر

دیده شد. چه بهتر است اگر به همت وبزرگمنشی تنظیمهای اسلامی رقابت ها وبرخوردهای گرم به اخوت و همرزمی مجاهدین تنظیمهای مختلف مبدل شود وبه این صورت مجاهد از هرجوار وکنار مطمئن گردد.

مشکل راه‌بندی وکمینگیری:

درطول امسال مجاهدما بیشتر ازطریق کمین گیریهای روس ضرر خورد. چندبار گروپهای مجاهد

ارتباط جبهه با خیمه:

در سنگرها بدتنها باید درسم ر مجاهدکمی رونما نشود بلکه باید تعداد بیشتر مجاهدخصوصا چهره‌های تازه‌دم ونوجوان به جبهه سوق داده‌شود واین درحالی می شود که ارتباط دائمی بین خیمه، مهاجر وسنگر مجاهد برقرار باشد باید کمپ های مهاجر ذخیره اساسی نیروی مجاهد باشد وازخانواده‌های مهاجر بصورت منظم تعدادی راهی جبهه شوند. کم توجهی به نیروی زرمی مجاهد بی التفاتی به نفوس مجاهد است. همیشه باید احساس مسئولیت را دربین خیمه‌های مهاجر تقویت کرد وبه آنها چنین حالی ساخت که اگر با مجاهد درجبهه سهیم نشوند برای همیشه این حال فلاکت را خواهند داشت واستحقاق مدد و معاونت امروز به خیمه‌ها ازبرکت داغی سنگرهای جهاد است. مجاهد تازه‌نفس ونووارد باید جای مجاهدین شهید، زخمی وخسته را در سنگرها بگیرند. دراین زمینه متأسفانه بسیار کم توجه شده، درحالیکه اهال

دراین زمینه درساختهای غیرقابل باور رابد بارمی آورد. تنظیمهای اسلامی میتوانند دراین حصه اقدامات اساسی بکنند، خصوصا که بعضی کمپ های مهاجرین را مربوط حوزه و منطقه تحت نفوذ خود واسته بنظر ز دید خود میدانند.



توجه به خانواده شهدا:

درست است که مجاهدان خودرا درراه خدا ودرراه هدف والای اسلام فدا میکنند وهیچ چشمی به مدد و مساعدت هیچ جانبی ندارند، اما یتیمان وکودکان بازمانده آنها چشمداشتی به تنظیمهای اسلامی

دارند، باید ادا کمک موثر به یتیمها وخانواده‌های شهدای جهاد سنجیده شود ومجاهد بداند که درحال شهادت ومعیوب شدن او ازخانواده وی دستگیری میشود، ازخانواده‌های محبوسین جهاد دستگیری میشود واز محلاتیکه موقع حمله روس برمجاهد صدمه می بینند، مساعدت میشود. تنظیمهای اسلامی برای چنین کمکی هرگونه امکان را دردست دارند خصوصا که بشریت انساندوست از چنین چهره‌ها وخانواده‌ها باپیشانی باز دستگیری میکنند.

اینها صرف چند مشکل مجاهد بود اما مشکلات اساسی. که اگر برفع این مشکلات توجه شود، مشکلات جانبی به آسانی حل میشود. وظیفه ایمانی وجدانی وجهادی هرچهره مسئول، هر ارکان مسئول وهرمرجع ذیصلاح این است تا دررفع این مشکلات، مجاهد را یاری نمایند کم توجهی در رفع این مشکلات کم توجهی بحال مجاهد است وعدم آماده‌سازی مجاهد برای جهاد درواقع ضعیف ساختن صف رزمی دربرابر دشمن است که این کم توجهی را نه دین آسمانی ما میبخشد، نه مسئولیتهای که در برابر وطن ومردم خود داریم ونه از محکومیت تاریخ مبرا میمانیم خداوند جل له همه مجاهدین و تنظیمهای اسلامی ما را دررفع این مشکلات برای پیروزی نهائی جهاد یاری رساند.

این هم غداری ...

افغانستان و چگونگی جنسایات و آدم کشی روس ها در کشور ما ، همه از جمله عواملسیت که شعبده بازان حقیر و رسوای مسکو راعلی‌رغم لاف و گزاف «عروسک» های شان درکابل، به نحو بی سابقه ئی وار خطا کرده است . و به شدت تلاش میورزند تا در برابر آن دست به ما نور های تبلیغاتی و سیاسی بزنند و از آن بهره برداری نمایند.

البته اینگونه ما نور ها که بوسیله هم پیمانان روس و بعضی از چیز نویسان و روزنامه نگاران نا آگاه و استفاده جو تقویت می شود ، تا حدودی بر افکار عامه اثر خواهد گذاشت و جریانات و حقایق را برای مدتی تحریف خواهد کرد . اما درنظر کشور ها و منابعی که بر عزم واراده وحقانیت مبارزهٔ ملت مجاهد افغانستان، ماهیت جهاد و غداری وحقه‌بازی های روس آشنائی دارند ، اینهمه تبلیغات و هیا هوی ارزش و اعتباری ندارد و عمق و بعد آن شناخته شده است .

واقعیت امر : جای شک نیست که مسایلی از قبیل : مشکلات و گرفتاری های اقتصادی و اجتماعی در داخل روسیه ، مشکلات روز افزون سیاسی و اقتصادی اروپای شرق ، تحولات چین، جریانات ودگرگونی های سیاسی و نظامی در خلیج فارس ، بی اعتباری روس در جهان سوم سابقه تسلیحاتی با امریکا ، شکست روانی و نظامی‌روس‌در افغانستان، فشار و نفرت بیش از حد سازمان های بین المللی و کشور های آزاد و از همه مهمتر ثبات و پایداری آهنین ملت مجاهد افغانستان، نابودی حتمی گماشته هایش بدست مردم و سایر مواردی که در بالا بدان اشاره شد روس هارا گاهگاهی و امیدارد تا بر کشتار خویش در افغانستان تجدید نظر کنند وپای خود را از این کنار کشند . اما منافع کلی و استعماری روس ها در کشور ما و منطقه و بیم از دست دادن آن در حال و آینده ، مهمترین عاماسیت که چشم پوشی از آن با فطرت روسی دمساز نیست و گمان نمیرود که اندیشهٔ خروج شان از افغانستان صادق باشند و سرنوشت این کشور مسلمان، آزاد وغیر متعهد را به خود مردم آن واگذارند .

تاراج ثروت های افغانستان در چند سال اخیر ، الحاق واخان به‌خاک روس ، ویرانی ها و خرابی شهر ها ، روستا ها ، سرکها و قتل و آوارگی ملیون ها انسان بیگناه از جمله مسایلیست که روس ها نمیتوانند از تقاضای غرامت در برابر آن ، ایمن باشند . و نیز حکام کرملن نسبت به روابط آینده و از دست دادن امتیازات خود در افغانستان بحکم (الخاین خایف) نا مطمئن هستند .

مع الوصف از قراین و جریانات هفته های اخیر چنین بر می آید که یک سلسله فعالیت های مرموزی در خفا جریان‌داردوروس ها در جستجوی افراد و تشکیل حکومتی در افغانستان میباشند تا منافع شان در حال و آینده تضمین باشد ، گماشته های شان مصوون و فعال باقی بمانند و هر چه تا کنون انجام داده اند نادیده گرفته شود . و احتمال این قصد و نیت وجود دارد که با یک کودتای دیگر آن حالت را نیز بهم زنند و اوضاع را بیش از پیش بسود خود دگر گون کنند .

در هر صورت با تجربه ای که ملت افغانستان اندوخته است و با شناخت و تجاربی که از روس و کارنامه های سیاه آن در تاریخ وجود دارد ، از باور بدور است که افراد یا گروهی در پهلوی پرچم و خلق استاده شود و این ننگ و ذلت راولو موقت و برای کسب قدرت هم باشد، بپذیرند؟! و بفرض اینکه جاه طلبی و وسواس فرمانروایان بربصیرت و بینش اینگونه افراد پرده افگنند ، زوال و نابودی شان بدست مجاهدین حتمی است ! !

البته در این میان آنچه قابل تشویش میباشد این است که روس ها با تمام امکانات خود می کوشند تا از یکطرف در روابط مجاهدین و مهاجرین با دوستان شان خدشه وارد کنند و از جانب دیگر امکان یک توافق و سازش مصلحتی و دفع الوقت را با کشور انصار و برادر مان ، پاکستان فراهم سازند . و بدین ترتیب پایه های مقاومت را تضعیف نمایند . هرگاه چنین چیزی تحقق یابد (که امیدواریم به عنایت او تعالی و درایت و هوشیاری زعمای مسلمان و دور اندیش پاکستان از قوه به فعل در نیاید) دراینصورت دشواری هائی بروز خواهد کرد . ولی با اطمینان واعتمادی که ملت‌افغانستان بخدا و جوانمردان سنگر نشین خود دارند ، این دشواری ها مانع ادامهٔ جهاد نخواهد شد و صوت مرمی و صدای الله اکبر تا پایان پیروزی ، در کوهساران کشور طنین افگن خواهد بود .

ان شاء الله

انور پاشا ....

ا نجا م شدکه‌چندلحظه عسا کردسمن را ما ت و مبهوت سا خته‌وحا لت هر ج ومرج را درخطوط منظم آ نها بوجود آورد. ا ولین ما شیندا ر د شمن

توسط سوا را ن دلیرا نورخا مو ش ندا ما دوما شیندا ردیگر همچنا ن به‌کشودن آ تش ا دا مه‌دا دند . ا نور که‌درصف ا ول قرا ردا شت ا و لین کسی بودکه‌تیرنصیبش شده‌ا زا سپش (درویش) که‌ا ونیزتیرخورده‌بو د اول بزا نوا فتا دوبعدبرزمین د ر غلطید. درزیربا را ن وحشتنا ک گلوله‌ها ی ما شیندا رعسا کروی یکی بعدا زدیکری سقوط کردند.

فقط بعدا زچندلحظه‌ٔ کوتا ه همه چیزبه‌پا یا ن رسیدوفقط چیزیکه‌به جا ما ندجسدمرده‌ها (شهدا ٔ)ا سپها وزخمی ها بود. عسا کرروسی مرد ه ها (سهدا ٔ) را آ زما یش کردندا ما ا نوررا نشنا ختندوا ورا به‌حا ل خود غرق درخون وگلوله‌رها نمودند . دوروزبعدملائی مسلما ن در حا ل عبورجنا زه‌ٔ ا نوررا پیدا نموده و ا ورا شنا خت . تعدا دی د ها تی جنا زه‌ٔ ا ووهمرزما نش را به قریه‌ٔ آب دریا آ ورده‌ودرحا لیکه‌پا نزد ه هزا ر نفرجمع شده‌بودند ا ورا د ر زیردرخت چا رمغزی بخا ک سپردند. بعضی ا زصدها میل فا صله آ مد ه بودندکه‌دردفن کسی شرکت کنند که‌ا زهزا را ن میل دورتربه کمک آ نها آ مده‌بود .

گفته میشودکه‌هرسا ل در همین روزصدها نفرحتی ا زجا ها ی د و ر ما نندترکیه مخفیا نه‌به‌قریه‌ٔ آ ب دریا ، به‌زیرهما ن درخت چا رمغز آ مده‌وبرمزا را نوردعا می کنند روا نش شا دوزندگی آ ن قهر ما ن بزرگ سرمشق همه‌جوا نا ن مسلما ن با د .

کاجی بی ...

مخالف روسیه نیز از وظایف عمدهٔ «کی جی بی» است که در اجرای آن نیز از وسایل پیشرفتهٔ چون طیارات بلند پرواز سریع‌السیر مجهز با کامره های دوربین‌دار عکس بردار و اقمار مصنوعی استفاده می‌کند. هم چنان وسایل‌مخصوص‌الکترونی نیز وجود دارد که برای عملیات ضد جاسوسی بکار میرود، چنانچه «کی جی بی» از این وسایل علیه سفارت امریکا در مسکو چندین بار استفاده نموده و بانصب آن بردیوار سفارت امریکا و ممالک غربی در مسکومکالمات روزانهٔ مامورین سفارت را میتوانند کشف نمایند «کی جی بی» در کنترول نمودن صحبت های تیلفونی از وسایل پیشرفتهٔ بنام «این فنیتی باگ» استفاده میکند. هم‌چنان «کی جی بی» با پرواز طیارات جاسوسی خود براروپای غربی میتواند مخابرهٔ پیمان ناتو را بشنود و آن را ثبت کند البته این را به مشکل انجام میدهد زیرا موشک های پیمان ناتو مانع پرواز آنها برفراز قلمرو خود میگردند. «کی جی بی» علاوه از طیارات برای این مقصد از کشتی های ضد جاسوسی نیز استفاده می کند. کشتی های جاسوسی روس ها بیشتر بنام ماهیگری در آب های بین‌المللی گردش می کنند و کار جاسوسی را انجام میدهند.

مامورین «کی - جی - بی» برای ترور اشخاص مورد نظر در کشور های خارجی از سلاح های خیلی کوچک استفاده میکنند سه نوع تفنگچهٔ که یکی آن به شکل قطی سگرت میباشد در مرکز آموزش «کی - جی - بی» در «کوچینو» نزدیک مسکو ساخته شده است. در آن قطی، مرمی های مخصوص قرار دارد که با جرقهٔ برق بطری های کوچک فیر میشود. این مرمی ها به شکل فیلتر سگرت با زهر آلوده میباشند که طی چند دقیقه مضروب را به هلاکت میرساند. هرگاه کسی بخواهد از این قطی سگرت بردارد مرمی فیر میشود. تفنگچهٔ دوم ساخت «کی - جی - بی» تفنگهٔ بی صدا است که گاز زهر آلود پخش می کند. در شاجور این تفنگچه به عوض مرمی یک استوانهٔ کوچک شیشه یی کپسول مانند که از تیزاب «هیدرو سیانید» پر شده است قرار دارد.

این استوانهٔ کپسول مانند وقتیکه بروی کسی اصابت کند گاز کشندهٔ خود را خارج می کند که در آن هنگام قلب مضروب به اثر تنفس گاز توقف می کند و سبب هلاکتش میگردد و شخص ضارب قبلاً تابلیت ضد گاز را می خورد که ازخطر آن در امان بماند. «بگدان استاشینسکی» یکی از مامورین «کی - جی - بی» در بخش ترور مؤظف بود، رهبر ناسیونالیست اوکراین‌را که «استفن باندرا» نام داشت توسط همین نوع تفنگچه بقتل رسانید و «استاشینسکی» بعداً به آلمان غرب پناهنده شد، قتل «باندرا» را توسط تفنگچهٔ مزبور افشاء ساخت.

سومین تفنگچهٔ ساخت «کی - جی - بی» قلم خود کاریست که با چرخاندن قسمت آخرآن مرمی خفیفی‌را فیر می کند و شخص مورد هدف را به هلاکت میرساند.

سیاست از دیدگاه

برا ی شا عردربا ری وملای فتو ا
فروش وپیرتقوی فروش هزا را ن
روپیه ا زخزینهٔ دولتی به‌مصر ف
میرسدولی برا ی برآ ورده‌سا ختن
ما یحتا ج ا ولیهٔ مردم‌حتی یکرو یبه
هم مصرف نمیگردد .ا زهمینجا ست
که‌فرعون نیزدرمقا بله‌با موسی
علیه‌ا لسلام به‌جا دوگرا ن وساحرا ن
رشوه‌دا ده‌ووجدا ن آ ا نا ن را خرید
ولی درعین وقت مقا بله‌خدا وند
آ نا نرا توفیق دا دتا ایمان‌آ ورد ه
وا زشا ه‌پرستی به‌خدا پرستی رو ی
آ ورند .

۶- پا سخ دلیل وبرها ن با جبر و
خشونت :

زما نیکه‌فرعو ن دیدکه‌توسط‌ساحران
نتوا نست درمبا رزه‌پیروزگردد و
حقا نیت موسی علیه‌ا لسلام‌بروشنی
تما م ثا بت گردیدپس تصمیم‌گرفت
تا بدلائل ودعوت موسی علیه‌السلا م
با منطق زوروخشونت پا سخ گوید :
(گفت فرعون آ یا ایما ن آ وردیدبه
موسی پیش ا زآ نکه‌دستوری دهم‌شما
را ،هرآ ئینه‌وی مهمتربشما ست ،
آ نکه‌بیا موخت شما را جا دو ، پس
خوا هیددا نست ،ا لبته‌بین دستهای
شما را وپا ها ی شما را یکی ا زجا نب
را ست ودیگرا زجا نب چپ وا لبته
بردا رکنم شما را همه‌یکجا (ا لشعراء
۴۹) .

(وگفت فرعون ا ی یا را ن بگذا رید
مرا تا بکشم موسی را وبا یدکه‌دعا
کندبه‌جنا ب پروردگا رخویش هر
آ ئینه‌من میترسم ا زا ینکه بد ل
کنددین شما را یا پدیدآ رددرزمین
فسا درا (هم مومن ۲۶)

این ا ست ا صول ا سا سی شش گا نه
ملوکیت که‌خط مشی همه‌نظا مها ی
مطلقه‌درهرعصرودورا ن ا ست .

ا صول نخلیل ...

درقلمروپا کستا ن درپیش ما وشما
سطحی وکوچک به‌نظرمی آ یدا ما د ر
وا قعیت مقدمه‌یک درگیری بزر گ
نظا می به‌سلسله‌مرا تب خودمیباشد
همچنا ن درقبا ئل ازنظردینا میکی
ا ما دگی برا ی پذیرش حکومت شبیه
ا فغا نستا ن مشا هده‌میشودزیراخا ن
ها ی بی وجدا ن ا ین مزدورا ن پول
ربل حا لت کنونی را بدستورمسکو
درقبا ئل ببا رآ ورده‌ا ندکه خو د
با زگوکننده‌مدعا ی ما ا ست .
لذا ا صل تسلسل حوا دشوارزیابی
دینا میکی جوا مع‌درتحولات سیا سی
ا جتما عی موٴ ثربوده .وا ین ا صل
وقتی بنفع ا ستعمارگران ومتجاوزین
نمیجرخدکه‌با آ گا هی کا مل توطئه
ریزی ا بتدا ئی وشکلگیری مقدماتی
آ نرا خنثی سا خته‌ونگذا ریم که
شرا یط پذیرش درمتن جا معه‌وجو د
دا شته‌ویا بوجودبیا ید .

آمریکا از ...

سیدبه‌ا دا مه‌حرف ها یش می گوید : ا ستعما را مروزنمی توا ند
با آ هن وآ تش برما غلبه‌وسیطره‌حا صل کند ، بلکه‌ا ستعما رقبل‌از هر
چیزبرما توسط ا شخا صی سیطره‌می یا بدکه‌ا رواح وا فکا رشا ن ر ا
ا ستعما رکرده‌ا ست ، ا ستعما ربا ا ین موریا نه‌ها ی که‌در و ز ا ر ت
معا رف ، درروزنا مه‌ها وکتا بها جا گذا ری کرده‌برما غلبه می کند ،
آ ری ! ا ستعما رتوسط ا ین قلمها ئیکه‌دررنگ ذلت وپستی غو طه
خورده‌تا ا زا صا لت ونجا بت فرا نسه ، ا نگلستا ن وا مریکا برا ی ما
حکا یت میکند ، برما سیطره وغلبه‌خوا هدیا فت .

سیدقطب برا ی مسا بقه‌دولت ها ی ا ستعما رگروما موریں‌شبکه
ها ی جا سوسی آ نها درجلب و جذب مزدورا ن به‌ویژه‌ا زمیان متنفذین
ورهبرا ن فکری درمصرمثا ل عملی دا ده‌ا ست ، ا ین مثا ل، دا کتر
طه‌حسین ا ست ، ا وبعدا زا ینکه‌وزیرمعا رف شدوا نگلیس ها ا زعلاقه‌و
میل ا وبه‌فرهنگ فرا نسوی ا طلاع دا شتند ، درک کردندکه‌درینصورت
خطری به‌فرهنگ ا نگلیسی متوجه‌میشود ، چون طه‌حسین ا دیبی بزرگی
بودا زهمینروا زا ودعوت به‌عمل آ وردندتا مهما ن حکومت ا نگلستا ن
وا نستیتوت ا نگلیسی با شدوبرا ی ا ولقب ها ی دا نشگا هی هم ا ز
دا نشگا ه‌ها ی ا نگلستا ن ا عطا کردند ، ا ین کا رها همه‌بخا طری بو د
کدا ووزیرمعا رف شده‌ا ست . زیرا ا ستعما را زا فشا شدن پلانها ، دا مها
وبی بنیا دولرزا ن شدن آ نها می ترسد .

سیدقطب را جع به‌سیطره‌جا سوسا ن بیگا نه‌بویژه‌جاسوسا ن امریکائی
بر روزنا مه‌ها ومجلات درمصرکه‌همه‌درخدمت پیا ده‌کردن نقشه ها ی
شوم آ نها ست میگوید : روزنا مه‌ها ی مصر- جزا ندکی - همه‌مؤسسات
دولت ا ست ، دربن موٴ سسا ت قلم ها ی ادا ره‌ها ی جا سوسی‌انگلستا ن
ا مریکا ، مصروکشورها ی عربی سهیم میبا شد ، که‌صفحا ت کا ملی به
معرفت ا ین قلم ها تحریرمی یا بدتا تبلیغا ت ا ستعما ر در میا ن
مردم سروصورت گیرد ، ا ین موٴ سسا ت کا پیتا لیزم جها نی رابیشتر
ا زمیهن وملت فقیرخودخدمت میکند ، ورا زسا نسورنگرا ن بر خی
کتا بها هم همین ا ست ، زیرا درعقب آ ن شبکه‌ها ی جا سوسی ومصلحت
کپیتا لیزم جها نی ا ست وا ین خودکفا یت میکندتا همه موا نع ا ز
جلوآ ن بردا شته‌شده وجهت پخش تبلیغا ت وا ردا تی وبه‌نفع بیگانه
درسرا سرجها ن عرب مجا ل نشریا بد)

ما به‌همین مقدا را زنمونه‌ها ی هجوم سیدقطب بر ا مریکا و
کشف مکر ، توطئه‌ها ونقش برآ ب کردن پلانها ی آ ن کفا یت می کنیم،
زیرا هدف ما گردهم آ وری حرف ها ی پرا گنده سیدقطب ومقا لات و
کتا بها یش را جع به‌ا مریکا ا ست که‌ا نشا ءا لله دربخش دوم‌این‌کتاب
خوا ننده‌عزیزا زتحلیلات علمی ودرست آ ن ا طلاع بیشترپیدا میکند .

دعوت اسلامی

بناءً باغهای رسمی برای ملتهای با فضیلت ننگ و عار است باید بضد آنها ملل مسلمان مبارزه کنند چنانچه خداوند میفرماید: ولاتأخذکم بهما رافةفی دین الله انکنتم تؤمنون بالله والیوم الاخر ولیشهد عذابهما طائفةمن المؤمنین.

نور آیه (۲)

و باید در نگیرد شما را شفقت برایشان درجاری کردن شرع خداوند (ج) اگر ایمان آورده اید بخداوند و روز آخرت، و باید گروهی از مسلمانان درموقع عذاب آنها شاهد و حاضر باشند.

فعلا دکانهای شراب فروشی درجاده های شهر و این لوحه های دور و دراز بخاطر مشروبات روحی و این اعلانات ظاهر و واضح خبث خباثت تمام آن مظاهری است که اسلام از آنها بیزار و قرآن کریم آنرا حرام قرار داده است.

ازین جهت بود که امام شهید بحث را دنبال نموده میفرماید: با مفاسد اخلاقی مبارزه کنید زیرا سبب گمراهی و فتنه شود و لهو و لعب بی فائده که درجاده ها وجاهای عمومی و درچارراهیها وجود دارد تمام اینها با آن چیزیکه اسلام به متابعت آن توصیه نموده مخالف میباشد و این کارروزا زشها مت و انسانیت است.

خداوند (ج) دوست دارد که امور به مقام بلند رسد و از سفاسف آن بیزار میباشد.

بناءً برای ملت اسلامی لازم است که با چنین مظاهر و امثال آن به شدت مبارزه کنند تا یک جامعهٔ صالح به میان بیاید.

نقد دستوری

باید داخل قوسین گرفته می شد چه این جمله درزمان حال جاری آمده است، که نشان دهندهٔ تداوم آن جنایات هنوز هم بالای مردم مسلمان ما است، وهم با جملات بعدی که زمان ماضی را نشان می دهند، ارتباط ندارد وهم دربقیه یاد داشت درصفحه ۹۸ درسطر چهارم عوض (افگنده) باید (افگندند) نوشته میشد چه مصدر افگندن باید درزمان ماضی گردان میشد و نویسنده نیز درسطر پنجم آنرا بکار بسته است (رساندند)

گذشته ازین عدم تجانس که در این مقاله وجود دارد، مقاله از ارزش خیلی خوب ادبی برخوردار است و نمایانگر قاطعیت نویسنده دربرابر دسیسه های اخیر رژیم مزدور کابل و باداران میباشد.

این بود مختصری نقد دستوری برنوشته های نشرات ماه گذشته که خداکند نویسندگان محترم آزرده نشده باشند.



۶ - می بینید که روحیه و مورال رزمی مجاهدین اسپ سوار از تانک سواران زبون دشمن بمراتب بالا تر است.

از ارشادات رهبر

امروز ملت مسلمان ما با قاطعیت تصمیم گرفته است کشور محکوم خود را از چنگال خونین بردگان استعمار نجات دهد ملت مستضعف اما مجاهد ما تا سرحد پیروزی کامل به جهاد خستگی ناپذیر خویش ادامه میدهد .

رزمندگان مسلمان افغان اجازه نمی‌دهند ابر قدرتها برای شان زعیم بتراشند و مزدوران خود را بر ما تحمیل نمایند ، تعیین حق سر نوشت حق مشروع خود ملتهاست .

ملت افغان که در راه حاکمیت دین خداوند و به منظور آزادی کشور شان سلاح برداشته و میرزمند به هیچ کشور خارجی حق وصایت را برخویشتن نمیدهد .

این منطق فرسوده و منفور استعمار گران قدیم وجدید است که مداخله در امور کشور های محروم و ضعیف را حق مسلم خود دانسته و به آسانی دست و دندان خون آشام خود را از جسد لاغر این ملتها دور نکرده ومذبوحانه تلاش مینماید از راه زعماء و رژیمهای تحمیلی از منافع شوم و استعماری خود حمایت کنند ، استعمار سیاه انگلیس حتی بعد از آزادی مستعمرات خویش بنام کشور های مشترک المنافع برای خود جای پای درمیان کشور ها میگذاشت و امریکائیان با حمایت از نگودین دیمها و لون نول ها و از هری و شاهپور ها تلاش میورزیدند جلوانقلابها را بگیرند و روسها نیز با اوردن مزدورانی پایه های استعمار خود را مستحکم میسازند .

اما واقعیت بیانگرانست که استعمار نمیتواند با هیچ دسیسه ای جلو اراده ملتها را بگیرد آنچنان که از هری و شاهپور کاخ لرزان پهلوی را از سرنگونی مانع شده نتوانست و انقلاب اسلامی پیروز شد ، احیاء رژیم منفور سابق طوفان خشم ملت ما را که تصمیم دارند آزاد زندگی کنند به جای اینکه فرونشاند تندتر و طوفانی‌تر میسازد .

ملت مسلمان افغان نظام فاسد ظاهر شاهی را باقاطعیت رد نموده و بار دیگر اجازه نمی‌دهد که مشتی از عناصر عیاش و بی کفایت علی الرغم خواسته آنان ادارهٔ امور شان را بدست گیرند . حکومتهای دست نشانده را ملت افغان در طی تاریخ همیشه رد کرده اند .

جمعیت اسلامی افغانستان که در پیشاپیش رستاخیز اسلامی کشور قرار دارد با صراحت و قاطعیت اعلان میکند : سربازان دلیر و با شهامت او که به خاطر نابودی رژیم ملحد سلاح برداشته در راه بنیان‌گذاری حکومت اسلامی میرزمند هرگز اجازه نخواهند داد بار دیگر بساط ننگین دوران فاسد شاهی در کشور هموار گردد .

آنروز ها دیگر گذشت که عناصر فاسد و بی بند و بار بر ما حکومت کنند و راه غارتگری و استعمار اجانب را را بروی ملت دردمند و بلا دیدهٔ ما هموار نمایند دیگر آن کله های سیاه تاریخ را اجازه نمیدهیم چهرهٔ تاریخ معاصر ملت ما را لکه دار سازند .

ابرقدرتهای استعمارگر باید دربرابر ارادهٔ قاطعانه ملت مسلمان افغانستان تسلیم‌شوند انقلاب اسلامی افغانستان را که واقعیت غیر قابل انکار است برسمیت بشناسند ، ملتیکه صد ها هزار قربانی داده ملتیکه در راه پاسداری از مقدسات دینی تاریخ و فرهنگ و آزادی خویش غرق در خون شده است دیگر نمی‌خواهد خارجیان روی منطق استعماری خویش بنام حل مشکل سیاسی ، نوکران خود را بر آنها تحمیل نمایند ، ملت بیدفاع ما که با دست خالی با وحشتناکترین سلاح عصر حاضر مقاومت نموده توانائی آنرا دارد که مقدرات اداری خود را بدست خود بگیرد ، دیگر عصر وصایت های استعماری گذشته است بخصوص در کشور های اسلامی که جنبش های انقلابی اسلامی میخواهند آخرین غبار استعمار را از چهره ملتهای مستضعف مسلمان بزدایند دیگر جایی به رژیم های تحمیلی باقی نمانده است .

صُلح

میرسد بر گوشها آوازه و اعلانِ صلح
فتنه دیگر بپا کرده است دلالانِ صلح

مطربِ بزم فساد امروز با ساز دگر
مینوازد پردهٔ با دیدهٔ گریان صُلح

بردگانِ روسیه از خود ندارند اِختیار
گوربچوف و دیگرانند حاکم و سلطان صُلح

مصلحت با لاشعوران نیست کار آدمی
از نجیب خر چه خواهی یافت در دوران صُلح

کس نباشد همنوای ساز مزدوران دون!
و اندرین اندیشه منحوس همپیمان صُلح

اهل درک و امتیاز و فهم و فرهنگ اصیل
دور خواهد زیست ازین باندِ بی وجدان صُلح

نیست در تکتیک استعمار کهنه کار سود
سعی بی تاثیر دشمن میشود ویران صُلح!

حیله و تزویر روسان پایمال یأس شد
می برد آخر بخود با گور این ارمان صُلح!

آسیا را آسیاب آسا بکامش میکشید
لیک خود چون آسیا گردید سرگردان صُلح

دشمن انسانیت آهنگ یاری سر نمود
تا بیاراید بهین صحنه امکان صُلح

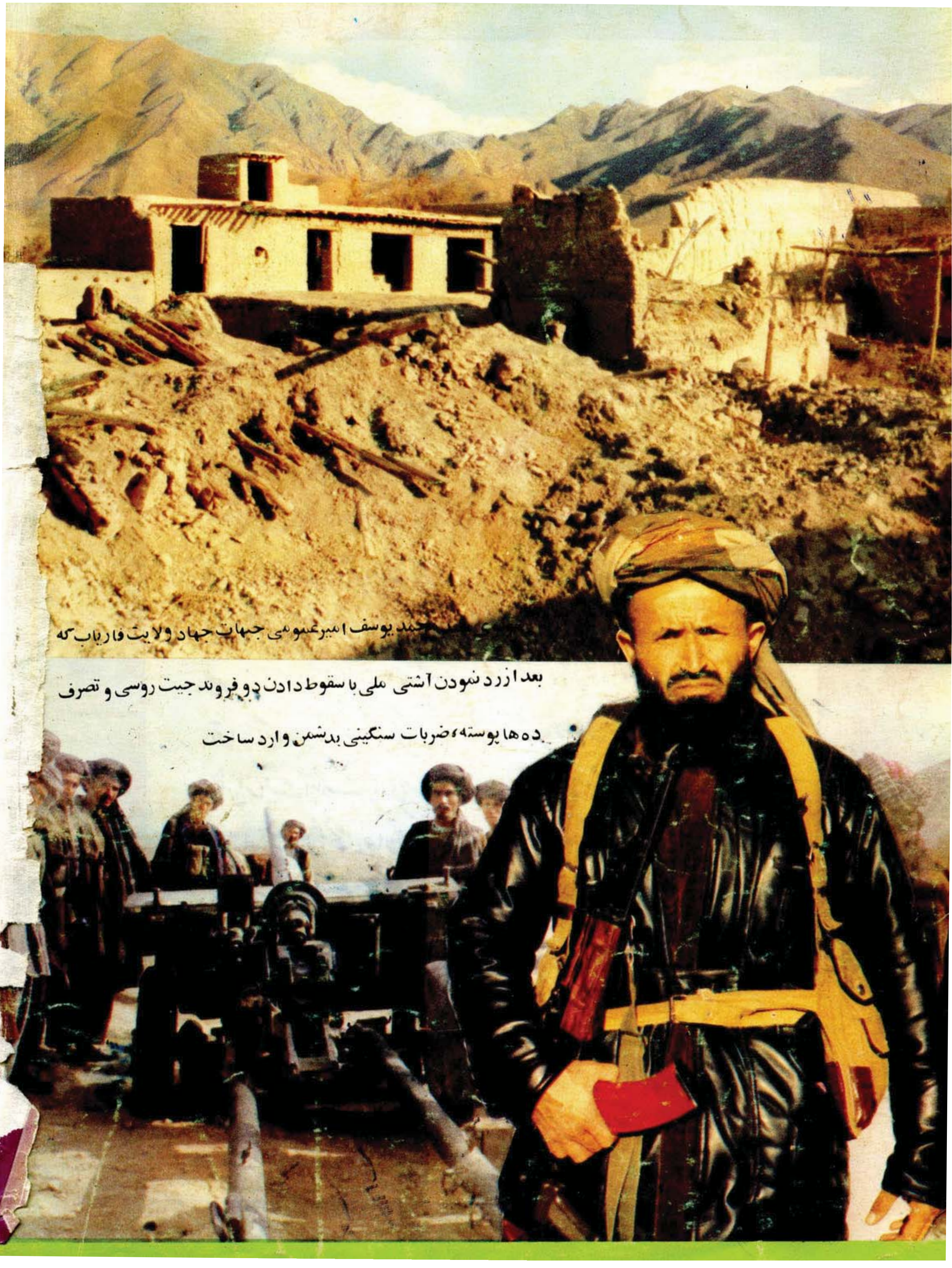
از زبان خرس خونخوار جهان تعبیر کن
در شکست خویشتن گردیده است خواهان صُلح

هالها دم از صفا و صُلح زد رقاص شرق
عاقبت افشا شد این نیرنگ شیطان صُلح

اِتحاد و هفت تنظیم مایه امید هاست
می رباید روبها با سینه بریان صُلح

آمد ناخواسته مهمان که بیند عزتی
میرود ناخورده نان ما ز دسترخوان صُلح

گر نشد سودا با این قوای سُرخ از خاک ما
سوخت باید کاخ و ایوان و فر و دیوان صُلح



حمد یوسف امیرعمومی جبهات جهاد ولایت فاریاب که
بعد از رد نمودن آشتی ملی با سقوط دادن دو فروند جیت روسی و تصرف
ده ها پوسته، ضربات سنگینی بدشمن وارد ساخت